

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228488

UNIVERSAL
LIBRARY

۱۶۸۹۸

۹۲۲۵۹۷۷
مدرسه محمد
۲ - س

سردشت و غفایند فلسفی قواعد احمد الامین طوسی ۱۳۲۵

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ۹۲۳۹۲۷-۵

Accession No. ۱۶۸۹۸

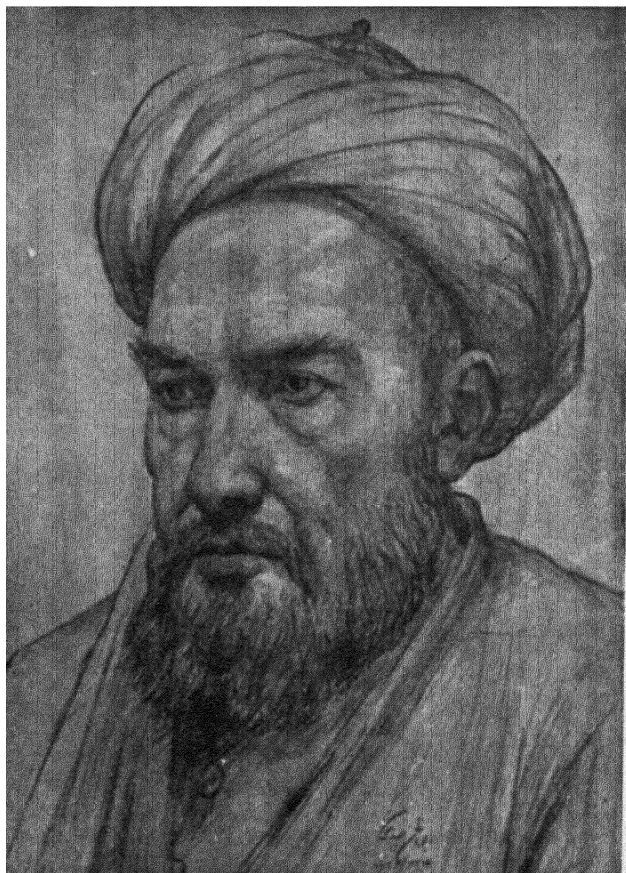
Author

پرسی بلکمر -

Title

سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه ابوالفضل محمد بن محمد
۱۲۲۵

This book should be returned on or before the date last marked below.



تصویر خواجه نصیر طوسی
(کار استاد هنرمند آقای ابوالحسن صدیقی)



پانزدهمین سال خلاصه نصیر طوسر اشعار و اشکاه تهران

۳۰۹

سرگذشت و عقائد فلسفی

خواجه نصیر الدین طوسی

بانتظام

بعضی از رسائل و مکاتبات وی

تکادش:

محمد مدرسی (زنجانى)

خرداد ماه ۱۳۳۵

مقدمه

عظمت و افتخار هر ملتی با آثار علمی و ادبی و هنری و با علاقه‌ای که بحفظ شئون ملی خود ابراز میدارد شناخته میشود. خوشبختانه ملت ایران از آغاز پیدایش مدنیت تا کنون نوابغ زیادی در خود پرورش داده‌است که در علم و ادب شهرت جهانی پیدا کرده‌اند. و نتایج افکار عالیّه و مصنوعات هنری آنان هنوز هم باعث اعجاب و تحسین ناظرین میگردد و زینت افزای موزه‌ها و کتابخانه‌های دنیا میباشد.

یکی از خصوصیات و مزایای ایرانی ابراز علاقه او بحفظ اصالت نژادی و سنن ملی میباشد. چنانچه در تمام اوج و حضیض تاریخ چندین هزارساله خود توانسته است استقلال و شئون ملی خود را نگاه بدارد و هنگام اوج و قدرت فرهنگ ایرانی را تا اقصی نقاط عالم گسترش بدهد؛ بطوریکه ملل و اقوام مغلوب در کتب مذهبی و تاریخی‌های خود از شئون اجتماعی این قوم ستایش کنند؛ و در موقع هجوم قبائل و اقوام مختلف هم در برابر طوفانهای سهمگین و سیل‌های خروشان مانند سد محکمی ایستادگی نموده و کم‌کم نفوذ معنوی بر ملل غالب پیدا کرده و آن قوم را تحت سیطره خود در آورده است.

یکی از بلاهای بسیار هولناک حمله تاتار و مغول بایرانست که لطمه جبران‌ناپذیری بآبادی و جمعیت و فرهنگ ایران وارد ساخت و نزدیک بود رشته حیات اجتماعی این ملت قطع شود ولی نبوغ فکری یکی از فرزندان این آب و خاک همچون سد محکمی جلو هجوم سیل آسار گرفت و آن قوم یغماگرا را تحت نفوذ معنوی خود در آورده و با این ترتیب فرهنگ

و تمدن ایرانی را محفوظ نگاه داشت. آن راد مرد بزرگ **خواجه نصیرالدین طوسی** است که باتفاق کلیه مورخین آن عصر بر عقل هولا کوچیره شد و تاسی توانست از قدرت و نفوذ خود بنفع کشور عزیز استفاده نموده و بجهان علم و ادب و ترویج مذهب حقّه اثنی عشری خدمات شایان تمجید و تحسین انجام بدهد.

قدرت معنوی دانشمند طوسی سبب شد! مغول خونخوار و وحشی که قبلا از کشتن عالم و عارف و انهدام آثار باستانی پروائی نداشتند، در اشاعه علم و هنر و احترام دانشمندان بکوشند و بتأسیس دانشگاه بزرگ مراغه و رصدخانه بینظیر آنجا همت بگمارند.

بزرگترین عطایای طبیعت در نهاد حضرت **خواجه طوسی** جمع بود زیرا علاوه از جامع بودن در فنون مختلف علمی در جهان سیاست نیز سرآمد اقران بوده است و در مکارم اخلاق افضل اهل عصر بشمار میرفت. با این مقدمه میتوانیم ادعا کنیم که در صفحات تاریخ مرد بزرگی که جامع مقام شامخ علمی و سیاسی و مذهبی بوده باشد نظیر **خواجه نصیرالدین** نادر و کمیاب است.

جای بسی خوشوقتی است که دانشگاه تهران در مقام تجلیل از این بزرگوار برآمده و بمناسبت هفتصدمین سال **خواجه طوسی** کنگره ای تشکیل داده و بطبع آثار او پرداخته است.

این اقدام بسیار شایان تمجید و تحسین میباشد. زیرا پس از دانشگاه جندی شاپور که قبل از اسلام در ایران دائر بوده است؛ و بعد از مدرسه نظامیه که **خواجه نظام الملک** وزیر دانشمند ایرانی در بغداد تأسیس کرده است سومین دانشگاه بهمت والای **خواجه نصیرالدین طوسی** در مراغه دائر گردید.

در کمیسیون کنگره خواجه نصیر طوسی برحسب پیشنهاد یکی از دوستان دانشمند ارجمندم و تصویب استادان معظم مقرر میگردد ، باینجانب ابلاغ شود که یاد داشت‌هاییکه راجع بخواجه طوسی تهیه نموده‌ام با بعضی از رسائل آن بزرگوار تقدیم دبیر خانه کنگره بنایم . این دستور ضمن مرقومه شماره ۴ / ۳۱۸۰ مورخ ۱۳۳۵ / ۲ / ۵ اداره کل انتشارات و روابط دانشگاهی باینجانب ابلاغ گردید .

نگارنده با توجه بیضاعت مزاجه خود و بعلت اینکه مدت پانزده سال بود که کار علمی را کنار گذاشته و بقول فرزانه طوسی دست تقدیر برخلاف میل باطنی مرا در خدمت وزارت دارائی پای بند کرده است ؛ اجرای این دستور را خارج از حدود توانائی خود تشخیص داده و باتوجه بضیق وقت انجام آن مشکل بنظر میرسید . ولی از طرفی امثال امر را بر خود واجب دانسته تصمیم گرفتم با اجرای دستور اولیاء معظم دانشگاه بقدر استعداد و توانائی خود کمکی بنشر افکار و آثار خواجه طوسی کرده باشم . این بود که از خداوند متعال استعانت طلبیده و خلاصه‌ای از یادداشت‌های خودم را در این موضوع مدون و بصورت فعلی تقدیم محضر ارباب فضل و دانش نمودم . امید است مورد قبول افتد . و هر گاه صفحاتی از این دفتر بشرف مطالعه آنان مشرف گشت و باشتباهات غیر قابل عفو و اغماض بر خوردند ، نگارنده را مستحضر فرمایند . تا چنانکه موفق بتجدید طبع آن شدم در تجدید نظر ، آن اشتباهات مرتفع گردد . در اینجا لازم است از استادان ارجمند خودم بخصوص از حضرت استاد بزرگوار آقای مشکوة مدظله العالی که در اوان تحصیل قسمت عمده این یادداشتها بارشاد و راهنمایی ایشان از کتابخانه نفیس معزی الیه تهیه شده است ؛ صمیمانه تشکر کنم و بعد هم که ایثار بنفس فرموده آنرا بدانشگاه تهران

اهدا نمودند. بوسیله دوست دانشمند ارجمندم آقای دانش پژوه از آن گنجینه گرانها استفاده نمودم. و لذا از صمیم قلب از آندوست گرامی که در تمام مراحل طبع کتاب بنگارنده کمک و مساعدتهای ذیقیمتی نمودند تشکر می کنم. و نیز بروح پرفتوح دونفر از دانشمندان در گذشته که حق استادی و ارشاد به بنده داشتند درود میفرستم؛ یکی عارف ربانی و حکیم اشراقی مرحوم حاج میرزا مهدی آشتیانی طاب ثراه میباشد که از سال ۱۳۱۶ تا اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ که دار فانی را وداع کردند همواره از محضر درس و مجلس عالی آن فقید سعید مستفید و بهره مند بودم. دیگری فقیه و متکلم و استاد ماهر در علم مذاهب و رجال و سائر علوم اسلامی مرحوم شیخ الاسلام زنجانى قدس سره (متوفى اول سال ۱۳۳۳) که از حیث اخلاق و کردار یگانه روزگار و نمونه‌ای از علماء سلف در قدس و تقوی بودند و کتابخانه نفیس داشتند که غالباً در اختیار اینجانب می گذاشتند و یک قسمت از این یادداشتها باراهنمائی آن علامه فقید تهیه شده است.

در خاتمه از اولیاء دانشمند و دانش پرور دانشگاه تهران که نگارنده را موظف و مأمور بانجام کاری فرمودند که شوق فطری آنرا داشتم. ولی بملاحظه بی فائده ماندن نتیجه زحمات؛ از رغبت طبیعی کاسته و از تحقیق و مطالعه بازمانده بودم. ولی بر اثر این تشویق، اینجانب را بادامه تحقیق و مطالعه امیدوار ساختند. انشاء اله تعالی بتحقیقات خودم راجع بآثار خواجه طوسی ادامه داده و نسبت بنشر و چاپ رسائل مختصر و افادات سودمند آن بزرگوار اهتمام خواهم ورزید.

محمد مدرسی (زنجانى)

**فهرست متن رساله‌ها و افاداتی که از خواجه طوسی
در این کتاب نقل شده است**

شماره	موضوع	صفحه
۱	متن اجازه خواجه طوسی بشیخ نورالدین شیرازی	۲۶
۲	نصیحت نامه خواجه نصیر الدین برای اباقاخان	۴۷
۳	مقدمه رساله کشف القناع عن اسرار شکل القطاع	۱۰۳
۴	مقدمه تحریر کره واستوانه ارشمیدس	۱۱۱
۵	مقدمه ذیل رساله معینیه	۱۱۶
۶	مقدمه تاریخی زیج ایلخانی	۱۱۷
۷	دیباچه سابق اخلاق ناصری	۱۲۶
۸	خاتمه سابق اخلاق ناصری	۱۲۸
۹	تفسیر سورة الاخلاص	۱۳۱
۱۰	تفسیر سورة والعصر	۱۳۱
۱۱	کیفیت واقعه بغداد	۱۳۵
۱۲	رساله در ضرورت مرگ	۱۴۶
۱۳	فتحنامه بغداد	۱۵۴
۱۴	نامه هولاکو بصاحب حلب بقلم خواجه طوسی	۱۵۷
۱۵	رساله اثبات جوهر مفارق (نفس الامر)	۱۶۹
۱۶	رساله فی العلم والعالم والمعلوم (فی العلم الاكتسابی والدینی)	۱۷۲

شماره	موضوع	صفحة
١٧	رسالة ربط الحادث بالقديم	١٧٩
١٧	رسالة درجبر واختيار (بعرى)	١٨٧
١٩	رسالة فى اثبات وحدة الاله جل جلاله	١٨٩
٢٠	رسالة اعتقاديّه	١٩١
٢١	نامه خواجه طوسى باثير الدين ابهرى	١٩٧
٢٢	نامه خواجه نصير الدين بشمس الدين خسرو شاهى	٢٠١
٢٢	رسالة سئواليه خواجه طوسى از عين الزمان جيلى	٢٠٣
٢٤	جواب خواجه طوسى بشمس الدين كيشى	٢١٠
٢٥	جواب خواجه نصير الدين بنامه بحرانى	٢٢٨
٢٦	جواب محقق طوسى بصدر الدين قونوى	٢٣٣

فہرست مطالب کتاب

صفحہ	موضوع
الف	مقدمہ
۱	خاندان خواجہ نصیر الدین طوسی
۱	تاریخ ولادت
۲	سرگذشت خواجہ طوسی درایام تحصیل و استادان او
۳	شیخ عطار (پاورقی)
۴	مشایخ روایتی خواجہ طوسی
۵	اجازہ سالم بن بدران بمحقق طوسی
۶	مختصری از سرگذشت استادان طوسی
۶	وجیہ الدین محمد بن الحسن الطوسی
۶	فضل اللہ راوندی
۷	سید مرتضی علم الہدی
۸	کمال الدین بن یونس موصلی
۱۰	سالم بن بدران
۱۱	شیخ برہان الدین قزوینی
۱۱	قطب الدین مصری
۱۲	خواجہ ابوالسعادات اصفہانی
۱۳	فرید الدین داماد نیشابوری
۱۳	سید صدر الدین سرخسی
۱۳	نامہ امام فخر رازی بسید صدر الدین سرخسی

موضوع	صفحه
جواب صدرالدین سرخسی بنامه امام فخر رازی	۱۶
ابوالعباس لوکری	۱۷
بهمنیار	۱۸
ابوعلی سینا	۱۸
شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی	۲۰
علامه حلّی	۲۰
ابن میثم	۲۲
ابن طاوس	۲۳
سیدرکن الدین استرآبادی	۲۴
ابن الفوطی	۲۵
حموئی	۲۶
شیخ نورالدین ابوبکر بن علی شیرازی	۲۶
اجازه خواجه طوسی بشیخ نورالدین شیرازی	۲۶
اثیرالدین اومانی	۲۷
اقامت خواجه طوسی در قهستان و الموت	۲۷
استیصال ملاحده و خلاصی خواجه طوسی	۳۱
علاءالدین ابوالسعادات	۳۳
رکن الدین خورشاه	۳۴
ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور	۳۴
فتح بغداد	۳۵
دفاع از خواجه نصیرالدین طوسی و ابن علقمی	۳۹
المستعصم بالله (خلیفه عباسی)	۳۹
سلامت ماندن اهل حله و کوفه و کربلا و نجف از هجوم مغول	۴۴

موضوع	صفحه
حدیث زوراء	۴۵
اباقاخان	۴۷
نصیحت نامه خواجه نصیرالدین بر ابا قاخان	۴۷
ابن علقمی	۵۲
خواجه شمس الدین محمد جوینی	۵۳
خواجه بهاء الدین محمد جوینی	۵۳
آئین و مذهب خواجه طوسی	۵۴
افسانه هائیکه راجع بخواجه طوسی گفته اند	۵۶
صورت و سیرت خواجه طوسی	۵۹
وفات خواجه طوسی	۶۳
بازماندگان خواجه طوسی	۶۵
صدرالدین علی	۶۵
اصیل الدین حسن	۶۵
علم الدین موصلی	۶۶
علم الدین شامی	۶۷
عین الدولة الصوری	۶۷
فخرالدین احمد	۶۷
بخش دوم - در آثار علمی و عقائد فلسفی خواجه طوسی	۶۹
رصدخانه مراغه	۷۰
آلات رصدی مراغه	۷۴
هیئت علمی رصدخانه مراغه	۷۶
مؤیدالدین عرضی دمشقی	۷۶
نجم الدین کاتبی قزوینی	۷۷
فخرالدین اخلاطی	۷۸

موضوع

صفحه

۷۸	فخرالدین مراغی
۷۸	فخرالدین یهودشتی (رویدشتی)
۷۹	فریدالدین طوسی
۷۹	محمی الدین مغربی
۸۱	قطب الدین علامه شیرازی
۸۴	دانشگاه مراغه
	بزرگانیکه بخدست خواجه طوسی رسیده و رصدخانه مراغه را
۸۶	بازدید نموده اند
۸۶	علم الدین افساسی
۸۷	عزالدین مراغی
۸۷	علاءالدین علی بن احمد بن محمد
۸۷	علاءالدین ایجی
۸۷	عمادالدین (امیر کاشغر)
۸۸	عمادالدین زمهریر ابهری
۸۸	فخرالدین کازرونی
۸۹	فخرالدین نقاش قائنی
۸۹	فخرالدین زرندی
۸۹	قطب الدین بناکتی
۸۹	قوام الدین یازری حکیم
۹۰	قوام الدین یزری
۹۰	قطب الدین ایجی
۹۲	خواجه نصیرالدین ازجنبه ریاضی
۹۳	تألیفات خواجه طوسی در علم ریاضی

صفحة	موضوع
٩٣	تحرير اقليدس
٩٦	الرسالة الشافية عن الشك في الخطوط المتوازية
١٠٠	تحرير مجسطي
١٠٣	كشف القناع عن اسرار شكل القطاع
١٠٤	تحرير مانالاوس
١٠٥	تحرير اكرثاوذوثيوس
١٠٦	تحرير ماخوذات ارشميدس
١٠٧	تحرير كتاب المناظر
١٠٧	تحرير كتاب المساكن
١٠٧	تحرير كتاب الكرة المتحركة اطولوقوس
١٠٨	تحرير كتاب ثاوذوثيوس في الايام والليالي
١٠٨	تحرير كتاب ظاهرات الفلك
١٠٩	تحرير كتاب اطولوقوس في الطلوع والغروب
١٠٩	تحرير كتاب اسقلاوس في المطالع
١١٠	كتاب ارسطرخس في جرمي النيرين وبعديهما
١١٠	تحرير كتاب المفروضات ارشميدس
١١٠	تحرير كتاب معرفة مساحة الاشكال البسيطة والكرية بنى موسى
١١١	تحرير كره واستوانه ارشميدس
١١٢	تحرير معطيات
١١٣	ترجمة ثمرة الفلك
١١٣	كتاب انعكاس الشعاعات
١١٤	تذكرة نصيريه

موضوع	سطر
عزالدين زنجانی (پاورقی)	۱۱۴
ترجمہ صورالکواکب	۱۱۵
رسالہ درشعاع	۱۱۵
رسالہ معینہ	۱۱۶
ذیل رسالہ معینہ	۱۱۶
زیچ ایلخانی	۱۱۷
مقدمہ زیچ ایلخانی	۱۱۷
بیست باب در معرفت اسطرلاب	۱۲۱
زبدۃ الہیۃ	۱۲۱
تعریف زیچ (پاورقی)	۱۲۱
سی فصل	۱۲۲
رسالہ در حساب وجبر ومقابلہ	۱۲۲
زبدۃ الادراک فی ہیئۃ الافلاک	۱۲۳
مدخل فی علم النجوم	۱۲۳
صدباب در معرفۃ اسطرلاب	۱۲۴
استخراج قبلۃ تبریز	۱۲۴
اخلاق	۱۲۵
دیباچہ سابق اخلاق ناصری	۱۲۶
خاتمہ سابق اخلاق ناصری	۱۲۸
سلطان العلماء ؛ خلیفہ سلطان (پاورقی)	۱۲۹
اوصاف الاشراف	۱۳۰
ترجمہ کتاب اخلاق ناصر الدین محتشم	۱۳۰
تفسیر	۱۳۱

موضوع	صفحه
تفسیر سورة الاخلاص	۱۳۱
تفسیر سورة العصر	۱۳۱
معدن شناسی	۱۳۳
تنسوق نامه ایلخانی	۱۳۳
تاریخ	۱۳۵
کیفیت واقعه بغداد بقلم خواجه طوسی	۱۳۵
فقه	۱۴۱
جواهر الفرائض	۱۴۱
جغرافیا	۱۴۳
صبح کاذب	۱۴۳
خواجه طوسی وطب	۱۴۵
مؤلفات خواجه طوسی در طب	۱۴۵
تعلیقہ بر قانون بوعلی سینا	۱۴۵
جواب سؤال یکی از حکما در باره تنفس	۱۴۶
رساله در ضرورت مرگ	۱۴۶
رساله در تحقیق طعوم	۱۴۷
جواب خواجه طوسی در باره مزاج اعضا	۱۴۷
پاسخ خواجه طوسی در رفع تناقض سخن حنین و ابن سینا	
راجع برنگ بول	۱۴۷
دوازده امام	۱۴۹
تبرنامه	۱۴۹
ادعیه	۱۵۰
تعلیم و تربیت	۱۱۵
آداب المتعلمین	۱۱۵

موضوع	صفحه
رمل	۱۵۲
مدخل رمل	۱۵۲
رساله در احکام دوازده خانه رمل	۱۵۲
اختصاری از رساله رمل	۱۵۲
خواجه نصیرالدین طوسی از جنبه ادبی	۱۵۴
فتحنامه بغداد بقلم خواجه طوسی	۱۵۴
نامه امرای شام راجع بنویسنده فتحنامه بغداد	۱۵۶
نامه هوللا کو بصاحب حلب بقلم محقق طوسی	۱۵۷
اشعار خواجه طوسی	۱۵۷
اییات مثنوی از خواجه طوسی	۱۶۰
مصنفات خواجه طوسی در علم منطق	۱۶۳
اساس الاقتباس	۱۶۳
تجريد المنطق	۱۶۳
تعديل المعيار في نقد تنزيل الافكار	۱۶۳
رساله مقولات (قاطیغوریاس)	۱۶۴
فلسفه خواجه نصیر الدین طوسی	۱۶۵
خلاصه عقیده ابن سینا در علم واجب	۱۶۶
عقیده خواجه طوسی در علم واجب	۱۶۷
تألیفات خواجه طوسی در فلسفه و حکمت	۱۶۸
شرح اشارات	۱۶۸
رساله اثبات جوهر مفارق (نفس الامر)	۱۶۹
رسالة في العلم والعالم والمعلوم. يا (في العلم الاكتسابي و اللدني)	۱۷۲
بقاء النفس بعد فناء الجسد	۱۷۴

صفحه	موضوع
۱۷۵	رساله در نفی واثبات
۱۷۵	فوائدی از خواجۀ طوسی
۱۷۶	رساله در اشارت بمکان وزمان آخرت
۱۷۶	الرسالة النصيرية
۱۷۷	کلام در نفوس ارضیه وقوای آنها
۱۷۷	فائده در تعارف ارواح پس از مفارقت ابدان
۱۷۷	رسالۀ خواجۀ طوسی در عقل
۱۷۸	پاسخ پرسش امام نجم الدین احمد نخجوانی
۱۷۸	العلل و المعلولات
۱۷۹	ربط الحادث بالقديم
۱۸۲	روش خواجۀ طوسی در علم کلام
۱۸۲	تألیفات خواجۀ طوسی در علم کلام
۱۸۲	تجريد العقائد
۱۸۴	قواعد العقائد
۱۸۴	فصول نصيريه
۱۸۵	تلخیص المصل
۱۸۶	مصارع المصارع
۱۸۷	رساله در جبر و اختیار (بعربی)
۱۸۸	رسالۀ جبر و قدر بفارسی
۱۸۹	رسالة في اثبات وحدة الاله جل جلاله
۱۹۱	رسالۀ اعتقادیه
۱۹۳	رساله در امامت
۱۹۳	اثبات واجب

صفحه	موضوع
۱۹۴	مقنعه
۱۹۴	آغاز و انجام
۱۹۴	رساله در اصول دین
۱۹۴	رساله در عصمت
۱۹۴	روضه القلوب
۱۹۵	روضه التسليم
۱۹۵	رساله سير وسلوك
۱۹۵	تحفه در معرفت نفس
۱۹۶	رساله در رسم و آئين پادشاهان قديم
۱۹۶	ترجمه ادب الصغير ابن المقفع
۱۹۷	مکاتبات خواجه طوسی با دانشمندان هم عصر خودش
۱۹۷	نامه خواجه طوسی باثير الدين ابهری
۱۹۷	شرح حال اثير الدين ابهری (پاورقی)
۲۰۱	نامه خواجه طوسی بشمس الدين خسرو شاهی
۲۰۱	شرح حال شمس الدين خسرو شاهی (پاورقی)
۲۰۳	رساله سئوالیه خواجه طوسی از عين الزمان جیلی
۲۰۳	شرح حال عين الزمان جیلی (پاورقی)
۲۰۶	نامه شمس الدين کيشی بخواجه طوسی
۲۰۶	شرح حال شمس الدين کيشی (پاورقی)
۲۱۰	جواب خواجه طوسی بسئالات کيشی
۲۱۷	اجوبة المسائل نجم الدين کاتبی
۲۱۸	جواب خواجه طوسی بپرسش کاتبی راجع بحرارة وبرودة

سطر

موضوع

- پاسخ خواجہ طوسی پیرشش کاتبی راجع باینکہ نقیض عام اخص .
 ۲۱۹ از نقیض خاص است
 ۲۱۹ جواب اسئلہ رکن الدین استرآبادی
 ۲۲۰ جواب درخیرت وجود
 ۲۲۰ پاسخ طوسی پیرشش رومیان
 ۲۲۱ جواب اسئلہ محی الدین عباسی
 ۲۲۲ جواب مسائل ہفتگانہ ابن کمونہ
 جواب خواجہ نصیر پیرشش ابن کمونہ راجع بمغالطہ کاتبی
 ۲۲۲ در خصوص حدوث عالم
 ۲۲۲ شرح حال ابن کمونہ (پاورقی)
 ۲۲۳ نامہ عزالدین نحوی مراغی بخواجہ طوسی
 ۲۲۳ شرح حال عزالدین مراغی (پاورقی)
 ۲۲۴ مکاتبات علم الدین قیصر با خواجہ طوسی
 ۲۲۵ نامہ بحرانی بخواجہ طوسی
 ۲۲۵ شرح حال جمال الدین علی بن سلیمان بحرانی (پاورقی)
 ۲۲۸ جواب خواجہ طوسی بنامہ بحرانی
 ۲۲۹ نامہ صدرالدین قونوی بخواجہ طوسی
 ۲۲۹ شرح حال صدرالدین قونوی (پاورقی)
 ۲۳۳ جواب خواجہ طوسی بقونوی

خاندان خواجه نصیر الدین طوسی

ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن بن ابی بکر مشهور بخواجه نصیر الدین طوسی از خانواده علمی فیروز شاه جهرو دی میباشد. صاحب مستدرک الوسائل از ریاض العلماء نقل کرده که اصل خواجه از دهی بوده بنام ورشاه که از بلوک دستگرد بوده و دستگرد از توابع جهرود از ولایات قم میباشد که در آن زمان جزء ساوه بوده است و چون در طوس متولد شده بطوسی معروف گردیده است (۱)

تاریخ ولادت

بعقیده اغلب مورخین خواجه طوسی در روز شنبه یازدهم جمادی الاول سال پانصد و نود و هفت هجری قمری مطابق یک هزار و دو یست میلادی هنگام طلوع آفتاب متولد شده است. جرجی زایدن و صاحب معجم المطبوعات و پرو کلمان آلمانی دانشمند طوسی را اشتباهاً متولد سال ششصد و هفت هجری ضبط کرده اند زیرا مطابق اجازه روایتی سالم بن بدران که بعد ذکر خواهد شد خواجه طوسی در تاریخ ششصد و نوزده کتاب غنیة النزوع ابن زهره را نزد سالم بن بدران درس خوانده و بنقل روایت از آن دانشمند مجاز گردیده است. در این صورت لازم می آید در سن سیزده سالگی چنین اجازه تحصیل کرده باشد و این امر بعید بنظر میرسد. از یک عبارت مستدرک الوسائل استنباط میشود که مرحوم میرزا حسین نوری آندانشمند

۱ - بنگرید به فرائد السمطین - تذکره هفت اقلیم - مجالس المؤمنین

را مولود سال ۵۹۳ میدانند زیرا در مقام اعجاب از مضمون اجازه روایتی سالم بن بدران چنین میفرماید «واذا نظرت الى تاريخ ولادة المحقق ظهر لك ان عمره وقت هذه الاجازة كان ستة وعشرين سنة وبلغ في هذه المدة الى مقام يكتب في حقها ما رايت وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء» اعتماد السلطنة باينكه در كتاب مطلع الشمس قول معتبر يعنى سنه ۵۹۷ را تاريخ ولادت محقق طوسى دانسته در كتاب منتظم ناصرى آنجناب را مولود سال ۵۹۵ ضبط کرده است.

سرگذشت خواجة طوسى در ايام تحصيل و استادان او

محقق طوسى راجع بايام تحصيل خود در كتاب سير وسلوك چنين ميفرمايد «... اما پدر بنده كه مردى جهان ديده و سخن اصناف مردم شنيده و تربيت از خال خود كه از جله شاگردان و مستفيدان داعى الدعاة تاج الدين شهر ستانه بوده و تقليد آن قواعد (مراد قواعد اهل ظاهر است) مبالغه كمتر نمودى بنده كمترين را بتحصيل فنون علم و استماع سخن ارباب مذاهب و مقالات ترغيب كردى تا اتفاق را شخصى از شاگردان افضل الدين كاشى رحمه الله تعالى كه او را كمال الدين محمد حاسب گفتندى و در انواع حكمت خصوصاً در فن رياضى تقدمى حاصل كرده بود و بايدر بنده كمترين سابقه دوستى و معرفتى داشت بدان ديار افتاد پدر بنده را باستفادت از او و تردد بخدمت او اشارت كرد و بنده در پيش او بتعلم فن رياضى مشغول شد...» تا اينكه ميگويد: «... آن شخص سفر كرد و پدر فوت شد خود هم بحكم وصيت پدر مسافرت اختيار كرده در هرفنى كه استادى مييافت استفادت مينمود ولى چون ميل باطنى بر اى تميز حق از باطل بود در علومى مانند حكمت و كلام غور ميكردم...» و بعد انتقاد از علم كلام و حكمت نموده ميفرمايد: «دوسه سؤال از مخدوم سعيد شهاب الدين از آنچه در سخن حكما متناقض

یافته و در آن حرف داشت استعلام کرده و باخذ جواب توفیق مییابد و بعد از آن فرصتی جسته در سفر یکه از عراق بخراسان میشد بر محروسه معظمه کوه حماء الله تعالی گذری کرد و روزی دوسه خدمت او دریافت و طرفی از سخن دعوت از لفظ او استماع کرد چون ملازمت خدمت او بسبب موانعی مهیا نشد از آنجا بخراسان آمد...». در درة الاخبار ولعة الاثار مذکور است: «خواجه در ریعان جوانی و عنفوان جوانی از ولایت طوس مسقط الراس و مصدر انقاس بنیشابور آمده و در حلقه درس امام سراج الدین قمری از بحار ذخار علم اغتراف رشحات فضل میکرد...».

اشکوری در محبوب القلوب مینویسد محقق طوسی اشارات را نزد استاد خود فریدالدین داماد تحصیل کرده و او شاگرد صدرالدین سرخسی بوده و صدرالدین شاگرد افضل الدین غیلانی و او شاگرد ابوالعباس لوکری شاگرد بهمنیار بوده و بهمنیار شاگرد ابوعلی سینا است.

محقق طوسی در مدت تحصیل در نیشابور علاوه بر استفاده از مجلس درس قطب الدین سرخسی و فریدالدین داماد بزیارت عارف نامی آن عصر معروف بشیخ عطار نائل آمده (۱)

دیگر از استادان خواجه طوسی ابوالسعادات اصفهانی است که به اتفاق سید علی بن طاووس حسینی و شیخ میثم بن علی بن میثم بحرانی از

۱- فریدالدین معید بن یوسف بن علی يعرف بالطار النیشابوری «المطار العارف»

کأن من محاسن الزمان قولاً وفعلًا ومعرفةً واصلاً وعملاً رأه مولینا نصیر الدین ابوجعفر محمد بن محمد بن الحسن الطوسی بنیشابور وقال کان شیخاً مفوهاً حسن الاستباط والمعرفةً بکلام المشائخ والعارفين والائمة السالکین وله دیوان کبیر و له کتاب منطق الطیر من نظمہ المثنوی و امتهنہ علی ید التار بنیشابور. قال سمعت ان ذا النون المصری کان یقول الصوفیة آثر الله علی کل شیئی فآثرهم علی کل شیئی (مجمع الاداب ابن الفوطی)

معاضر درس آن استاد ارجمند درقم استفاده میگردند.

صلاح الدین صفدی در الوافی بالوفیات شیخ کمال الدین بن یونس موصلی و معین الدین سالم بن بدران مصری معتزلی را از استادان خواجه طوسی نام برده است.

مشایخ روایتی خواجه طوسی

در غالب کتب رجال سلسله روایتی محقق طوسی را از طریق والد بزرگوارش باین ترتیب نقل کرده اند:

در علوم شرعیه شاگرد والد خود محمد بن حسن طوسی بوده و او شاگرد سید ابی الرضا فضل الله راوندی شاگرد سید مرتضی علم الهدی است بدیهی است راوندی شاگرد مستقیم علم الهدی نمیباشد بلکه بدو واسطه از آن بزرگوار اجازه روایتی داشته است. نگارنده ریاض العلماء از خط خود راوندی مشایخ اجازه روایتی او را بسید مرتضی علم الهدی باین ترتیب نقل میکند:

۱- شیخ ابونصر الغاری از اجله مشایخ سید فضل الله راوندی است و او شاگرد ابی منصور عکبری و او شاگرد سید مرتضی علم الهدی است.

۲- نجم الدین حمزه بن ابی الاعزاز مشایخ راوندی که اجازه داشته روایت کتاب غرر درر تألیف سید مرتضی را از قاضی ابی المعالی بن قدامة و او هم از طرف علم الهدی مجاز بنقل آن کتاب بوده است.

در قصص العلماء اساتید خواجه طوسی در علوم نقلیه بترتیب ذیل قید گردیده است:

خواجه از شاگردان پدرش محمد بن الحسن است و او تلمیذ سید فضل الله راوندی و او تلمیذ سید مرتضی رازی برادر سید مجتبی ابن الداعی است و او شاگرد جعفر بن محمد دوریستی است و او تلمیذ سید رضی صاحب نهج البلاغه است. مرحوم شیخ عباس قمی در رجال خود مینویسد: خواجه

طوسی از والدش اجازه روایتی داشته و او از سید ابی الرضا فضل الله بن علی -
الحسینی و او از سید ابی الصمصام ذی الفقار بن محمد بن معبد الحسینی و او
از شیخ طوسی مجاز بنقل روایت بوده است .

دیگر از مشایخ روایتی خواجه طوسی معین الدین سالم بن بدران
بن علی مصری مازنی میباشد که متن اجازه او در غالب کتب رجال و اجازات
نقل شده است . خوشبختانه نگارنده اصل اجازه ایراکه در پشت کتاب غنیة
النزوع ابن زهره تحریر شده و خط خود خواجه طوسی هم در آن کتاب
دیده میشود در کتابخانه فقید سعید شیخ الاسلام زنجانی طاب ثراه زیارت
کردم و در نتیجه با تطبیق معلوم شد کلمه نسیب در کلیه کتب رجال از
متن اجازه از قلم افتاده است و در کتاب اجازات بحار الانوار و مستدرک
الوسائل عبارت نسیب و افضل خراسان ساقط شده است و لذا صورت
اجازه ای که در اینجا آورده میشود مطابق با اصل بوده و انشاء الله اگر خانواده
فقید سعید اجازه دادند عین اجازه کلیشه و منتشر خواهد شد :

« قراء علی - جميع الجزء الثالث من كتاب غنية النزوع الى علمي
الاصول والفروع من اوله الى آخره قرائة تفهم وتبين وتامل متبحث عن
غوامضه عالم بفنون جوامعه واكثر الجزء الثاني من هذا الكتاب وهو الكلام
في اصول الفقه للامام الاجل العالم الافضل الاكمل البارع المتقن المحقق نصير
الملة والدين وجيه الاسلام والمسلمين سند الائمة و الافاضل مفخر العلماء
والاكابر نسيب وافضل خراسان محمد بن محمد بن الحسن الطوسي زاد الله
في علائه واحسن الدفاع عن حومائه واذنت له في رواية جميعه عني عن -
السيد الاجل العالم الاوحد الطاهر الزاهد البارع عز الدين ابی المكارم حمزة
بن علی بن زهرة الحسینی قدس الله روحه و نور ضریحه وجميع تصانیفه و
جميع تصانیفی و مسموعاتى و قرآتى و اجازاتى عن مشائخى ما اذ كرسانیده
و ما لم اذ كر اذا ثبت ذلك عنده و ما لعلی ان اصنفه و هذا خط اضعف خلق الله

واقترهم الى عفوه سالم بن بدران بن علي المازني المصري كتبه ثامن عشر جمادى الاخرى سنة تسع عشر وستمائه حامدا لله مصليا على خير خلقه محمد وآله الباطهرين .

در هاشم کتاب بخط خواجه طوسی این عبارت دیده میشود:
ووقع الفراغ من مقابلة القسم الثالث بنسخة صحيحة والحمد لله تبارك وتعالى في جمادى الاولى اربع عشر وستمائه هجرية كتب محمد بن محمد بن الحسن الطوسي بخطه .

دیگر از مشایخ روایتی خواجه طوسی شیخ برهان الدین همدانی را شمرده اند که از شیخ منتجب الدین قمی صاحب فهرست اجازه روایت داشته است .

مختصری از سرگذشت استادان خواجه طوسی

۱- وجیه الدین محمد بن الحسن الطوسی بعضی از علما و را بلقب فخر الدین یاد کرده اند ولی ابن الفوطی در مجمع الاداب لقب او را وجیه الدین ذکر کرده است . این بزرگوار از شاگردان سید فضل الله بن علی بن عبیدالله است و از او بنقل روایت مجاز گردیده است و نیز از قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبة الله بن الحسین الراوندی اجازه روایت داشته است .

۲- ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله بن علی بن عبیدالله بن الحسین

الراوندی الکاشانی از بزرگ زادگان و دانشمندان عصر خود بوده و مشایخ روایتی آن بزرگوار بیست نفر بالغ میشود که از جمله آنها سید مرتضی و سید مجتبی فرزندان داعی حسنی و سید ذوالفقار مروزی و شیخ ابی السعادات مستجری و سید ابوالبرکات حسینی مشهدی میباشند و عده ای از بزرگان امامیه مانند شیخ راشد بن ابراهیم بحرانی و محمد بن الحسن الطوسی پدر خواجه نصیر الدین و برهان الدین محمد قزوینی و محمد بن شهر آشوب مازندرانی و شیخ

عبدالله بن جعفر دوریستی از سید فضل الله را وندی اجازه روایت داشتند. از جمله مؤلفات این دانشمند و عالشهاب فی شرح الشهاب، الاربعین فی الاحادیث، نظم العروض للقلب العروض، والموجز الکافی فی علم العروض میباشد

۴- سید مر تضى علم الهدى ذوالمجدین ابو القاسم علی بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن الامام موسی الکاظم علیه السلام عالم جلیل القدریکه بعلت کثرت علم وارشاد وتعلیم بعدم الهدی ملقب شده است در علم فقه و کلام و ادب مقام شامخی را احراز کرده است و نقیب طالبین در بغداد بوده است.

علم الهدی در سال ۳۵۵ متولد شده است و نزد شیخ مفید باتفاق برادرش سید رضی صاحب نهج البلاغه بتحصیل اشتغال ورزیده است. ابن ابی الحدید در نهج البلاغه مینویسد شیخ مفید شبی در خواب میبیند که در مسجد کرخ نشسته و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دست امام حسن و امام حسین را در حالیکه طفل هستند گرفته و بنزد شیخ مفید آمد و فرمود «باشیخ علمهما الفقه» پس بیدار شد و در حیرت افتاد فر دای آن شب در همان مسجد نشسته بود تا گاه دید فاطمه دختر حسین بن احمد بن حسن بن ناصر اصم آمد و کنیزان دور او را گرفته و فرزندانش سید مر تضى و سید رضی را در در جلوانداخته بشیخ مفید میفرماید «ای شیخ باین دو فرزند من فقه یاد بده» شیخ تعبیر خواب را درک کرده و در احترام آنها کمال مبالغه روا داشت. شیخ بهائی از خط شهید نقل کرده که علم الهدی در تمام شعب علوم ماهر بود و تدریس میکرد اما همه او را مروج سده چهارم میدانند. او کتابخانه ای داشته که هشتاد هزار جلد کتاب در آن بوده و مؤلفات او بهشتاد جلد رسیده و هشتاد سال عمر کرده باینجهت او را ابو الثمانین گویند. کتاب درو غرر و مسائل ناصر یات و کتاب الشافی در امامت و کتاب المختصر در

اصول و کتاب التزیه در عصمت انبیا از مؤلفات آن بزرگوار است. صاحب ریاض العلماء مینویسد که خواجه طوسی در اثناء درس هر وقت اسم سید مرتضی را ب زبان میآورد میگوید «صلوات الله علیه» بعد و میگوید بقضاة و مدرسی که در درس حاضر بودند سیفر مود چگونه بشریف مرتضی صلوات فرستاده نشود. ابو العلاء معری در ضمن قصیده ای که در رثاء پدر علم الهدی سروده در مدح شریف رضی وسید مرتضی میگوید:

ابقیت فینا کو کین سناهما فی الصبح والظلماء لیس یخاف
ساوی الرضی والمرتضی وتقا سما خطط العلی یتناصف و تصاف

وفات این بزرگوار در ربیع الاول سال ۳۶۴ اتفاق افتاد.

۴- کمال الدین بن یونس موصلی

ابوالفتح موسی بن ابی الفضل یونس بن محمد بن منعم بن مالک بن محمد ملقب بکمال الدین پیشوای مذهب شافعی در عصر خود بوده فقه را نزد پدرش خوانده سپس ببغداد مسافرت کرده در مدرسه نظامیه نزد شیخ رضی شیرازی اصول و علم خلاف را تحصیل کرده ادبیات را از ابی البرکات عبدالرحمن بن محمد انباری فرا گرفته بعد بموصل بازگشته پس از وفات پدر بامر تدریس اشتغال ورزیده است. آوازه شهرت او در عالم اسلامی پیچیده دانشجویان از نقاط مختلف میآمدند و فنون مختلف را نزد آن دانشمند فرا میگرفتند. ابن خلکان دروفیات الاعیان مینویسد سال ۶۲۶ در موصل بخدمت آن دانشمند رسیدم و بعلمت آشنائی که با پدرش داشتم چندین بار باهم صحبت کردیم ولی چون قصد اقامت نداشتم و میخواستم بفوریت بشام برگردم در مجلس درسش حاضر نشدم. فقها میگفتند کمال الدین در بیست و شش فن مهارت دارد. محصلین هر مذهب کتاب اختصاصی خودشان را نزد او میخواندند. اهل ذمه توریة و انجیل را از او یاد میگرفتند. طلاب حنفی مذهب، فقه خودشان را از او فرا میگرفتند. در فن خلاف و

اصول فقه و تفسیر و ادبیات عرب و تاریخ و رجال و بخصوص ریاضیات سرآمد اقران بود. ارشاد عمیدی وقتی بموصل رسید با اینکه فضیلتی زیادی در موصل بودند غیر از کمال الدین کسی دیگر اصطلاحات آنرا نفهمید و او در دو روز حل کرد و برای دیگران بیان نمود شیخ اثیر الدین مفضل ابهری سال ۶۲۶ از موصل باربل آمد و من در دارالحدیث علم خلاف نزد او میخواندم. یک نفر از فقهاء بغداد بخدمت او رسید در اثناء بحث صحبت کمال الدین شد از فقیه پرسید سالی که شیخ کمال الدین عازم حج بود وارد بغداد شد شما آنجا بودید؟ جواب داد بلی. پرسید رجال دولت چگونه از او استقبال کردند جواب داد قدر او را ندانستند. اثیر الدین گفت والله شخصی مانند کمال الدین وارد بغداد نشده است. این حرف بسیار بمن گران آمد عرض کردم خیلی مایه تعجب است. این بیان شما، اثیر الدین گفت وقتی ابی حامد غزالی وارد بغداد شد از او احترام زیادی کردند در صورتیکه او مقام علمی کمال الدین را نداشته است. اثیر الدین فقط بمنظور استفاده از آن دانشمند بموصل رفته و در مدرسه بدریه سکنی کرده بوده. ابوالبرکات مبارک بن مستوفی در تاریخ اربل مینویسد که کمال الدین ریاضیات را از شرف الدین مظفر بن محمد المظفر طوسی صاحب اصطربلاب معروف بعصا فرا گرفته در مدرسه علایه و قاهریه و بدریه و مسجد امیر زین الدین صاحب اربل که بعدها بواسطه طول تدریس آن دانشمند در آن مسجد بمدرسه کمالیه شهرت یافته بود تدریس میکرد. از مؤلفات او کشف المشكلات و ایضاح المعضلات در تفسیر قرآن و کتاب مفردات الفاظ قانون و کتاب عیون المنطق و کتاب اسرار سلطانیه در نجوم میباشد. بعضی معتقدند آن دانشمند علم سیمیا بلد بوده. خرزجی در تاریخ خود از قول قاضی جلال الدین حکایت کرده: نزد ابی یونس بودم که بدر الدین لؤلؤ صاحب موصل شخصی را فرستاد که یکنفر از جانب ابرور پادشاه فرنک آمده و مسائلی از نجوم و علوم دیگر دارد که بایستی

کمال الدین جواب بدهد و پیغام داد که خود را آماده پذیرائی از نماینده پادشاه فرنگ بنماید. لباس خوب بپوشد و مجلس را آراسته نماید. چون میدانست او در لباس بی تکلف است و در مدرس او فرش مناسبی نیست. شیخ جواب مناسب داد تا اینکه خبر دادند نماینده پادشاه فرنگ آمد. چند نفر از فقها باستقبال رفتند. وقتی که حضور شیخ رسید دیدیم فرشهای بسیار عالی گسترده شده و غلامان و خدام مقابل شیخ آماده خدمت هستند. نماینده پادشاه مسائل را مطرح کرد شیخ کلیه آنها را جواب داد پس از بازگشت نماینده، ما دیدیم دیگر آثاری از فرش و غلامان نیست. ما در شگفت شدیم از شیخ اسرار این قضیه را پرسیدیم ولی او بخنده اکتفا کرد و جواب صریحی نداد. تقی الدین عثمان بن عبدالرحمن معروف باین صلاح فقیه شافعی از کمال الدین تقاضای درس خصوصی سری علم منطق را کرد مدتی رفت و آمد نمود و کمال الدین باو منطق را تعلیم میداد ولی او نمیتوانست اخذ کند کمال الدین گفت ای فقیه مصلحت در اینست که از فرا گرفتن این علم منصرف شوی. علتش را پرسید گفت برای اینکه مردم تو را شخص خوبی میپندارند و هر کس هم علم منطق بخواند او را بفساد اعتقاد می شناسند. در اینصورت تو عقیده مردم را درباره خودت فاسد میکنی بدون اینکه از این فن چیزی عائد تو بشود و اقبال کرد و درس منطق را ترك گفت. بعضی او را در عقیده متهم میکردند برای اینکه علوم عقلیه اش غلبه داشت و موسیقی هم درس میداد. صلاح الدین صفدی از قول شمس الدین بن مؤید الدین عرضی مینویسد که خواجه طوسی شاگرد این یونس بود. ولادت آن دانشمند در روز پنجشنبه پنجم ماه صفر سال ۵۵۱ ه و وفاتش چهاردهم شعبان سال ۶۳۹ میلادی.

۵ - سالم بن بدران

معین الهین سالم بن بدران بن علی المصری المازنی فقه را نزد شیخ فقیه محمد بن ادریس عجللی حلی صاحب کتاب سرائر خوانده و از ابن زهره

حلی اجازه روایت داشته است. فقهاء معروف شیعه امثال علامه حلی و شهید رای او را در کتب خود ذکر کرده اند. خواجه نصیر الدین در کتاب جواهر الفرائض در فصل نصیب ذی القربتین و القربات چنین میفرماید «و لنورد المثل الذی ذکره شیخنا الامام السعید معین الدین سالم بن بدران المعتزلی فی کتابه الموسوم بالتحریر...» علامه حلی در مختلف الشیعه کتاب فرائض مسئله ششم پس از طرح مسئله میفرماید «... وقال معین الدین المصری و اعلم ان هذه المسئلة قد اختلفت فی بعض تعریفها بعض اصحابنا المتأخرین والمسئلة: متوفی ترك عمه لابنه وخالة وابن عمه لایه وامه. قال قطب الدین الراوندی المال للعم و الخال و قال العماد القمی يعرف بالطوسی المال...» صاحب روضات الجنات مینویسد در بعضی اجازات اصحاب دیده شد که سالم بن بدران کتابی داشته بنام الانوار المضيئة الكاشفة لاصداف الرسالة الشمسية و نیز رساله دیگری از آن بزرگوار دیدم در فرائض که در آن از قاضی نعمان مصری صاحب دعائم الاسلام زیاد نقل کرده است

۶- شیخ برهان الدین

شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی الحمدانی القزوینی محدثی جلیل و عالمی نبیل بوده در ری سکونت داشته از شیخ منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن الحسن صاحب کتاب فهرست و سید فضل الله راوندی اخذ حدیث کرده است و نیز از سدید الدین محمود حمصی اجازه روایت داشته است. علامه حلی در اجازه مهنابن سنان ابن بزرگوار را از مشایخ روایتی خود ذکر کرده است.

۷- قطب الدین مصری

قطب الدین ابوالحارث ابراهیم بن علی بن محمد السلمی المصری الاصولی از دانشمندان معروف عصر خود و اصلا از مردم مغرب زمین بوده مدتی در مصر اقامت نموده بعد بخراسان آمده در خوارزم و هرات نزد امام فخر رازی بتحصیل مشغول شده است امام فخر از فهم و ذکاء او تمجید

کرده است. در طب و حکمت تألیفات زیادی داشت. کلیات قانون ابن سینارا
 بتمامه شرح کرده و در آن کتاب طب مسیحی و ابن خطیب را بطب
 ابن سینا ترجیح داده و عین عبارتش اینست - والمسیحی اعلم بصناعة الطب
 من الشيخ ابي علي فان مشايخنا كانوا يرجونه على جمع عظيم ممن هم افضل من
 ابي علي في هذا الفن وقال ايضا وعبرة المسيحي اوضح وابين مما قاله الشيخ
 و غرضه في كتبه تقييد العبارة من غير فائدة وقال في تفضيل ابن الخطيب
 على الشيخ الرئيس فهذا مما تنحل من كلام الامامين العظمين الامام المتقدم
 والامام المتأخر عنه زمانا الراجح عليه علما وعملا واعتقادا ومذهبا.

نگارنده الوافی بالوفیات پس از نقل عبارت راجع بتفضیل قطب مصری،
 مسیحی و ابن خطیب را بر ابوعلی سینا گوید «قلت كان الامام فخر الدين رحمه الله
 كان يفهم من انفس القطب الخطاء على الرئيس لانه حكى انهما دخلا
 يوم عيد الاضحى على خوارزمشاه يهنيانه بعيد. وجلسا ناحية وتلك الاضاحى
 تنحر ففكر الامام و دمت عينه فقال له القطب مم بكاوك يا امام قال في
 هذه الانعام وما يراق من دمائها في هذا اليوم في اقطار الارض فقال القطب
 ما في هذا شيئي، حيوان خسيس ايح دمه لمصلحة حيوان شريف فقال له الامام
 ان كان الامر كما قلت فانت ينبغي ان تذبح للرئيس ابي علي سينا
 خواجه نصير الدين طوسي اين اشعار را از او دانسته است.

ذل السئوال شجا في الحلق معترض من دونه شرق من خلفه حرض
 ماماء كفك ان جادت و ان بخلت من ماء وجهي ان افنيته عوض
 در سال ۶۱۸ در موقعيکه لشکریان تاتار شهر نیشابور را قتل عام
 کرده اند قطب الدين هم در میان آنها کشته شد.

۸- خواجه ابوالسعادات اصفهانی

شیخ ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر (یا عبد القادر) بن اسعد الاصفهانی

مؤلف رشح الولافى شرح دعاء صنمى قریش واکسیر الصادقین وغیره، استاد شیخ میثم بحرانی و سید رضی الدین بن طائوس و خواجه نصیر الدین طوسی بوده است. سید رضی الدین در کتاب فلاح السائل گوید: در صفر سال ۶۳۵ در جانب شرقی بغداد در منزلی که خلیفه المستنصر عباسی با و اهداء کرده بود از استاد مجاز شدم.

۹- فریدالدین داماد نیشابوری

فریدالدین ابومحمد حسن بن محمد بن حیدر فریومدی حکیم فاضل نیشابوری از شاگردان امام فخر رازی بوده و بنقل روایت جمیع مصنفات استاد مجاز بوده است؛ و رساله ای در اثبات صانع دارد که استاد ارجمند آقای مدرس رضوی در احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی عیناً چاپ کرده است. این دانشمند گوشه نشین و اهل تحقیق و مطالعه بوده است.

۱۰- سید صدرالدین علی بن ناصر حسینی سرخسی مقیم نیشابور

صدرالدین سرخسی از دانشمندان نامی معاصر با امام فخر رازی میباشد و نامه هائی بین آن دو نفر مبادله شده است که از مفادنامه ابن الخطیب بسرخسی مقامات ارجمند صدرالدین روشن میشود. برای مزید فائده ابتدا نامه امام فخر و سپس نامه سید صدرالدین که در جواب او نوشته است درج میشود (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم . عونک یا لطیف ! رایت فی السفر الخامس من التوریه ان الله سبحانه و تعالی قال لموسى علیه السلام یا موسى احب ربک بکل قلبک . و انا اخبر سیدی و سندی و مولائی الصدر الاجل المجل السید السند الطاهر الظاهر النقی التقی صدر الملة و الدین شمس الاسلام و المسلمین ملک السادات افتخار العتره الطاهرة قدوة المحققین فی العالم خصه الله

۱- در فهرست کتب دانشگاه نگارش آقای دانش پژوه صفحه ۷۰۳ از این

نامه معرفی کامل شده است .

تعالى من السعادات القدسية والكرامات العلوية باكمل درجاتها وافضل غاياتها بانى اجد من صميم قلبى واحب ان احبه وابغض ان لاحبه وكيف لاوقددلت البراهين اليقينية على انه لايجوز ان يكون كل محبوب محبوباً لغيره والا لزم الدور والتسلسل بل لابد من الانتهاء الى ما يكون محبوباً لذاته ومطلوباً لماهيته وحقيقته واحق الاشياء بان يكون كذلك الكمال فدل هذا البرهان على ان الكمال محبوب لذاته والكمال اللائق بالنفس البشرية والفطرة الانسانية هو العالم الناجح والعمل الصالح كما قال الخليل رب هبني حكماً (الحكمة العملية) والحقني بالصالحين ولن يحصل الاستعداد فى جوهر النفس الناطقة المطهرة لقبول هاتين الصفتين والاستكمال بهاتين السعادتين الا اذا كانت النفس مشرقة الجوهر ظاهرة الطينة عالية العنصر علوية الغريزة ولاقول كلاماً على سبيل التجزيف والتحريف ثم ادعى انى وجدت نفسه النفيسة موصوفة بهذه الصفات واصلة الى درجات هذه الكمالات الى اقصر الغايات و ابلغ النهايات والشعور بالكمال من حيث انه كمال يوجب حبا لا يقبل الزوال والانحلال فلهذا السبب الاصلى والموجب الجوهرى حصلت هذه المحبة الروحانية والعلاقة النفسانية و مثل هذه المحبة لا يضعف اركانها ولاينهدم بنيانها بسبب تباعد الاجساد واضطراب احوال عالم الكون والفساد فان السبب اذا كان مبرأً عن قبول التغيرات مبعداً عن اوضاع عالم الجسميات كان المسبب من الباقيات الصالحات وهذا باب فيه اطناب لارباب الالباب واقول لقد قضى الله تعالى على بالدخول فى ديار الهند مرتين والحضور فى معركة الطائفتين المتقابلتين وقويت موجبات الآفات وعظمت اسباب المخافات وكنت غافلاً عن كيفية استدادها والتيامها غير واقف على استكمالها وانتظامها الا ان الله تعالى برحمته التى لايتوقف سطوع نورها على حيل المحتالين واجتهاد الطالبين عصمنى من تلك المحن العظيمة والآفات الجسمية وانا الآن ساكن خطة هرات افاض الله عليها انواع

الخيرات و لقد ارشدتهم الى دلائل التنزيه و التوحيد فقبلوها و لم يمتدروا عن الاتقياد لها و لو لم يحصل الالهذه النعمة العظيمة و المنحة الجسيمة من الله تعالى في حق هذا الفقير الكبير لما قدر على الوفاء بشكرها و ذكرها و الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور

و من جملة المكتوبات التي اتفق تلفيقها و تنميقها في هذه الاسفار المتواليمة المتواترة شرح عيون الحكمة للشيخ الرئيس اعلى الله درجته و لقد ارسلت منها نسخة الى تلك الحضرة السماء رفع الله اعلام معاليها الى عنان السماء و حامل هذه الرقعة الشيخ الامام ركن الدين سيد العلماء حرس الله قدره رجل حسن السيرة مرضى الطريقة بعيد عن الموزيات - محترز عن السيئات و طراز تلك الخيرات الفوز بخدمته والاستعداد بالوصول الى بساط حضرته و في الكلام كثرة لكن في الطبع اللطيف ملالة و نختم الكلام بالحمد لله الذي لانهاية له والشكر الذي لا غاية له لذى الجلال والاكرام و الحمد لله على نعمة الاسلام و الصلوة على محمد خير الانام و على آله في الليالي و الايام

و كان قد كتب على ظهر الكتاب هذا الفصل :

و لقد كنت اردت ان اكتب هذا الكتاب بخطي و ابالغ في تصحيحه و تنقيحه حتى لا تتضاعف الزحمة بسبب اختلال الكلام الا ان السنع نحيف و السنع ضعيف و ليس مع العجز تكليف و كان لي و احد من الاصدقاء الموصوفين بالصدق والصفاء المحترزين عن الريبة و الريا يقال له يحيى بن شافعي المزدقاني و كان قد كتب لنفسه هذه النسخة و زعم انه سعى في تصحيحها و تسديد ها فاخذتها منه و ارسلتها الى تلك الحضرة التي هي منشاء الخيرات و منبع السعادات و ارجوا من الله ان يقع من تلك الحضرة بعين القبول و لقد صنعت تفسيراً كبيراً لعله تبلغ ألفاً و خمسمائة جزءاً و اكثر

وتيسرت مباحث علوية و دقائق يقينية و حقيقينية فى تفسير تلك الايات و
السورقرية من المعانى و الحقائق مبرة عن اوضار الصور ولئن ايدنى
التوفيق والتسديد فلعلنى اقدر على ان ارسل شيئاً من تلك المجلدات ليضاف
الى ماسبق من انواع الابرامات والله ولى لكل خيرات .

جواب صدر الدين سرخى

و قال لازالت عين الله تعالى على على صدر مولانا ولى النعم فخر
الملة والدين حجة الاسلام والمسلمين علامة العصر ملك العلماء محى
العلوم افتخار العالم و صرف عنه عين الكمال و ساق اليه وفود الاقبال
وزف اليه من منحه ما تحسدونه مطامع الابصار و يقصر عنه مطامع الآمال
و تكفل عن طلبه العلم احسان جزائه شرح كتاب عيون الحكمة فكم قد
فجر فيه عبونا نظف موارد هاتشفى غلة الصادين فى بيداء الحيرة ببرد
زلالها و نتف فوائد هاتزكى مشكاة الهداية للخابطين فى ظلماء الضلالة
بذبالها فان قلت انها تفر عيون الناظرين بعين الانصاف فما جسرت ولا شططت
وان قلت انها تسخن عيون المائلين الى الانحراف فلاحقاً جحدت ولا لطلطت
و فيما خصص مولانا ادام الله علوه عبده باهداء ذلك الكتاب اليه مشغوفاً
بكتابيه الكريم الذى هو عنوان الحكمة و بيان الكرم انعاماً يعبى شقائق
الفصحاء عن شكره و ينسى دقائق البلغاء فى عذره

لقد لفظ البحر الخضم بدرة	انى غدت تز هو على نخب الدر
فلم يبق قدر للدرارى عندها	و لكن تخطر هامها شرفا قدرى
لمولاي فخر الدين عندى انعم	لايسرها قد ضاق ذرعى بالشكر
فكم خطة عمياء عنى فرجت	بتبيينه العربى على ساطع الفجر
اخو الا خاطر الوقاد لم تبق عقدة	من العلم الاحلها هو بالفكر

هذا ولولا لهج الدهر الخؤون بضرب الاسداد بين الطالب والمراد

وشغف الزمن الحزون بقطع الامداد دون المر تادوا المراد لامتطيت ولو غارب
 الشمال وااختطبت ولو حافياً على النعال ابتداء الى حضرة قدعكفت جنود
 الملاء الاعلى ووقفت عليها وفود الآيات الكبرى فيها الفوز بالحسنى ونيل
 سعادت الاولى والاخرى والرقى الى الدرجة القصوى وثم مراتع العلم ماله
 مأمورة ومراتع الفضل مسلوطة مطورة و لكن العوائق الضرورية التى
 لاتخفى على الراى العالى المولوى قد قصت قوادم هوائى وحصت حوائى
 منائى فتخيل ماشئت من تعسر وتلف وتصور ماشئت من تعجن وتأسف .
 وصرت كباذى الجو قص جناحه يرى حسرات كلما طار طائر
 يرى طائرات الجو يحففن حوله ويذكر اذ ريش الجناحين وافر
 فالعبد وان قصرت يداه عن اختراى مخارف محاوراته والاعتراف
 من مغارف مباحثاته فهو دائماً مقتبس من انوار مصنفاته ما عسى يتحلى
 به للفكر المرام وملتمس من بحار مؤلفاته ما عسى يتحلى به فى النظر الافهام
 والله المامول فى تسهيل ادراك تلك الخدمة و هو المسئول به فى تحويل
 تلك النعمة فى اقرب الاوقات على احسن الحالات والهيئات انه على ما يشاء
 قدير وبالاجابة جدير .

۱۱- ابى العباس لوكرى

در درة الاخبار آمده است که در خراسان انتشار علوم حکمت ازو
 شد چه بدقائق وجلایل حکمت دانا بود و در پیری ازینائی سستی یافت .
 از خداوندان خاندان کهن بود در مرو ، از تصانیف او بیان الحق
 بضمائم الصدق میباشد - او و در آخر عمر نایبناشد و چون دیگر نمیتوانست
 کسب معلومات کند آرزوی مرگ میکرد و قصیده ای دارد بنام
 اسرار الحکمة بطریق سؤال وجواب و در آنجا راجع بقیاس چنین میگوید
 آیا شنیده قیاس و شناخته برهان گرفته یاد مقالات منطق یونان
 سؤال دارم چندین جواب باید کرد اگر غوامض منطق ترا شده است آسان

قیاس را زچه معنی نهاده اند اشکال بشکل و صورت اورا چه نسبت است آسان

۱۲ - بهمنیار

حکیم ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان دیلمی آذربایجانی از اجله شاگردان ابن سینا است کتاب التحصیل را برای دانی خود ابی منصور بن بهرام بن خورشید بن بردیار تألیف کرده و مباحث منطق و حکمت طبیعی و الهی را بطریقه مشائین در آن بیان کرده است صاحب ریاض العلماء گوید : نسخه دیگری از آن بفارسی دیدم معلوم نیست خودش ترجمه کرده و یا شخص دیگری. نیز از مؤلفات او کتاب البهجة والسعادة است.

علت پیوستن او بخدمت ابن سینا را چنین بیان کرده اند وقتی که طفل بود شیخ اورا درد کان آهنگری دید که آتش میخواست آهنگر گفت ابزار ندارم برچه نهم بهمنیار پس از کمی تأمل مقداری خاک بر کف دستش بریخت گفت بگذار روی خاک تا بیرم شیخ را از فطانت و ذكاء او خوش آمد و در کنف تربیت خویش گرفت. مشهور اینست که دین اسلام را پذیرفته است و از کتاب تحصیل هم این معنی استنباط میشود و در سال ۴۵۸ فوت کرده است.

۱۳ - ابوعلی سینا

حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا ملقب به حجة الحق، شرف الملک معروف بشیخ الرئيس فیلسوف بزرگ ایران پدرش عبدالله از مردمان بلخ و از اعاظم و اعیان آن شهر بوده در ایام سلطنت نوح بن منصور سامانی از بلخ مهاجرت نموده و در شهر بخارا که پایتخت سلاطین سامانیان بود رحل اقامت افکند پس از چندی بحکومت خرمیشین منصوب گردید و از قریه افشنه زنی را بنام ستاره بعقد ازدواج درآورد. ابوعلی در ماه صفر ۳۷۰ متولد شد و در پنج سالگی پدرش بخارا مراجعت کرد و شیخ را بتحصیل علم و کمال برگماشت هنوز سنین عمرش بده سالگی نرسیده

بود قرآن و ادبیات را تکمیل کرد و فقه را نزد اسمعیل زاهد خواند و ریاضیات را از محمود مساح فرا گرفت تا اینکه ابو عبدالله ناتلی فیلسوف به بخارا آمد پدرش او را در منزل خود سکنی داد و ابوعلی نزد او بتحصیل ریاضی و منطق مشغول شد پس از مدتی ناتلی بپسرگان مسافرت نمود ابن سینا بتنهائی بمطالعه فنون حکمت پرداخت بعد بعلم طب اشتغال ورزید و در اندک مدتی در این فن مهارت یافت در این موقع نوح بن منصور بمرض قولنج مبتلا شد اطباء معروف از معالجه او درماندند ابوعلی احضار شد و شروع بمعالجه نمود پس از اندک مدتی بهبودی یافت امیر از حسن معالجه او و ذکاوت و هوش او تحسین کرد و از ندماء خود قرار داد و کتابخانه مهم سلطنتی را در اختیار ابوعلی گذاشت و او از آن گنجینه گرانها استفاده کامل نمود و در سن هجده سالگی در تمام علوم عصر خود ماهر گردید. بعد بکتاب ماوراء الطبیعه پرداخت بمشکلاتی در این علم برخورد که از حل آن عاجز شد تا اینکه پس از چندی در بازار شخصی کتابی بر شیخ الرئیس عرضه کرد شیخ با کمال اکراه آنرا بسه درهم بمنظور مساعدت بفروشنده خرید پس از مطالعه دریافت که کتاب از ابونصر فارابی است و راجع بماوراء الطبیعه است و از مطالعه آن مشکلاتی که در این موضوع داشت حل شد.

بعد چون اوضاع دولت سامانی بهم خورد ناچار بگرگانج مسافرت نمود و از صدر نشینان مجلس علی بن مأمون خوارزمشاه گردید. و پس از استیلاء سلطان محمود غزنوی بر آن نواحی بخوارزمشاه دستور داده بود که دانشمندان را بدربار او روانه دارد. ابوعلی و ابوسهل مسیحی حاضر نشدند و بطرف جرجان وری عازم شدند. و مقصد آنها ابوالمعالی قابوس بن وشمیکر بود قبل از اینکه ابوعلی بانجا برسد قابوس از سلطنت معزول و محبوس شد و او ناچار بجوزجان برگشت و از آنجا بری رفت مجدالدوله و مادرش مقدم او

را گرمی شمر دند بعد بهمدان رفته بخدمت شمس الدین برادر مجدالدوله رسید چندی متقلد امر وزارت او شد در مدت وزارت چندین بار حبس ویا متواری شد و اموال او غارت گردید و مجدداً بمنصب وزارت باز گشت و پس از فوت شمس الدوله تاج الملک پسرش خواست منصب وزارت را باو تفویض نماید قبول نکرد و پنهانی در لباس صوفیان از همدان عازم اصفهان شد و ازندماء علاء الدوله گردید .

ابوعلی سینا با اینهمه حبس و متواری شدن و مسافرتها و دشواریها و قبول مناصب دولتی از تألیف و تصنیف هیچگاه غفلت نداشت . مولفات این دانشمند از صد جلد افزون است و معروفترین آنها کتاب شفا و اشارات در حکمت و منطق و کتاب قانون در طب و مختصر مجسطی و دانشنامه علائی و کتاب الانصاف و حکمة المشرقه است . وفات این بزرگوار در روز جمعه اول ماه رمضان سال ۴۲۸ هـ در همدان اتفاق افتاد .

شاگردان خواجه نصیر الدین طوسی

۱ — جمال الدین ابو منصور الحسن بن الشیخ سدید الدین یوسف بن علی بن محمد المطهر الحلی معروف بعلامه حلی ، جامع علوم حکمت و اصول و حدیث و فقه و کلام و ادب و شعر و مروج مذهب شیعه اثنی عشری دارای تألیفات زیاد و پر ارج و صاحب اجازه روایتی از بسیاری از دانشمندان عصر خود اعم از شیعه و سنی بوده و در تاریخ شب جمعه هفدهم رمضان المبارک سال ۶۴۸ در حله قدم بعرصه وجود گذاشته و پس از هفتاد و هشت سال عمر پر افتخار در تاریخ یازدهم محرم الحرام سال ۷۲۶ وفات یافته است . او ابتدا نزد پدرش سدید الدین بکسب دانش اشتغال ورزید سپس از دائی خود محقق حلی استفاده برده چندی هم در خدمت خواجه نصیر الدین طوسی مشغول تحصیل شده است . علامه حلی در اجازه ای که به بنی زهره داده عده ای از مشایخ روایتی خود را نامبرده است . و تیکه از

حضرت خواجه نصیر الدین طوسی اسم می برد تجلیل زیادی میکند و می فرماید « وکان هذا الشيخ افضل اهل عصره في العلوم العقلية والنقلية ولمصنفات كثيرة في العلوم الحکمیة والشرعية على مذهب الامامية وکان اشرف من شاهد ناه في الاخلاق نور الله ضریحه قرأت علیه الهیات الشفاو بعض التذكرة في الهيئة ثم ادرکه الاجل المحتوم .. »

در کتاب مختلف الشیعه فصل فرائض در مسئله ششم ضمن بحث از اینکه در ارث پسر عموی ابوینی مقدم بر عموی پدری میباشد از معین الدین سالم بن بدران مطالبی نقل میکند و در آخر مسئله این عبارت را ذکر می فرماید :

« و هذه الاحتمالات الثلاثة سمعناها مشافهة من الشيخ الاعظم نصیر الدین محمد بن الحسن الطوسی . »

دیگر از استادان آن دانشمند سید جلال الدین احمد بن طاووس و سید رضی الدین علی بن طاووس و شیخ میثم بحرانی و نجم الدین کاتبی قزوینی میباشد و از همه اینها اجازه روایتی داشته و این مطلب از اجازه ای که شیخ عزالدین حسین بن شیخ عبدالصمد پدر شیخ بهائی (متولد اول محرم ۹۱۸ و متوفی ۹۸۴) بسید بدرالدین حسن بن سید نورالدین علی بن حسن بن علی بن شوقم داده استفاده میشود عین عبارتش اینست :

« عن الامام البحر المحقق المدقق ملک الحکماء و سلطان الفضلاء و معتمد الفقهاء ملاذ العلماء استاد الكل في الكل جمال الدنيا و الدین الحسن بن یوسف بن المطهر الحلبي طیب اله مضجعه و اسكنه الجنة مع الائمة الطاهرين عن جم غفیر من العلماء خاصة و عامة منهم والده سدید الدین یوسف و الشیخ المحقق ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن سعید العلی و السیدان العالمان الفاضلان الکبیران رضی الدین علی و جلال الدین احمد بن موسی بن طاووس الحسینان قدس الله ارواحهما و الشیخ المعظم ناصر مذهب اهل البيت

بیده ولسانه مقيم الحجج على اعدائهم بقلمه ولسانه الوزير الكبير خواجه نصيرالدين الطوسى رحمه اله تعالى وغيرهم .

علامه حلى به پسرش فخرالدين محمد و خواهرزاده هايش سيد عميد الدين وسيد ضياء الدين اعرج حسينى وسيد تاج الدين محمد بن قاسم وشيخ زين الدين ابوالحسن على بن احمد مرندى وشيخ تاج الدين حسن وعدهاى ديگر اجازه روايتى داده است .

علامه حلى در عهد اولجا يتو با پسر خود فخرالمحققين بسطانيه آمده وبا شاعره مذهب تشيع پرداخته وباعت تشيع سلطان محمد اولجايتو گرديد ودر حقيقت تجديد بنائى مذهب شيعه و تايد اصول و احكام آن قبل از نهضت عهد صفويه بر اثر مجاهدات علامه واستاد او خواجه نصيرالدين است . علامه حلى بالغ بر نود جلد كتاب بزرگ و كوچك در فقه و اصول و كلام و رجال و منطق تأليفات دارد از جمله : نهاية الفقه ، قواعد الاحكام ارشاد الاذهان ، تحرير الاحكام ، مختلف الشيعة ، تذكره الفقهاء ، تبصرة المتعلمين نهاية الاحكام در فقه ، كشف المراد در شرح تجريد الاعتقاد ، كشف الفوائد در شرح قواعد العقائد الابحاث المفيدة فى تحصيل العقيدة ، نهاية المرام فى علم الكلام در اصول دين و كلام ،

كتاب الاسرار ، كتاب المحاكمات بين شراح الاشارات ، كتاب كشف الخفا من كتاب الشفا لابن سينا ، كتاب لب الحكمة ، كتاب التعليم الثانى ، كشف المشكلات من كتاب التلويحات در معقول جوهر النضيد در منطق خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال ، نهاية الاصول وغيره .

۴- ابن ميثم

كمال الدين ميثم بن على بن ميثم بخرانى از بلغا و فضلاى معروف طائفة شيعه اماميه است و در تمام فنون اسلامى و ادبى و فلسفى و عرفانى مبرز بوده . او در بادهى امر منزوى و معتكف در بحرين مى زيسته

تا آنگاه که علمای حله و عراق در نامه‌ای که بدو نوشتند از اعتزال و انزوای او گله کردند و او دعوت آنها را پذیرفته بآن سر زمین رفته و در آنجا نهج البلاغه را بنام عظاملک جوینی شرح کرد .

شیخ میثم بحرانی از معین الدین سالم بن بدران مصری اجازه روایت دارد و در مجلس درس محقق حلی حاضر میشد روزی باشیخ نجم الدین مباحثه میکند که مورد پسند محقق حلی واقع میشود و نیز از محضر شیخ جمال الدین علی بن سلیمان بحرانی مستفید گشته شیخ سلیمان بن عبداله بحرانی در کتاب سلافة البهیة مینویسد که خواجه طوسی استاد ابن میثم بوده در حکمت و ابن میثم استاد محقق طوسی بوده در فقه ولی این امر را صاحب لولوتی البحرین مستبعد میداند و میگوید خواجه طوسی بتصریح علامه حلی و دیگران افضل اهل عصر خود بود در علوم عقلی و نقلی چگونه میشود شاگردی ابن میثم را کرده باشد در فقه

علامه حلی از شاگردان ابن میثم است . ابن طاوس سید عبدالکریم بن احمد و نیز مفید الدین بن جهم از او روایت میکنند . تألیفات وی عبارت است : ازسه شرح بر نهج البلاغه شرح کبیر و متوسط و صغیر ، کتاب استقصاء النظر ، شرح اشارات شیخ جمال الدین علی بن سلیمان و کتاب دیگر او قواعد در علم کلام است که در ۶۷۶ بپایان رسانید و نسخه آن جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکاة بدانشگاه موجود است . وفات ابن میثم در سال ۶۷۹ اتفاق افتاده است .

۳- ابن طاوس

سید غیاث الدین ابوالمظفر عبدالکریم بن جمال الدین ابی الفضائل احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن طاوس علوی ، ابن فوطی گوید : فقیه و نسابه و ادیب عصر بود در خانه او اعیان و اشراف اجتماع میکردند ریاست سادات در بغداد با و تقویض شده بود و در شعبان سال

۶۴۸ متولد گردید و از محضر بزرگان مانند علامه حلی و محقق طوسی و سید عبدالحمید بن فخار موسوی و رضی الدین بن طلوس و جمال الدین پدرش استفاده کرده و بنقل روایت مجاز شده است و از زکریا بن محمود قزوینی صاحب عجائب المخلوقات نیز اجازه روایت داشته است ابن الفوطی گوید من از مشایخ خود کسی را در نسابه بودن و حفظ احادیث و اخبار و حکایات و اشعار مانند غیاث الدین ابوالمظفر ندیدیم خوش مشرب و خلیق و حافظه قوی داشته است و در ششم شوال سال ۶۹۳ در کاظمین وفات یافت و بنجف حمل شد . کتاب الدر المنظم فی ذکر من تسمی بعبدالکریم را ابن فوطی برای او نوشته است . از مولفات این دانشمند الشمل المنظوم فی مصنفی العلوم و فرحة الغری میباشد .

۴- سید رکن الدین

ابوالفضائل حسن بن محمد بن شرفشاه علوی شیعی استرآبادی در مراغه نزد خواجه طوسی تلمذ کرد و آنگاه که قطب الدین شیرازی در ممالک روم بود خواجه نصیر الدین او را مقدم و رئیس اصحاب در مراغه قرار داد . درس حکمت را خوب ایفا کرد در سال ۶۷۲ آنگاه که خواجه طوسی ببغداد میرفت ملازم خواجه بود و پس از مرگ خواجه بموصل شد و توطن گزید و در مدرسه نوریه آنجا بندریس پرداخت و نظر در اوقاف آن مدرسه با و مفوض گشت . شخصی متواضع و حلیم بود و نزد زعماء مغول اعتبار و احترام داشته چندی هم تدریس فقه شافعی را در سلطانیه عهده دار بوده است . از کتب او سه شرح بر مقدمه ابن حاجب و مشهور ترین آن شروح شرح متوسط است و نیز او راست حواشی بر تجرید استاد و شرحی بر قواعد العقائد که بخواهش یکی از پسران خواجه طوسی نوشته است وفات او در چهاردهم صفر سال ۷۱۵ بوده است .

از جمله شاگردان این بزرگوار شیخ تاج الدین علی بن عبدالله بن ابی الحسن اردبیلی بوده است.

۵- ابن الفوطی

کمال الدین عبدالرزاق بن احمد بن ابی المعالی شیبانی بغدادی معروف بابن الفوطی و یا ابن الصابونی یکی از مورخین و وقایع نویسان قرن هفتم است که بواسطه شاهد و ناظر بودن در وقایع جاریه آن عصر و طول عمر نوشته های او ذیقیمت و پر ارزش است. تولدش در محرم سال ۶۴۲ بود و نزد محی الدین بن الجوزی و مبارک بن مستعصم بالله درس خوانده در سن چهارده سالگی آنگاه که هولا کو بغداد را تسخیر کرد باسارت درآمده به آذربایجان برده شده بود و در سال ۶۵۷ در اعر باسارت سر میبرده تا اینکه در سال ۶۶۰ آزاد شده و بخدمت خواجه نصیر الدین طوسی رسیده بتکمیل دانش و فنون خویش پرداخته است و چون صاحب خطی نیکو بود آثار خواجه و کتب دیگر را برای او استنساخ میکرد. صفدی در الوافی بالوفیات از قول شخصی که او را دیده بود نقل میکند که ابن الفوطی رسمش بر این بود که میخواست به پشت و دست را بالا نگاه میداشت و در آن حال مشغول کتابت میشد. او متجاوز از ده سال در رصدخانه مراغه و در کتابخانه مهم آنجا مشغول خدمت بوده است. مدتی هم در بغداد در کتابخانه مستنصرید کتابدار بوده است. در زمان ارغون خان و غازان و سلطان ابی سعید در دستگاه حکومت وقت مقام و منزلتی داشته و با وزراء و اعیان و رجال و دانشمندان عصر تماس گرفته و در نوشته های خود حوادث آن عصر را که برآی العین دیده و تراجم احوال دانشمندان که بصحبت آنان نائل آمده بسبک بدیعی برشته تحریر درآورده است. از جمله تألیفات او الحوادث الجامعة. دیگر مجمع الآداب فی معجم الاسماء و الألقاب میباشد. وفات این دانشمند در سال ۷۲۳ در بغداد اتفاق افتاده است.

۶- عموی

ابراهیم بن شیخ سعدالدین محمد بن مؤید ابی بکر بن شیخ ابی عبدالله محمد بن حموی بن محمد جوینی معروف بجمونی از خاندان علم و حدیث مؤلف کتاب فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطين، سمط اول مخصوص اخبار وارده در فضائل علی علیه السلام و سمط دوم در مناقب سایر اهل بیت میباشد.

تاریخ فراغت از تألیف ۷۱۶ است. او از شیخ سدیدالدین یوسف بن مطهر و پدر علامه حلّی و محقق حلّی و یحیی بن سید پسر عموی محقق و ابن طاووس و شیخ مفیدالدین بن جهم از علماء بزرگ حله اجازه روایتی داشته و نیز از خواجه نصیرالدین طوسی و سید عبدالحمید بن فخار بن معدین فخار موسوی اجازه روایتی داشته است. در موضوع خواجه نصیرالدین میفرماید: علی ما خبرنا الصدر الامام العلامة نصیرالدین ابو جعفر محمد بن محمد بن الحسن بن ابی بکر المشهدی الطوسی رحمه الله بر وایت از دائی خود نورالدین علی بن ابی منصور شعبی - تاریخ ولادت این دانشمند ۶۴۴ و وفات ۷۳۲ میباشد.

۷- شیخ فریدالدین ابو بکر بن ابی شیرازی. صاحب ریاض العلماء مینویسد که او حکیم و عالم و فاضل و ظاهر از علماء عامه بوده و از اجله تلامذه خواجه نصیرالدین طوسی امامی بشمار میرفت. در قسطنطنیه در کتابخانه و قفای اجازه ای دیدم بخط محقق طوسی که در پشت کتاب نقد المحصل امام فخر رازی تألیف خود خواجه طوسی در علم کلام نوشته شده بود و چندان خط آن بزرگوار نیکو نبود مانند خطوط سائر دانشمندان و در آن اجازه شیخ نورالدین را توصیف بلیغ کرده است و صورت اجازه اینست.

بحث الامام الکبیر الزاهد العالم الشیخ نور الملة و الدین شمس الاسلام و المسلمین قدوة العلماء و الافاضل مفخم الحكماء و الاکابر قدوة المشائخ و اهل الطريقة ابو بکر بن ابی علی الشیرازی ادام الله فضله و فضائله هذا

الكتاب عند قرائته على بحثاته ماستقصی و دقق فی مواضع الاسئولة والاجوبة تدقیقاً بالغاً مستوفاً الى ان اتى آخره وفقه الله لما یرزقه و ما یمتناه فی الدارين بحق حقه و قد کتب هذه الاسطر احوج خلق الله محمد بن محمد بن الحسن الطوسی فی اواسط جمادی الآخر سنه تسع و ستمایه الهجرية و الحمد لله شکر آتتهی در نسخه خطی ریاض العلماء بین تسع و ستمائه حتما کله ای ساقط شده

است والا در آن تاریخ خود خواجه طوسی تحصیل میکرده است.

۸- اثیر الدین اومانی نامش عبدالله است و اصل او از قریه اومان ار

توابع همدانست . نزد خواجه طوسی تلمذ نموده و مداح سلیمان شاه حاکم کردستان بوده است و از دوستان کمال الدین اسمعیل بشمار میرفت قبل از سال ۶۳۵ یعنی سال کشته شدن کمال الدین اسمعیل در قتل عام اصفهان بدست مغول باصفهان مسافرت کرده و شاید در آنزمان بوده که محقق طوسی هم در محضر ابوالسعادات اصفهانی بتحصیل اشتغال داشته و اثیر الدین هم شاگردی خواجه طوسی را کرده است؛ و یادارایامیکه محقق طوسی در موصل بدرس کمال الدین بن یونس حاضر میشده اثیر الدین هم نزد خواجه تلمذ کرده است. دیوان اثیر الدین قریب پنجهزار بیت است در قصیده ای از آمد و شد خود ببغداد و نا یافتن خانه در یکی از رحلات خود خطاب بسلیمان شاه گوید.

جهان فضلّم اگر نیست خاندهام شاید از آنکه نیست جهان را بجز جهان خانه زبی و ثانی و بی خانگی همی باشد گهی بمسجد و گاهی بمیهمان خانه گهی پیاده و گاهی با سب چون شطرنج بجمله شهر بگشتم یگان یگان خانه ولیک بی مدد دیگری بتنهائی چونرد مهره گرفتن نمی توان خانه مرا بدست تو پا رسال حاصل بود چنانکه بد بفلان کوچه در فلان خانه اثیر الدین در سال ۶۵۶ وفات یافته است.

اقامت خواجه طوسی در قهستان و الموت

مورخین علت رفتن محقق طوسی را بقهستان مختلف ذکرده اند.

قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین مینویسد: که بلاد خراسان مورد
 تاخت و تاز مغول واقع شده بود و از طرفی تعصب و تفتین سنیان موجب
 شد، محقق طوسی دعوت ناصرالدین محتشم را قبول کرده بتهستان برود.
 در کتاب درة الاخبار چنین ذکر شده است « واز درگاه الموت و پیشوای
 اسماعیلیان فدائیان بحمل او از نیشابور بدارالاحاد مأمور شدند و مقاصه
 او را در شارع بساتین یافته بقتل و آزار تخویف کرده بر توجه بالموت
 تکلیف نمودند و سالها آنجا پای بند تقدیر ماند » سر جان ملکم در تاریخ
 خود علت رسیدن خواجه رابدربار ناصرالدین محتشم باین طریق بیان میکند.
 «... علاءالدین محمد پس از پدرش جلال الدین در سن ده سالگی
 وارث مسند پدر گشت و چون بر سریر فرمانروائی متمکن گشت جمعی از
 رؤساء ملت را که امنای حضرت بودند بیهانه مسموم ساختن پدر معدوم
 ساخت و این عملش موجب شد که پیروان از او روگردان شوند باین سبب
 مالیخولیای صعب بروی طاری گشت لذا وزراء چنان مصلحت دیدند که
 بجهت استخلاص وی از آن حالت خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی
 را که از معارف حکمای عصر بود و در حکمت و ریاضی و هیئت سرآمد ابنای
 روزگار بود بصحبت وی طلبدارند و خواجه در آن اوان در بخارا میزیست
 آنچه کردند باین امر راضی نشد لاجرم حکمی از علاءالدین بحاکم قهستان
 صادر شد که این کار را بانجام رساند روزی خواجه در باغهای قریب شهر
 تفرج مینمود چند نفر با سبی دور او را گرفته اشارت کردند که بر اسب
 سوار شود و پیش از آنکه کسی مطلع شود از نیمه راه بطرف قهستان گذشته
 بود...»

در تاریخ مسامرة الاخبار آمده است که خواجه از اصفهان بقلاع
 ملاحده افتاد.

خواجه طوسی در مقدمه اخلاق ناصری چنین میفرماید «... تحریر

این کتاب که موسومست باخلاق ناصری در وقتی اتفاق افتاد که بسبب
 تقلب روزگار جلاء وطن اختیار کرده بود دست تقدیر او را بمقام خطه
 قهستان پای بند گردانید» و در کتاب سیر وسلوک پس از اشاره بمکاتبه‌ایکه
 بشهاب‌الدین نموده و باخذ جواب نائل آمده میفرماید «... بنده بعد از آن
 فرصتی جسته در سفریکه از عراق بخراسان میشد بر محروسه معظمه کوه
 حماه الله تعالی گذری کرد و روزی دوسه خدمت او دریافت.» از این بیانات
 معلوم میشود که محقق طوسی پس از حمله مغول بشهرهای خراسان و
 ایجاد اغتشاش و بلوا جلاء وطن اختیار کرده ابتدا بعراق رفته و سپس در
 مراجعت نزد شهاب‌الدین آمده و از آنجا مجدداً بخراسان باز گشته و بالاخره
 بنا بدعوت ناصرالدین محتشم بقهستان رفته و مدت زیادی در نهایت احترام
 نزد محتشم بکار تألیف و تصنیف اشتغال ورزیده است. ولی چون باطناً از
 کردار اسمعیلیه ناراضی بوده بنابنوشته صاحب وصاف الحضرة قصیده‌ای در
 مدح مستعصم سروده و بانامه‌ای نزد ابن علقمی وزیر خلیفه میفرستد تا بحضور
 خلافت تقدیم دارد. ابن علقمی چون بر فضل و کمالات خواجه واقف بود
 از تقرب وی بخلیفه اندیشناک شد که مبدا لطمه بمقام او وارد آید. فلذا
 بر پشت همان قصیده بناصرالدین محتشم نوشت که مولانا نصیرالدین به
 خلیفه آغاز مکاتبات و مراسلات نمود، از این اندیشه غافل نباید بود و
 چون آن نوشته بنظر ناصرالدین رسید خواجه را حبس نمود و در وقتی که
 خود از قهستان بمیمون دز میرفت او را با اکراه با خود برد و خواجه ناچار
 در آنجا بماند و در کتابخانه آنجا بمطالعه پرداخت تا اینکه علاءالدین را
 یکی از حاجبان او در حالیکه مست خفته بود بقتل میرساند. رکن‌الدین
 خورشاه بمقام پدر برقرار میگردد و خواجه طوسی تا آخر سلطنت رکن‌الدین
 در الموت بسر میبرد.

سعایت این علقمی از خواجه بناصرالدین محتشم با ملاحظه رفتاری

که خواجه نسبت باین علقمی در موقع فتح بغداد کرده بعید بنظر میرسد یا باید گفت نامه قبل از اینکه باین علقمی برسد بدست مأمورین ناصرالدین محتشم افتاده و او خواجه را حبس کرده است و یا بگوئیم مقام شامخ محقق بلوسی با بیاناتیکه علماء عصر در حق او دارند که علامه حلی بعبارت «افضل من شاهدناه فی الاخلاق» او را توصیف میفرماید اغراض خصوصی را کنار گذاشته و برای رعایت حال مسلمین خصوصاً شیعه چنین صلاح دیده که این علقمی را تقویت کرده و وزارت او را تثبیت نماید تا حدی از افراط ناریهای مغول وحشی و خونخوار جلوگیری شود .

دانشمند طوسی در تمام مدتی که نزد ملاحه مانده با اینکه ظاهراً معزز و محترم بوده چنانکه کریم آقسرائی در مسامرة الاخبار گوید «خواجه نصیر وزیر مطلق صاحب دعوة ملاحه بود و مکانت او پیش ملاحه بمثابتی بود که او را خواجه کائنات گفتندی...» ولی چون از لحاظ عقیده با آنان مخالف بوده و گاهی بر خلاف میل باطنی خود مجبور میشده در ستایش زعمای آن قوم تألیفاتی بکند روحاً در عذاب بوده است و این موضوع از عبارتی که در آخر شرح اشارات که در تاریخ ۶۴۴ نوشته شده ثابت میشود و آن عبارت اینست .

«... رقت اکثرها فی حال صعب لایمکن اصعب منها حال و رسمت اغلبها فی مدة کدورة بال لایوجد اکدر منه بال بل فی ازمنة یکون کل جزء منها ظرف الغصة وعذاب الیم وندامة وحسرة عظیم و امکنه توقد کل آن فیها زبانية نار جحیم ویصب من فوقها حمیم ماضی وقت لیس عینی فیہ مقطر اولاً بالی مکدر او لم یجی حین لم یزدالی ولم یضاعف همی و غمی نعم ما قال الشاعر بالفارسیة:

بگردا گرد خود چندانکه بینم بلا انگشتی و من نگینم

و مالی لیس فی امتداد حیوتی زمان لیس محلو بالحوادث المستلزمة

لندامة الدائمة والحسرة الابدية وكان استمرار عيشی امين جيوشه غموم
وعساكره هموم اللهم نجني من تزامم افواج البلاء و تراكم امواج العنا
بحق رسولك المجتبی ووصيه المرتضى صلى الله عليهما وآله وفرج عنی ما
انافيه بحق لاله الا انت وانت ارحم الراحمين .» ولذا از درگاه الهی مسئلت
نموده است که اورا از این قید نجات دهد و دعای او به هدف اجابت مقرون
گردیده است.

امنیت مال و غلامی غوثی طوسی

چون ظلم و تعدی اسمعیلیه نسبت بسایر فرق مسلمین بمتنهاد رجه
شدت رسید مخصوصاً مردم قزوین که بمرکز ملاحده نزدیک بودند
بیشتر تحت جور و ستم آنها قرار میگرفتند بستوه آمده قاضی شمس الدین
احمد کافی را بعنوان رسالت بقراقرم فرستاده از منکوقاآن استمداد طلبیدند.
از طرفی امرای مغول مأمور ایران هم که از تعرض آنان مصون نبودند
شکایت کردند مغولها هم که از اول ظهور و اقتدارشان پیوسته در فکر
تسخیر بغداد و قلع و قمع ملاحده بودند و اوضاع در هم و برهم در بار خلافت
عباسی را بواسطه مخالفت دو اتدار با ابن علقمی شنیده بودند موقع را مغتنم
شمردند و منکوقاآن برادرش هولاکورا بایکصد و بیست هزار نفر لشکر برای
فتح ممالک غربی روانه کرد و او در غره ذیحجه ۶۵۳ از جیحون گذشت
ابتدا ملک شمس الدین کورت حاکم هرات را بقلعه سرسخت نزد ناصر-
الدین محتشم فرستاد و ویرا دعوت باطاعت کرد و او بعلت پیری و ناتوانی
تسلیم شد و مجدداً از طرف هولاکو بحکومت تون منصوب گردید سپس
قلاع اسمعیلیه را یک یک تسخیر کرد تا اینکه بمیمون دز رسید هولاکو-
خان رسولی نزد خورشاه فرستاد و او را بایلی دعوت کرد. در این موقع
عده زیادی از بزرگان و دانشمندان مسلمین که در آنجا گرفتار بودند و در

رأس آنها محقق طوسی قرار گرفته بود خورشاه را بایلی وا داشتند .
 خورشاه جمعی از وزراء و اعیان دولت را باتفاق برادر کوچک
 خود شهنشاه با تحف و هدایای بسیار بیرون فرستاد و چون رسولان
 بدر بارهولا کور رسیدند ملازمین پادشاه آنها را پراکنده فرود آورده و از
 وضعیت قلعه بازجوئی کردند گویند خواجه نصیر الدین چون نزد هلاکو
 رسید باو گفت پادشاه نباید از حصانت و متانت قلاع ملاحده بیندیشد زیرا
 از دلایل نجومی و اوضاع فلکی چنان معلوم میشود که دولت اسمعیلیه
 بانقراض رسیده و آفتاب سلطنت ایشان روی در مغرب فنا نهاده است . پادشاه
 خواجه را در اردونگاه داشت تا استیصال آنجماعت ثابت شد . ولی از بعضی
 تاریخها معلوم میشود که خواجه مجدداً بقلعه بازگشت و پس از مبادله
 پیغام و آمد و رفت سفر که خورشاه از رفتن پیش هولاکو امتناع داشت
 نتیجه عائد نشده ناچار روز یکشنبه اول ذی قعدة پادشاه باتفاق خواجه
 طوسی و فرزندان رئیس الدوله و اصیل الدین بدر بارهولا کور روانه شد
 و خانه ۱۷۱ ساله را بدرود گفت چنانکه در تاریخ غازانی ضمن ایات زیر
 باینموضوع اشاره شده است .

همان روز خورشاه فرزند را	بزرگان و خویشان و پیوند را
بدر گه فرستاد و روز دیگر	خود آمد بر شاه پیروز گر
حکیمان عالم اصیل و نصیر	طبیان عصر و موید وزیر
از آقلعه با او فرود آمدند	چو باران بر ژرف رود آمدند

خواجه طوسی هم در این باب ماده تاریخی سروده است :

سال عرب چو ششصد و پنجاه چار شد
 یکشنبه اول مه ذی القعدة با مداد
 خورشاه پادشاه اسماعیلیان ز تخت
 بر خاست پیش تخت هولاکو بایستاد

پادشاه خواجه طوسی و خواجه اصیل الدین و فرزندان رئیس الدوله را که از اطباء بزرگ و معتبر بودند و آنها خورشاه را دلالت بر تسلیم نموده و از کشت و کشتار و خونریزی جلوگیری کرده بودند بنواخت و با تمام اهل و عیال و متعلقان و خویشان از آنجا بیرون آورده ملازم کاب خویش گردانید و بسمت همدان حرکت کرد و باردوی بزرگ پیوست. گویند در خلاصی نصیر الدین فرحی بروی دست داد و او را مصاحب خود قرار داده همواره در غایت اعزاز و اعتماد با آن فیلسوف بزرگوار سلوک نمودی و در امور مهم با او مشورت آردی و در واقع وزارت خود را باو تفویض کرد. فدائیان اسمعیلیه هم تارومار شدند و در نتیجه این سرکوبی تا سال ۶۷۰ نتوانستند جنب و جوشی بکنند و تجدید حیاتی بنمایند و در آن سالها بود که مجدداً تشکیلاتی بسر پرستی پسر آخرین پادشاه خودرکن الدین خورشاه داده و پس از چهار سال قلعه الموت را باز تسخیر نمودند و لکن اندکی بعد اباقاخان بر آنها استیلا یافت و بکلی آنها را برانداخت.

اجمالی از سرگذشت علاء الدین، رکن الدین

و ناصر الدین محتشم

علاء الدین ابوالسعادات محمد بن جلال الدین حسن نومسلمان بن محمد پادشاه اسمعیلی شخصی بوده خوش اخلاق و دوستدار خیر و در اکثر اوقات منزوی بود و کمتر در مجامع حاضر شدی و گاه گاه کوسفند چرانیدی. در سال ۶۱۸ در سن نه سالگی بجای پدر نشست و پس از پنج سال حکومت بواسطه فساد و فساد که کرد بمالیخولیا مبتلا شد بدین سبب کسی جرأت نمیکرد راجع بامور مملکت با او سخنی گوید. در نتیجه اختلالی

در امور حاصل شد. عاقبت الامر با اشاره پسرش رکن الدین، ملازم علاء الدین در شب آخر شوال سال ۶۵۳ او را کشت و در ایام او چرماغون بقیستان آمد و مدتی آنجا را محاصره نمود ولی بدون اخذ نتیجه باز گشت.^۱

رکن الدین خورشاه بعد از یکسال که قائم مقام پدر بود از حصار بیرون آمد و تمامی قلاع و ممالک را به هولاکو خان تسلیم کرد. پس از چندی یکی از دختران مغول تعاقب خاطری پیدا کرد و با او ازدواج نمود سپس بتقاضای خودش هولاکو او را نزد منکوقا آن فرستاد چون بکنار جیحون رسید بفرمان منکوقا آن محافظانش را و جمیع کسانش را کشتند.

ناصر الدین عبدالرحیم بن ابی منصور از طرف علاء الدین محمد بن حسن پادشاه اسماعیلی محشتم قلاع قهستان بود. خود طوسی سالها نزد او زندگی میکرد و بتألیف و تصنیف می پرداخت. خود ناصر الدین هم اهل فضل و دانش بوده کتابی در اخلاق مشتمل بر آیات قرآنی و اخبار نبوی و آثار علوی و بعضی از ائمه دین و کلمات داعیان اسماعیلی و سخنان حکما و دانشمندان در چهل باب جمع آوری کرده ولی بعلت تراکم اشتغال نتوانسته است آنرا با تمام برساند و از خواجه طوسی خواسته است که آنرا تکمیل نماید و خواجه هم پس از تکمیل آنرا بفارسی ترجمه کرده است. ناصر الدین هنگام هجوم هولاکو بایران بوساطت شمس الدین کرت حاکم هرات بحضور هولاکو رفته و تسلیم شد و مجدداً حکومت تونبوی تفویض گردید و در ماه صفر ۶۵۵ فوت کرد.

فتح بغداد

ابن خلدون در تاریخ خود مینویسد « هنگامیکه هولاکو برای کشودن میمون دزپایتخت اسماعیلیه راه می‌پیمود در اثنای راه نامه ای از ابن علقمی رسید و او را برای فتح بغداد دعوت کرده و وعده میدهد که وسائل تسهیل فتح را فراهم سازد و نامه دیگری بدوست خودش ابن الصلایا پادشاه اربل نوشته و باو تأکید میکند که هولاکو را در تسخیر بغداد تشویق نموده و از مساعدت خودداری ننماید. علت اینکه ابن علقمی در صدد برانداختن خلافت از خاندان عباسی برمیآید آن بوده است که بین اهل تسنن و مردمان محلّه کرخ که مذهب تشیع داشتند نزاع در میگیرد پسر خلیفه که مأمور رفع غائله میشود تعصب بخرج داده عده زیادی از شیعه‌ها را میکشد و اموالشان را غارت میکند وزیر که شیعی مذهب بود از این پیش‌آمد سخت خشمناک شده در صدد برمیآید که خلافت را از خاندان عباسی خارج سازد لاجرم با هولاکو بنای مکاتبه را میگذارد.»

ولی چنانکه از جامع التواریخ استفاده میشود این افترائی است که مجاهد الدین ایبک دواتدار در باره علقمی زده و شهرت پیدا کرده است و جهتش این بوده که دواتدار او باش را بخود جلب کرده میخواست مستعصم را که بی تدبیر بود خلع بکند و دیگری از عباسیان را بجای او نصب کند. وزیر این قضیه را بمستعصم خبر داده و او را از توطئه ای که بر ضد او شده بود آگاه میسازد مستعصم از بس سست اراده بود دواتدار را خواسته گفته ابن علقمی را باو تقریر میکند دواتدار از خود دفاع نموده وزیر را متهم بمکاتبه با هولاکو کرده است.

بعضی گویند که هولاکو پس از قلع و قمع ملاحده عزم قسطنطنیه کرد اما خواجه نصیر الدین ویرا از این اراده مانع آمد و بفتح بغداد

تحریر نمود .

آنچه مسلم است هلاکو از اول حمله بایران سودای تصرف بغداد را داشت و چون کار اسمعیلیه پایان رسید در صدد حمله به بغداد آمدولی از طرفی عظمت بغداد و استحکام آنجا را فکر میکرد کثرت قشون ، مقام ظاهری و معنوی خلیفه را در نظر میگرفت میترسید مصادف بانیروی فوق العاده زیادی شده شکست بخورد و لذ با سران لشگر و ارکان دولت در باب عزیمت مشورت میکرد . هریک بر حسب معتقد خود چیزی میگفتند . هولاکو (۱) حسام الدین منجم را که بفرمان قآن مصاحب او بود تا اختیار نزول و رکوب کند پیش خود خواسته فرمود که هر آنچه در نجوم می نماید بدون ملاحظه تقریر کن . حسام الدین چون در دربار مغول قدر و منزلت عظیم داشت بالصراحة بهلاکو گفت مبارک نباشد قصد خاندان خلافت کردن و لشگر به بغداد کشیدن زیرا از اول هر پادشاه که قصد عباسیان کرد از ملک و عمر تمتع نیافت اگر پادشاه سخن نشود و قصد بغداد کند شش فساد ظاهر گردد . اول آنکه همه اسبان بمیرند و لشگریان بیمار شوند . دوم آنکه آفتاب بر نیاید . سیوم آنکه باران نبارد . چهارم باد صرصر خیزد و جهان از زلزله خراب شود . پنجم گیاه از زمین نروید . ششم آنکه پادشاه بزرگ در آن سال وفات کند . هولاکو علت پرسید . حسام الدین از بیان آن عاجز ماند . سپس هولاکو خواجه نصیر الدین را خواسته باوی مشورت کرد خواجه متوهم گشت و پنداشت که بر سبیل امتحان میپرسد . گفت ، هیچیک از این احوال که حسام الدین میگوید حادث نمیشود . پادشاه پرسید ، پس چه اتفاق می افتد ، گفت بجای خلیفه هولاکو خان بود . هولاکو حسام الدین را طلب کرد تا با خواجه بحث کنند دانشمند طوسی گفت ، باتفاق جمهور اهل اسلام بسیاری از صحابه کبار شهید شده اند و هیچ فساد

ظاهر نشده و اگر گویند خاصیت عباسیان است می بینیم طاهر بحکم مأمون از خراسان آمد و برادرش محمد امین را کشت. و متوکل را پسرش با اتفاق امر ا کشت. منتصر و معتز را امر ا و غلامان کشتند. و علیهذا چند خلیفه دیگر هر کدام بقتل رسیدند و خللی در دنیا ظاهر نگشت. هولا کو بصوابدید خواجه طوسی و سائر سران لشکر بجانب بغداد عزیمت کرد چون بهمدان رسید نامه بخلیفه نوشت مشعر بر اینکه تو وعده دادی که در استیصال ملاحده بما کمک کنی ولی انجام ندادی. حال اگر وزیر یا دواتدار یا سلیمان شاه را نزد من بفرستی و پوزش طلبی، ممکن است که ما از آمدن بآن سامان صرف نظر بکنیم. چون نامه بخلیفه رسید از فرستادن یکی از آن سه نفر خودداری کرد. خواست با فرستادن تحف و هدایائی هولا کور از وسط راه باز گرداند لیکن هولا کو از تصمیم خود برنگشته رهسپار بغداد گردید. و آن شهر با عظمت را محاصره نمود پس از مختصر زد و خوردی قشون مغول بیای حصار شهر رسیدند و از روز سه شنبه بیست و دوم محرم سال ۶۵۶ تا آخر این ماه بغداد در محاصره بود. و در این مدت مغول شهر را قدم بقدم خراب میکردند و برجها میگشودند و پیش میرفتند. خلیفه چون دید کاری از پیش نمیرود چند بار با فرستادن رسولان و تحف سعی کرد که هولا کو را از فتح بغداد منصرف کند ولی او در این موقع دیگر استدعای خلیفه بی تدبیر را نپذیرفت و خواجه نصیر الدین را با حضار سلیمان شاه و دواتدار پیش معتمد فرستاد. خلیفه ناچار شد هر دورا خدمت هولا کور روانه نمود. سپس هولا کو ابن علقمی را احضار کرد خلیفه باو امر کرد نزد خلیفه برود وزیر اظهار داشت اگر من بروم کلیه امور مختل خواهد ماند معذک خلیفه اصرار بر رفتن کرد ابن علقمی هم بحضور هولا کو باریافت و خواجه نصیر الدین او را چنانکه شاید در پیشگاه هولا کو معرفی کرد و مورد تکریم قرار گرفت.

خلیفه هم چون دید مقاومت نمیتواند بکند بمصاحبت فرزندان خود ابوالعباس احمد و ابوالفضل عبدالرحمن و ابوالمنقب مبارک با سه هزار نفر از سادات وقضاة و اکابر و اعیان شهر بیرون آمده و تسلیم شدند. خواجه طوسی در این باب ماده تاریخی سروده و آن اینست:

سال هجرت ششصد و پنجاه و شش روز یکشنبه چهارم از صفر چون خلیفه نزد هولا کو رسید دولت عباسیان آمد بسر هولا کو امر داد مستعصم را بند نهادند و خودش روز نهم صفر بدار الخلافه آمده اسرا و اعیان دولت را بار داد و مستعصم خلیفه را که هنوز مقید بود در آن مجلس طلبید، و گفت تو میزبانی و ما مهمان آنچه مکنت تو بآن رسد بیاور. مستعصم مقدار زیادی طلا و نقره و جامه عرضه نمود. هولا کو توجه نکرد و ب حاضران بخشید گفت دقائن را عرضه بده بعد از اذیت زیاد و معلوم نمودن دقائن، ظرفی طلا پیش خلیفه نهاد گفت بخور خلیفه گفت نمیتوان خورد. هولا کو گفت پس چرا نگاه داشتی و بمردم ندادی و از آن پیکان نساختی و بکنار جیحون نیامدی تا من نتوانم از آن عبور کنم. خلیفه گفت تقدیر خدای چنین بود. پادشاه گفت آنچه بر تو خواهد رفت هم تقدیر خداست. سپس فرمان داد تا او را بکشند. حسام الدین منجم پیش هولا کو رفته گفت اگر خلیفه کشته شود عالم تاریک شود و علامت قیامت مشاهده گردد. هولا کو از این کلمات مهابت آمیز در تردید افتاده با خواجه نصیر مشورت کرد. دانشمند طوسی گفت زکریای پیغمبر و یحیی معصوم را کشتند هیچیک از این احوال واقع نشد و اگر حسام الدین دعوی مینماید که این احوال در اثر خونریزی آل عباس رخ دهد غلط است زیرا که چند تن از ایشان را پیش از این کشته اند و اتفاقی رخ نداده است و برای احتراز از این شبهه ممکن است بفرمائید تا فراشان غضب او را در نمدی پیچند و از در احتیاط اندک اندک بپای و دست مالش دهند اگر در

این اثنا دیدند و یاشنیدند که آثار رعد و برق و باد و طوفان و غرش آسمان بروز کرد و زمین برزه در آمد دست نگاه دارند والا خاطر مبارك را از تشویش حیات وی آسوده سازند. هولا کو این رأی را تحسین کرد و باین دستور المعتصم بالله (۱) خلیفه را کشتند و هیچ انقلابی در عالم ایجاد نشد. هولا کو پس از فتح بغداد و قتل خلیفه و غارت شهر بخواجه نصیرالدین دستور داد. که فتحنامه نوشته بکشورهای مجاور بفرستند. محقق طوسی فتحنامه با انشاء بسیار عالی نگاشته و بممالک مجاور فرستاد. ایلخان پس از یک هفته توقف در بغداد غنیمتها را جمع کرده چهاردهم صفر از شهر خارج و پانزدهم صفر از آنجا کوچ کرد و حکومت شهر را باین العقی می سپرد.

بقول بعضی از مورخین در این واقعه بالغ بر هشتصد هزار نفر کشته شدند ولی ابن خلدون مینویسد یک میلیون و سیصد هزار نفر جان سپردند و دولت پانصدساله عباسیان منقرض شد و از اولاد خلیفه جز پسر کوچکش ابوالمنائب مبارك که بشفاعت الجای خاتون زوجه هولا کو از آن مهلکه نجات یافت کسی دیگر جان بدر نبرد هولا کو پسر کوچک خلیفه را هم بخواجه طوسی سپرد.

دفاع از خواجه نصیرالدین و ابن العقی

در خصوص دخالت خواجه نصیرالدین طوسی و ابن العقی در تسخیر بغداد و قتل خلیفه المعتصم بالله مورخین بیاناتی متضاد کرده اند مورخین عامه که از واقعه قتل خلیفه و انقراض عباسیان متأثر بوده اند چنین نقل

(۱) ابواحمد عبدالله بن منصور بن محمد آخرین خلیفه عباسی ملقب به المستعصم بالله در روز پنجشنبه یازدهم شوال سال ۶۰۹. در زمان خلافت جد پدرش متولد شد شخصی بوده حلیم نیک نفس متدین ولی ضعیف الاراده از مؤید طوسی بنقل روایت مجاز گردیده است و محی الدین بن الجوزی و نجم الدین البیادرای از او اجازه روایت داشتند. در سال ۶۰۴ بخلافت رسید و در ماه صفر سال ۶۰۶ باسر هولا کو کشته شد.

میکند که ابن العلقمی بعثت شیعه بودن بر اثر تالمی که از قتل و غارت محله کرخ بغداد بدست ابوبکر پسر خلیفه پیدا کرده بود کینه بنی عباس را در دل گرفته مصمم شد بهر وسیله باشد هولاکورا بر بغداد مستولی کند و بنیاد آل عباس را بر اندازد و باین قضیه، پنهان از خلیفه مکرر رسولانی پیش هولاکو و خواجه نصیر الدین فرستاد و احوال ضعف خلیفه و سهولت تسخیر بغداد را بایشان گوشزد کرد و در ضمن قشون خلیفه را باطراف روانه نمود و باو گفت که با هولاکو ترتیب صلح داده شده و بلشگر احتیاجی نیست. حتی بعضی از مورخین اهل تسنن نوشته اند که در موقع زد و خورد مردم بغداد بالشگریان مغول در اطراف آن شهر، ابن العلقمی امر داد که سد یکی از نهرهای بیرون بغداد را گشودند و لشکر خلیفه باین ترتیب کشته شدند.

یافعی در سرآت الجنان گوید: « که ابن علقمی در نظر داشت خلافت را از خاندان عباسی سلب و یکی از علویین را بخلافت بردارد. پس برادر و غلام خود را نزد هولاکو فرستاد و در تسهیل کار فتح بغداد باو وعده ها داد و درخواست کرد که از طرف هولاکو نیابت بغداد را داشته باشد. هولاکو هم نسبت به علقمی و خانواده اش امان داد سپس لؤلؤ صاحب موصل تهیه و سائل اقامت لشگریان تاتار را فراهم آورد و ابن علقمی نامه هائیکه از اطراف برای خلیفه میفرستادند تا او را از تصمیم هولاکو مستحضر دارند نمیگذاشت بدست خلیفه برسد. و اگر هم میرسید ثمره نمیبخشید زیرا خلیفه نیز بخود ابن علقمی مراجعه میکرد.

و قتیکه آمدن هولاکو بغداد مسلم شد. شمس الدین بن العجوزی را بعنوان رسالت پیش هولاکو فرستاد و وعده تحف و هدایا داد تا او برگردد هولاکو نپذیرفت و بادویست هزار سوار از لشگر تاتار و گرجی وعده ای هم که صاحب موصل کمکی فرستاده بود بطرف بغداد حرکت کرد

رکن الدین دواتدار هم برای مقابله از شهر خارج شد جنگ در گرفت، مسلمین شکست خوردند و در بغداد متحصن شدند ابن علقمی اجازه خواست که برای پیشنهاد صلح نزد هولاکو برود، پس خبیث بیرون آمد، و از برای خود و خانواده اش امان گرفت و برگشت. گفت هولاکو می خواهد دخترش را پسر تو امیر ابوبکر تزویج کند، و او را بخلافت بردارد و برگردد، بهمان رویه ای که نیاکان تو با سلجوقیها داشتند. پس مستعصم با تمام اعیان دولت برای دیدن هولاکو از شهر بیرون آمد، بعدوزیر، علما و رؤسا را برای حضور در مجلس عقد دعوت کرد آنها هم بیرون آمدند بکمان شرکت در مجلس عقد و تماماً کشت شدند همینطور دسته بدسته بیرون آمدند و بقتل رسیدند تا اینکه رعیت بدون چوپان ماند. سپس ناتار داخل بغداد شده تا چهل روز اهاالی را از دم شمشیر گذراندند و لسی سالم نماند مگر اینکه درچاه و یا قناته خود را مخفی کرد و خلیفه را نیز با پسرش خفه کردند..

و قتیکه هولاکو از قتل خلیفه و اهاالی بغداد فارغ شد نواب خودش را در عراق معین کرد و ابن علقمی اصرار نمود که خلیفه علوی معین کند هولاکو موافقت نکرد و توجهی بحرف او ننمود و ابن علقمی از این غصه مرد. خدا نیامرزد او را..»

و راجع بخواجه طوسی گویند چون او از ابتدا ترویج مذهب تشیع را هدف نهائی خود قرار داده بود؛ در این راه مشقاتی را متحمل شد و جهت تقریش به هولاکو هم این بوده که او را بفتح بغداد وادارد. حتی گویند که ایلخان بعد از تسخیر ایران عازم قسطنطنیه بود دانشمند طوسی وی را از این اراده مانع شد و بفتح بغداد تحریص نمود و پسر از فتح بغداد هم بکشتن خلیفه دلالت کرد چنانکه سبکی در طبقات الشافیه گوید: «هولاکو خلیفه را شبانه احضار کرد و از او سؤالاتی نمود بعد دستور

کشتن وی را صادر کرد. بهولا کو گفتند اگر خون خایفه بزمین ریخته شود دنیا تاریک میشود زیرا او پسر عموی رسول خداست و خلیفه روی زمین است. پس قیام کرد شیطان بین حکیم نصیر الدین طوسی، گفت کشته میشود و خونش هم بزمین نمیچکد. نصیر الدین از دشمنان سرسخت مسلمان بود براهنمائی او خلیفه را در نمدی پیچیدند و مالش دادند تا اینکه خفه شد. «فقط از مورخین عامه عماد الدین ابی الفداء (متوفی ۷۷۴) صاحب تاریخ البدایة والنهاية راه انصاف را پیموده است و میگوید: اینکه شهرت دارد خواجه طوسی هولا کور او را دار بقتل خلیفه نمود؛ حقیقت امر را خدا دانا است ولی بنظر من از شخصی عاقل و فاضل چنین کاری سر نمیزند. اما مورخین شیعی مذهب بر خلاف آنها ساحت ابن علقمی و خواجه نصیر را از این اتهامات بری میدانند، و تمام این پیش آمدهای ناگوار را نتیجه سستی عزم وضعف اراده خلیفه و ظلم و جور پسرش ابوبکر و نفاق امرا و سران لشگری بایکدیگر میدانند مخصوصاً محمد بن علی بن طباطبا مؤلف کتاب الفخری که آنرا در سال ۷۰۱ یعنی چهل و پنج سال پس از فتح بغداد بدست هولا کو، نوشته است شدیداً اینگونه نسبتها را که عامه باین علقمی میداده اند رد میکند و درستی و امانت و دیانت آن وزیر را میستاید و شرح احضار هولا کو این علقمی را و امتناع او را از رفتن نزد هولا کو از قول خواهر زاده ابن علقمی که برای او تقریر کرده نقل مینماید و گوید خیانتی که از ابن علقمی نسبت بخلیفه بین عموم اشتها را در دستنی بر اصل صحیحی نبوده و نیست زیرا هولا کو پس از فتح بغداد و قتل خلیفه حکومت شهر را بوی تفویض کرد البته در صورت احساس خیانت بمخدوم سابق چنین معامله ای از طرف هولا کو با وی معمول نمیشد. حق مطلب اینست که از بین رفتن هر دولتی در هر زمانی بواسطه پیدایش علل داخلی و خارجی است.

سقوط خلافت خاندان عباسی هم تابع همین اصل کلی است. اما

علل خارجی که منجر بسقوط خلافت عباسی گردید آن بوده که مغولها از تاریخی که قوت گرفته و بکشور گشائی پرداختند در صدد فتح بغداد بودند و چندبار هم حمله کردند ولی شکست خوردند تا اینکه سلطنت بر منکوقآن رسید و دوره حکومت او مصادف شد با جنگهای صلیبی که بین مسلمین مصر و شام و عیسویان در نهایت شدت در گرفته بود. لئوی نهم ملقب بمقدس پادشاه فرانسه بمنظور طرح اتحاد دوبار سفیر پیش منکوقآن فرستاد و یکبار هم هتوم (حاتم) پادشاه ارمنستان برای عقد اتحاد از راه قفقاز بدربار منکوقآن آمد و پنجاه روز ماند و دایما خان مغول را بتجدید عهدهی که کیوک خان با او برای حمله مشترک بر مسلمین کرده بود یادآور میشد آخر الامر هم از منکوقآن مراسلات و سفارشنامه هائی گرفت مشعر بر مساعدت با عیسویان و فرستادن قشونی برای جنگ با مسلمین و خان مغول هم چنانکه باو وعده کرده بود و خیال خود او نیز بود هولاً لورا بدفع اسمعیلیه و بر انداختن خلافت عباسی و فتح مصر و شام فرستاد.

و نیز میدانیم در جنگهاییکه قبل از آمدن هولاً کو بین سران مغول و فدائیان الموت در میگرفت اسمعیلیه مقاومت زیادی بخرج دادند و در سال ۱۲۳۸ میلادی نمایندگانی از طرف اسمعیلیه بفرانسه و انگلستان فرستاده شد و از دول فرنگ بر علیه این دشمنان سهمناک استمداد کردند ولی این سفارت در دربارهای اروپا پذیرفته نشد و اسقف وینچستروقتی که این تقاضا را شنید جواب داد: «باید گذاشت این سگها یکدیگر را ببلعند و بکلی نابود و پیریشان بشوند تا آنوقت ما برفراز خرابه های آنها شالده کلیسای مقدس را بنا گذاریم آنگاه سراسر جهان دارای یک شبان و یک گله خواهد بود.» و برخلاف تصور این اسقف دو سال بعد لشکریان مغول تا قلب اروپا پیش رفته و اروپائیان بهمان سرنوشت شومیکه ایران و ممالک اسلامی دچار شده بود مبتلا شدند. باز در این کشمکشها پس از فتح بغداد مغولها

بدربار سلاطین اروپا سفرا، اعزام داشتند و بآنها پیشنهاد نمودند که بر ضد دولت اسلامی مصر و شام که مقهور هیچیک از دو طرف نشده بود تشکیل اتحادی داده و دشمن مشترک خودشان را باتفاق مغلوب نمایند، و در مقابل اراضی مقدسه فلسطین را که مورد علاقه مسیحیان بود عوض بدهند. از خوشبختی مسلمانان در آن تاریخ ممالک مصر و شام پادشاهی دلیر و جنگجو داشت موسوم بسلطان بیبرس ملقب به الظاهر که با شجاعت در مقابل هر دو دشمن مقاومت مینمود و هیچکدام نتوانستند او را مغلوب نمایند.

اما علل داخلی آنست که سر جان ملکم در اینمورد گفته است و ما عیناً نقل میکنیم: «عادت مورخان هر ملک است که از دست رفتن مملکت را نسبت بخیانت اشخاص میدهند نه بضعف حکومت تقریباً جمیع مورخین اهل اسلام بر آنند که ابوطالب وزیر مستعصم شیعه بود و بسبب تعدی واجحافی که بر این طائفه میرفت با خلیفه عداوت میورزید و خلیفه را خواب خرگوشی داد تا وقتیکه شد آنچه شد ولی کسیکه تدرّب در امور دارد نزد او واضح است که اینگونه چیزها اسباب خرابی بغداد در دست سپاه مغول نمیشود فتح بغداد و قتل اکثر سکنه آن ملک و کشته شدن مستعصم و پسرانش حاکی از ضعف حکومت عباسی است.»

سلامت ماندن اهل حله و کوفه و گر بلا و نجف از هجوم مغول

علامه حلی در کشف‌الیقین چنین مینویسد:

در اثناء محاصره بغداد مردمان شهرهای اطراف پایتخت پراکنده و آواره شدند تا از کشتار بیرحمانه مغول خلاص شوند اکثر مردم حله هم ببطائح گریختند عده از علمای حله که از جمله آنها سدیدالدین ابن المطهر (والد علامه حلی) و سید مجدالدین بن طائوس و فقیه ابن ابی العزیمشاوره پرداخته

رأى آنها بر اين قرار ميگيرد كه با هولاً كو مكاتبه كنند و اطاعت و ايلي خود را ابراز دارند از جانب خويش شخصى را نزد هولاً كو ميفرستند و اتقياد خودشانرا اعلام ميدارند پادشاه دو نفر مأمور ميفرستد و پيغام ميدهد اگر راست ميگويند چنانكه نامه هاى شما مشعر بانست نزد ما ايند. مردم حله چون نميدانستند عاقبت كار چه خواهد شد از رفتن پيش هولاً كو واهمه داشتند. ابن المطهر بمأمورين ميگويد اگر من تنها بيايم كافيت آنها جواب ميدهند بلى پس ابن المطهر باتفاق آندو نفر بحضور هولاً كو مى رسد پادشاه مى پرسد بچه جرأتى با من مكاتبه كرديد و نزد من آمديد بدون اينكه بدانيد عاقبت من با خليفه بكجا خواهد كشيد. و چگونه در امان خواهيد ماند در صورتيكه من صلح بكنم و از اين سامان كوچ كنم ؟ ابن المطهر ميگويد آمدن من باتكاء خبريست كه از امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام بما رسيده است و آنحضرت در خطبه زوراء از آمدن شما و پيروي قوم ترك بما چنين خبر داده است. « ما ادراك ما الزوراء ارض ذات ائله يشيد فيها البنيان و تكثر فيها السكان و يكون فيها مهادم و خزان يتخذها ولد العباس موطناً ولزخرفهم مسكناً تكون لهم دار لهو و لعب و يكون بها الجور الجائر والخوف المخيف والائمة الفجرة والامراء الفسقه والوزراء الخونه تخد مهم ابناء فارس والروء لا ياتمرون بمعروف اذا عرفوه ولا يتناهون عن منكر اذا نكروه تكتفى الرجال منهم بالرجال و النساء بالنساء فعند ذلك الغم العميم والبكاء الطويل و الويل والعويل لاهل الزوراء من سطوات الترك وهم قوم صغار الحديق وجوههم كالمعجان المطرقة لباسهم الحديد جرد مرد يقدسههم ملك ياتى من حيث بد املكهم جهورى الصوت قوى الصولة عالى الهمة لا يمر بمدينة الافتحها ولا ترفع عليه راية الا نكسها الويل لمن ناواه فلا يزال كذلك حتى يظفر » از نقل

این روایت هولا کو خوشش آمد فرمانی صادر کرد و اهل حله را امان داد .
 هولا کو پس از فتح بغداد پیش از آنکه برگردد بوقا تیمور را
 بحله فرستاد . چون حله قبالا ایل شده بودند متعرض آنان نشده بواسطه رفت
 یک هفته قتل و تاراج کرد و از آنجا باز گشت . اوشرف الدین بن الجوزیرا
 با خود بشوشر اهواز برد و آنجا را تصرف کرد و کوفه و بصره .
 هم بدون جنگ تسلیم شدند با این ترتیب هولا کو عراق عرب را تحت
 انقیاد در آورد . و با غنائم زیاد بایران باز گشت .

سلطان عزالدین سلجوقی صاحب روم که در مقابل لشکریان مغول
 ایستادگی نموده و جنگ کرده بود و هولا کو باینجهت نسبت باو کینه ای در
 دل داشت . خواست با حسن تدبیر از این مهلکه نجات یابد دستور داد
 موزه پادشاهانه دوختند و صورت او را بر نعل آن نقش کردند و در حدود
 تبریز بر هولا کو وارد شد و در اثنای ملاقات عزالدین زمین ادب بوسید
 و تقاضای عفو کرد ضمنا یکی از خوانین هم شفاعت کرد شاه بروی ترحم
 نموده و از سر قتل او در گذشت . خواجه نصیرالدین که در آن انجمن
 حضور داشت بعرض رسانید ، که سلطان جلال الدین خوارزمشاه از بیم
 صدمات لشکر بتبریز که رسید لشکریان او باموال رعایا دست تعدی دراز
 کردند . آن حال بسطان گفتند فرمود که ما این زمان جهانگیریم نه
 جهاندار و در جهان گیری رعایت رعیت لازم نیست چون جهاندار
 شدیم بفریاد و داد خواهی برسیم هولا کو در جواب گفت الحمد لله که
 ما هم جهانگیریم هم جهاندار با یاغی جهانگیریم با ایل جهاندار نه
 همچون جلال الدین بعجز و ضعف مبتلا و گرفتار .

ملک ناصر پادشاه حلب نیز بعد از واقعه بغداد وزیر خود را با
 تحف و هدایائی نزد هولا کو فرستاد و اظهار تبعیت کرد و این امر بر
 سلاطین ایوبی ناگوار آمد و با او دشمن شدند ، باینجهت ملک ناصر ناچار

شد خود را بهولا کو بیشتر نزدیک کرد. هولا کو هم موقعیت را مناسب دانسته در حرکت بسوی شام تسریع نمود و در رمضان سال ۶۵۷ بطرف دیاربکر حرکت کرد و پس از تصرف رها و نصیبین بمحاصره حلب پرداخت و در مدت یک هفته آنجا را تسخیر نمود. مردم دمشق هم خودشان بدون تسلیم جنگ شدند.

در موقعیکه هولا کو در حلب اقامت داشت خبر فوت منکوقآن باو رسید ناچار شد کیتو بوقا را در آنجا گذاشته خودش در ۲۴ جمادی-الآخری سال ۶۵۸ باخلاق برگشت.

هولا کو پس از فتح ایران و شام بخیال مملکتداری افتاد و در این بین بایکی از سران مغول که بر کای نام داشت و در دشت قباچاق سلطنت میکرد و خود را برتر از هولا کو میدانست اختلاف پیدا کرده و در نتیجه رقابت کار بجنگ کشید و تا تاریخ فوت زد و خورد میکردند و بالاخره هولا کو در ۱۹ ربیع الآخر سال ۶۶۳ مرد و اباقا خان بجانشینی او انتخاب گردید. خواجه نصیر الدین طوسی در تاریخ وفات هولا کو این رباعی را سرود.

چون هولا کو زمر اغه بزستان گه شد کرد تقدیر اجل نوبت عمرش آخر
سال بر ششصد و شصت و سه شب یکشنبه که شب نوزدهم بدزربیع الآخر

اباقا خان

اباقا پسر هولا کو پس از مرگ پدر در تاریخ ۶۶۳ هجری مطابق ۱۹ ژوئن ۱۲۶۵ میلادی در ساعتی سعد که خواجه نصیر الدین اختیار نمود، تاج بر سر نهاد و در آن مجلس محقق طوسی خطابه ای حاکی از پند و اندرز ایراد کرد که در اینجا آورده میشود.

نصیحت نامه خواجه نصیر الدین بر اباقا

«... و در آن ایام جناب فخر الحکما خواجه نصیر الدین طوسی این

چند کلمه نوشت و در مجلس خاص بر ابا قحان معروض داشت.

در بندگی عرضه می افتد که امسال از حکم نجوم سالی پریشانست و کارهای بیمناک در پیش و یاغیان از جوانب منتظر و مترصد. وقت آسایش نیست. اگر اکنون آسایش طلبند بعد از این رنج بسیار روی نماید و اگر حال رنج بر خود گیرند و نارسازی کنند در عقب آن آسایش فراوان بینند. غرض آنکه در نشستن بجای پدر تعجیل واجب است که اگر یک سرور معین نشود اهل بغی دلیر شوند و ایل و الوس شکسته دل گردند و ناموس و قاعده مرتفع گردد و هیبت و سهم از دلها برود و خلل آن در دیگر وقتها کمتر باشد و اکنون بیشتر چون بر مسند جهانبانی و تخت ایلخانی بنشینند واجب باشد که چند امر بجای آرد تا دلهای ایل و یاغی قرار گیرد و آوازه نیکوئی بهمه اطراف برسد و هیبت و شکوه پدید آید اول آنکه برادران و خویشان را بنوازد و کارهای ایشان نیکو سازد و نسبت بآن جماعت اقتدا بپدر نماید و نوینیان و کاردانان را سیور غامیشی فرماید و هر کس که فاضلتر و معتمدتر و هوادارتر باشد او را بخود نزدیکتر گرداند تا راییهای نیکو زنند و اندیشه های پسندیده کنند دیگر آنکه امیران لشکر را استمالت دهد و بهادران را سیور غامیشی فرماید و همه لشکر را سلاح و برگ و چارپای و علوفه دلخوش دارد و وعده های خوب کند چنانچه بوقت رسیدن یاغی بهیچ بهانه نشوند و ساخته حرب باشند دیگر آنکه ملوک و اکابر ولایات را بلطف خویش امیدوار کند و یرلیغها باطراف روانه گرداند که فلان کران از رعایا تخفیف کنند و کسانی که بحکم یاسا بزرگتر خان بوده اند یرحال خود باشند تا همه دلخوش شوند و کوچ نیکو دهند و هواداری کنند دیگر آنکه فرماید تا درویشان و بازماندگان را از کودکان بی پدر و زنان بی شوهر صدقه دهند و کسانی را که بیلا و محن گرفتار باشند رهانند و آنکه کسانی که نافرمانی کنند و یا سا نگاه ندارند مالش دهند و بترسانند تا

دیگر گستاخ نشوند دیگر آنکه در اینوقت نواب مال از مصلحتها بر لشکر بزرگ دریغ ندارند که چون پادشاهی قرار گیرد مال بسیار پدید آید و اگر قرار نگیرد مال بسیار هیچ سود ندارد دیگر آنکه در امور ملکی احتیاط عظیم فرماید تا جاسوسان بدشمنان خبرها نبرند و برحاله واقف نشوند دیگر آنکه زود ملول نشود و همه سخنها بشنود و صبر و تأنی بکار دارد و خویش را سبک ندارد و تجویز این معنی نکند که هر کس گستاخی کند وقع شکوه پادشاهی زیادت شود دیگر آنکه از چیزی که خاطر مبارک رنجد تحمل فرماید و زود خشم نگیرد تا از سر عقل آنچه واجب باشد بفرماید و پیشیمان نشود دیگر آنکه با عقلا و ارباب دانش در امور مشورت کند چون رأی قرار گیرد و حکم کارها بخود کند چنانکه بظاهر مردم پندارند که بقوت دیگران میکند چه اگر چنان باشد مردمان را امید بیم نماند و چون یکبار کی کارها قرار گیرد چون آن خبر یاد دارد فراموش نکند تا دولت سلطنت روز بروز درتزايد باشد اول آنکه رضای خدایتعالی و تقدس نگاه دارد تا در هر دو جهان نیکوئی بیند دیگر آنکه بیاسای پدراغ عمل کند تا از منقصت ایمن ماند دیگر آنکه لشکر مرتب آراسته دارد تا از یایگان نترسد دیگر آنکه عدل کند و کار ایشان بزودی و راستی بسازد تا مزید جاه و حشمت او را از خدای مسئلت نماید دیگر آنکه فرمانبرداران را سیور غامیشی فرماید و سرکشان را سرکوفته دارد و با همه خلایق در امید و بیم در طاعت راست باشد دیگر آنکه کم آزاری پیشه کند و نیکان و بی گناهان را نرنجاند تا دراز عمر باشد دیگر در آبادانی سعی نماید تا مال بسیار بی ظلم و رنج مردم حاصل آید دیگر آنکه از ایل و یای باخبر باشد و بیدار و هشیار تا خللی روی ننماید دیگر آنکه دشمن کوچک و کاراندک خورد شمارد تا در اندیشه بزرگ نیفتد دیگر آنکه بسخن خود رسید ویرلیغ خود زود دیگر گون نکند، تا امید و بیم دشمن تمام باشد. نوشیروان

عادل همه جهان را بنام نیکو و داد و انصاف بگرفت و چون هفده سال از پادشاهی او بگذشت عمارت عالم بدانجا رسید که امتحان را پنجاه جریب زمین خراب هر چند جستند نیافتند اسکندر در مدت هفت سال تمامت عالم را بگرفت و هنوز از هیبت و عدالت او گوش مستمعان مملو است سلطان سنجر از سلاطین اسلام بزرگتر بود و نیکوئی بیشتر کرد بیست سال بنیابت برادران بحکومت قیام نمود چهل سال و کسری باستقلال براکثر معموره عالم پادشاه و فرمانروا بود. امید بندگان چنانست که بدولت الهی و دولت پادشاهی این خان مسکین نواز از همه نیکوتر و بیشتر و عمر دارتر باشد. در اینوقت هر کس مشوقی بخدمت آورد و این بنده کلمه چند از حکمت در سلک بیان کشید مأمول آنکه قبول افتد. انشاء الله که پادشاهی و کامرانی پایدار ماند»

وقتی که اباقا بسلطنت رسید سی و یکساله بود و شمس الدین محمد صاحب دیوان را بوزارت انتخاب نمود و چون رومیان باطاعت ملک ظاهر بیبرس صالحی پادشاه مصر درآمده بودند لشکر بروم فرستاد و بعضی از روم را مسخر کرد و کشتار زیادی نمود و دختر عظیم روم را که هولا کو برای خود خواسته بود پس از مرگ پدر تزویج کرد. معروف است که بمیل آنزن غسل تعمید یافته عیسوی مذهب شد ولی مسلم نیست اما در محبت عیسویان فروگذار نبوده است.

اباقا در تمام مدت سلطنت بارأی و تدبیر و شجاعت و بلند نظری حکومت کرد و باملك ظاهر پادشاه مصر خصومت شدید داشت هرگاه یکی از درباریان او بهواخواهی ملك ظاهر متهم میشد شدیداً مجازات میکرد چنانکه در آخر عمرش بسعایت مجد الملك عظاملك جویی را باتهام داشتن رابطه پنهانی بامصریان گرفت ولی مرك پادشاه سبب شد که او از آن ورطه رهید.

صلاح‌الدین صفدی در الوافی بالوفیات گوید:

« وقد نفذ الظاهر اليه رسله وهدية فحضرها بين يديه وعليه قباء نفطى وسراقوج (۱) بنفسجى وزوجة ابيه الجى خاتون وقد تزوج بها كهلة الى جانبه »

ابا قاهر در عین اینکه پادشاهی قاهر و سفاک بوده نسبت باشاعه فرهنگ و احترام دانشمندان علاقه خاصی نشان میداده است چنانکه گویند سی تومان برر صدخانه مراغه خرج کرد و هنگامیکه خواجه طوسی در بغداد مریض شد و بهمان مرض فوت نمود ابا قاهر باتفاق قطب‌الدین شیرازی از دانشمند طوسی عیادت کرد. مدت سلطنت وی هفده سال و هشت ماه طول کشید و در تاریخ بیستم ذیحجه سال ۶۸۰ در همدان بواسطه افراط در شرب مسمومیت پیدا کرد و درگذشت.

صاحب وصاف الحضرة مینویسد: « در عهد خانیت ابا قاهر چهار تن معاصر افتادند در جهان فضیلت و معالی مشتهر هر یک تنی را در صفت جانی دیگر یکی مولانا اعظم نصیرالدین محمد طوسی که در کمال حکمت و علوم ریاضی و اخلاق زرسطالین و بطلموس و افلاطون یونانی در گذشت دیگر وزیر ی چون صاحب دیوان شمس‌الدین که کلک زرین سیمای رزین‌رأیش بر دیباچه دستور وزارت: شعر

كان فيها غاية بل آية كان فيها مبدعا بل معجزاً

رقم زد. سیم عیسی نفسی در فن موسیقی والاثنی ساهر البیان فی تفسیر المثلث والا لحن چون صفی‌الدین عبدالمؤمن الارموی چهارم خطاطی چون جمال‌الدین یاقوت »

سراغوج گیسو پوش زنان باشد و آن کیسه بود مانند همان دراز که آنرا در کمال زینت دوخته یکطرف آنرا بر سر و سر دیگر را از زیر بغل گذرانیده بر کمر بند کنند این لفظ با فارسی مشترکست.

ابن علقمی

مؤید الدین ابوطالب محمد بن احمد بن علی معروف بابن علقمی از مشاهیر وزراء دانشمند شیعی مذهب و ممدوح بسیاری از شعرا بوده است فقهاء بزرگ شیعه مانند محمد بن مکی عاملی شهید اول اورا بصحت عقیده و همت بلند و بخشش زیاد ستوده اند ابن علقمی علوم عربیت را از ابوالبقاء عکبری آموخته و از محضر محقق حلی و عمید الروساء ایوب نیز استفاده برده و بنقل روایت از آن دو بزرگوار مجاز گردیده است.

صاحب ریاض العلماء گوید؛ در پشت کتاب مصباح کبیر شرح حال رضی الدین عمید الروساء را دیدم کاتب از خط ابن علقمی نقل کرده بود که عمید الروساء در سن هشتاد سالگی در سال ۶۰۹ فوت کرد و من تا دم مرگ از مجلس درس استاد بهره مند شدم. ابن علقمی صاحب خط نیکو و عاشق کتاب بوده است و کتابخانه داشت دارای ده هزار مجلد کتاب نفیس. عده از دانشمندان بنام او کتابهای گرانبھائی نوشته اند. از آن جمله کتاب العباب الزاخر واللباب الفاخر تألیف ابوالحسن صاغانی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید میباشد.

ابن علقمی در آغاز خدمت دولتی مدتی نزد دائی خود عضد الدین قمی که ریاست دارالانشاء مستنصر خلیفه عباسی را داشت مشغول شد سپس همان منصب را احرار کرده و در عهد مستعصم عباسی از تاریخ ۶۴۲ تا ۶۵۶ متقلد امر وزارت گشته است و پس از فتح بغداد از طرف هلاکو حکومت بغداد بوی تفویض شد ولی پس از اندک مدتی در تاریخ دوم جمادی الاول ۶۵۶ وفات یافته است. از جمله شعرائی که اورا مدح گفته اند کمال الدین لوقی میباشد که در این بیت تمام مشخصات ویرا بیان کرده است

مؤید الدین ابوطالب محمد بن العلقمی الوزير

خواجه شمس الدین محمد جوینی

خواجه شمس الدین از وزراء نامی ایرانست که در بسط و نشر علم و عمران و آبادی خدمات شایان تحسین انجام داده و از نویسندگان و شعراء عالیقدر بشمار میرود. از سال ۶۶۱ تا ۶۸۳ بوزارت هولاکو و اباقا و احمد تکودار اشتغال داشته و در آخر فخرالدین قزوینی مستوفی نزد ارغون خان سعایت نمود و او را به تهیه سم برای قتل اباقاخان متهم کرد و ارغون خان در چهارم شوال سال ۶۸۳ او را در حوالی اهر بقتل رسانید و پس از اندک زمانی چهار پسر وی یحیی و فرج الله و مسعود و اتابک نیز کشته شدند فقط یک پسرش زکریا نام سالم ماند.

خواجه بهاء الدین محمد بن شمس الدین محمد جوینی

اباقاخان او را بحکومت اصفهان و عراق عجم تعیین کرد. در مدت حکومت بهیبت و شدت خوی، رفتار میکرد معذک در فضل و دانش نیز مشهور میباشد. ادبا و فضلا بنام او کتابها نوشته اند از جمله محقق حلّی کتاب المعبر فی شرح المختصر را برای بهاء الدین تألیف کرد و خواجه طوسی اوصاف الاشراف و ثمره بطليموس را بنام او تألیف کرد و حسن بن علی طبرسی کتاب کامل بهائی را درامامت باسم او تصنیف نمود. قاضی نظام الدین اصفهانی درباره ای اشعار خود راجع بمدح آل محمد ذکر کرده بهاء الدین نموده است از آنجمله:

قل للتواصب کفو، لا ابالکم	لشیعة الحق یابی الله توهینا
اماد اهل ملوک الترتک رونقهم	وزادهم ببهاء الدین تمکینا
یری علیا ولی الله مدخرا	للحشر اولاده الغر المیامینا

بهاء الدین قبل از سی سالگی بمرض سکنه فوت کرد و برای اوادبا

مرثیه هاسرودند از جمله پدرش در رثاء او گفت:

فرزند محمد ای فلک هندویت بازار زمانه را بها یک مویت
در حسرت قد الفت پشت پدر خم گشت بر مثابه ابرویت

آئین و مذهب خواجه طوسی

با اینکه صفحات تاریخ پر است از بیان سعی و کوشش دانشمند طوسی در راه ترویج مذهب جعفری ؛ کتب کلامی او که در اثبات حقانیت مذهب امامیه اثنی عشری نوشته شده نمونه بارزی از زحمات آن بزرگوار در شناساندن عقاید حقه شیعه است. مؤلفین کتب رجال شیعه با دقت مخصوصی که در حالات رواة دارند او را از زعمای امامیه معرفی نموده و با احترام زیاد بعنوانین و تعبیرات مختلف مانند : شیخ الثقات والاجلاء ، حجة الفرقة الناجية ، موسس اساس الدین ، من انتهت الیه ریاسة الامامیه ، در کتب خودشان از او یاد کرده اند و نیز محقق حلی در مقدمه رساله استجاب تیاسر برای اهل عراق در حق دانشمند طوسی چنین میفرماید « جری فی اثناء فوائد المولی الاعظم افضل علماء الاسلام و اکمل فضلاء الانام نصیر الدین و الدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی اید الله بهمه العالیة قواعد الدین و وتدار کانه و مهد بمباحثه السامیه عقائد الایمان و شید بنیانه » و همچنین شیخ حسین بن عبد الصمد و الد شیخ بهائی در اجازه ای که بسید بدر الدین حسن بن شد قم داده در شأن خواجه نصیر الدین گوید « ... و الشیخ المعظم ناصر مذهب اهل البیت بیده و لسانه مقیم الحجج علی اعدائهم بقلمه و سنانہ الوزير الکبیر خواجه نصیر الدین الطوسی رحمه الله تعالی » و همینطور علماء دیگر هر یک خدمات او را در اعتلاء نام شیعه بنحوی ستوده اند ، باین وصف یکی از استادان محترم دانشگاه تهران در مجله ایران امروز ضمن یکی از مقالات خودشان محقق طوسی را متمایل بباطنیه معرفی کرده اند و گویا استادشان عمان تألیفاتی است که اضطراراً در مدت اقامت در قلاع اسمعیلیه در توصیف آنان تألیف فرموده است.

در صورتیکه ما میدانیم برای استخلاص نفس تقیه واجب است و چاره جز آن نبوده است که محقق رفتار نموده است و خود آن بزرگوار در مقام رفع شبهه باین قبیل گفتارها عبارت موجزی بیان فرموده است « لعل له عذرا وانت تلوم »

علماء اهل تسنن هم بعلت عنادیکه با مذهب شیعه دارند حملات شدیدی در کتب خود بخواجه طوسی کرده اند. از آنجمله ابی الفلاح حنبلی در شذرات الذهب راجع بمحقق طوسی چنین گوید : « هنگامیکه نوبت شیطن بنصیر شرک و کفر والحاد نصیر طوسی ملحد و وزیر هولاکو و ملاحده رسید برای خوش آیند خودش و برادران ملحدش پیروان حضرت رسول را از دم شمشیر گذرانید. خلیفه و قضات و محدثین را کشت و فلاسفه و طبیعیین و منجمین و سحره را باقی گذاشت اوقاف مدارس و مساجد و رباطها را ضبط کرده عوائد آنرا مخصوص فلاسفه و ریاضی دانان و اطباء گردانید و در کتابهای خودش قدم عالم و بطلان معاد را ثابت نمود و صفات رب جل جلاله از علم و قدرت و حیات و سمع و بصر را انکار کرد و برای ملاحده مدارس ترتیب داد و قصد نمود اشارات امام الملاحدین ابن سینا را جایگزین قرآن سازد ولی نتوانست پس گفت اشارات، قرآن خواص و قرآن محمد، کتاب عوام است. وی خواست نماز را بدو مرتبه تقلیل دهد این کار را نیز قادر نشد انجام بدهد و در آخر عمر سحر یاد گرفت پس ساحری شد که بت می پرستید .»

سبکی و یافعی و ابن تیمیه هم در کتب خود از این ترهات بخواجه طوسی نسبت داده اند فقط صلاح الدین صفدی و ابن شاکر کتبی را ده انصاف را پیموده اند و خواجه را از این اتهامات مبرا دانسته اند چنانکه صفدی میگوید کتابی که راجع بعقائد نصیریّه بخواجه نسبت میدهند صحیح نیست و من معتقدم که خواجه طوسی بمذهب نصیریّه عقیده نداشته است زیرا

اومرد فیلسوفی است و آنها قائل بالهیت حضرت علی هستند و نیز کتبی در فوات الوفيات گوید که خواجه وزارت هولاکو را بدون اینکه در اموال دخالتی کند می نمود و چنان بر هولاکو مسلط شده بود و عقل او را ربوده بود که بدون اجازه و تعیین وقت خواجه طوسی ایلخان نه مسافرت میکرد و نه سوار اسب میشد.

افسانه ها بکه راجع بخواجه طوسی گفته اند

گذشته از منابع تاریخی مقداری هم افسانه راجع بخواجه طوسی از قدیم در میان مردم رائج بوده است که البته لازمه شهرت این رادسرد و نوعاً لازمه شهرت هر مرد بزرگی است.

صاحب کتاب المقامع می نویسد «خواجه نصیر با گروهی از مسلمانان و یهودان در کشتی بسفر میرفت و همه آنان سی نفر بودند اتفاقاً در میان دریا کشتی بتلاطم افتاده مشرف بر غرق شد همگی اتفاق نمودند که قرعه بزنند و بتدریج یک یک را بآب اندازند که شاید دسته ای باقی بماند خواجه در چنین هنگامی تدبیری نمود و کشتی نشستگان را بشکل دایره وار نشانید و با نه نه شمردن نهمین نفر را بآب انداخت مجموع یهودیان هلاک شدند و تمام مسلمانان رهائی یافتند و طریقتش چنین بود که از مسلمانان چهار نفر و از یهودان پنج نفر و از مسلمانان دو و از یهود یک بترتیب این اشعار:

ز ترکان چهار و ز هندوی پنج دو رومی ابا یک عراقی بسنج
سه روز و شبی یک نهار و دویل دو باغ و سه راغ و یکی چون سهیل
دو میخ و دو ماه و یکی همچو دود ز نه نه شمردن بیفتد یهود

دیگر حکایتی است که مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب در باب علم نجوم مینویسد: مشهور است که خواجه طوسی در یکی از مسافرت های خود با سیائی رسید از آسیابان درخواست کرد که شب را در آنجا

بیاساید و صبح را حرکت کند. آسیابان باماندن خواجه در آنجا وقت کرد. خواجه میخواست که ببالات بام آسیا رود و در آنجا استراحت کند. آسیابان بخواجه اظهار کرد که امشب باران خواهد آمد خوبست شب را در داخل آسیا بسر برید؛ و در این امر اصرار ورزید خواجه هرچه آسمان را نگاه کرد چیزی که دلیل بر آمدن باران باشد ندید و قبول نکرد و شب را ببالات بام خوابید. نصف شب ناگهان باران سخت باریدن گرفت؛ و خواجه مجبور شد که بدرون آسیا رود و از آسیابان پرسید از کجا دانستی که امشب باران خواهد آمد گفت هر وقت که هوا تغییر میکند سگم در درون آسیا میخوابد و بیرون نمیرود. خواجه فرمود افسوس عمر بسیاری فانی ساختیم و بقدر ادراک و فهم سگی تحصیل نکردیم.

در الحوادث الجامعه مسطور است که هولا کو موقعی بحران رسید عده از قراء قلندری بحضور پادشاه آمدند. پادشاه از خواجه طوسی پرسید اینها چه کسانی هستند دانشمند طوسی در جواب گفت اینها عضو زائد جامعه هستند. هولا کو امر کرد همه آنها را بکشند. بعد پرسید چرا عضو زائد میباشند؟ خواجه گفت مردم چهار طبقه هستند یا امیرند یا اهل تجارت و یا پیشه‌ور هستند یا کشاورز و این عده داخل در هیچیک از این طبقات نیستند پس مغل آنها میباشند.

کتبی در فوات الوفيات نقل میکند روزی خواجه بحضور هولا کو رفت و با خود کتابی همراه برد که مصور بود و طرز ساختن تریاق را بیان میکرد. دانشمند طوسی مطالب آن کتاب را برای پادشاه خواند و منافعش را ذکر کرد و گفت کمال منفعتش در اینست که مفردات این دوا در هاون طلا سائیده شود. هولا کو امر داد سه هزار دینار بخواجه بدهند تا یک هاون طلا بسازد.

هدایت در ریاض العارفین میگوید: روزی خواجه بایلخان گفت که چنان بخاطرت نرسد که ترا در احترام من بر من متی است عظیم چرا که تو در حشمت از سلطان سنجر بیش نیستی و او حکیم عمر خیام را پهلوی خود بیک تخت می‌نشانید و حال آنکه من در علم و فضل از خیام زیاده‌ام و بخدست تو تن در داده‌ام.

ملک‌زاده دانشمند اعتضاد السلطنه وزیر علوم و معادن در برج سوم از فلک السعادة مینویسد:

روایت شده است که چون هولا کوخان دار الخلافه بغداد را مفتوح ساخت، ابن حاجب نحوی از خوف سلطان الحکما خواجه نصیر الدین طوسی که سابقه عداوتی مابین آنها بود مخفی شد و از خوف اینکه خواجه بزیچه سوال فلکی و یا قرعه رمالی از موضع او خبردار شود طشتی را طلبیده و در او خون ریخت و در میان خون‌ها و نی از طلا بنهاد و خود بر روی هاون نشست و خواجه از قاعده استخراج خبایا موضع او را استنباط کرد و او را در کوهی از طلا دید که آن کوه در میان دریائی از خون بود. از این بابت حیرت میکرد تا او را بحیل دیگر دست‌آورد چون از موضع وی سوال کرد تفصیل را بیان نمود مایه تحیر هولا کوخان و سایرین شد.»

باید متوجه بود که این داستان بکلی بی اساس است زیرا ابن حاجب ده سال قبل از واقعه بغداد در اسکندریه فوت کرده است و ابن خلکان این داستان را درباره ابو معشر بلخی نقل کرده است.

در کتاب عرفات العاشقین چنین نقل شده است: وقتی که ملاحه خواجه را حبس کردند مشهور است از کاغذونی بجهت اطفال و مردم آنجا کاغذ بآبادک و فرک و غیره ساختن گرفت و بدین سبب نی و کاغذ و سریش بسیار جمع نمود و دو بال عظیم بجهت خود ساخته در وقت فرصت بر خود بسته پرواز کرد و چهار فرسخ پیرید.

در پشت کتاب فرائد السمطين فی فضائل المرتضى والبتول والسبطين

تألیف حموئی که در قرن هشتم نوشته شده این عبارت دیده میشود!
 قيل قد قرء المرحوم قدوة الحكماء المحققين والمدققين خواجه
 نصیر الدین طوسی حین یقرأ علیه و مباحثه قطب الشیرازی رحمه الله
 فی اثناء محاورته قد تلی خواجه هذا البيت .

على اداء البحث من معاليها وما على اذا لم يفهم البقر
 و قال العلامة الشيرازی فی جوابه لا تقرأ يا مولانا «لم يفهم» من باب
 الثلاثي بل قل من باب الأفعال «لم يفهم» تعريضا بان خواجه يلقب
 بقرطوس .

صورت و سیرت خواجه طوسی

خواجه نصیر الدین شخصی بوده خوش صورت و نیک سیرت و کریم
 و بردبار و خوش محضر و با فراست و داهی و متواضع . تمام هم خود را
 مصروف اشاعه فرهنگ و تجلیل بزرگان و دستگیری مستمندان مینمود و
 نسبت بترویج مذهب شیعه اثنی عشری علاقه زیادی داشته است . رفتن خواجه
 طوسی بحله و زیارت محقق اول در مجلس درس نشانه از تواضع و تعظیم
 شعائر مذهبی است و شرح مسافرت محقق طوسی را اغلب مورخین چنین
 ذکر کرده اند:

خواجه پس از فتح بغداد خواست بحله اسدیة رفته محقق حلی و
 سایر قهای شیعه را زیارت کند . محقق با خبر شد و تصمیم گرفت با هیئت
 علمیه آنجا از دانشمند طوسی استقبال نماید اتفاقا این خبر را بخواجه طوسی
 رساندند و او از روی تجلیل و تعظیم محقق حلی کسی را بتعجیل فرستاد
 و گفت من خودم را لائق آن نمیدانم که حضرت شیخ از من استقبال نماید .
 استدعا دارم که معظم له بتدریس خود مشغول باشند که من ایشانرا در

مجلس درس زیارت کنیم. لاجرم شیخ بتدریس مشغول شدند؛ در بین درس
 خواجه نصیر الدین وارد شد؛ پس از اظهار شوق از دیدار یکدیگر محقق
 طوسی استدعا کرد که با فادۀ آنچه در میان داشتند مشغول شوند. اتفاقاً محقق
 حلی مسئله استحباب تیاسر برای اهل عراق را مطرح کرده بودند و می
 فرمودند برای نماز گزار اهل عراق مستحب است از قبله بجانب یسار
 میل کند. خواجه در این وقت ایراد کرد که این استحباب را وجهی نیست
 چه اگر تیاسر از قبله بغیر قبله باشد جایز نیست و حرامست و اگر از غیر
 قبله بسوی قبله باشد واجبست. محقق در جواب فرمود که تیاسر از قبله بسوی
 قبله است. خواجه را از این جواب پسند افتاد و تحسین کرد. از مراتب علما
 و مجتهدین که حاضر بودند سؤال فرمود. محقق گفت هر یک در فنی متخصص
 است. خواجه پرسید کدام یک در علم کلام و فن اصول فقه اعلم است؟
 محقق بشیخ سدید الدین یوسف پدر علامۀ حلی و سعید الدین محمد بن الجهم
 اشارت نمود و فرمود «هذان اعلم الجماعة بعلم الکلام و اصول الفقه». این
 معنی بر فقیه فاضل یحیی بن سعید گران آمد و پس از انقضاء مجلس نامۀ
 عتاب آمیز پیسر عم خود نوشت و این ابیات را در مکتوب خود وارد کرد.
 لاتهن من عظیم قدر وان کنه ت مشارا الیه بالتعظیم
 فاللیب الکریم ینقص قدرا بالتعدی علی اللیب الکریم
 ولع الخمر بالعقول رمی الخمر و بتنجسها و بالتحريم

و گله کرد که چرا ابن المطهر و ابن الجهم را نام بردی و مرا معرفی
 نکردی؟! محقق در جواب نوشت اگر خواجه طوسی مسئله ای از کلام
 یا اصول فقه می پرسید چه بسا عاجز میماندی و ما شرمندۀ میشدیم.
 پس از مراجعت خواجه از حله محقق اول در مسئله استحباب تیاسر
 و رفع اشکال رسالۀ لطیف نوشت و نزد آن بزرگوار فرستاد خواجه از
 مطالعۀ رسالۀ بر تبر محقق اذعان آورد و بسیار تحسین نمود و آن رسالۀ

را احمد بن فهد در المذهب البارع فی شرح المختصر النافع و شیخ ابراهیم قطیفی در حاشیه ارشاد و قطب الدین اشکوری در کتاب محبوب القلوب عیناً نقل کرده اند. و در باره حلم و بردباری محقق طوسی حکایت زیر در اغلب کتب رجال ضمن ترجمه حال این بزرگوار نقل شده است.

وقتی شخصی ضمن نامه باودشنام داده و خطاب کرده بود یا کلب بن کلب! خواجه در جواب نوشت سگ با من خیلی تفاوت دارد چه سگ از جمله چهار پایان و عوعو کننده و پوستش پوشیده از پشم و با ناخن دراز باشد و این صفات در من نیست؛ بلکه قامت من راست و تنم بی موی و ناخنم پهن و ناطق و خندانم و فصول و خواص من غیر از فصول و خواص سگ میباشد. اینست که علامه حلی در اجازه بنی زهره درباره استاد خود خواجه طوسی چنین توصیف میکند «و کان اشرف من شاهدناه فی الاخلاق نوراهه ضریحه.»

خواجه طوسی از نفوذ خود نزد هولاکو در استخلاص ابن ابی الحدید و عطا ملک جوینی استفاده کرد و آنها را از مرگ نجات داده است و داستان آنرا مورخین چنین ذکر کرده اند:

۱- هندو شاه در تجارب السلف آورده است که در واقعه بغداد عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید صاحب شرح نهج البلاغه که بنام ابن علقمی شرح کرد و از او صله زیاد گرفت بابرادرش موفق الدین گرفتار شدند و آنها را میخواستند بکشند؛ که ابن علقمی خبردار شد فوراً بخدمت خواجه نصیر الدین رفته و دامن او بگیرف و گفت دو کس را از افاضل بغداد که بر بنده حقوق عظیم دارند گرفته اند و خواهند کشت التماس دارم که خواجه بحضور شاه شتابد و در باب این دو بزرگ شفاعتی کند. خواجه طوسی بی توقف روان شد و وزیر هزار دینار بموکلال مغول داد و مهلت خواست و بدربار رفت چون پادشاه ایشانرا بدید دانست که برای کاری آمده اند

وزیر برسم مغول زانوزدو گفت دو کس را از شهر بیرون آورده اند و پادشاه امر فرموده است که ایشانرا بیاسا برسانند بنده کمترین را آرزو آنست که پادشاه مرا عوض ایشان بکشد و ایشانرا آزاد کند خواجه این معنی را بعرض پادشاه رسانید هولاً کوبخندید و گفت اگر من میخواستم ترا بکشم تا حال باقی نمیگذاشتم در حال عاطفت کرد و هر دورا باو بخشید وزیر به تعجیل بیرون آمد و ایشانرا خلاص کرد و باین ابی الحدید گفت بخدا اگر در قبول شفاعت توقف می نمود نفس خود را فدای تو میکردم تا مکافات آن لطف باشد که تو با من کردی و نام مرا بسبب شرح نهج البلاغه مخلد گردانیدی.

۲- محمد بن شاکر کتبی در فوات الوفيات مینویسد. وقتی هولاً کو بعلاء الدین جوینی صاحب دیوان غضب کرده فرمان قتلش را صادر نمود برادر صاحب دیوان بخدمت خواجه نصیر الدین رسید از قضیه او را آگاه ساخت خواجه نصیر بفکر فرو رفت و گفت پادشاه اگر حکمی بکند دوباره نقض نمی نماید خصوصاً وقتی که علنی شود. باید چاره ای اندیشید. پس از جای خود برخاسته عازم دربار هولاً کو شد در حالیکه عصا و تسبیحی در یک دست گرفته و در دست دیگر اصطرلاب را بر داشته است و پشت سر او شخصی منفلی پر از آتش بدست گرفته و دائماً بخور میریزد هر چه باقامتگاه هولاً کو نزدیکتر میشد بخور را زیادتر میکند استاد طوسی هم متصل اصطرلاب را نگاه میکند تا رسیدند بدربار هولاً کو. دانشمند طوسی از ملازمین هولاً کو پرسید که حال پادشاه چگونه است؟ گفتند سلامت. پس خدا را شکر کرد دوباره پرسید آیا پادشاه تندرست است؟ جواب دادند بلی صحیح و سالم میباشد باز سجده شکر بجا آورد و سپس گفت میخواهم ایلخانرا بچشم خودم ببینم. یکی از درباریان رفته از هولاً کو اجازه گرفت که حضرت خواجه وارد شود او نیز اجازه داد، با اینکه در آن موقع معمولاً هیچکس

را پیش خود نمی‌پذیرفت. دانشمند طوسی بمحض اینکه چشمش پیداشاه افتاد در حال سجده رفته و سجده طولانی بجا آورد چون سر از سجده برداشت هولاکو پرسید چه اتفاقی رخ داده است خواجه بعرض رساند در این هنگام در طالع پادشاه سانحه‌بدی دیده میشد. بنده ادعیه و اوراد خواندم و بخور سوزاندم و از خداي متعال مسئلت کردم که این بلیه را از شخص شاهنشاه برگرداند و برای پادشاه هم لازم است که هر چه زودتر امر فرماید که زندانیها را آزاد کنند و کسانی که فرمان قتلشان صادر شده عفو نمایند تا شاید خداوند تبارک و تعالی این بلیه بزرگ را رفع نماید. هولاکو بفرموده خواجه عمل کرد و امر داد تمام زندانیها را خلاص کردند و اشخاصی را که بنا بود بکشند بخشید در این ضمن علاءالدین جوینی صاحب دیوان هم از مرگ نجات یافت.

وفات خواجه طوسی

ابن فوطی در کتاب الحوادث الجامعة ضمن حوادث سال ۶۷۲ میگوید: در این سال ابا قاخان باتفاق امرا و لشگریان و خواجه نصیر الدین طوسی برای گذراندن زمستان ببغداد آمد پس از انقضای زمستان پادشاه پایتخت تابستانی خود باز گشت ولی خواجه طوسی در بغداد ماند و بموقوفات سرکشی کرد و حقوق فقها و مدرسین و صوفیه را تعیین فرمود و قوانینی برای وقف وضع کرد تا اینکه اجل او رادرك کرد و علاءالدین محمد جوینی صاحب دیوان و سایر بزرگان جنازه او را تشییع کردند و شعرا در مدح او مرثیه گفتند از جمله بهاء الدین عیسی اربلی در مرثیه او و عزالدین اربلی که در آنسال وفات کرد گوید :

ولما قضی عبد العزیز بن جعفر	و اردفه رزء النصیر محمد
جزعت لفقدان الاخلاء و انبرت	شونى كمر فـض الجمان المبدد

وجاشت الى النفس حزنا ولوعة فقلت تعزى واصبرى وکان قد

حمدالله مستوفى در تاريخ وفات خواجه اين رباعى را سروده است:

نصير ملت ودين پادشاه کشور فضل يگانه اى که چواومادر زمانه نژاد

بسال ششصد و هفتاد و بذى الحجة بروز هيچدم در گذشت در بغداد

در کتاب مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار اين رباعى در تاريخ

رحلت آن دانشمند ذکر شده است

هيچدم از ماه ذى الحجة دوشنبه وقت شام

سال هجرت ششصد و هفتاد و دو ناقص نه تام

خواجه عالم نصير دين طوسى از قضا

نقل کرد از خطه بغداد تا دار السلام

در جامع التواريخ رشيدى و مجالس المومنين مذکور است که

خواجه طوسى وصيت کرد ويرا در جوار امام موسى کاظم دفن نمايند. يکى

از نزديکان گفت مناسب آنست که جسد شريف را بنجف اشرف برده و در

آنجا دفن نمايند. خواجه فرمود مرا شرم آيد که در جوار امام موسى کاظم

بميرم و از آستان او بجای ديگر هر چند اشرف باشد برده شوم. حسب الوصية

در حوالى ارض مقدس محلى را شروع کردند بکندن؛ ناگاه سردايى ظاهر

شد چون نيک تفحص کردند معلوم گرديد که ناصر عباسى جهت خويش

ترتيب داده بود و او را آن سعادت نصيب نشد و در رصافه مدفون گرديد.

عجبت آنکه تمامى سردابه موافق تاريخى که بدست آمد مطابق بود با روز

ولادت خواجه و در لوح مزار او آيه و کلبهم باسط ذراعيه بالوصيد را

نقش کردند.

غريغور يوس طبيب که معاصر با خواجه بود در کتاب مختصر

الدول وفات آن بزرگوار را در سنه ۶۷۵ يعنى پس از سه سال بعد از تاريخ

مذکور نوشته است و حتماً خطا است.

بازماندگان خواجه طوسی

خواجه نصیرالدین سه پسر داشت صدرالدین علی، اصیل‌الدین حسن، فخرالدین احمد.

صدرالدین علی پس از مرگ پدر جانشین وی شد و از زمان حیات خواجه تا مدتی بعد از فوت اوریاست رصدخانه مراغه را داشت و تصدی اوقاف نیز با او بود. ابن الفوطی در حوادث الجامعه مینویسد در سال ۶۸۷ دست صدرالدین و برادران او از موقوفات عراق کوتاه گشت و بعهده حکام واگذار شد و پس از یکسال مجدداً باولاد خواجه تفویض گردید.

صدرالدین علاوه بر مقامات علمی شاعر هم بوده و این دو بیت را در تاریخ فوت خواجه علاءالدین عطا ملک جوینی سروده است.

آصف عهد علاء حق و دین زبده کون

کرد بد رود جهان را چو سرآمدش زمان

در شب شنبه چهارم زمه ذی الحجه

سال بر ششصد و هشتاد و یکی در اراک

ابن فوطی در مجمع الاداب گوید: صدرالدین علی دختر عمادالدین ابوالفداء قهستانی (متوفی ۶۶۶) پادشاه قهستان را که بقهستانی معروف بود باز دواج خود در آورد

ابن فوطی از جمله حکما و فضلائیکه در مراغه خدمت خواجه صدرالدین بوده و او را مدح گفته اند: مجیرالدین ابوالفضل علی بن حمیص ادیب نیلی متوفی ۷۰۳ را ذکر میکند.

اصیل‌الدین

اصیل‌الدین ابومحمد حسن؛ مردی ادیب و دانشمند و مهندس و در کارهای دیوانی لائق بود. پس از مرگ پدر و برادر بزرگ اداره رصد خانه و تصدی اوقاف باو محول شد و با غازان خان بشام رفته اوقاف آن

سامان را بعہدہ گرفت سپس با غازان خان بیغداد مراجعت نموده از طرف وی نائب السلطنہ بغداد گردید و بواسطہ عنایت خواجہ رشیدالدین مورد توجہ خاص غازان خان قرار گرفت.

و در ایام پادشاہی اولجایتو وقتی سلطان از رصد خانہ مراغہ دیدن کرد اصیل الدین را منصب منجم باشی درباری اعطا کرد و ادارہ رصد خانہ را با و تفویض نمود. در پایان، زندگی صلاح الدین صفدی مینویسد، کہ بعلت بدرقاری و کارہای نامناسب معزول و مورد اہانت قرار گرفت و بعد فوت کرد ولی در درہ الاخبار ذکر شدہ کہ در نکونامی جهان را وداع گفت. ابن فوطی در مجمع الاداب می نویسد درمہ رمضان سال ۷۱۹ زمان وزارت تاج الدین علیشاہ امور موقوفات از وی منتزع شد. وزیر فخر الدین ابوالفضل احمد بن حسن بن محمد آملی تبریزی را برای رسیدگی بحساب نواب اصیل الدین بیغداد فرستاد.

خواجہ اصیل الدین مانند پدر بزرگوارش بدانشمندان و علما احترام قائل میشد و مجلس اومجہ نضلا و بزرگان بودہ است. شعرا در مدح او قصائد و ابیاتی سرودہ اند. ابن فوطی در سالہای ۷۰۶ و ۷۰۸ در خدمت او بودہ و بزرگانیرا کہ بمحضر اصیل الدین می آمدند در مجمع الاداب ذکر میکند. از خواجہ اصیل الدین پسری باقی ماند بنام ضیاء الدین یوسف کہ اوحد الدین مراغہای مثنوی دہنامہ را بنام او ساختم است.

و نیز او را دختری بود کہ غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن ابی المجد برہانی قزوینی با او ازدواج کردہ است.

بزرگانیکہ بخدمت اصیل الدین رسیدہ اند و ابن فوطی از آنها یاد میکند:

۱- علم الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن عبدالرحیم بن عبد الرحمن بن محمود موصلی فقیہ و ادیب از خاندان علم و فضل و حدیث و عدالت بودہ است. او را سال ۷۰۶ در ارد و حضور اصیل الدین ابی محمد فرزند مولینا

نصیر الدین دیدم تولیت اوقاف سوصل را داشت شخصی بود خوش اخلاق . اشعاری در مدح اصیل الدین سروده بود . از پدر و عموی خود اجازه روایت داشت و در سلطانیه بمن اجازه حدیث داد .

۲- علم الدین ابوالریع سلیمان بن جندربن عبدالله الشاسی . کتاب مختصری در علم تاریخ با عبارت فصیح نوشته است . سال ۷۰۸ بغداد آمد و در محضر اصیل الدین حسن اورا دیدم .

۳- عین الدولة ابو محمد عبدالله بن علی بن عیاض بن ابی عقیل الصوری ، اورا در سلطانیه در سال ۷۰۶ در خیمه اصیل الدین دیدم . پسرش رکن الدین محمد کاتب که جوان خطاط و باهوش بنظر میرسید همراهش بود

ابوالقاسم فخرالدین احمد

فخرالدین احمد نیز اهل فضل و دانش بوده مدتی تولیت اوقاف را داشته و در سال قحطی ۶۸۳ و وظیفه و مقرری ائمه بغداد را بنحو احسن ادا کرد و در سال ۶۸۷ مبارک شاه بن شیخ نظام الدین محمود شیخ المشائخ دختر اورا بمهر ده هزار دینار تزویج کرد و در مجلس عقد ، قاضی القضاة عزالدین زنجانی حاضر شد . کتبی در فوات الوفيات مینویسد فخرالدین را غازان بعلت اینکه اوقاف روم را خورده و بمردم ظلم کرده بود کشت . از جمله شعرائی که اورا مدح گفته است : کافی الدین ابوالحسن علی بن زکی طوسی میباشد . ابن فوطی در مجمع الاداب گوید او از شعرای معاصر است و در سال ۶۸۵ به حج بیت الله رفت و پس از انجام مراسم حج بغداد آمد . اورا در مجلس خواجه فخرالدین دیدم قصیده ای در مدح وی گفته بود که دو بیت اولش اینست :

لکم فی قلوب العالمین و داد و مالی سواکم فی الانام مراد

ملیک علیهم فاضل متفضل مدائحه لی یوم الترحل زاد

در گنج دانش مسطور است : عده از بازماندگان خواجه مقیم

اردوباد و آذربایجان در دوره صفوی بمناصب عالیه نائل شده‌اند. من جمله
 حاتم بیگ اردو بادی از احفاد خواجه در دوره شاه عباس کبیر ب لقب اعتماد
 الدوله ملقب شد که در آن موقع لقب مزبور مرادف لقب صدراعظم بوده
 است. اسکندر بیگ شرح مسافرت اعتماد الدوله را باردوباد برای بازدید
 خویشاوندان و سائر اخبار وی را در عالم آراء مفصلاً شرح داده است و
 خود اسکندر بیگ در سفر مزبور مصاحب اعتماد الدوله بوده است.

بخش دوم

در آثار علمی و عقائد فلسفی و تألیفات خواجه طوسی

بروکلن المانی در تاریخ ادبیات راجع بدانشمندان قرن هفتم که بحث میکند میگوید «مشهورترین علماء و مؤلفین این عصر مطلقاً وبدون شک نصیرالدین طوسی است»

فاضل چلبی در مقدمات کشف الظنون هنگامیکه مؤلفین معتبر را توصیف میکند محقق طوسی را سرسلسله آنها قرار داده چنین میگوید . «اعلم ان المؤلفین المعتبر ، تصانیفهم فریقان الاول من له ملكة فی العلم تامة ودرية كافیة و تجارب وثیقة و حدس صائب و فهم ثاقب فتصانیفهم عن قوة تبصرة و نفاذ فكر و سداد رای كالنصیر و العضد و السيد و الجلال و امثالهم فان كلامهم یجمع الى تحریر المعانی و تهذیب الالفاظ و هواء احسنوا الى الناس كما احسن الله سبحانه و تعالی اليهم و هذه لا یتستغنی عنها احد...»

ابن عبری در کتاب مختصر الدول در خصوص دانشمند طوسی چنین اظهار نظر میکنند «حكيم عظیم الشان فی جميع فنون الحکمة و كان یقوی آراء المتقدمین و یحل شکوک المتأخرین و المؤاخذات التي قد اوردوا فی مصنفاتهم...»

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود ضمن بیان اینکه اکثر دانشمندان اسلام ایرانی بودند میگوید: بعلت خرابی و آورده بعجم در نتیجه حمله مغول علم از آنجا رخت بر بست و امروز تمدن در مصر مرتکز است و ما بعد از ایام ابن الخطیب و نصیرالدین طوسی حمله علمی در عجم نمی بینیم .»

علامه حلی در اجازه کبیره بنی زهره در حق دانشمند طوسی میفرماید
 «وكان هذا الشيخ افضل اهل عصره في العلوم العقلية و النقلية» و نیز او
 را در منهاج الکرامه «استاد البشر و العقل الحادي عشر» میخواند و محقق
 حلی: «افضل علماء الاسلام و اکمل فضلاء الانام» و شهید ثانی «سلطان الفقهاء
 و الحكماء و الوزراء» مینامند. صفدی در شرح لامیه العجم خواجه را از کسانی
 شمرده که هیچکس بر رتبه ایشان در فن مجسطی نرسیده است. در الوافی
 بالوفیات گوید:

«كان رأسا في علم الاوائل لاسيما في الارصاد و المجسطي» و سایر
 دانشمندان هر کدام بتعبیرات مختلف مقام علمی خواجه طوسی را بنحوی
 ستوده اند و بمصنفات وی ارزش فوق العاده قائل شده اند بطوریکه از زمان
 حیات آن بزرگوار تا کنون اغلب کتب او مطمح نظر علما و دانشمندان
 قرار گرفته و در مکاتب اسلامی تدریس میشود و شروح و تعلیقات بسیاری
 بر مصنفات خواجه طوسی نوشته اند.
 اینک ببحث در آثار علمی و قلمی فرزانه طوسی میپردازیم.

رصدخانه مراغه

اولین رصد را ابرخسن قبل از میلاد مسیح در یونان برپا کرد،
 در حدود سه قرن بعد از او بطلمیوس در اسکندریه دایره نمود. پس از
 ظهور اسلام اولین رصد بامر مامون خلیفه عباسی در بغداد ساخته شد،
 سپس محمد بن جابر البتانی در اواخر قرن سوم در شام بنانهاد و در مصر
 رصد حاکی و در بغداد رصد رضی بنی الاعلم ساخته شد و زیج مستنبط از
 این رصدخانه مورد اعتماد منجمین بود. تا اینکه رصد باشکوه مراغه را
 دانشمند طوسی باتفاق چند نفر دیگر از دانشمندان شهیر آن عصر که در این

فصل از آنها یاد خواهد شد در سال ۹۵۷ با مر هولاکو شروع بساختن کرد و تا تاریخ فوت در تکمیل آن کوشید و زیچ مستبیط از آنرا در کتابی بنام زیچ ایلخانی منتشر ساخت که حاوی جداول و نکات حسابی تازه بود که در زیجات متقدمین نبود باین جهت این زیچ مورد اعتماد دانشمندان فلکی اروپا در عصر نهضت قرار گرفت.

در سبب تأسیس رصدخانه مورخین اختلاف کرده اند رشیدالدین فضل الله مولف جامع التواریخ رشیدی میگوید .

«... منکوقا آن از پادشاهان مغول بکمال عقل و کیاست و ذکاوت ذهن امتیازی تمام داشت تا غایت که بعضی اشکال اقلیدس را حل کرده بود رای عالی و همت بلند او اقتضای آن کرد که رصدی در عهد همایون او بنا کنند . فرمود تا جمال الدین محمد بن طاهر بن محمد زیدی . بخاری بآن مهم قیام نماید و بعضی اعمال آن برایشان مشته شد . منکوقا آن چون آوازه فضل و استادی خواجه نصیرالدین طوسی را شنیده بود هنگام فرستادن هولاکو بایران از او خواست که بعد از تسخیر قلاع ملاحظه خواجه را آنجا فرستد تا در مغولستان بنای رصدخانه کند ولی چون هنگام استخلاص خواجه ، منکوقا آن بفتح چین جنوبی اشتغال داشت و از پایتخت دور بود هولاکو هم بخواجه طوسی علاقمند شده بود چنین صلاح دید این کار در ایران و فرمان او صورت پذیرد .»

عبدالله بن فضل الله صاحب وصاف الحضرة وعده ای معتقدند که خود خواجه ایلخانرا بدین امر جلیل دعوت کرد . ابتدا هولاکو مایل نبود . پرسید فائده علم نجوم چیست آیا چیزی را که وقوعش حتمی است بر طرف میکند؟

دانشمند طوسی با ذکر مثالی او را قانع ساخت و گفت پادشاه امر فرماید یکنفر طشت بزرگی از مس را بدون اطلاع اهل مجلس از بالای

عمارت بزیراندازد. هولا کوامر کرد تا بفرموده او عمل کردند از افتادن پشت آواز هولناکی در آن محوطه پیچیده تمام اهل مجلس وحشت کردند بجز هولا کو و خواجه طوسی که از قضیه باخبر بودند پس محقق طوسی اظهار داشت فائده علم نجوم اینست که حوادث را پیش از وقوع بیان میکند، در نتیجه مردم دچار وحشت و اضطراب نمیشوند. هولا کو تحسین کرد و فرمود تا باین امر اهتمام ورزد.

دانشمند طوسی به هولا کو اظهار داشت که بنای رصد جدید و نوشتن زیجی تازه قریب سی سال مدت لازم دارد ولی ایلخان اصرار کرد در مدت دوازده سال انجام پذیرد و چون در این مدت رصد جمیع کواکب و حساب دوره آنها و تهیه جداول تازه مقدور نبود از جداول زیجهای سابق هم استفاده شد و در این کار غیر از منجمین اسلامی که از اطراف احضار شده بودند یک نفر دانشمند چینی بنام تومجی یا تونجی در مراغه حضور داشت و او در ترتیب زیج چینی معمول آن قوم کمک شایان تمجیدی کرد محلی که برای رصدخانه انتخاب شد تلی است که در طرف شمال غربی مراغه واقع میباشد و اکنون بر رصد واغی معروف است و بدستور دانشمند طوسی معمار معروف آن عصر ابو السعادات احمد بن عثمان مراغی مأمور ساختمان وسیع و باشکوه رصدخانه گردید و برای مصارف آن علاوه بر کمکهای مالی بی حد و حصر که از خزانه دولت میشد اوقاف سرتاسر کشور در اختیار خواجه طوسی گذاشته شد و خواجه در هر شهری نائبی معین کرد که عوائد آنرا جمع و بمراغه بفرستد تا صرف رصدخانه شود.

محقق طوسی شخصاً سه بار سفر کرد دفعه اول در سال ۶۶۲ بیغداد رفت و مرتبه دوم باتفاق قطب الدین شیرازی قریب دو سال از سال ۶۶۵ تا ۶۶۷ شهرهای خراسان و قهستان را گردش کرد. و بار سوم اندکی قبل از فوت خود بیغداد مسافرت نمود و در این سفرها علاوه بر نظارت در

امر اوقاف آنچه کتاب و آلات رصدی لازم میدانست از اطراف جمع نمود و بمرآغه فرستاد.

هولاکو و بعد از او اباقاخان در تهیه و اسباب این امر و جلب علما کوشیدند ولی هنوز عمارت رصد تمام نشده بود که دانشمند طوسی از دنیا رحلت نمود.

پس از فوت آن بزرگوار صدرالدین پسر بزرگش اداره رصد را بعهدہ گرفت و بعد از مرگ وی، بامر اولجاتیو، اصیل الدین قائم مقام پدر و برادر شد، و تا صد سال بعد، از بنای باشکوه رصدخانه در کتب تاریخ ذکر میماند. آمده است چنانکه شرف الدین حسن بن محمد تبریزی، از شعراء دربار سلطان اویس جلایر معروف بر اسمی در رسالۀ انیس العشاق از کوکبه و جلال آن میستاید و بعد کم کم از رونق افتاد و متروک شد امروز جز خرابه ای از آن چیز دیگر بجای نیست.

در سال ۱۲۷۶ هجری قمری که ناصر الدین شاه بمرآغه وارد میشود فرهاد میرزا و احمد حکیم باشی و آخوند ملاعلیمحمد اصفهانی (مبتکر لگاریتم) برای بازدید تل میروند و نقشه آنرا با دقت تمام بر میدارند صورت آن نقشه را دانشمند محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی چاپ کرده اند.

مرحوم اعتضاد السلطنه شرح این مسافرت را در پشت کتاب شرح آلات رصدی مرآغه تألیف مؤید الدین عرضی که در کتابخانه مدرسۀ عالی سپهسالار موجود است چنین مینویسد:

«این رسالۀ شریفه که از مؤید الدین عرضی است، شرح آلات و ادوات رصد خانۀ مرآغه را بیان فرموده. جناب استاد کل غیاث الدین جمشید ثانی ملاعلیمحمد اصفهانی در شهر رمضان هنگام توقف در دار الخلافه بخط شریف پیادگار نوشته، و در چمن سلطانیہ تسلیم نموده.

فی الحقیقة این نسخه شریف چون بخط ایشانست خیلی نفیس شده، و مرا در ایام فراغت بهترین جلیس، حال التحریر که بیست و هشتم صفر- المظفر است عزم بر این مرحله جزم شد، که علی الصباح در خدمت نواب اشرف والا نائب الایاله فرهاد میرزا ادام الله اجلاله، و اتفاق استاد کل و جناب میرزا احمد حکیمباشی زید فضلهما، بر صد گاه مراغه رفته نسخه را حاضر ساخته که از شرح و بسط وی درست آگاه شده هنگام ورود و سیاحت بابصیر باشیم. این چند کلمه مرقوم گشت در مراغه ۱۲۷۶. علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه»

آلات رصدی مراغه

صاحب و صاف الحضرة خصوصیات رصدخانه مراغه را بدینگونه توصیف میکند:

« . و در مراغه از طرف شمالی بر پشته رفیع رصدخانه بنا فرمود در کمال آراستگی و ذلک فی شهر سنه سبع و خمسين و ستمائه و صنف دقائک حکمت و حذاقت در فن نجوم و مهارت در علم هیأت و مجسطی و ارساد کواکب بجای آورد و تماثیل ممثلات افلاک و تدویرات و حوامل و دوائر متوهمه و معرفت اسطرلاب و تقاویم منقود و مکفت کرد و منازل ماه و مراتب بروج دوازده گانه بر هیأتی ساخته شد که هر روز عند طلوع الشمس پرتونیر اعظم از ثقبه قبه بالائی بر سطح عتبه می افتاد و درج دقائک حرکت وسط آفتاب و کیفیت ارتفاع در فصول اربعه و مقادیر ساعات از آنجا معلوم میشد و شکل کره زمین در غایت دقت نظر پیرداخت و بخشش ربع مسکون بر اقالیم سبع و طول ایام و عرض بلد و ارتفاع قطب شمالی در مواضع و صورت وضع و اسامی بلدان و هیئت دوائر و دریاها روشن و مبرهن گردانید . چنانکه گوئی کتاب مسالک و ممالک از نسخه حواشی آن

فراهم آورده‌اند و زیج خانی‌بنام پادشاه تصنیف کرد و چند جدول و نکات حسابی که در دیگر زیجات متقدمان چون کوشیار و فاخر و علائی و شاهی و غیره‌ها موجود نبود در افزود»
 مؤیدالدین عرضی در کتابی که در شرح آلات رصدی مراغه نوشته است در مقدمه چنین میگوید:

«... متقدمین آنچه آلات رصدی ساخته بودند یا معکم نبود و یا ظرافت نداشت و یا بعلت سوء هیئت ساختن آن مشکل بود و نمیشد آنچه را که واضع تصور کرده از قوه بفعل آورد و لذا از اغلب آنها صرف نظر شد و از آلات قدیمه آنچه را که کامل و بهتر و نیکوتر بود انتخاب کردیم و بعضی دیگر هم که ناقص بود تکمیل نمودیم و بر آنها آلات و ابزار را که خود، اختراع نمودیم افزودیم.

بطوریکه از آن کتاب استفاده میشود ادوات مشروحی زیر را هیئت علمیه رصدخانه اختراع و یا تکمیل نموده‌اند.

۱- ربع که پیشینیان لبه می‌گفتند. ابن آلت از ربع دایره و عضاده تشکیل یافته و با آن میل کلی و ابعاد کواکب و عرض بلد را رصد مینمودند و بر سطح دیوار شمالی و جنوبی نصب شده بود.

۲- ذات الحلق این آلت از پنج حلقه ساخته شده بود باین ترتیب:

الف - دایره نصف النهار که بر زمین نصب شده بود.

ب - دایره معدل النهار.

ج - دایره منطقه البروج.

د - دایره عرض.

ه - دایره میل.

و این آلت از ذات الحلق ششگانه بطليموس و نه حلقه ثاؤن اسکندرانی

جامعتر بوده است.

- ۳- ذات الجیب والسمت که برای تعیین ارتفاع در کلیه جهات مختلف افق بکار برده میشد.
- ۴- ذات الجیوب والسهم که آنها برای جهات یابی ساخته شده بود.
- ۵- ذات الربیعین که قائم مقام ذات الحلق بود.
- ۶- ذات الاسطوانتین
- ۷- دایره شمسیه که با آن سمت کواکب معلوم میشد.

هیئت علمیة رصدخانه مراغه

عده زیادی از ریاضی دانان و علمای هیئت در رصدخانه مراغه شرکت داشتند ولی سرآمد آنها چهار نفر بود که خواجه طوسی در مقدمه زیج ایلخانی نام آنها را ذکر کرده است و چنین میگوید: « . . . من بنده کمترین نصیر که از طوسم بولایت ملحدان افتاده بودم از آنجا بیرون آورد و رصدستارگان فرمود و حکمائی که رصد میدانستند چون مؤید الدین عرضی بدمشق بود و فخرالدین مراغی که بموصل بود و فخرالدین اخلاطی که بتفلیس بود و نجم الدین دبیران که بقزوین بود از آن ولایتها بطلبید و زمین مراغه رصد را اختیار کردند و بآن بندگی مشغول شدند. » بغیر از این چهار نفر عده دیگری هم در بستن رصد شرکت داشتند که مؤرخین در کتب خود ذکر کرده اند .

مختصری از سرگذشت هیئت علمیة رصدخانه مراغه

۱- مؤید الدین بن برمک بن مبارک عرضی دمشقی - این دانشمند در علم هندسه و آلات رصدی سرآمد اقران بوده است و از حکمت و فلسفه نیز بهره کافی داشته در دمشق از ندماء ملک منصور پادشاه حمص و نجم الدین لبودی وزیر او بوده است و برای این پادشاه یک آلت رصدی ساخته بود موسوم بآلة کامله که با آن تعیین ارتفاع و جهات میشد

برای شرکت در امر رصد بامر هولاکو ازمشق احضار شده و تا آخر عمر درمراغه بساختن رصد مشغول بود خواجه طوسی کتاب بقاء - النفس را بخواهش وی نوشته و در مقدمه از مقام شامخ او تجلیل زیاد کرده است مؤیدالدین هم در کتابی که در شرح آلات رصدی مراغه نوشته از مقام علم و ملکات فاضله محقق طوسی ستوده است از جمله مؤلفات این دانشمند رساله ایست در کیفیت ارساد - آغاز آن اینست «هذه رسالة حررتها في كيفية الارصاد وما يحتاج الي علمه وعمله ...»

و دیگر از آثارش مقدمه ایست که در تکمیل برهان شکل چهارم از مقاله نهم از کتاب مجسطی که ناتمام بوده نوشته است و اول آن اینست هذه مقدمة حررها الشيخ الامام افضل المهندسين مؤيد الحلة والدين العرضي ادام الله ايامه وبهاتيم برهان الشكل الرابع من المقالة التاسعة في كتاب المجسطي «سوم رساله در کیفیت ساختن کره کامل

این دانشمند پسری داشته بنام شمس الدین عرضی که اهل فضل و دانش بوده و در علم حدیث شاگرد فخرالدین ابوبکر بن احمد نسفی بوده است و در امر رصد خانه نیز شرکت داشته مؤیدالدین عرضی در ۱۷ رجب سال ۶۶۴ بمرض ناگهانی در شهر مراغه در گذشت.

نجم الدین علی بن عمر بن علی قزوینی معروف بکاتبی و دبیران (متوفی ۶۷۵) از علماء ریاضی و رصد و از حکماء و فقهای شافعیه بوده و از مدرسین معروف عصر خود بشمار میرفت قطب الدین شیرازی از شاگردان مبرز وی و دستیار او در مدرسه جوین بوده است دو کتاب معروف دارد یکی حکمة العین در فلسفه و دیگری شمسیه در علم منطق که بنام خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی نگاشته است و تا کنون از کتب درسی طلاب علوم دینی محسوب میشود کاتبی رساله مختصری در اثبات واجب تألیف نموده و بنظر خواجه طوسی رسانده خواجه ایرادات او را بر اقوال

حکما وارد ندانسته اعتراضات و ویرا رد میکند مجدداً کاتبی در تکمیل دلائل خود توضیحات مجددی داده نزد خواجه میفرستد خواجه طوسی برای بار دوم با اعتراضات او جواب میدهد. از مطالعه نامه‌های متبادله ادب و نزاکت و کمال انسانیت دانشمندان آن عصر بظهور میرسد.

۳- **فخرالدین اخلاطی** ایوب بن عین الدولة بن نصرالله اخلاطی از

از حکما و مهندسین و منجمین و اطباء عصر خود بوده ابتدا در خدمت سلطان ملک صالح بوده بعد بمرآغه آمده و در امر رصد شرکت کرده است کتاب اظهار ماکان مخفیاتی احکام النجوم که نسخه از آن در کتابخانه خدیویه مصر مضبوط است از تألیفات اوست.

فخرالدین مراخی

۴- **فخرالدین ابوالین للیث محمد بن عبدالملک بن ابی الحارث بن سحیم** مراخی، مهندس رصدی، ابن فوطی گوید: وی در علم اصول و هندسه و رصد ماهر بود بسیاری از کتب ریاضی را بخط خود نوشت غالباً انرا اختیار میکرد و از معاشرت با یاران ملول بود بکارهای شخصی و کتابت میپرداخت و هرگاه خسته میشد بی‌باغ و بستانی که داشت میرفت و باغبانی میکرد. روزی باتفاق نجم الدین بغدادی بخدمت وی رفتیم در آنوقت مشغول طرح ساختمان برج سه طبقه برای پادشاه بود. ولادت این دانشمند در سال ۵۸۳ و وفاتش در اصفهان سال ۶۶۷ اتفاق افتاده است.

۵- **فخرالدین ابوالرضا حیدر بن ابی طالب محمد بن احمد بن آهنگر**

یهودشتی (رویدشتی) ابن فوطی گوید: او یکی از حکماء پنجگانه بود که تحت ریاست خواجه طوسی بامر رصد اشتغال داشتند. در علم و ادب و در طب و اصول ماهر بود بر حسب تقاضای خودش امور قضائی تفلیس و نواحی آن بوی تفویض شد و بصحبت شیخ اوحدالدین کرمانی نائل آمد و بدست او خرقه تصوف پوشید.

۶- فریدالدین ابوالحسن علی بن حیدر بن علی طوسی حکیم رصدی

ابن فوطی گوید: در سال ۶۵۷ بمراغه آمد و بحضور مولانا نصیر الدین رسید خواجه در وقتیکه میخواست اساس رصد را بنیان نهد از او استعداد میکرد و بروی اعتماد داشت. فریدالدین مردی چاپک و کارآمد و نیکو سرشت بود. سال ۶۸۰ پیغداد آمد و بخدمت اصیل الدین حسن بن نصیر الدین رسید. بعد رفت در اصفهان مقیم شد و در سنه ۷۰۰ خبر رسید که در روز عید فطر سال ۶۹۹ فوت شده است.

محمی الدمشقی

۷- محمی الدین ابوالفتح یحیی بن ابی الشکر بن حمید بمغربی این دانشمند در علوم ریاضی و هندسی و کارهای رصدی اطلاع کافی داشته است بطوریکه خودش سرگذشت آمدن بمراغه را برای ابن عربی نقل کرده و او در مختصر الدول آورده است چنین بوده است: «در روز ۲۴ شوال ۶۵۸ خدمت ملک ناصر پادشاه دمشق بودم و با هم صحبت میکردیم بناگاه امیری از مغول با پنجاه نفر سوار وارد شدند ملک ناصر باستقبال آنان شتافت و تکلیف کرد پیاده شده داخل خیمه شوند. امیر آنها امتناع ورزید و گفت ایلخان فرمود. امروز روز شادی ما میباشد مجلس سروری با شرکت امرا برپا کرده ایم شما هم بابرادر و فرزندان خودتان در این جشن حاضر شوید. ملک ناصر با بیست نفر از خویشان خود سوار شده باتفاق آن رفتند و پس از یک ساعت بیست نفر از مأمورین مغول رسیدند و گفتند بجز غلامان و فرانشها سایرین، نیز بیایند. محمی الدین گفت، ما هم سوار شدیم بهمراه آن بیست نفر رفتیم. تمام این عده را بردند در وسط دره عمیقی که کوههای آن سر بر آسمان کشیده بود از اسب پیاده کرده دست همه را از پشت بکف بستند. وقتیکه من این این اوضاع را دیدم فریاد زدم من منجم هستم و حرکات ستارگان میشناسم حرفی دارم باید در پیشگاه سلطان عرضه بدارم چون

اینسخن را شنیدند مرا از آنها جدا کردند ملک ناصر و اتباع او را کشتند. از آنها نجات نیافت مگر پسران ملک ناصر که اسیر نگاهداشتند سپس برگشتند بمسکن ناصر و اتباع او باقیمانده را کشتند. و هرچه اموال بود غارت کردند، بعدما را بردند پیش هولاکو او پسران ملک ناصر را نزد خود نگاهداشت و چون فهمید من در علم هندسه و کارهای رصدی اطلاع دارم مرا بخدمت خواجه نصیر الدین قوطی فرستاد.

ابن قوطی گوید:

محمی الدین از اهل تونس بود و در وطن خود فقه را بمذهب امام مالک آموخت و در علم هندسه و مجسطی و اقلیدس و علم ارسطایی نظیر بود در رصد مراغه از دستیاران مهم خواجه بشمار میرفت و تا پس از مرگ خواجه در همان شهر بکار تصنیف اشتغال داشت. بعد چندی بی بغداد آمد و بخدمت خواجه شرف الدین هارون بن صاحب شمس الدین محمد جوینی پیوست. دوباره بمراغه بازگشت و معزز میزیست تا اینکه در شهر ربیع الاول سال ۶۸۲ وفات کرد.

از تألیفات او تحریر کتاب الكرة المتحرکه، مقاله در شرح قطاع، ملخص مجسطی میباشد. دیگر از آثار مهم او کتاب زیج اوست نسخه اصل این کتاب که تاریخ فراغ از تألیف و همچنین کتابت آن سال ۶۷۵ است در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و باین عبارت شروع میشود.

الحمد لله الذی ابدع الوجود و افاض الجود... قد وضعت هذا الزیج بعد تحریر منازل الاجرام العلویة و مقادیر حرکاتها الذاتية بالالات الصحیحة الرصدیة الموضوعة بالرصد الایلخانی المبارك المیمون بظاهر مراغه حیث الطول اعنی البعد عن الجزائر الخالدات فب درجه والعرض لوك ل علی ما تحقق عنه بالرصد لا بالنقل.

آخر نسخه: تم فی او اخر شهر اله الاصم رجب ۶۷۵.

۸- قطب الدین ابوالثناء محمود دین مسعود دین مصاح کازرونی

این دانشمند از خاندان علم و فضل بود. پدر و عم او شغل طبابت داشتند. خودش نیز در اوائل حال مدت ده سال در بیمارستان شیراز بجای پدر طبابت کرده است و بطوریکه در اول کتاب شرح کلیات قانون میگوید: نفس او ابا داشته از اینکه بحدود معلومات متداول طبی که از پدر یاد گرفته بود اکتفا بکند و خواست بدرجۀ اعلی و مقام رفیع این فن نائل آید. و لذامدتی نزد دو نفر از اطباء حاذق آن دیار بفرار گرفتن مشکلات قانون و تکمیل علم طب اشتغال ورزید؛ ولی آنها هم چنانکه شاید و باید نتوانستند دقائق علم پزشکی را تشریح بکنند. تا اینکه در سال ۶۵۸ بقول خودش بشهر علم و کعبۀ حکمت یعنی آستان قدس استاد عالی مقام خواجه نصیرالدین طوسی مشرف شده و برخی از مشکلات قانون را آن دانشمند برای او حل کرده است. بعلاوه علوم ریاضی را نیز از آن بزرگوار فرا گرفته و علم منطق را از کاتبی، و علم هیئت و ریاضی را نزد موبد الدین عرضی خوانده است. این فوطی در کتاب مجمع الاداب میگوید: قطب الدین جمیع کتب درسی را بخط زیبای خودش مینوشت.

در سال ۶۶۵ که خواجه طوسی بنواحی خراسان و قهستان مسافرت کرد و قریب دو سال در گردش بود، قطب الدین هم ملازم او بوده است. علامه شیرازی نزد سلاطین و وزراء احترام داشته است.

هنگامیکه احمد تکودار پس از فوت برادرش ابا قحطان بسلطنت رسید قطب الدین شیرازی را که در آنوقت قاضی سیواس بود باتفاق شیخ کمال الدین عبدالرحمن رافعی شیخ الاسلام ایران و شیخ محی الدین ابوالفضل عبدالباقی بخاری قاضی، و اتابک پهلوان، بعنوان سفارت بیغداد و مصر فرستاد تا پذیرش دین اسلام او را بعلمای بغداد و سلطان ملک منصور

قلاون پادشاه مصر اعلام نماید، و برای برقراری صلح بین مسلمین مصر و تاتار وارد مذاکره شود.

ابی الفداء در تاریخ خود گوید: چون این هیئت بمصر رسیدند پادشاه دستور داد کسی بانان تماس نگیرد و موضوع برقراری صلح بین مصر و تاتار هم انجام نگیرد و هیئت اعزامی بدون نتیجه بازگشتند.

قطب الدین پس از سیر آفاق و انفس و تکمیل معلومات طبی خود در مصر، و استفاده از دانشمندان عراق عرب و عراق عجم در شهر تبریز رحل اقامت افکند، و بتدریس و تألیف اشتغال ورزید و مجلس او مرکز اجتماع علماء و حکماء مبرز گردید و چون خوش اخلاق و بذله گو بود از شوخیها و لطیفه گوئی او داستانهای نقل میکنند از آنجمله حکایت ذیلست:

آورده اند که مولانا سعید مولتانی که از شاگردان مولانا قطب الدین علامه است و بغایت سیاه چرده بوده است شیئی از شیشه سیاهی بی وقوف او بر جامه سفید وی ریخت و چند جا سیاه شده بود و او غافل. صبح جامه را پوشیده بدر گاه حاضر شد. چون بحوزه درس نشست اصحاب گفتند ای مولانا سعید چکار است که کرده. مولانا قطب الدین گفت هیچ نکرده است اما عرق کرده و بجامه اش چکیده است^۱.

تألیفات علامه شیرازی در ریاضی و حکمت و طب حائز اهمیت میباشد و همیشه مطمح نظر دانشمندان بوده است؛ مانند شرح حکمة الاشراق ترجمه تحریر اقلیدس، شرح کلیات قانون، نهایة الادراک، تحفه شاهی، درة التاج.

ولادت این دانشمند در سال ۶۳۰ بوده و وفاتش در سال ۷۱۰ در شهر تبریز اتفاق افتاده و در چرنداب مدفون شده است و این رباعی را در فوت علامه شیرازی ماده تاریخ سروده اند:

۱- نقل از مجموعه شماره ۴۰۹ کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار

با زئی کرد چرخ کج رفتار
در مه روزه آه از آن بازی
ذال و یارفته از گه هجرت
رفت در پرده قطب شیرازی

دانشگاه مراغه

خواجه طوسی گذشته از مقام علمی بواسطه نفوذیکه در مزاج هولا کوخان داشت بتدریج برقتل اوچیره شد و خان خونخوار ویغماگر را باصلاح امور اجتماعی و فرهنگی و نوازش هنرمندان وادار کرد. باینجت هولاکو، فخرالدین لقمان بن عبدالله مراغی را که از اعیان زاده های مراغه بود، مأموریت داد تا بشهرهای عربستان مسافرت کرده دراربل وموصل و الجزیره و شام دانشمندانیرا که در حادثه مغول بآن سامان پناه برده بودند تشویق ببازگشت نماید؛ و نیز علماء آن حدود را باقامت درمراغه دعوت بکند. فخرالدین هم که مردی خوش اخلاق وعاقل بود این مأموریت را بنحو احسن انجام داد. و در حدود پانصد خانوار مردمی را که مدت چهل سال بود از ایران مهاجرت کرده بودند بوطن خود بازگردانید. و از طرفی بتأسیس کتابخانه ای پرداخت که بالغ بر چهارصد هزار مجلد کتاب داشت و برای فنون مختلف مدارس و دانشکده های ترتیب داد که برحسب اهمیت، حقوق و مقرری برای طلاب معین نمود. این کثیردر تاریخ البدایةوالنهایه گوید :

«خواجه نصیر برای هریک از فلاسفه روزی سه درهم معین کرد و برای اطبا روزی دو درهم و برای فقها یک درهم و برای محدثین نصف درهم حقوق میداد؛ باینجهه مردم بدانشکده های فلسفه وطب بیشتر از فقه و حدیث هجوم آوردند در صورتیکه قبلاً این علوم در خفا تعلیم میشده است.»

باین ترتیب شاگردان زیادی دوراوجمع شدند و علماودانشمندان

از هرسو بان دیار رهسپار شدند و پروانه وار دور آن شمع فروزان گرد آمده و بکشف دقائق علوم پرداختند. مویدالدین عرضی در مقدمه رساله ای که در شرح آلات و ادوات رصد مراغه نوشته از صمیم قلب از این خدمت بزرگ، محقق طوسی راستایش میکند و میفرماید:

«... وذلک کله باشارة مولانا المعظم والامام الاعظم العالم الفاضل المحقق الکامل قدوة العلماء سیدالحکماء افضل علماء الاسلامین بل والمتقدمین و هو من جمع الله سبحانه فیہ ما تفرق فی کافة اهل زماننا من الفضائل و المناقب الحمیدة وحسن السیرة و غزارة الحلم و جزالة الراى و جودة البدیهة و الاحاطة بسائر العلوم فجمع العلماء الیه و ضم شملهم بوافر عطائه و کان بهم ارف من الوالد علی ولده فکنا فی ظله آمنین و برؤیتیه فرحین کما قیل:

نمیل علی جوانبه کانا

نمیل اذا نمیل علی اینا

و نغضبه لنخبر حالیه

فنلقی منهما کرما و لینا

وهو المولی نصیر الملة والدين محمد بن محمد الطوسی ادام اله ایامه

و لقد کنت :

و استکبر الاخبار قیل لقائه

فلما التقینا صغر الخبر الخبر

فلله ایام جمعتنا بخدمته و ابتهجنا بفوائده وان کانت قد ابدتنا عن

الاوطان و العشیره والولدان فان فی وجوده عوضا عن غیره و من وجده

فما فاته شی و من فاته فقد عدم کل شی فالاخلانا الله منه و امتعنا بطول

بقائه.»

بزرگانیکه بخدمت خواجه طوسی رسیده

و رصدخانه مراغه را بازدید نموده اند

نظر باهمیتی که تأسیس رصدخانه مراغه در محافل علمی آن عصر پیدا کرده بود دانشمندان از نقاط دوردست برای بازدید رصدخانه بآن شهر مسافرت میکردند تا قسمتهای مختلف این مؤسسه علمی را مشاهده نمایند و از محضر خواجه طوسی مستفید گردند :

ابن فوطی مورخ شهیر عراقی کتابی داشته بنام من قصد الرصد یا من بعد الرصد مشتمل بر تراجم احوال بزرگانیکه از رصدخانه مراغه دیدن نموده و در دفتر مخصوص مطلبی بعنوان یادبود نوشته اند متأسفانه کتاب مزبور از بین رفته است فقط در کتاب مجمع الآداب فی معجم الاسماء والالقب بعضی از آنها را نام برده که تراجم احوال عده ای از آنها بفارسی نقل و در اینجا ذکر میشود :

۱- علم الدین اسمعیل بن علی بن ابی عبداله بن الاقساسی، العلوی الفقیه، که در ماه ربیع الآخر سال ۶۷۵ بمراغه آمده و از رصدخانه بازدید کرد. شخصی بود دانا بشرح حال دانشمندان بغداد و بمن گفت تحصیلاتم نزد نجم الدین ابی القاسم جعفر بن سعید حلّی فقیه بوده است. و من نام او را در کتاب من قصد الرصد نوشتم.

عبدالدین ابوالحسن منوچهر بن ایران شاه علی القهستانی که از بزرگد زادگان و امراء قهستان بوده و هنگامیکه سال ۶۶۵ مولانا سعید، ابوجعفر نصیر الدین، بقهستان مسافرت کردند و در سال ۶۶۷ باز گشتند. عبدالدین

منوچهر، جزء ملازمان خواجه طوسی بمراغه آمد. جوانی بود نیکو صورت، خوش رفتار، خط را زیبا می نوشت برای من ایاتی در تذکره من قصد الرصد نوشت.

۳- عزالدین ابوالفضل یحیی بن فضل الدین عمر المراغی الخطیب که شیخ صالح خوش سیما و خوش برخورد بود. و مولینا نصیر الدین باو اعتقاد داشت، و در جامع مراغه خطابه میخواند. فقه را در مدرسه مستنصریه بغداد خوانده است این اشعار را در مراغه از او یادداشت کردم

لاشی اخسر صفقة من عالم بعثت الدنيا مع الجهال
و قد تفرق دنياه ایدی سبا ویزيله حرصا بجمع المال
من لا یراقب ربه ویخافه تبت یداه و ماله من وال

وفاتش بسال ۶۸۴ در مراغه اتفاق افتاد.

۴- علاءالدین علی بن احمد بن محمد که سال ۶۷۰ بمراغه آمد و بمجلس مولانا نصیر الدین حاضر میشد و با بیانی ملیح و فصیح موضوعی را که انتخاب کرده بود بزبان عربی و فارسی ایراد میکرد. در ایام عید و سوگواری به منزل حکام میرفت. و اخلاق نیکو داشت. بدو زبان عربی و فارسی نظما و نثرا نامه مینوشت و مدتی که من در رصدخانه اقامت داشتم نزد من رفت و آمد مینمود و در سال ۶۸۷ در مراغه فوت کرد.

۵- علاءالدین ابو نصر محمد بن محمد بن المتوج الایچی صاحب الحاکم بالزیچ بمراغه آمد و بر رصدخانه صعود کرد جوانی بود فاضل خوش اخلاق نویسنده زبردست و خوش محاوره و در سال ۶۷۰ از رصدخانه بازدید کرد

۶- عمادالدین ابوالفتح مسعود بن تاج الدین زیرک بن عزیز (امیر کاشغر) که مریدی بود نیکو صورت و خوش اندام، و صاحب اخلاق کریمه و چند سالی در مراغه خدمت مولینا نصیر الدین بود و بشاگردان او بخشش زیاد

میکرد. اندکی هم از علوم فرا گرفت و شعرا بیوردی را در نجدیات حفظ حفظ کرده بود.

۷- عمادالدین ابومحمد الحسن بن محمد يعرف بالزهریر الابهری، شیخ رباط الخلاطیه؛ در واقعۀ بغداد باسارت درآمد و جزء ملازمان الجای خاتون قرار گرفت و بآنها تلقین کرد که من از اولاد مشایخ و صوفیه هستم. هنگامیکه خواجه طوسی بیغداد آمد، از خاتون بالاحاح و اصرار دستور گرفت که محقق طوسی او را شیخ رباط خلاطیه بکند و موقوفات آنجا را بدو سپارد. خواجه هم ناچار شده شیخ شمس الدین محمد بن سعدی زهریر را برداشت و عمادالدین را فرستاد و من فرمانی را که میخواست نوشتم و باو دادم. عماد الدین در سال ۶۷۲ آن منصب را اشغال نمود و فرمان را بالای سر خود میآویخت و ی مردی سرد گفتار بود باینجهت او را زهریر میگفتند. کار تولیت رباط بر او فپائید و مجدداً بشمس الدین تفویض گردید.

۸- فخرالدین ابومسعود منصور بن محمد بن محمود بن منصور الکازرونی الحکم المطبب که سال ۶۶۴ بمراغه آمد و بحضور مولینا سعید نصیرالدین رسید. خواجه طوسی احترام زیادی از او کرد، و در مدرسه صدریه جای داد. کتاب های زیادی در فن حکمت و طب باخود داشت و خواست بمحقق طوسی هدیه بکند ولی او بجز یک کتاب نپذیرفت. پسرش شمس الدین مسعود همراه او بود اشعاری بوی یاد داده بود تا هر گاه خواجه از او سئوالاتی نمود بمناسبت مقام شعری انشاد نماید. اتفاقاً روزی خواجه نام او را پرسید شمس الدین مسعود در جواب گفت:

چون خاک جناب در گهت بوسیدم

طوبی لک طوبی ز فلک بشنیدم

مسعود پدر کرد مرا نام و لیک

مسعود کنون شدم که رویت دادم .

۹- فخرالدین ابوالحسن الحسن بن بدیع بن محمد یعرف بالنقاش

القائمی، النائب الکاتب اواز بزرگان اصحاب مولینا نصیرالدین ابی جعفر بود. وباهم دوستی دیرین از زمان اقامت در قهستان داشتند وباهم از آنجا بیرون آمدند و مصاحبت خواجه را تا مراغه داشت . مردی بود خوش اخلاق ونیکو رفتار وخوش صحبت آشنا باوضاع قهستان ورؤساء آن سامان . روزی در مجلسی این شعر را برای من خواند .

درمان عاشقی چیست پایان موره النصر

بازر بر او نوشته منصور نوح بن منصور

اودرماه ربیع الآخر سال ۶۸۲ فوت کرد .

۱۰- فخرالدین ابومحمدالحسین بن الحسن بن محمد الزرندی،القاضی؛

از جمله کسانیست که بمراغه آمد وبحضور مولینا نصیرالدین اباجعفر رسید . ونزد آن بزرگوار بتحصیل اشتغال ورزید ومؤلفات لورا بخط خودش نوشت . مردی بود خوش صحبت، پدرش منصب قضا داشته است باهم در مراغه معاشرت داشتیم وشوخی میکردیم .

۱۱- قطب الدین ابوالمظفر احمد بن محمود بن ابی بکر البنا کتی الناسخ

از فضلائی بود که در سال ۶۷۱ وارد مراغه شد وبخدمت مولانا سعید نصیرالدین ابی جعفر رسید ،وتصانیف خواجه طوسی را برای خود ودیگران مینوشت در کتابت دقیق بود وخط زیبا داشت .مدتی را که در مراغه اقامت داشت برصد رفت وآمد مینمود، واز اشعار فضلاء ماوراء النهر ترکستان برای من میخواند ودارای اخلاق فاضله بود .

۱۲- قوام الدین ابوعلی محمد بن علی یارزی الحکیم - در سال ۶۶۷

بمراغه آمد منطق را نزد نجم الدین علی بن عمر کاتبی قزوینی خواند. مردی بود خوش اخلاق با هوش و عاقل شعر فارسی نیکو میسر و دوبرصد رفت و آمد داشت.

۱۳- قوام الدین ابوسعید عبدالله بن عبدالرحمن الیزری الحکیم؛ بمراغه آمده توطن اختیار کرد علم منطق را نزد کاتبی تحصیل میکرد کتب زیادی برای خودش استنساخ کرد. بفارسی شعر میسرود. ضمن اشعاری اجازه رفتن برصدخانه خواست، وبا جماعتی از دوستان و خدام خود بانجا صعود کرد.

۱۴- قطب الدین ابوالمظفر مبارزین مظفر الدین محمد الایجی الامیر که از بزرگ زادگان فارس بود. حکومت ایج و توابع را داشت نام او را جزو کسانی که درس ۶۷۰ از رصدها بمراغه بازدید کردند ثبت کردم. جوانی بود خوش اندام ادبیات تحصیل میکرد. بخواهش من در کتاب من قصد الرصد این دو بیت را نوشت.

ساشکره شکرین لحاجة قضاها و شکرانها لم تتأكد
قضا حاجتی سمحا بها متیسرا فقال امر للمصالحات معود

ابن شاکر کتبی در فوات الوفيات مینویسد: شمس الدین حریری شرح مسافرت دوست خودش حسن بن احمد حکیم را بمراغه برای من چنین نقل کرد: حسن بن احمد گفت مسافرت کردم بمراغه برای بازدید رصدها متولی رصدها را در خانه خواجه طوسی ملاقات کردم. جوانی بود، فاضل و ادیب وبا اطلاع در علم نجوم با او برصدخانه رفتم. مؤید الدین عرضی و شمس الدین شیروانی و شیخ کمال الدین ایکی و حسام الدین شامی را در آنجا دیدم. مؤید الدین بمن گفت خواجه طوسی برای ساختن رصدها چندان مال از هولاکو گرفت که احصاء آنرا غیر از خدا کسی نمیداند بعلاوه برای حکما و معاونین نیز وظائف ماهیانه برقرار ساخت.

ضمن بازدید از قسمتهای مختلف رصدخانه آلات رصدی زیادی دیدم
از جمله ذات الحلقی ساخته بودند شامل پنج دایره:

۱- دایره نصف النهار که بر زمین نصب شده بود

۲- دایره معدل النهار

۳- دایره منطقه البروج

۴- دایره عرض

۵- دایره میل

دیگر دایره شمسیه که با آن سمت کواکب معلوم میشد.

خواجه نصیرالدین از جنبه ریاضی

محقق طوسی در دیباچه کتاب اخلاق ناصری در تعریف و تقسیم حکمت بنظری و عملی در قسم نظری، علم ریاضی را بطریق ذیل معرفی مینماید :

« اما اصول علم ریاضی چهار نوع است. اول معرفت مقادیر و احکام و لواحق آن و آنرا علم هندسه خوانند .

دوم - معرفت اعداد و خواص آن و آنرا علم عدد خوانند.

سیم - معرفت اختلاف اوضاع اجرام علوی بنسبت با یکدیگر با اجرام و مقادیر حرکات و اجرام و ابعاد ایشان و آنرا علم نجوم خوانند و احکام نجوم خارج افتد ازین نوع .

چهارم - معرفت نسبت مؤلفه و احوال آن، و آنرا علم تألیف خوانند، و چون در آوازاها بکار دارند باعتبار تناسب با یکدیگر و کمیت زمان و حرکات و سکنت که در میان آوازاها افتد آنرا علم موسیقی خوانند . و فروع علم ریاضی چند نوع بود چون علم مناظر و مرایا و علم جبر و مقابله و علم جر اثقال و غیر آن . .»

بروکلیمان آلمانی در تاریخ ادبیات گوید: «خواجه طوسی اهتمام بسزائی در علم ریاضی و فلک بکار برده و مؤلفات قدما را بعد از تعدیل و تنقیح ترجمه و تحریر کرده و اولین دانشمندیست که مثلثات را علم مستقل و قائم بالذات نمود؛ و در علم نجوم تألیفاتی دارد که در نوع خود بینظیر است .

تألیفات محقق طوسی در رشته ریاضی از زمان خودش تا کنون در

مکاتب اسلامی جزء کتب درسی طلاب شمرده میشود و بعضی از آثار گرانبهای او بزبانهای دیگر ترجمه شده و مورد استفاده دانشمندان اروپا قرار گرفته است؛ و برای تجلیل از مقام علمی این دانشمند یکی از کوههای کره ماه را در موقع نام گذاری، بنام آن بزرگوار کرده اند.

مزایمائی که میتوان برای کتب ریاضی خواجه طوسی نسبت بر ریاضی دانان سلف او شمرد باین شرح است:

اولا - استاد طوسی در استخراج فواین ریاضی و وضع اشکال و استنباط قضایا فوق العاده ماهر بوده است و چون احاطه کامل بمبادی و قضایای اساسی که هندسه مسطحه قائم بآنست داشته؛ توانسته است قضیه متوازیات هندسی را مبتنی بر فرضیاتی بکند و قضایائی طرح کرده و بر اهنی را اقامه نماید که ریاضی دانان پیش از او پی نبرده بودند.

ثانیا - مثلثات را بشکل مستقل از علم فلک در آورده و در کتاب بینظیر و منحصر بفرد خود کتاب الشکل القطاع مورد بحث قرار داده است محقق طوسی اولین کسی است که حالات شش گانه برای مثلث کروی قائم الزاویه قائل شده و در این کتاب شرح داده است؛ بطریقیکه با تحقیقات دانشمندان عصر حاضر اروپا تطبیق میکند. بهمین جهت کتب مثلثات از ذکر نام این دانشمند خالی نیست.

ثالثا - با اختراع آلات و ادوات دقیق رصدی که در رصد خانهای قبلی نبوده؛ توانسته است علم فلکی را بحد اعلی برساند.

تالیفات خواجه طوسی در علم ریاضی

تحریر اقلیدس

اصول اولین کتابی است در هندسه که بطور کامل بدست ما رسیده است. مؤلف آن اقلیدس میباشد. از زادگاه و تاریخ ولادت او اطلاع صحیحی

در دست نیست در حدود (۳۲۳-۲۸۵ قبل از میلاد) میزیسته و بدرخواست بطليموس دوم فيلادلفوس (۲۸۵-۲۴۶ ق م) باسکندريه آمده؛ مدرسه‌ای دائر کرده است. پيادشاه نيز هندسه میآموخت، گویند بطليموس از او پرسید که آیا در هندسه راهی کوتاه‌تر از کتاب اصول نیست جواب داد، که برای رسیدن به هندسه راه «شاهانه» وجود ندارد و باین عبارت خواست بفهماند که ریاضی حرمت مقامات را نگاه نمیدارد. داستان دیگری نیز نقل میکنند و آن اینست: کسی که نزد اقلیدس هندسه میخواند پس از آموختن قضیه اول گفت «از خواندن این مطالب چه سودی عائد من میشود» اقلیدس غلام خود را پیش خواند و گفت «باین مرد پولی بده زیرا که او هندسه را برای سودی که از آن عائدش شود میخواند.»

اصول دارای سیزده مقاله بوده است دومقاله بعداً بآن الحاق گردیده است اولی را ابسقلاوس اسکندرانی تنظیم کرده دومی را یکی از شاگردان ایزید ورومس ملطی (معمار ایاصوفیا ۵۳۲ م)

مقاله اول تاششم هندسه مسطحه است. مقالات هفتم تا دهم، مربوط بحساب و خواص اعداد است. مقالات یازدهم تا سیزدهم هندسه فضائی است. اصول را حجاج دومرتبه بعربی ترجمه کرده است: معروف بهارونی و مامونی. و آخری مورد توجه ریاضی دانان قرار گرفته است. حنین بن اسحق نیز ترجمه کرده و آنرا ثابت بن قره اصلاح نموده است.

ابوعثمان دمشقی نیز چند مقاله از آنرا ترجمه کرده است و خواجه طوسی هم اصول را تحریر نموده است و در مقدمه چنین میفرماید «چونکه من فارغ شدم از تحریر کتاب مجسطی که از مخترعات بطليموس قلوذیست. مناسب دانستم که تحریر کنم، کتاب اصول هندسه و حساب را که منسوبست باقلیدس صوری باختصاریکه اخلاص کننده در فهم نباشد و بنهایت برسانم فکر را در اثبات مقاصد او بحیثیکه منجر نشود باطنایکه

ملال آورنده باشد و نیز مناسب دانستم که اضافه نمایم باو آنچه لائق او باشد از فوائدیکه استفاده کرده ام از کتابهای اهل این علم یا استنباط کرده ام بفکر خودم و مناسب دانستم که آنچه را اضافه میکنم امتیاز بدهم از آنچه یافت میشود از اصل کتاب اقلیدس در دو نسخه ثابت و حجاج یا با اشاره باین نحو، که آنچه اشکال اصل کتاب است بسرخی رسم شود. و ارقام او بسیاهی، و آنچه اضافه میشود بعکس این رسم شود. پس چنین کردم در حالیکه توکل کننده بودم بر خدا و او کفایت کننده است مرا و براوست اعتماد من. بعد میفرماید کتاب مشتمل است بر پانزده مقاله باد و مقاله که در آخر الحاق شده است و مجموع اشکال پانزده مقاله چهارصد و هشت شکل است در نسخه حجاج و در نسخه ثابت ده عدد از عدد مذکور زیادتر است.

ماهانی و نیری و ثابت بن قره و ابوعثمان سعید بن یعقوب دمشقی کتاب اصول را ترجمه و تفسیر کرده اند.

تحریر اقلیدس خواجه طوسی را چند نفر شرح کرده اند، از جمله خود محقق طوسی کتاب البلاغ را در شرح این کتاب نوشته است. امیرزین العابدین محمد حسینی معاصر میرداماد آنرا تلخیص نموده است. میرسید شریف جرجانی و قاضی زاده رومی و حسین بن معین الدین میبیدی بر این کتاب حاشیه نوشته اند. و نیز حکیم بزرگوار میرزا ابراهیم بن ابی الفتح زنجانی متوفی ۱۳۵۰ هجری قمری تعلیقه ای تا مقاله دهم این کتاب نوشته که اولش اینست:

«الحمد لله الذی علم الانسان ما لم يعلم و خلق لضبط البشر معلوماته...»

ملا مهدی بن ابی ذر نراقی تحریر خواجه طوسی را بفارسی ترجمه نموده است و باین عبارت شروع میشود: «مپاسی که مهندسان کارخانه ابداع از تقدیر او قاصر آیند و ستایشی که محاسبان دفترخانه اختراع از تفسیر او...» و در مقدمه آن میگوید هر چند قطب الدین شیرازی اصول را

بفارسی برگردانده است ولی چون متعرض فوائد خواجه طوسی نشده و فارسی او بر طباع اکثر اهل این زمان غریب است ؛ باینجهت بترجمه تحریر اقدام کردم . خواجه طوسی از تحریر این کتاب در تاریخ بیست و دوم ماه شعبان سال ۶۴۶ فارغ شده است . در مدرسه عالی سپهسالار نسخه ای موجود است که تاریخ کتابت آن یازدهم شعبان سال ۶۷۱ می باشد . و نسخه دیگری در کتابخانه مجلس شورای املی هست که بخط فخر الدین پسر علامه حلی نوشته شده است . در کتاب علم قدیم و تمدن جدید تألیف سارتن و ترجمه دانشمند محترم آقای احمد بیرشک معلم دانشگاه مذکور است : ترجمه یونانی اصول برای نخستین بار بسال ۱۵۳۳ میلادی در بازل و اصولی از کتاب «اصول» که بوسیله خواجه طوسی عبری نوشته شده بود بسال ۱۵۹۴ م در رم چاپ و نشر شد .

الرسالة الشافیه عن الشك فی الخطوط المتوازية

اقلیدس در اصل پنجم این قضیه را عنوان کرده است :
 «... اگر خطی دو خط دیگر را قطع کند و مجموع دوزاویه داخلی که در یکی از دو طرف آن خط واقع شوند از دو قائمه کمتر باشد امتدادهای دو خط مذکور یکدیگر را در همان طرف خط که مجموع زوایایش کوچکتر از دو قائمه است قطع میکنند»

این حکم در نظر افراد عادی مسلم است ولی در ریاضی اقامه دلیل لازم است . اما یاقتن آن ممکن نیست . پس در نظر اقلیدس چاره ای نبود جز اینکه حکم را بصورت «اصل موضوع» درآورد و بگذرد و یا بقول خواجه طوسی اثبات آنرا بصناعتی فوق فن ریاضی احاله نماید .

این اصل مورد بحث ریاضی دانان واقع شده و بعضی اعتراض کرده اند و گفته اند ؛ اگر از بدیهیات اولیه است مانند الكل اعظم من الجزء چرا در

ردیف آنها ذکر نکرده و اگر محتاج بدلیل است چرا برهان اقامه ننموده است خواجه طوسی در اینخصوص کتابی نوشته بنام الرسالة الشافية عن الشك في الخطوط المتوازية و چون مقدمه سودمندی در ذکر عقیده ریاضی دانان اسلام داشت لذا عیناً نقل میشود:

بسم الله الرحمن الرحيم رب انعمت فزد . اقول بعد حمد الله ميسر كل عسير وجابر كل كسير ومجير كل مستجير . والصلوة على محمد البشير النذير وعلى آله اهل كل خير وجير ان التعليمات باسرها و خصوصاً الهندسيات مع وضوح مسالكها و وثاقه قواعدھا لا يشبه سائر العلوم والصناعات في ارتباط الاجزاء واشتباك المقدمات وصيرورة اكثر مسائلها التي هي الامهات مبادئ لمسائل تأتي بعدها و تأتي ان تستبين بدونها الى ان تتكامل عنه الانتهاء الى الغايات و لا يخفى على من شد اشياء منها ابتناء معظم العلم بالاعراض الهندسية على معرفة خواص الخطوط المتوازية واعراضها الذاتية التي بنى ميانها على المصادرة المشكلة واسقنچ برهانها من المقدمة الصعبة المعضلة التي لا تكاد تسلم قلوب الناظرين في هذا العلم من تخالج شك فيها او تستريح افكار الخائضين في هذا النوع من مقاساة طلب برهان عليها و هي التي اوردها صاحب كتاب الاصول في اثناء مصادرات جعلها فواتح مقالته و غيرها من المبادئ الموضوعة التي يحال اثباتها على صناعة فوق صناعته فقال «ان وقع خط مستقيم على خطين مستقيمين و كانت الزاويتان الداخلتان اللتان في جهة واحدة انقص من قائمتين فان الخطين اذا اخرجا في تلك الجهة فلا بد من ان يلتقيا و ليت شعري اى صاحب صناعة يضمن للمهندس اثبات هذا العرض الذاتي لموضوع صناعته و من العذير للمحال عليه من اهل الصناعة العالية اذا خاض مما خرج من فنه مغيرا بحوالته فان كانت من المبادئ البينة ؛ بانفسها فلم لم يجمع اخواتها كقولهم الاشياء المساوية لشيء واحد متساوية والكل اعظم من الجزء في مضمار

وان كانت مما يحتاج الى بيان فلم لم يسق مع سائر ما اشبهها من مسائل العلم في مساق وما ذلك الفرقان الخفى الذى افاد التمييز الكلى بين قولهم كل خطين وقع عليهما خط صير مجموع داخليتهما غير اقل من قائمتين فانها لا يلتقيان حتى انخرط احد هما في سلك الاوليات فاستغنى عن البيان وتاخر مقابله عن رتبة المسلمات فاحتاج الى البرهان او ما تلك الخصوصية التى استحق الواحد اياها لان صار احد المباحث الفلسفية وبقي المحروم منها مع ما شابه كلها فى المسائل الهندسية ولو توكل بعين الانصاف لوجدت هذه التى صودر بها مع التى برهن عليها فى الشكل السابع عشر من مقاله الاولى مسئلتان متجانستان وقضيتان متعاكستان لان المرجع فى احدهما الى قولنا كل زاويتين تسميران زاويتى مثلث فانهما اقل من قائمتين وفى الاخرى الى قولنا كل زاويتين اقل من قائمتين فانهما استصيران زاويتى مثلث فكيف يسوغ لاحد ان يجعلهما من علمين مختلفين او ينسبتهما الى فنيين متباينين هذا مع اهتمام صاحب الاصول بابانة ما هو ابين من هذه القضية وقيامه بايضاح ما هو اشد ظهوراً من هذه المصادرة وذلك مثل قوله كل ضلعى مثلث مجموعين فهما اطول من ثالثهما وقوله الوتر الواصل بين طرفى كل قوس من محيط الدائرة يقع داخلها وقوله نسب المقادير المتساوية الى مقدار واحد متساوية وما اشبهها . فان توهم متوهم ان هذين الخطين لميل احدهما عن الآخر يتقاربان عند الامعان فى المباعدة عن قاعدتهما ويوشكان ينتهى التقارب الى التلاقى فلذلك حكم عليهما بالتلاقى وانما اهمل بيان علة الحكم اتكالا على حدس المتعلم الذكى خطاه ما اثبتته القواعد الحكيمة ونطقت بتصديقه القوانين التعليمية من تاتى التجزية فى المقادير المتصلة وكونها فى طبيعتها قابلة للانفصال والانقسام ما دامت باقية الذات على الاستمرار والدوام فان من ادعى لهذا الحكم يلزمه ان يجوز تقارب مقدارين يزداد قربهما باخر اما يكون بينهما من الابعاد المتجددة المتناقصة ابدا

دائماً من غير انتهاء الى وقوف عند حد او التقاء فظاهر ان هذا التجويز مما يعدل بالذهن عن الميل الى الحكم بتلاقى الخطين المفروضين جزئياً لاسيما وقد قلم البرهان على وجود خطين لا يتلاقيان مع انهما ابدأ يتقاربان وذلك في القطع الزائد واحد خطيه من الذين لا يتعان عليه ثم ان جماعة تاخر زمانهم من المبرزين في هذا العلم لما نظروا بعين الانصاف و خلعوا ربة الاعتساف اتضح لهم الحال فطلبوا لها حجة وانتهجوا اليها حجة فبلغ كل ما يسرله وخاب عما عسر عليه لكنى لم اظفر فيما وقع الى بيان شاف ولم اعثر فيما رايت من كلامهم على برهان كاف بل وجدت من وجدته باحثا عنها يتمسك في ابانتها بانواع الحيل ويتمجل لا يوضحها غاية التمجيل فمنهم من بدلها بمصادرة أخرى قريبة منها في الظهور والخفا وهو ابو على بن الهيثم المتبحر في فن الرياضى ومنهم من اقام عليها برهاناً مبني على مقدمة لا يتقدمها الى الوضوح والجلاء وهو الحكيم العالم ابو الفتح عمر الخيامى ومنهم من بناها على مقدمة مغالطية لا تزوح على صاحب الفطنة والذكاء وهو الفاضل العباس بن سعيد الجوهري وما وجدت غير هؤلاء الثلاثة في هذه المسئلة الى هذه الغاية وقد يسر الله تعالى لى بعد مطالعة كلامهم و الوقوف على مزال اقدامهم طريقاً واضحاً مرتباً على سبعة اشكال يفي سابعها بحل هذه الاشكال ويشفى عن هذا الداء العضال لكنى رأيت ان اقدم ايراد ما عثرت عليه من المقالات واشير الى ما يرد عليهما من النقوض والمعارضات ثم ارد فيها بما تيسر لى دلالة على ضالة الطلاب وعرضا على كافة اولى الالباب والقضاء عليه مو كول الى ذهن من نظروا ونظروا اعتبروا ولم يعتسف والله المستعان وعليه التكلان

فصل و اما ابن الهيثم رحمه الله فقد استعمل في كتابه الموسوم بحل شكوك كتاب اقليدس مكان هذه المقدمة مقدمة اخرى وزعم انها ابين عند الحس و اوقع في النفس من هذه ...

فصل واما الخيامی رحمه الله فقد اورد فى المقالة الاولى من رسالته موسومة بشرح ما اشكل من مصادر ات كتاب اقليدس بيان هذا المطلوب فى ثمانية اشكال و ذكر انها ينبغى ان يلحق بكتاب الاصول بعد الشكل الثامن والعشرين ونحن اثبتهاها ههنا بالقاظه...

فصل واما الجوهري رحمه الله فله اصلاح لكتاب الاصول فقد زاد فى مبادئ كل فن مقدمات و مصطلحات و فى اشكال الكتاب قريباً من خمسين شكلاً... از بیانات خواجه طوسی معلوم میشود که برخی از دانشمندان مشهور پنداشته اند که ممکن است از آن بی نیاز شوند اما این کار فقط وقتی میسر شد که اصل موضوع (صریح یا مقدر) دیگری را بجای آن آورد و آن اصول اشکال تعلیم هندسه را بیشتر کرد و برخی از آنها بسیار تصنعی بنظر رسید و در اینجا نبوغ اقلیدس بثبوت رسید.

آخر این کتاب در نسخه کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار چنین نوشته شده است « وذلک ما اردناه ان نبین ویتّم هذا الاشكال بثمان هو آخر اشكال الجوهري بعینه فهذا ما تقرّر لی فی هذه المسئلة والحمد لله مفتاح الابواب ومسهل الصعاب وواهب العقل وملهم الصواب وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیماً کثیراً فرغ من نسخه آخر نهار الابعاء ثامن شهر رمضان المبارك سنه احدى وسبعین وستمائة».

در آخر نسخ این رساله چند نامه از نامهایی که بین خواجه طوسی و علم الدین قیصر بن ابی القاسم الحنفی مبادله شده ثبت است در ضمن یکی از نامه ها خواجه طوسی یک نسخه از این کتاب را برای علم الدین قیصر فرستاده است چون استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی عیناً بچاپ آنها مبادرت ورزیده است تجدید طبع آن زائد بنظر رسید

۳ - تحریر مجسطی

بطلمیوس در قرن دوم میلادی میزیسته و از سال ۱۲۷ تا ۱۵۱

میلادی مطالعه نجومی را در شهر اسکندریه انجام داد و بزرگترین اثر جاویدان او کتاب المجسطی در هیئت و نجوم میباشد. این کتاب دارای سیزده مقاله و ۱۴۱ فصل و ۱۹۶ شکل است. دو مقاله اول در فرضیات نجومی و روشهای ریاضی بحث میکند و کرویت زمین را ثابت مینماید. موضوع مقاله سوم طول سال و حرکت خورشید است. در مقاله چهارم از طول ماهها و فرضیه مربوط بکره ماه گفتگو میشود. مقاله پنجم از ساختمان اسطرلاب مقاله ششم خسوف و کسوف، در مقالات هفتم و هشتم از ستارگان و تبادر اعتدالین از مقاله نهم تا مقاله سیزدهم مخصوص تشریح حرکت سیارات است. در هیئت بطلمیوس زمین مرکز عالم فرض شده است و تازمان لهرنیک (۱۶۰۹م) این فرضیه مورد قبول منجمین و فلاسفه بوده است.

بطلمیوس ۱۰۲۸ ستاره را رصد کرده بود و در این کتاب از رصد سال ۱۳۹ میلادی یاد کرده است. اولین مرتبه این کتاب بدستور یحیی بن خالد بن برمک بعربی ترجمه شد بعد اسحق بن حنین و حجاج بن یوسف و ثابت بن قرة در تعریب و اصلاح آن اقدام کردند بعد ابوالوفاء و خواجه طوسی آنرا تفسیر و تحریر کردند.

سارتن در کتاب علم قدیم و تمدن جدید (ترجمه استاد محترم آقای بیرشک) مینویسد: «منجمین مسلمانان نه تنها بترجمه عربی المجسطی و کتابهای فرغانی و بتانی دسترسی داشتند بلکه آنقدر در نجوم کار کردند که قادر شدند برخی نظرات بطلمیوس را انتقاد و تخطئه کنند.» المجسطی در حدود سال ۱۱۶۰ در صقلیه (سیسیل) از یونانی به لاتینی ترجمه شد و بسال ۱۱۷۵ جرارد کرمونائی آنرا در طلیطه از عربی به لاتینی برگردانید اما آبروی مأخذ عربی یا شان دستگاه علمی طلیطه چنان بود که ترجمه با واسطه سال ۱۱۷۵ بر ترجمه مستقیم و از روی متن اصلی سال ۱۱۶۰ مرجع شناخته شد و آنرا تحت الشعاع قرار داد.

خواجه طوسی این کتاب را برای حسام الدین وسیف المناظرین حسن بن محمد سیواسی تحریر کرده و در مقدمه آن اشاره بتلخیصها ایکه شده است نموده و آنها را وافی باداء مطلب ندانسته است و چنین میفرماید، «احمدالله مبدء كل مبدء وغاية كل غاية ومفيض كل خير وولى كل هداية وارجو حسن توفيقه فى كل بداية ونهاية واصلى على عباده المخصوصين بالعناية والدراية سيما محمد وآله الموسومين بالنبوة والولاية المتقذين من كل غاية وغواية وبعد فقد كنت برهة من الزمان عازماً على ان احرر لنفسى ولسائر طلبة العلم من الاخوان كتاب المجسطى المنسوب الى بطليموس القلوذى الذى هو الدستور العظيم لاصحاب صناعة الهيئة والتنجيم تحريراً لا يفوته مقاصد ذاك الكتاب النظرية ومناهجه العلمية حتى ترتيب الفصول وابواب الحساب ورسوم الجداول واوضاع الاشكال ولا يشوبه شىء خارج منه غير محتاج الى تقديمه فى تيسر عسير او حل اشكال واشير الى بعض ما استنبطه المحدثون او ذهب اليه المتأخرون مما زادت النظريات به حسناً وبهاء او نقصت العمليات منه كذا وعناء أبشر طائفاً بالايجاز والاختصار والاحتراز عن الاسهاب والتكرار وذلك لاني لم اكن اظفر فى اختصارات هذا الكتاب على كثرتها بمستجمع لهذه الشروط بجملتها وكانت العوائق شاغلة اياى دونه الى ان استسعدت بقاء الجنب الرفيع والاخ العزيز افضل العصر و اوحد اندهر حسام الدين وسيف المناظرين الحسن بن محمد السيواسى ادام الله فضله وكثر فى الافاضل مثله فزادنى رغبة فى ذلك..

آخر كتاب از روى نسخه خطى كتابخانه مدرسه عالى سپهسالار :
 «واقول واذا قد و قنى الله تعالى ايضاً لاتمام ما قصدته و انجاز ما وعدته فلا قطع الكلام حامداً له على آلائه ومصليا على جميع اوليائه خصوصاً على خاتم انبيائه والبررة من آله واحبائه وقع الفراغ من نسخه فى حادى عشرين من رجب المبارك سنة احدى وسبعين وسمائة كتبه وشكله وقابله الفقير الى

الله تعالی محمد بن احمد بن محمد بن الربیع الزرکشی رزقه الله علم ما فيه
 آمین» اصل نسخه مجسطی بطوریکه دانشمند محترم آقای جواهر کلام
 در آثار الشیعه نوشته اند در جمله موقوفات مرحوم شیخ عبدالحسین طهرانی
 بوده و باروپا برده شده است

مؤیدالدین عرضی دمشقی برهان شکل چهارم از مقاله نهم کتاب
 مجسطی را که ناتمام بود تکمیل نموده است و اوّلش اینست: «هذه مقدمة
 حررها الشيخ الامام افضل المهندسين مؤيد الملة والدين العرضي ادام الله
 ايامه وبها يتم برهان الشكل الرابع من المقالة التاسعة من كتاب المجسطي
 نظام اعرج نيشابوري اين كتاب را تفسير کرده و بتفسير التحرير
 موسوم است آغاز آن: «السعدقرين من صدر كلامه بالحمد لله السعادة»
 مفسر در اول کتاب گوید:

پس از استنباط حقائق و کشف معضلات تحرير مجسطی حواشی چند
 بر آن نگاشته و از نظر قطب الدین علامه شیرازی گذراندم معظم له فرمودند
 برای اینکه تعلیقات مزبور از آفت پراکندگی محفوظ باشد بهتر است که تمام
 کتاب را تفسیر نمائی پس باستصواب آن بزرگوار بتفسیر کتاب مبادرت کردم.
 نیز تحرير محقق طوسی را خواجه ابوعلی غیاث الدین محمد بن
 منصور حسینی اختصار و باسم تکملة المجسطی نام نهاده است اوّلش اینست:
 افتح الله بعد الانوار مظهر بدائع الاسرار.

۴- کشف القناع عن اسرار شکل القطاع

ترقی مثلثات مستقيمة الخطوط و کروی بین مسلمین با تألیف کتاب
 کشف القناع بکمال رسیده است آغاز آن اینست: «الحمد لله مبدع الحقائق
 الخارجة عن الحصر افاضة للخير ومودع الدقائق الجليلة...» بعد میفرماید
 سابقاً کتابی راجع بشکل قطاع بفارسی نوشته بودم بر حسب تقاضای بعضی
 از دوستان آنرا بعربی ترجمه کردم و بعضی از زوائد را کسر کردم این

کتاب شامل پنج مقاله است مقاله اول متضمن چهارده شکل. مقاله دوم یازده شکل. مقاله سوم دارای سه فصل است. مقاله چهارم دارای پنج فصل است. در این مقاله است که دستور را بصورت مثلثاتی نوشته و در انتهای فصل چهارم موضوع علم مثلثات را بیان میکند و ملخص کلام او اینست: «در هر مثلث باید سه ضلع و سه زاویه را مورد نظر قرار داد و اگر از این مقادیر سه تا معلوم باشند میتوان سه تای دیگر را بکمک اربعه متناسبه استخراج کرد فقط ما باید روابط مختلفه این اجزا را بیان کنیم متأخرین برای این منظور دو قانون دارند یکی شکل مغنی و دیگری شکل ظلی» (۱) در اواخر کتاب حالات مختلفه حل مثلثات ذکر شده است. مصنف این کتاب را در قلاع اسمعیه نوشته و کاتب نسخه مدرسه عالی سپهسالار آخر روز یکشنبه پنجم ماه رمضان ۹۷۱ با تمام رسانده است

اسکندر پاشا کاراتندری این کتاب را بفرانسه ترجمه و با متن عربی در سال ۱۸۹۱ در قسطنطنیه چاپ نموده است.

۵- تحریر کتاب مانالاوس فی الاشکال الکریه. خواجه طوسی در مقدمه کتاب چنین میفرماید: «رب یسرا قول بعد حمد الله والثناء علیه بما یلیق به والصلوة علی محمد وآله انی کنت اری دان احرر الکتب الموسومة بالمستوسطات اعنی الکتب الی من شأنها ان یتوسط فی الترتیب التعلیمی بین کتاب الاصول لاقلیدس و بین کتاب المجسطی لبطلیموس فلما وصلت الی کتاب مانالاوس فی الاشکال الکریه وجدت له نسخاً کثیره مختلفه غیر محصله المسائل و

(۱) شکل مغنی رابطه ایست که امروز برابطه جیب معروف است و ابو

نصر عراق و ابو الوفاء خجندی و کوشیار هر یک مدعی کشف آن هستند ابو ریحان بیرونی در این دعوا ابو نصر را محق میداند

شکل ظلی - بطور قطع از ابو الوفا است و موضوع آن اینست که در هر

مثلث قائم الزاویه کر وی جیب هر یک از اضلاع مجاور بزواویه قائمه برابر نسبت ضلع دیگر مجاور بزواویه قائمه است بظل زاویه مقابل باین ضلع

اصطلاحات لها محبطه کا اصلاح الما هانی و ابی الفضل احمد بن ابی سعد الهروی و غیرهما بعضها غیر تام و بعضها غیر صحیح فبقیت متحیراً فی ایضاح بعض مسائل کتاب سنتین الی ان عثرت علی اصلاح الاءیر ابی نصر منصور بن عراق رحمه الله فاتضح لی منه ما کنت متوقعاً فیہ فحررت کتاب بقدر استطاعتی و ماتوفیقی الا بالله علیه اتوکل و الیه انیب فاقول هذا کتاب مشتمل علی ثلث مقالات فی بعض النسخ و علی مقالین فی بعضها اما المقالات الثلث یشتمل اولیها علی تسعة و ثلثین شکلاً...

آخر نسخه کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار چنین است: «هذا آخر کتاب و فرغ المصنف الامام اسمع الله ظلاله من ایضاح مسائله و تحریر مطالبه فی الحادی و العشرین من شعبان سنة ثلث و ستین و ستمائة و فرغ الکاتب منه شهر ربیع الآخر سنه احدى و سبعین و ستمائة هجرية

این کتاب رایحی بن ابی الشکر مغربی اندلسی نیز تفسیر کرده است و اولش اینست: «قال مانالاولس انی رأیت یا باسلیدس الاذی...» نسخه ای از این کتاب در کتابخانه مرحوم شیخ الاسلام زنجانی موجود است. تحریر مانالاولس خواجه طوسی سال ۱۳۵۸ در حیدرآباد بطبع رسید است.

۶- تحریر اکثر ثاوذوسیوس- ثاوذوسیوس از ریاضی دانان قرن اول میلادی و صاحب المساکن و کتاب الدیالی و الایام میباشد که هر سه کتاب را خواجه طوسی تحریر کرده است و این کتابش مهمتر از تألیفات دیگر اوست و از بهترین کتب متوسطات بین اصول اقلیدس و مجسطی است مشتمل بر سه مقاله ۵۹ و ۵۸ شکل است و بدستور ابو العباس احمد بن معتصم بالله عربی نقل شده است متصدی نقل آن تا شکل پنجم از مقاله سوم قسطنین لوقا بعلبکی بوده بقیه را دیگری ترجمه کرده است و ثابت بن قرة حرانی آنرا اصلاح نموده است.

در آخر نسخه خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار چنين قيد شده است: «وذلك ما اردناه تمت المقالة الثالثة وبتم مهاتم كتاب الاكرلثاوذوسپوس وهو تسعة وخمسون شكلا وفي بعض النسخ ثمانية وخمسون شكلا بحمد الله وحسن توفيقه وفرغ المصنف ادام الله ظلاله من تحرير في جمادى الاولى سنة خنا (٦٥١) والكاتب في شعبان المبارك سنة خعا (٦٧١) هجرية اين كتاب در طهران وحيدرآباد هند چاپ شده ست.

۷- تحرير كتاب مأخوذات ارشميدس ترجمه ثابت بن قرة وتفسير الاستاد المختص ابى الحسن على بن احمد خمسة وعشر شكلا.

خواجۀ طوسی در مقدمه چنين بيان ميکند: قال الاستاد المختص هذه مقالة منسوبة الى ارشميدس وفيها اشكال حسنة قليلة العدد كثيرة الفوائد في اصول الهندسة في غاية الجودة و اللطافة وقد اضافها المحدثون الى جملة المتوسطات التي يلزم قرائتها فيما بين كتاب اقليدس والمجسطى الا ان في بعض اشكاله مواضع يحتاج الى اشكال آخر يتم بها بيان ذلك الشكل وقد اشار في بعض ذلك ارشميدس الى اشكال اوردها في سائر مصنفاته وقال كما يينا في الاشكال القائمة الزوايا و كما يينا في تفسيرنا في جملة القول في المثلثات و كما قد تبين في الاشكال ذوات الاضلاع الاربعة و اورد في الشكل الخامس برهاناً على طريق اخص ثم من بعد ذلك عمل ابو سهل القوهي مقالة سماها تزبين كتاب ارشميدس في المأخوذات و اورد برهان ذلك الشكل بطريق اعم و احسن مع ما يتعلق به من تركيب النسبة و تأليفها فلما وجدت الحالة على هذه جعلت للمواضع الغامضة من هذه المقالة شرحاً على سبيل تعليق الحواشي و بينت ما اشار اليه باشكل اتجه اليها خاطري و اوردت من اشكال ابى سهل شكيلين يحتاج اليها في الشكل الخامس و تركت الباقي اجتناباً من التطويل و استغناء عنه و بالله التوفيق .

آخر نسخه خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار چنين است : « تم

المأخوذات لارشمیدس وفرغ المصنف ادام الله برکة انفاسه منه (۶۵۳) و
 الکاتب فی العشرين من شهر ربیع الآخر سنة احدى وسبعین وستمائة»
 این کتاب در حیدرآباد هند چاپ شده است.
 ۸- تحریر کتاب المناظر اصل آن از اقلیدس است و دارای ۶۴ شکل
 میباشد.

آغاز» العین تحدث باستمداد من الاجرام النيرة فی الجسم الشفاف
 المتوسط بينها وبين المبصرات كالهواء وماشا كله شعاعا...»
 آخر کتاب در نسخه مدرسه عالی سپهسالار چنین نوشته شده است:
 «تم کتاب المناظر وهو اربعة وستون شكلا فرغ المصنف من تحريره ادام الله
 معاليه فی شوال سنة خنا (۶۵۱) وفرغ من نسخه شهر ربیع الآخر سنة
 خعا (۶۷۱)
 این کتاب در حیدرآباد هند چاپ شده است.

۹- تحریر کتاب المساكن ثاوذوسیوس ترجمه قسطنین لوقاء بعلبکی
 بعربی. دارای دوازده شکل است:
 آغاز آن: آ الذين مسکنهم تحت القطب الشمالی فنصف کره الظاهر
 لهم ظاهر لهم ابدأ بعینه ونصفها الخفی عنهم هو ابدأ خفی عنهم بعینه فلا یطلع
 علیهم شیئی مما یخفی عنهم ولا بالعکس فلیکن دائرة نصف نهارهم من
 کره الكل ا ب ج د...

پایان نسخه خطی مدرسه عالی سپهسالار: «تم کتاب المساكن لثا
 ووذوسیوس ووقع الفراغ منه فی التاريخ الذی فرغ فیہ الاشکال الکریة...»
 این کتاب در طهران وحیدرآباد هند بطبع رسیده است.

۱۰- تحریر کتاب الكرة المتحرکة تألیف اطولوقس، اصلاح ثابت بن
 قرة، وآن مشتمل بر یک مقاله و دوازده شکل است آغاز آن: النقطة التي

يتحرك حركة معتدلة هي التي تسير في ازمان متساوية مقادير متساوية متشابهة واذا سارت نقطة قوسين من دائرة او خطين بحركة معتدلة كانت نسبة الزمانين كنسبة القوسين او الخطين .

آخر نسخه مدرسه عالي سپهسالار چنين است : « تم كتاب الكرة المتحركة لاولو لوقس وفرغ المصنف ادام الله ظل الله من تحريره في جمادى الاولى خنا (٦٥١) والكاتب شعبان المبارك سنة خعا (٦٧١) والحمد لله رب العالمين بلغ مقابلة .

اين كتاب در طهران وحيدرآباد هند چاپ شده است .

١١- تحرير كتاب ثاودوسيوس في الايام والليالي وفي بعض النسخ في الليل والنهار داراي دو مقاله وسى وسه شكل ميباشد . آغاز آن : الشمس تتحرك حركة معتدلة ضد حركة الكل على منطقة البروج ويسمى الدائرة الشمسية .

پايان نسخه كتابخانه مدرسه عالي سپهسالار : تم تحرير الكتاب وفرغ المصنف دام ظله منه سنه ٦٥٣ و الكاتب خاسر شهر ربيع الاخر ٦٧١ هجرية .

اين كتاب در حيدرآباد هند بطبع رسيده است .

١٢- تحرير كتاب ظاهرات الفلك . اصل كتاب از اقليدس است وثابت بن قرة آنرا بعرى ترجمه کرده ومشمول بر ٢٣ يا ٢٥ شكل است بر حسب اختلاف نسخ .

خواجه طوسى در مقدمه چنين ميفرمايد « يقول محرر الكتاب لم يقع الى من الكتاب غير نسخة في غاية السقم اكثرها من التصحيف والتحريف بحيث لم يمكن الوقوف على شئ منه الا بجهد كثير وشرح له النيريزى سقيم جدا فاكثرت النظر فيها وحررت مايرى الى من الكتاب على ما تصورته فان لم يكن مطابقاً للكتاب فالسبب فيه ذلك وفي نيتي ان اصلح خلله اذا

عشرت على نسخة صحيحة انشاء الله تعالى وهو ولى التوفيق . صدر الكتاب .
قال : لان الثوابت تطلع دائماً من مواضع باعيانها .

پایان نسخه مدرسه عالی سپهسالار : «تم كتاب الظاهرات و الحمد لله حق حمده و وقع الفراغ منه ثالث شهر ربيع الآخر سنة احدى و سبعين و ستمائه هجرية .

این کتاب در حیدر آباد هند چاپ شده است و در آن تاریخ فراغت مصنف ربيع الآخر ۶۵۳ قید شده است .

۱۳- تحرير كتاب اطلووقس فى الطلوع و الغروب اصلاح ثابت بن قرة و آن مشتمل بر دو مقاله وسى و شش شكل است .

آغاز : يقال لبعض طلوعات الكواكب و غروباتها و خصوصاً الثوابت انها خفية و لبعضها انها ظاهرة

پایان نسخه مدرسه سپهسالار : و ذلك ما اردناه آخر مقاله الثانية و تم بتهامها كتاب اوطولوقس فى الطلوع و الغروب و فرغ المصنف ادام الله ضلاله من تحريره فى خنيج (۶۵۳) و الكاتب حادى عشر شهر ربيع الآخر سنة ۶۷۱ .

این کتاب در حیدر آباد هند بطبع رسیده است .

۱۴- تحرير كتاب ايسقلاوس فى المطالع اين كتاب اقسطن بن لوقا بعلبكي ترجمه و كندى اصلاح نموده است و مشتمل بر سه مقدمه و دو شكل میباشد .

آغاز: المقدمات اذا كانت مقادير عدتها زوج كمقادير اب . .
آخر نسخه مدرسه سپهسالار: و ذلك ما اردناه تم كتاب ايسقلاوس فى المطالع و فرغ المصنف من تحريره خنيج (۶۵۳) و الكاتب فى حادى عشر شهر ربيع الآخر ۶۷۱ .

۱۵- کتاب ارسطرخس فی جرمی النیرین وبعدهما مشتمل بر ۱۷ شکل

است .

آغاز : نضع ان القمر یقبل الضوء من الشمس وان قدر الارض عند
فلک البروج قدر المکز او النقطة

پایان نسخه مدرسه سپهسالار : تم کتاب ارسطرخس فی جرمی
النیرین ولواهب العقل الحمد بلانهایة و فرغ المصنف دامت فضائله
منه خنج (۶۵۸) و الکاتب ثانى عشر شهر ربیع الآخر خعا (۶۷۱) .
این کتاب در حیدر آباد هند چاپ شده است .

۱۶- تحریر کتاب المفروضات اصلش از ارشمیدس است وثابت بن قره
حرانی (۲۲۱ - ۲۸۸) آنرا ترجمه نموده است دارای ۳۶ شکل و در
بعضی نسخ ۳۴ شکل میباشد .

آغاز : نریدان مثلث زاویة اب ج القائمة

پایان نسخه مدرسه سپهسالار : تم کتاب المفروضات و فرغ المصنف
اسبغ الله ظلاله منه فی خنج (۶۵۳) و الکاتب سابع جمادى الاول سنة
۶۷۱ هجرى .

این کتاب در حیدر آبار هند بطبع رسیده است .

۱۷- تحریر کتاب معرفة مساحة الاشکال البسيطة و الکرية لبنی موسی
محمد والحسن و احمد مشتمل بر هیجده شکل است .

ابتدای کتاب : الطول اول الاقدار التى تحد الاشکال و هوما امتد
على استقامة فى الجهتين جميعا

پایان نسخه مدرسه سپهسالار تم الکتاب و فرغ المصنف منه خنج
(۶۵۸) و الکاتب شعبان المبارک سنة خعا (۶۸۱) .
این کتاب در حیدر آباد هند چاپ شده است .

١٨- تحرير كره واسطوانة ارشميدس . خواجه طوسي در مقدمه آن چنین

می فرماید .

« اقول بعد تحمید الله وتمجیده والصلوة علی محمد وآله المصطفین من عبیده . انی كنت فی طلب الوقوف علی بعض المسائل المذكورة فی کتاب الكرة والاسطوانة لا رشمیدس زمانا طویلا لكثرة الاحتیاج الیه فی المطالب الشریفة الهندسیة الی ان وقفت الی النسخة المشهورة من الكتاب الی اصلها ثابت بن قره وهی الی سقط عنها بعض المصادر لقصور فهم ناقله الی العربیة عن ادراكه و عجزه بسبب ذلك عن النقل فطالعتها و كان الدقة سقیما لجهل ناسخه فشددته بقدر الامكان و جهدت فی تحقیق المسائل المذكورة فیہ الی ان انتهیت الی المقالة الثانیة وعثرت علی ما اهمله ارشمیدس من المقدمات مع بناء بعض مطالبه علیه فتحریرت فیہ وزاد حرصی علی تحصیلہ فظفرت بدفتر عتیق فیہ شرح او طوقیوس العسقلانی لمشكلات هذا الكتاب الذی نقله اسحق بن حنین الی العربیة نقلا علی بصیرة و كان فی ذلك الدفتر ایضا متن الكتاب من صدره الی آخر الشكل الرابع عشر من المقالة الاولى ایضا من نقل اسحق و كان ما یذكره او طوقیوس فی اثنا عشر حه من متن الكتاب مطابقا لتلك النسخة فوجدت من ذلك الدفتر ما كنت اطلبه ورایت ان احرر الكتاب علی الترتیب و الخص معانیه وایین مصادراته الی انما ین بالاصول الهندسیة و اورد المقدمات المحتاج الیه فیہ واذکر شرح ما اشکل منه مما اورده الشارح او طوقیوس و استفدته من سائر كتب اهل هذه الصناعه و امیز بین ما هو من متن الكتاب و بین ما لیس منه بالاشارة الی ذلك و اثبت عددا لاشکال علی حاشیتها بالروایتین فان اشکال المقالة الاولى فی نسخة ثابت ثمانیة و اربعون و فی نسخة اسحق ثلثة و اربعون ففعلت ذلك و الحق بآخر هاماتلة

ارشميدس فى تكسير الدائرة فانها كانت مبنية على بعض المصادر المذكورة فى هذا الكتاب و سالت الله تعالى التوفيق لاكتساب ما يرضيه انه خير موفق ومعين

المقالة الاولى: صدر الكتاب؛ افتتح ارشميدس كتابه بان قال مخاطبا لواحد من اهل زمانة اسمه ذوسيثاوس سلام عليك قد ارسلت اليك ديمما ما ثبت لى بالبرهان ...

المقالة الثانية من كتاب ارشميدس فى الكرة و الاسطوانة. صدر المقالة: الى ذوسيثاوس من ارشميدس سلام عليك قد كنت ابتدأت يا ذوسيثاوس فارسلت اليك كتابا فيه مسائل مبرهنة وهى المسائل التى ارسلت مقدماتها الى

و ذلك ما اردناه تمت المقالة الاولى من كتاب الكرة والاسطوانة. آخر المقالة الثانية من كتاب ارشميدس فى الكرة والاسطوانة صدر المقالة . الى ذوسيثاوس من ارشميدس سلام عليك قد كنت ابتدأت يا ذوسيثاوس مقالة ارشميدس فى تكسير الدائرة « وهى ثلاثة اشكال كل دائرة فهى متساوية لثلاث قائم الزاوية ...

پايان نسخه مدرسه سپهسالار : وهذا تمام القول فى تكسير الدائرة و لنقطع الكلام حامدين لله تعالى على حسن توفيقه وقع الفراغ من نسخه خامس عشر شعبان المبارك سنة خعا (٦٧١) .

اين كتاب در حيدر آباد جزو مجموعه رياضات خواجه طوسى در سال ١٣٥٩ بطبع رسيده است .

١٩- تحرير كتاب المعطيات آغاز آن:

اقول فى اقامة البرهان على الحكم المذكور فى الشكل الخامس عشر من المقالة الثانية عشر من هذا الكتاب و هو قوله نسبة الكرة الى الكرة نسبة القطر الى القطر مثله و على الوجه الصحيح الذى تقرر عندى مبنيا

على بعض قواعد ابلونيوس وهو قريب على مقدمتين فالمقدمة الاولى هي ان لنا ان نحد خطينى فيماين»

آخر نسخه مدرسه سپهسالار : «تم كتاب المعطيات والله الحمد والمنة وصلواته على خيرته من خلقه محمد النبى وآله و سلامه . كتب و شكل محمد بن احمد بن محمد بن ربيع الزكشى نفعه الله به .»

۲۰- ترجمه ثمره الفلك . خواجۀ طوسی پس از حمد و ثنا چنين می فرماید .

« بحکم و اشارات مخدوم و مخدوم زاده صاحب معظم عالم موید مظفر منصور بهاء الدولة والدين شمس الاسلام والمسلمين قدوة الاكابر فى العالمين مفخر الوزراء فى الافاق احسب و انسب جهان محمد بن ولى الاعظم شمس الحق و الدنيا والدين صاحب ديوان الممالك نظام العالم دستور العرب و العجم محمد اعز الله انصار هما و ضاعف الله اقتدار هما كتاب ثمره بطليموس حكيم پيارسى ترجمه کرده آمد و آنچه مشكل مى نمود بقدر فهم خود بمقصود و مرادات از آن اشارتى كرده شد .»

ثمره مشتمل برصد كلمه و ياصد گفتار است و در تأثير كواكب در عالم تركيب بحث ميكند و خواجۀ طوسى بنديند ترجمه و شرح كرده است .

۲۱- كتاب انعكاس الشعاعات . آغاز آن : اعلم ان مباحث انعكاس

الشعاعات و انعطافها مبنية على مقدمات هي هذه : مقدمة ، الشعاع يمتد متصلا من ذى الشعاع الى قابله من غير تراكم .

پايان آن : و بان ان الانعكاس و الانعطاف لا يمكن و قوعهما الا

على موضع و احد معين .

اين نسخه در جزء كتب اهدائى استاد محترم آقاى مشكوة بدانشگاه ديده شد و در فهرست كتب دانشگاه نگارش آقاى محمد تقى دانش پژوه صفحه ۸۳۵ معرفى شده است .

۲۲- تذکرة نصیریہ در هیأت این کتاب را خواجه طوسی بدرخواست عزالدین (۱) زنجانى بتاريخ ۶۵۹ در سراغه تألیف کرده مشتمل بر چهار باب است.

آغاز بعد از بسله : رب یسروا عن . الحمد لله مفیض الخیر و ملهم الصواب و صلوته علی المبعوث بفصل الخطاب و علی آله خیر آل واصحابه خیر اصحاب . نریدان نورد جملا فی علم الهيئة تذکرة بعض الاحباب . . . پایان نسخه مدرسه سه سالار : و لنختم الكتاب ههنا حامدین لله تعالی و مصلین علی نبیه المصطفی و الله حسبنا و نعم الوکیل نقلته من نسخة كثيرة الغلط والتصحيف و كان الفراغ منه عاشر شهر ربيع الآخر سنة احدى وستين و سبعمائة هلالية .

سپس این عبارت را گویا بعداً نوشته است :
شکلتہ و قابلتہ بنسخة مقروءة علی مصنفه ادام الله ظلالة و نقلت ما کان علیها من الحواشی بخطه الکریم و ما زاد فیها و نبهت علی بعضه علی عجلة حسب الجهد و الطاقة و لله المنة و الحمد .
این کتاب مورد توجه دانشمندان قرار گرفته شروح چندی بر آن نگاشته اند که در آثار الشيعة الامامية و شرح حال خواجه طوسی تألیف استاد محترم، آقای مدرس رضوی بآنها اشاره شده است .

عزالدین ابو محمد عبدالوهاب بن ابراهیم بن محمدنزل تبریز الخزرجی الزنجانی، الادیب الفاضل، کان فاضلاً عالماً دیناً حکماً عارفاً بالمنقول و المعقول استوطن تبریز و کان قد اقام بالموصل و استمع من الشيخ شمس الدین ابی النجار تصنیفه و کان عالماً بالنحو و اللغة و التصريف و علوم المعانی و البیان وله تصانیف فی ذلك مفيدة و کان قد سافر الى خراسان و عبر النهر الى بخارا و رجع الى تبریز و لما دخل مولینا نصیر الدین تبریز التمس منه ان یصنف له شیئاً فی علم الهيئة فصنف له کتاب التذکرة . من تصانیف عزالدین کتاب التذکرة المجدية و غیره و توفي سنة ستين و ستمائة (مجمع الآداب)

۲۳- ترجمه صورالکواکب ابوالحسن عبدالرحمن بن عمر بن محمد بن

سهل صوفی (۲۹۱-۳۷۶هـ)

آغاز: الحمد لله حمد الشاکرین وصلوته علی محمد و آله الطاهرین
این کتاب صورالکواکب است که بالتماس بعضی از دوستان از تازی با
پارسی کرده میشود بتوفیق الله وعونه، و آغازش اینست: چنین گفت عبدالرحمن
بن عمر معروف بابوالحسن شیرازی صوفی رحمه الله.

در خاتمه نسخه مشهد این عبارت ذکر گردیده است: قد تم الكتاب
در سیزدهم جمادی الثانية ۱۰۶۳ در قصبه ماهان از توابع کرمان منقول از
نسخه ای که بیک واسطه از نسخه اصل بخط مترجم خاتم الحکماء الاسلامیه
نصیر الحق والملة والدین محمد بن الحسن الطوسی نوشته بودند.

۲۴- رساله در شعاع

من کلام المولی المعظم استاد البشر نصیر الملة والدین محمد بن
محمد بن الحسن الطوسی اسکنه الله علی غرف جنانه. شعاع کیفیتی است که
اقتضاء ظهور هر جسمی کثیف کند که در محاذی جسم نیر باشد بوجهی که
میان ایشان جسمی دیگر کثیف حائل نشود و علت وجود آن کیفیت جرم
نیر باشد بشرط مذکور در محالش سطح جرم کثیف که محاذی جرم نیر باشد
واز محاذات هر سطح یا نقطه که هر دو در یک سطح نباشند مخروطی توهم
افتد که سر مخروط آن نقطه باشد...

نسخه این رساله جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة
بدانشگاه دیله شد

۲۵- در آخر مجموعه ریاضی خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار که

در سال ۶۷۱ نوشته شده است این رساله ثبت است.

بسم الله الرحمن الرحیم ، نرید ان ثبت اختلافات وقوع الخطوط

فی الاشکال التي يعرف منها اوضاع مراکز افلاك عطارد فی مسيراتها و مقادير ابعاد مراکز التدوير عن مرکزى العالم ومعدل المسير و مقادير اختلافه الاول بحسب الابعاد المختلفة و مقادير ابعاده العظام ايضاً بحسبها التي هي غايات اختلافه فليكن ۱- مرکز العالم ..

آخر کتاب نسخه مدرسه عالی سپهسالار: والله الموفق تمت الرسالة الحمد لله رب العالمين

۲۶- رساله معينه در علم هيات خواجه طوسی اين کتاب را بنام معين الدين پسر وزير عبدالرحيم بن ابی منصور پادشاه ايران نوشته است و مشتمل بر چهار مقاله و هر مقاله دارای چند باب است .

آغاز آن : سپاس و ستايش حضرت عزت ذوالجلالی را که انوار دقائق حکمت او از هر ذره از ذرات کائنات تابانست ...

پایان : و چون آنچه در صدر کتاب وعده داده بودیم از شرح علم هيات بر سبيل اجمال بتقديم رساله را بدین فصل و مقالت ختم کنیم و تحرير يکيه اقتدا از سر ارتجال بی تتبع رويت رفت ايزد سبحانه و تعالى دولت اين خاندان مجد و شرف سوید گرداند و آنچه مقتضى ثبات و نظام و مستدعی حصول مرام بود ارزانی دارد انه اللطيف المجيب والهادی الى سبيل الرشاد»

۲۷- ذیل رساله معينه در توضيح و حل مشکلات معينه . خواجه طوسی در مقدمه آن میفرماید « چون عنایت ربانی حجاب انتظار از پیش چهره مراد محرر این سواد برداشت و سعادت خدمت پادشاه زاده ایران روزی کرد و روزگار با نجاح مامول و اسعاف مطلوب یعنی تیسیر دولت و نیل محاورت و استفادت از محاورت چنین ذاتی کریم و شخصی شریف مساعدت نمود طبع لطیف این یگانه روزگار هر چند بر دقائق علوم و اسرار معانی مطلعست اما از جهت اتمام این سعادت و استمرار این شرف که مخلص ترین خدم اورا حاصل شده است نشان مذاکره علمی فرمود و در بحث آن رساله

که موسومست برساله معینیه پیش از این جهت کتابخانه معموره این پادشاه زاده سقاالله تحریر افتاده است شروعی رفت دراثناء آن مباحثات از آنجا که کمال کیاست و فرط حداقت اوست اشارت شریف نفاذ یافت که بهر موضعی که سخنی مغلق تر در عبارت آمده است یا محل ایهامی و غموضی است کلمه چند مبسوط تر تعلیق باید کرد تا اگر وقتی اتفاق مطالعه افتد خاطر از تفکر درایضاح آن معانی کوفته نشود و ضمیر را بتذکر بیانی التفات نماید پس بحکم این مقدمه و آنکه امتثال فرمان از لوازم خدمت و شرائط مطاوعت است کسر این اوراق اتفاق افتاد تا در هر باب تعیین تغییر می‌رود نکته از آنچه نفس خیال این کم بضاعت باشد بر حسب استطاعت تحریر می‌افتد انشاءالله بشرف ارتضا مشرف گردد و بنظر رضالمحوظ ایزد سبحانه و تعالی همیشه ذات این بزرگوار را منبع فضائل و مجمع مآثر داراد انه المعجب اللطیف

نسخه‌ای از کتاب معینیه در کتابخانه ملی ملک موجود است که تاریخ تحریر آن ماه رجب سال ۶۵۸ می‌باشد و ذیل معینه تاریخ تحریر ندارد ولی نسخه عتیق است شاید مربوط بقرن هشتم یا نهم باشد.

۲۸- زیج ایلخانی. خواجه طوسی پس از اتمام رصد ستارگان نتیجه آنرا در کتابی بنام زیج ایلخانی نوشت و آن مشتملست بر چهار مقاله : مقاله اول در تواریخ مقاله دوم در سیر کواکب و مواضع آنها از حیث طول و عرض مقاله سوم در اوقات مطالع مقاله چهارم در بقیه اعمال نجوم و در مقدمه چنین فرماید. « خدایتعالی چنگیزخان را قوت داد و پادشاهی همه روی زمین اوست مسلم کرد و کسانیرا که ایل او شده بودند بنواخت و کسانیرا که در او یاغی شدند مانند خانان ترکستان و خطای و سلطان خوارزم همرا نیست کرد و یاساء نیکو نهاد و بعد از آن چون خدایتعالی اوستا پیش خود برد و از پسران او او کتای قا آن بجای پدر بنشست و یاسای

نیکو نهاد و خلق را در فراغت و آسایش بداشت و لشکرها بفرستاد و بعضی کسانیرا که یاغی شده بودند ایل کرد و بعد از چند سال که با پیش خدای تعالی شد پسر او کیوک خان که پسرزاده چنگیز خان بود بیادشاهی بجای پدر بنشست و خواست که کارهای مملکت باز بیند مهلت نیافت و روزگار او بسیار نبود و چون عهد او بآخ رسید و او گذشته شد با اتفاق آروغ بزرگوار ایشان منکوقاآن بیادشاهی همه جهان بنشست و او پسر تولی خان بود که او پسر چنگیز خان بود و چون بنشست یاسای نیکو نهاد کارهایی که بی ترتیب شده بود بصلاح آورد و اندیشه های نیکو و باریک فرمود در همه نوعها و از جمله ترتیبهای نیکو که فرمود برادر خویش هولاکو خانرا از آب جیحون بدینجانب فرستاد و از هندوستان تا آفتاب فرو شدن باو سپرد و چون او به مبارکی بدینطرف رسید اول ملحدانرا قهر کرد و ولایتها و قلعهها از ایشان بستد و فدائیان ایشانرا نیست کرد و بعد از آن بغداد بگرفت و خلیفه را برداشت و بعد از آن بشام رفت و تا در دمشق و مصر شد و کسانیرا که یاغی بودند نیست کرد و کسانیرا که ایل شدند سیور غامیشی فرمود و هنرمندانرا در همه انواع بنواخت و بفرمود تا هنرهای خود ظاهر کنند و رسمهای نیکو نهاد در آن وقت که ولایت ملحدان بگرفت من بنده کترین نصیر که از طوسم بولایت ملحدان افتاده بودم از آنجا بیرون آورد و رصد ستارگان فرمود و حکمائی که رصد میدانستند چون مؤیدالدین عرضی بدمشق بود و فخرالدین مراغی که بموصل بود و فخرالدین اخلاطی که بتفلیس بود و نجمالدین دبیران که بقزوین بود از آن ولایتها بطلبید و زمین مراغه رصد را اختیار کردند و بان بندگی مشغول شدند و آنها بساختند و بناهای لائق رصد برآوردند و فرمود تا کتابها از بغداد و موصل و خراسان بیاورند و در موضعی که رصد میکردند بنهادند تا آن کار نسق و ترتیب نیکویافت و آوازه این کار عظیم در جمله آفاق منتشر گشت پس خدایتعالی تقدیر کرد

که منکو قآن از میان برخاست و قوبلای قآن که از او کمتر بود بسال، بجای او پیادشاهی نشست و یرلیغها و یاساهای نیکو بهمه عالم فرستاد و بعد از آن بسال سه چهار هولاکوهم با پیش خدای شد و بعد از او بقوت خدای- تعالی بمبارکی پسر او اباخان بجای پدر خویش پادشاه این ولایتها شد و جهانرا بعدل و داد بیاراست و قاعدههای نیکو نهاد پس عهد بزرگوار ایشان چنانکه اشارت آن پادشاه بود رصد ستارگان تمام شد و بنابر این رصد این زیج ایلخانی من که کمترین بندگان نصیرم بساختم و ببندگی پادشاه و پادشاه زاده جهان ابقا آن رسانیدم امیدوارم که موافق رضای او باشد تا بدولت او منجمان بعد از این، از این زیج تقویمها و طالعها بیرون می آرند و نام ایشان در جهان تا صد هزار سال باقی باشد پادشاهی و کامرانی تا جهانست پاینده باد.»

مولانا غیاث الدین جمشیدین مسعود کاشانی کتابی بنام زیج خاقانی در تکمیل زیج ایلخانی نوشته است و در مقدمه در مقام توصیف از محقق طوسی چنین مینویسد:

« که چون خسوف و کسوف بآنچه بعمل از زیجات مستعمل حاصل میشد موافق نبود همچنین در مقارنات بعضی اقوا لب تقدیم و تأخیر بود بقدر وسع بعضی خسوفات را رصد کردیم و از آن اوساط و تعدیلات قمر را تصحیح کردیم و اوساط باقی کواکب رصدی که حضرت فیلسوف بحق و حکیم مطلق المولی الاعظم و الحبر الاعظم مظهر الحقائق مبدع الدقائق استاد البشر اعلم اهل البدو و الحضر متمم علوم الاوائل والاواخر داشف معضلات المسائل بالماثر سید الحكماء افضل العلماء سلطان المحققین و برهان المدققین ینبوع الحکمة نصیر الملة والدین محمد بن محمد الطوسی قدس الله نفسه و زاد فی حظائر الانس انسه فرموده است، وضع اما تعدیلات را..»

رکن الدین بن شرف الدین حسینی آملی در مقدمه زیج جامع سعیدی

که برای سلطان ابوسعید گورکان نوشته است چنین میگوید « غرض از ازتالیف این زیج برصد جدید سمرقند آن بود که در سنه ۸۴۲ هجریه در شیراز جماعتی از احباء که پیش این فقیر باعمال نجومی و ریاضی مشغول شده تردد میکردند التماس میکردند که زیجی تصنیف باید کرد که جامع اعمال تقویم تام و مولود تام باشد... و محصول اعمالش موافق باشد بمحاسبه رصد ایلخانی نه باعمال زیج ایلخانی از آنکه خواجه قدس الله سره را در تصنیف زیج ایلخانی غلطی چند واقع شده بود چنانچه مشهور است و وصیت فرموده که خواجه اصیل الدین باتفاق افضل المتأخرین مولانا قطب الدین علامه تغییر جداول زیج کرده اصلاح فرمایند و چون حضرت خواجه قدس سره خطبه زیج ایلخانی نوشت و اسامی علماء رصدرا در آنجا ذکر کرده بجوار حق جل و علا پیوست و باسم جناب مولوی (یعنی قطب الدین شیرازی) التفات نمود از این سبب جناب مولوی باصلاح جداول مشغول نگشت.»

نظام الدین اعرج نیشابوری هم زیج ایلخانی را شرح کرده و کشف الحقائق نام نهاده است.

آغاز: «اجناس سیاس بی قیاس که مقاطع او هام از مطالع آن نشان ندهد» نسخه ای از این کتاب که تاریخ تحریر آن سال ۸۷۰ می باشد در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است

و دیگر توضیح زیج ایلخانی تألیف حسن بن حسین بن حسن شاهنشاه سامانی منجم که در سال ۷۹۵ یا ۷۹۶ تألیف کرده و نسخه آن در کتابخانه لندن موجود است

نیز علی شاه محمد قاسم معروف بعلاء منجم مختصری از زیج ایلخانی بنام عمده ایلخانیه مشتمل بر دو اصل و چندین باب برای وزیر محمد بن احمد تبریزی تألیف نموده است. نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس

موجود است.

مؤلف مطارح الانظار مینویسد : مورخین فرنک در سال ۱۰۶۳ هجری در لندن جدول طول و عرض را از روی زیج ایلخانی (۱) ترجمه و نشر نموده‌اند.

۲۹- بیست باب در معرفت اسطرلاب. خواجه طوسی پس از بسمله و تحمید میفرماید: این مختصر بیست در معرفت اسطرلاب مشتمل بر بیست باب. و این کتاب چندبار بچاپ رسیده است و شروح چندی بآن نوشته شده از آنجمله: الف - شرح امیر نظام الدین بن حبیب الله حسینی که در سال ۸۷۳ تألیف شده و حسین بن خواجه شرف الدین الهی آنرا تحشیه کرده است. ب - شرح بیست باب در معرفت اعمال اسطرلاب تألیف نظام الدین

شیخ عبدالعلی بیرجندی (متوفی ۹۳۴).

۳۰- زبدة الهيئة در هیئت و استکشاف احوال افلاك و اجرام. آغاز آن: چنین گوید مقرر این فصول و مسود این رساله که در بعضی سفرها جماعتی متعلمان... شیخ علی بن محمد کاشانی کتاب زبدة را بعربی برگردانده و شیخ کمال الدین عبدالرحمن بن محمد عتائی حلی شرحی بر معرب آن نوشته است و شهنشاه نام نهاده است.

نسخه از کتاب زبده بخط قباد بن بهمنیار بتاریخ ۶ جمادی الآخر

(۱) زیج در اصطلاح علماء هیئت و نجوم عبارت از جداولی است که کمیت حرکات سیارات در آنها ضبط شده است بنابر آنکه سیارات بگردش مسمدارات مستدیره تامه پیمایند چه بدین فرض مقدار حرکت هر سیاره را در هر لحظه می توان تعیین نمود و برای آنکه مواقع محسوبه سیارات مطابق با مر صود شود اصطلاحات درجه اول قائل شده اند و برای آن اصطلاحات جداولی نیز وضع نموده اند موسوم بتعدیلات (اصلاح حرکت مابین مدار دائره بیضی است که امروز کشف شده است.) خلاصه زیج کتابی است که حاوی جداول راجعه بحرکات سیارات و تعدیلات باشد که بتوان در هر وقت موقع حقیقی سیاره ای را از روی آن جداول تعیین نمود.

سال ۶۷۷ در سامرا موجود است (۱)

۳۱- سی فصل در هیات و معرفت تقویم در کشف الظنون مسطور است که کتاب سی فصل بعربی و فارسی هر دو تألیف شده عربی آن بکلمات ذیل شروع میشود:

اما بعد حمد الله على نوائه. مختصر لنصير الدين محمد بن محمد الطوسي. وابتدای فارسی آن چنین است :

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين . اما بعد. این مختصریست که خواجه نصیر الدین تصنیف کرده در معرفت تقویم مشتمل است بر سی فصل ...

این کتاب مورد توجه قرار گرفته و دانشمندان شروع چندی بر آن نگاشته اند از جمله: محمد بن یحیی معروف بعلاء شیرازی شرح فارسی بر آن نگاشته است و متن فارسی را نیز تفسیر نموده است و در تاریخ جمادی الاخر ۹۳۶ در حلب باتمام رسانده است .

عبدالواحد بن محمد نیز شرحی بر کتاب مزبور بعربی نوشته و اول آن بدین کلمات شروع میشود «سبحان من زين الرفيع بالانجم الزهر .» دیگر از شروع سی فصل شرح بدر طبری است که او اش اینست: حمدنا معدود ومدح نامحدود حضرت واجب الوجود قدیمی را .. آغاز تألیف سال ۸۲۴ و پایان آن در هفتم ربیع الاول ۸۲۵ هجری اتفاق افتاده است. و نیز ربیع المنجمین فی شرح فصول الثلثین شرحیست مبسوط تألیف میرزا محمد رضی مستوفی بن محمد شفیع معاصر شاه عباس دوم آغاز آن : نطق سخندان که مستخرج کواکب معانی و بیان است ...

۳۲- رساله در حساب و جبر و مقابله. این کتاب مشتمل بر دو باب است

(۱) رجوع شود باثار الشيعة الامامية تألیف دانشمند محترم آقای

جواهر الكلام

باب اول در قواعد حساب باب دوم در استخراج مجهولات .

آغاز: الحمد لله رب العالمين والصلوة على نبيه محمد وآله الطاهرين
و بعد فقد سألني بعض الاصدقاء ان اكتب لهم مسائل حسابية في معرفة
ما يحتاج اليه المحاسب في بعض اعماله و يعينه على استخراج المجهولات
العددية بطريق الجبر و المقابلة فكتبت هذه الرسالة را جيا ان يرتضيها و
يحصل منه مقصوده انه الموفق والمعين . فاقول الرسالة مشتملة على باين
الباب الاول في قواعد الحساب وهو مشتملة على مقدمة و فصول .

المقدمة؛ العدد المطلق صحيح والمضاف الى عدد اكثر منه كسر .
الباب الثاني في استخراج المجهولات و يشتمل على فصول . الفصل

الاول في معرفة المجهولات الواقعة في الاربعة المتناسبة .
يك نسخه از اين رساله در كتابخانه آستان قدس رضوى موجود
است .

نسخه ديگرى متعلق بدانشمند محترم ودوست ارجمندم آقاى اكبر
دانا سرشت ميباشد كه بتصحيح ايشان و نفقه دانشگاه تعنت طبع است .
۳۳- زبدة الادراك في هيات الافلاك . مشتمل بر يك مقدمه و دو مقاله
آغاز آن؛ الحمد لله فاطر السموات فوق الارضين . در كشف الظنون مذکور
است كه خواجه طوسى خلاصه محتويات كتب هيئت را در زبدة الادراك
جمع نموده است . نسخه آن در كتابخانه ملي پاریس موجود است ۱ .

۳۴- مدخل في علم النجوم - (۲) منظومه ايسٲ بفارسی در علم نجوم

نسخه آن در كتابخانه مجلس شوراي ملي موجود است آغاز آن .

مرد دانا سخن ادا نکند تا بنام خود ابتدا نکند
مالک لم یزل قدیم کریم صانع بی بدل حکیم علیم

۱ - ۲ - شرح احوال خواجه طوسی تألیف دانشمند محترم آقاى مدرسى

رضوى

این منظومه را ظاهر آ خواجه طوسی بنام جلال الدین خورشاه تألیف کرده است و در حواشی کتاب بیست باب ملامظفر در سال ۱۲۸۲ چاپ شده است

۳۵- کتاب صد باب در معرفه اسطرلاب . آغاز کتاب:

حمد ییحد وثنای بی عد قادری را که بیدائع فطرت و صنائع حکمت
اطباق سموات سبع را بیوسیله مدد و رابطه عمد یید قدرت بر افراشت و
صفائع افلاك را بجواهر زواهر کواکب ...

خواجه طوسی کتاب مزبور را برای حاجی امیر محمد نوشته است و
مختصر آن بیست باب میباشد .

نسخه این کتاب در کتابخانه دانشگاه موجود است .

۳۶- استخراج قبله تبریز: در کتابخانه استان قدس رضوی در دنباله
نسخه کتاب مجسطی رساله ای نوشته شده و چنین معرفی گردیده
است : منقول من خط الامام والحبر الهمام نصیر الحق والدین کتبه علی ظهر
تحریر المجسطی بخطه الشریف استخراج قبله بلدة تبریز ...

کتب دیگری در ریاضی بخواجه طوسی نسبت میدهند که استاد
محترم آقای مدرس رضوی مفصلاً در شرح حال محقق طوسی مرقوم
فرموده اند ذکر آنها در اینجا موجب اطاله کلام خواهد شد .

اخلاق

اخلاق علمی است که معنی خیر و شر را توضیح داده و رفتار افراد را نسبت بیکدیگر بیان میکند و مقصد نهائی را نشان میدهد ، اخلاق انسان را به سعادت سوق داده و بکارهای خیر راهنمایی میکند و وجدان را برای انجام وظیفه اجتماعی آماده میسازد .

قدما با اخلاق اهمیت میدادند . اخوان الصفا و فارابی و ابوعلی سینا ضمن نشر فلسفه یونان آراء اخلاقی را هم تدوین کردند . مهمترین کتابی که در این موضوع قبل از خواجه نوشته شده است : اخلاق ابوعلی مسکویه میباشد که بنام تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق موسومست . این کتاب را خواجه طوسی بنا به خواهش ناصر الدین عبدالرحیم بن ابی منصور محتشم قهستان در قصبه قائن ترجمه کرده ولی همانطوریکه در مقدمه ذکر کرده اند ذمه بعهده ترجمه آن کتاب مرهون نشده است بلکه آنرا مأخذ قرار داده و در قالب نوی ریخته و دو مقاله دیگر تدبیر منزل و سیاست مدن را بان علاوه کرده است . در مقاله تدبیر منزل میفرماید «قدما را در این نوع اقوال بوده است اما نقل کتب ایشان در این فن اتفاق نیفتاده است مگر مختصری از سخن ابرو شن که در دست متأخران موجود است و متأخران بارای صائب و اذهان صافی در تهذیب و ترتیب این صناعت و استنباط قوانین و اصول آن بر حسب اقتضاء عقول غایت جهد مبذول داشته اند و آنرا مدون و مجلد گردانیده و خواجه رئیس ابوعلی الحسین بن عبدالله بن سینا را رساله ایست در این باب که با کمال بلاغت شرط ایجاز رعایت کرده است خلاصه آن رساله با این مقاله نقل کرده آمد و آنرا بدیگر مواعظ و آداب که از متقدمان و متأخران

منقول بود موشح گردانیده شد.»

خواجۀ طوسی در مقاله سوم . ظاهر آ از آراء مدینه فاضله فارابی استفاده کرده و در آخر وصایای افلاطون بارسطو را آورده است .
اخلاق ناصری در زمان حیات مؤلف شهرۀ آفاق گشته و سخنهاي بسیار از آن کتاب در میان مردم منتشر شده و مورد توجه قرار گرفته است و لذا پس از استخلاص از قید ملاحده خواجۀ طوسی مقدمه ای را که در مدح و ثناء بزرگان اسمعیلیه نوشته بود با خاتمه کتاب حذف کرده و مقدمۀ دیگری را که اکنون متداول است نوشته است . در اینجا مقدمۀ قبلی و خاتمه را که در مدح علاء الدین پادشاه اسمعیلیه و ناصر الدین محتشم نوشته است از روی نسخه قدیمی برای مزید فائده نقل میکنیم .

دیباچۀ سابق اخلاق ناصری

بسم الله الرحمن الرحيم- حمد بیحد و مدح بی عدلائق حضرت مالک الملکی بود که بعد از آنکه شخصی را که در نظر ظاهر هم جنس آنست مصدر رحمت و مظهر معرفت خود گردانیده تا حقیقت توحید که خلاصۀ علوم دینی و نقاوۀ معارف یقینی آنست از غایت تجلی و فرط ظهور مجسم و مصور شد حلیت صورت مکارم اخلاق را که محصول مدلول انفس و آفاق است ربقۀ رقبۀ بندۀ ازبندگان او کرد تا طریقت تجرید که دیباچۀ اعمال خیر و فاتحۀ ابواب بر آنست بترتیب تعلیم و تهذیب مستقیم او معین و مقرر گشت اهل این عهد و حاضران این دور که غطاء انتظار و حجاب اسحار از پیش بصائر و ابصار ایشان رفع گرداند و شخص معرفت و نورالهیّت را که آنحضرت بانصرت خداوند خداوندان صاحب زمان و ترجمان الرحمن علی دنیا والدین ظل الله فی الارضین والعالمین محمد بن الحسن لذكره التسبیح و لامره التقدیس است که نظام عالم و قوام بنی آدم

بقوام شخص نوع آسا ودوام نوع شخص سیما او منوط است و خلاص مخلصان و اخلاص موحدان بر کلمه توحید بل صرف وحدت او مربوط.

شهر

مولی الانام علاء الدین من سجدت جباه اشرافهم لمارا و شرفه
شخص تو اضعت دنیا لهیته وانما الفوز فی العقبی لمن عرفه
برمنصه ظهور و جلوه گاه حضور نشانده تا هر کس بقدر استعداد
استفاضت انوار و استفادت آثار بزرگوار او میکنند اگر باز او چنین نعمتی
جسیم و در مقابل چنین منتهی عظیم مدت عمر سراز سجده شکر او برنیارند
هنوز مقصر باشند و از وصول بادی مراتب حق گذاری قاصر و مقیمان این
خطه و ساکنان این بقعه که عنان امر و نهی و زمام حل و عقد ایشان در
کف کفایت و قبضه حمایت مجلس عالی شهنشاه اعظم پادشاه معظم
ناصر الحق و الدین کهنه الاسلام و المسلمین ملک ملوک العرب و العجم
اعدل و لات السیف و القلم خسرو جهان شهریار ایران عبدالرحیم بن ابی
منصور اعلی الله شأنه و ضاعف سلطانه نهاده اند که مرجع قوی و ضعیف و
ملجاء و ضیع و شریف در گاه جهان پناه او است و معدن جود و رحمت و
منبع حلم و رأفت حضرت بارگاه او.

لناصر دین الله ضوعف قدره	دوام قرین النصر نشر لوائه
مکارم اخلاق لدیه تجمعت	فاکرمها و الزینت بروائه
و عطر آفاق العلی عرف عرفه	و نور ارجاء الهدی نور روائه
یغر له اهل الفضائل سجدا	اذا شرقت ابصارهم بلقائه
غده لبان المجد فی المهد و ارتدی	بثوب العلی الله در غسائه
فدر علی الاملاک فصل غدیره	و جر علی الافلاک فصل ردائه

اگر در استیفاء چنین کرامتی کامل و استبقاء چنین سعادتتی شامل
یک لحظه زبان استدامت دولت و همت از استمداد نعمت معطل گذارند

بحقیقت غافل باشند و از نور عقل و کیاست عاطل ایزد سبحانه و تعالی
اطناب این دولت و نعمت را بمسامیر خلود معقود دارد و طرف تطرق
بصنوف حروف بسد عصمت و برزخ حراست مسدود. انه و اهاب العقل والجود
غرض از تهذیب این تشییب و تمهید این ترتیب آنست که در حضرت بزرگوار
این شهر یار کامکار ضعفها الله بالسعادات و قرنها بالکرامات در اثناء ذکر
که میرفت از کتاب الطهارة...

خاتمه مابقی اخلاق ناصری

هر چند غرض از امثال این کلمات در آن حضرت بزرگوار مجلس
عالی شهنشاه آفاقی شهر یار ایران ضاعف الله جلاله و حرس مآله « کتمل
التمرالی هجر » خواهد بود چه آنچه در نفوس حکمای افاضل و علمای
اوائل بقوت بوده است در جوهر ذات پاک و عنصر شریف او بالفعل حاصل
است و آثار خیرات و نعم او بخاص و عام و قوی و ضعیف و غنی و فقیر و اصل.
اما بحکم آنکه « الخیر بشیبه و الشیء بقوی » بمثل حضرت همایون او را
(یحفظها الله بالمکارم) جز این نمط تحفه بردن نالائق بود امید است اگر
بنظر ارتضا ملحوظ شود این بنده کمینه ثمره طاعت و مطاوعت در دین و
دنیا بیابد والا از مغفرت و تجاوز محروم بماند ایزد سبحانه و تعالی سایه
دولت این پادشاه عادل و شهر یار فاضل بر سر کافه بندگان و هواداران
پاینده دارد و آفتاب اقبال او را همیشه از افق اجلال و عظمت تابنده. اولیاء
حضرت منصور و اعداء مقهور و مواهب ذوالجلال متواتر و متوالی.
الحمد لله لو اهاب العقل والله ولی التوفیق.

خواجه طوسی در سال ۶۶۳ سی سال پس از تألیف کتاب بر حسب
تذکر ملک الامراء جلال الدولة والدین امیر عبدالعزیز نیشابوری بخشی
در عقوق والدین بآخر فصل چهارم از مقاله سوم افزوده است. ابن عبری

در تاریخ مختصر الدول در وصف این کتات گوید: «وله کتاب اخلاق فارسی فی غایة ما یكون من الحسن جمع فيه نصوص افلاطون وارسطو فی الحکمة العلمية».

سلطان العلماء معروف بخلیفه سلطان بامر شاه صفی در سال ۱۰۵۱

توضیح الاخلاق را در تلخیص اخلاق ناصری تألیف نمود (۱)

عبدالرحمن بن عبدالکریم بن عباس پرهاوری بنام سلطان محمد عالم گیر شاه کتاب اخلاق ناصری را شرح نموده است شرح مزبور مشتمل بر دو قسمت است. قسمت اول در شرح لغات کتاب وحل آن. قسمت دوم در تفسیر آیات واحادیث و گفتار خلفاء راشدین و حکما و متکلمین و شعرائی که مؤلف ذکر نموده است. شش نسخه بسیار نفیس از این کتاب در کتابخانه سلطنتی تهران موجود است.

شرح دیگری از اخلاق ناصری تألیف محمد مشتهر بابن خاتون

۱- سید علاء الدین حسین بن صدر کبیر میرزا رفیع الدین بن سید شجاع الدین محمود اصفهانی معروف بخلیفه سلطان و ملقب بسلطان العلماء داماد شاه عباس اول سلطان العلماء در سال ۱۰۳۳ پس از وفات وزیر سلیمان خان از طرف شاه عباس کبیر متقلد امر وزارت گشت مدت پنج سال وزارت شاه عباس کبیر را نموده و دو سال تمام وزیر شاه صفی بوده است و در دوره شاه عباس ثانی هم ده سال وزارت او طول کشیده است. تحصیلات سید علاء الدین نزد پدرش میرزا رفیع الدین صدر بوده و از شیخ بهائی تحصیل اجازه نموده است و در عالم علم و فضل مقام شامخی را احراز کرده و در اکثر علوم متداول عصر خود مخصوصاً فقه و اصول تتبع کامل داشت. علاوه بر توضیح الاخلاق رساله انموذج العلوم و حاشیه بر مختلف علامت و حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح تجرید نوشته است و در آغاز آن چنین گوید: «وبعد فهذه تعليقات كتبها الغریق فی بحر العصیان خلیفه سلطان...» وفات این دانشمند در سال ۱۰۶۴ در مازندران اتفاق افتاده است (ریاض العلماء)

است که آنرا بنام سلطان عبدالله قطبشاه بهادرخان ساخته و بنام «توضیح-
الاخلاق عبدالله شاهی» نامیده است.

ونیز شیخ رکن الدین جرجانی اخلاق ناصری را از فارسی عبری
ترجمه کرده است.

اوصاف الاشراف - خواجه طوسی این کتاب را بنا بخواهش وزیر
دانشمند خواجه بهاء الدین محمد جوینی تألیف کرده و در بیان سیر و سلوک
اولیا و اهل یتیمش میباشد و بروش عرفانی نگاشته شده است. این کتاب بتصحیح
مرحوم حاج سید نصرالله تقوی و بخط عماد الکتاب در آلمان چاپ عکسی شده است
شیخ رکن الدین محمد بن علی جرجانی آنرا تعریب کرده است و نسخه آن
در آستان قدس رضوی موجود است.

ترجمه کتاب اخلاق ناصر الدین محتشم . استاد ارجمند آقای مدرس
رضوی راجع باین نسخه در کتاب خودشان مفصلاً بحث نموده اند و مالک نسخه
را جناب آقای دکتر مهدوی استاد دانشگاه معرفی کرده اند.

تفسیر

از دانشمند طوسی در علم تفسیر اثری که دیده میشود تفسیر
سورة الاخلاص است چون در غایت ایجاز بود عیناً نقل میشود :

توحید بنفی وجود متماثل در ماهیت و متكافی در قوت متصور
میشود و متماثل در ماهیت و متكافی در قوت یا متاخر بود در رتبت
بمثابت معلول بل ولد و یا متقدم بمثابت علت بل و الد و یا مع بمثابت
مقارن بل کفویتش تمهید قاعده توحید که بقل هو الله احد تقدیم یافت
بلم یلد که مقتضی نفی اول صنف است و لم یولد که مقتضی نفی صنف
دوم است و لم یکن له کفوا احد که مقتضی نفی صنف سیوم است موکد
است. الله اعلم بحقائق الامور و الصلوة علی نبیه و آله .

دیگر تفسیر سورة والعصر میباشد ؛ صاحب طرائق الحقائق می
نویسد . . . شب را بمطالعه کتاب محبوب القلوب مشغولی بود در حالات
محقق طوسی سیر می نمود و از تحقیقات حضرتش تفسیر سورة عصر است
حین سئل عنه فقال و العصر ان الانسان لفی خسر ای فی الاشتغال بالا
مور الطبیعیة و الاستغراق بالمشتیهات ۱ النفسانیة الا الذین آمنوا ای -
الکاملین فی القوة النظرية و عملوا الصالحات ای الکاملین فی القوة
العملية و تواصلوا بالحق ای الذین یکملون عقول الخلائق بالمعارف النظرية
و تواصلوا بالصبر ای الذین یکملون اخلاق الخلائق ۲ بتلقى المقدمات
الخلقية .

استاد محترم آقای مدرسی رضوی در صفحه ۱ ۲ ۳ شرح حال خواجه
طوسی تفسیر سه سوره اخلاص و معوذتین را که منسوب بمحقق طوسی است
معرفی کرده اند .

معدن شناسی

محقق طوسی در معدن شناسی تألیفی دارد، بنام تنسوق نامه ایلخانی بزبان فارسی، که بنام هولاکو نوشته است و آن در معرفه احجار کریمه و انواع عطریات است. در گنج دانش مسطور است که در تواریخ از معدن فیروزه کمتر ذکر کرده اند. قدیمترین تفصیلی که دیده شد در رساله تنسوق نامه ایلخانی است.

آغاز: الحمد لله فاطر الصنائع و مبدع البدائع ...

انجام: وهم باوی پیامیزند و بآن اعتبار آنرا مثلث گویند. والله اعلم بالصواب والیه المرجع و المآب و الحمد لله رب العالمین.

این کتاب مشتمل بر چهار مقاله است:

۱ - در کیفیت مفرداتی که جمله های معدنیات و غیر آن از مرکبات عالم سفلی از آن مترکب شوند و علل معادن بطور کلی.

۲ - در جواهری که از جمله حجر باشد و غیر آن و علل حدوث هر یک.

۳ - در انواع فلزات سبعه و علت حدوث هر یک و خاصیت و منفعت و مضرات آن.

۴ - در انواع عطریات و آنچه مناسب این باشد.

خواجه طوسی در این کتاب از ابوریحان بیرونی زیاد نقل میکند و از رنجیکه او در نسبت جواهرها در وزن و مقدار کشیده است توصیف نموده و حکایات دلپذیری راجع باحجار از قبیل العاس، زمرد، صدف،

آورده است .

حکیم نحریر امیرصدرالدین دشتکی شیرازی این کتاب را بعربی
ترجمه کرده است . و بر آن شرحی نگاشته شده که ابوالحسن فراهانی
در شرح دیوان انوری از آن نقل کرده است .

تاریخ

محقق طوسی واقعه بغداد را بفارسی نوشته است . این رساله در ذیل تاریخ جهانگشای جوینی بتصحیح فقید سعید میرزا محمد خان قزوینی در اروپا چاپ شده است . در ایران نیز در مجله تقدم بطبع رسیده است . بطوریکه مرحوم قزوینی در مقدمه جهانگشای جوینی تحقیق فرموده اند این عبری آنرا عبری ترجمه کرده و در کتاب مختصر الدول آورده است . دانشمند محترم محمدصادق حسینی نیز این رساله را عبری ترجمه و در شماره اول سال چهارم مجله المارشده چاپ بغداد در سال ۱۱۴۷ قمری منتشر کرده است عین رساله در اینجا نقل میشود :

کیفیت واقعه بغداد از نسخه مرحوم افضل العالم استاد البشر - نصیر الحق والدین محمد بن محمد الطوسی رحمه الله . بوقت آنکه پادشاه جهان ماده امن و امان هلاکوخان عزم دخول بلاد ملاحده کرد جهت استیصال آن قوم ایلچی بخلیفه فرستاد که گفته من ایلیم نشان ایلی آن باشد که ما چون پیاسی برنشینیم ما را بلشکر مدددهی خلیفه با وزرا و نواب مشورت کرد که مردی چند سپاهی فرستادن مصلحت باشد جماعت امرا و لشکریان گفته بودند که می خواهد که بدین بهانه بغداد و ملک خلیفه از سپاهی خالی شود تا بهر وقت که خواهد بی زحمت در این ملک تصرف کند بسبب این سخن خلیفه فرستادن لشکر در باقی کرد . چون پادشاه از استخلاص ولایت ملاحده فارغ شد و بجانب همدان پیوست از خلیفه باز خواست سخت کرد و گفت لشکر نفرستادی بترسید و با وزیر مشورت

کرد وزیر گفت مالهای بسیار از نقد و جواهر و مرصعات و جامهای فاخر و مرکوب فاره و غلمان و حواری و استران ترتیب باید کرد و بفرستاد و عذرخواست خلیفه را موافق آمد فرمود که نسخه کنند و ترتیب سازند و از خواص دوسه کس نامزد کرد که بروند و این مالها به برند و عذر بخواهند دوات دار کوچک و دیگر بزرگان گفته بودند که این تدبیر وزیر جهت آن کرده است تا کار خود بسازد و ما و لشکریان و ترکان را بدست هم باز دهد تا ما را هلاک کنند ما خود نگاه کنیم چون مال بیرون بر ندرسولانرا بگیریم و مال بدست مردم خود بفرستیم و کار خود بسازیم و ایشانرا در بلانهم چون خلیفه از این معنی آگاه شد فرستادن رسولها و مالها در باقی کرد و اندک تحفه بفرستاد پادشاه خشم گرفت و فرمود خویشان بیا و اگر خود نمائی از سه کس یکی را بفرست یا وزیر یا دوات دار کوچک یا سلیمان شاه خلیفه هیچکدام نکرد و عذر گفت خشم پادشاه بیفزود و اندیشه حرکت کرد بجانب بغداد چند حرکت: در یکی، بیامد و برفت. و کرتی این الجوزی پسر محی الدین را بفرستاد و بر جمله هیچ فائده نبود. پادشاه از حدود همدان در شوال سنه خمس و خمسين و ستمائه حرکت فرمود و سوغنجاق نوین و بایجو نوین در مقدمه راست رفته بودند بر راه اربل بر مینه از راه کوههای شهر زور و ذوق و کیت بوقانون و انکیا نوین بر میسره از جانب کریت و بیات و پادشاه در قلب لشکر براه کرمانشاهان و حلوان حرکت فرمود و از بغداد دوات دار کوچک بالشگر بیامد و میان بعقوبه و باجسری بکنار « دیالی » لشکر گاه ساخت و پادشاه بایجو را فرموده بود که از دجله بگذرد و از جانب غربی ببغداد در آید و پادشاه بحلوان رسید بنه آنجا رها کرد و جریده با سواران بی بنه از آنجا برفت یزک بر ابریک حلبی افتاد او را بگرفتند و بخدمت آوردند او قبول کرد که سخنها بر استی بگوید او را امان دادند و یزک با مغولان برفت سلطان زاده از بقایای خوارزمیان هم در یزک بود بلشگر خلیفه نامه نوشت که من

و شما از یکجنسیم من به بندگی پیوستم و ایل شدم مرا نیکومیدارند شما
برجان خود رحمت کنید و ایل شوید تا خلاصی یابید و نامه بقر استنقور
نوشته بود جواب باز نوشت که هولا کو راچه محل باشد قصد خاندان
آل عباس کند چه این دولت مانند وی بسیار دیده است اگر او را بایستی
که صلح باشد نیامدی و ولایت خلیفه خراب نکردی اکنون اگر هم با
همدان رود و عذر بخواهد تا مادوات دار کوچک را شفاعت کنیم تا او
پیش خلیفه تضرع کند تا باطبع آید و صلح قبول کند. چون این نامه به پادشاه
رسید بخندید و گفت آری حکم خدایر است تا او چه خواسته باشد و چون
سوغنجا و بایجو از دجله بگذشتند بغدادیان حس ایشان بیافتند پنداشتند
پادشاه هولا کوست که با آن طرف گردید دوات دار و لشکر باز بعقوبه
گردیدند و در بغداد از دجله بگذشتند و در حدود انبار با سوغنجا نوین که
در مقدمه میرفت مصاف دادند و لشکر او را بشکستند و هریمت کردند و
چون بایجو نوین رسیدند او لشکر را باز گردانید و بردوات دار زد و
او را بشکست و بسیار خلق را بکشتند و ایشان بهریمت با بغداد آمدند.
پادشاه بردیالی بگذشت آنجا کشتی نگذاشته بودند بر آب زد و بیامد تادر
بغداد. بوقاتی موراهم بجانب غربی فرستاد و پادشاه در منتصف محرم سنه ۸۵۲
و خمسین وستمائه بدر بغداد نزول کرد و فرمود تا گرد بغداد دیوار کردند
که مغول آنرا چیر میگویند بیک شبانه روز لشکر پادشاه از این جانب و
بوقاتی مور و سوغنجا و بایجو نوین از جانب غربی دیواری بلند بر آوردند
و در داخل دیوار از جانب شهر خندق بزرگ فرو بردند و مجانیق بنهادند
و کار جنگ ساخته کردند. خلیفه صاحب دیوان و ابن در بوس را بفرستاد
با تحفه اندک، گفته بودند اگر تحفه بسیار بفرستیم گویند سخت تر رسیدند
باندک اقتصار باید کرد. پادشاه فرمود که چرا دوات دار و سلیمان شاه نیامدند
خلیفه بجواب فرستاد که پادشاه فرمود که وزیر یا دوات دار یا سلیمان شاه

از هر سه یکی بیرون آیند اکنون من بقول خود برسیدم وزیر را که بزرگتر بود فرستادم پادشاه هم بسخن خود برسد و ایشانرا نطلبید. پادشاه فرمود که من بهمدان گفتم اکنون بر در بغدادم و این همه برفته است چگونه بر یکی قناعت کنم هر سه را ببايد فرستاد فی الجمله چون جنگ در پیوستد پادشاه بنفس خود بر جانب شرقی شهر بود مقابل برج عجم و لشکر گیت بوقا، بخاقوس جنگ میکردند و بلغای و سبتای بر جانب راست شهر بودند و بوقا تیمور از جانب غربی آنجا که باغ بقل است و سوغن جاق و بایجو نوین از آنطرف که بیمارستان عضدی است آغاز جنگ کردند بیست و دوم محرم سنه ست و خمسين و ستمائه شش شبانروز حرب کردند سخت و پادشاه فرمود که این مثال نوشتند که جماعت سادات و دانشمندان و ارکؤن (علماء نصاری) و مشایخ و کسانی که با ما جنگ نکنند ایشانرا از ما امانست و مثال بر تیر بستند بشهر انداختند از شش طرف فی الجمله حرب سخت کردند بروز و شب تا روز بیست و هشتم محرم وقت طلوع آفتاب لشکر بر دیوار رفت اول بر برج عجم شدند و از دو جانب بارو میرفتند و مردم را میرانند تا نماز پیشین همه سردیوار مغول از بغدادیان بسته بودند و بوقت دیوار کردن پادشاه فرموده بود تا بالا و نشیب بغداد کشتیها گرفته بودند و جسر بسته و نگاهبانان بر نشانده و منجنیق نهاده و آلات نفط ساخته و چون حرب سخت شده بود دوات دار خواسته بود که در کشتی بجانب شیب گریزد این سخن بمغولان رسیده بود منجنیق و تیر روان کرده بودند او باز پس گریخته بود سه کشتی از آن او بستند و مردم را بکشتند و اسلحه ایشان بیاوردند و نقیب علویان در کشتی هلاک شده بود. چون دیوار بگرفتند پادشاه فرمود که همه اهل شهر دیوار خراب کنند رسولان آمد و شد نمودند پادشاه فرمود که دوات دار و سلیمان شاه بیرون آیند خلیفه اگر

خواهد بیرون آید و اگر خواهد نه، خلیفه پسر میانین خود را با دوات دارو سلیمان شاه بیرون فرستاد، دوات دار باز پس رفت و سلیمان شاه را گفت لشکریان بسیار در ما پیوسته اند و او را بشهر فرستاد تا مردم خود را بیرون آورد و دیگر روز گار او باخر رسید و مردم شهر شرف الدین مراغی و شهاب الدین زنگانی را بفرستادند و امان خواستند بعد از آن خلیفه چون دید که رونق کاری نماند اجازت خواست که بیرون آید چهارم صفر بیرون آمد و پادشاه را بدید باپسر و خواص خود از ائمه و سادات و مشایخ او را بدر و از او کلو از فرود آوردند.

سال هجرت ششصد و پنجاه و شش روز یکشنبه چهارم از صفر
 چون خلیفه نزد هولاکو رسید دولت عباسیان آمد بسر
 و بعد از آن فرمود تا شهر را غارت کردند و پادشاه بمطالعۀ خانۀ
 خلیفه رفت و بهمه روی برگردید خلیفه را حاضر کردند. خلیفه فرمود تا
 پیش کشها کردند آنچه آورد پادشاه هم در حال بخواص و امر اولشکریان
 و حاضران ایثار کرد و طبقی زر پیش خلیفه بنهاد که بخور. گفت نمیتوان
 خورد. گفت پس چرا نگاهداشتی و بلشکریان ندادی و این درهای آهنین
 چرا پیکان نساختی و بکنار جیخون نیامدی تا من از آن نتوانستمی گذشت
 خلیفه در جواب گفت تقدیر خدای چنین بود پادشاه گفت آنچه بر تو خواهد
 رفت هم تقدیر خداست و شب را باز گشت. آنگاه خلیفه را فرمود که
 زنانی که با او و پسران او پیوسته اند بیرون آورد بسرای خلیفه رفتند
 هفتصد زن و هزار و سیصد خادم بودند و دیگران را متفرق کردند چون از
 غارت فارغ شدند بعد از یک هفته اهل شهر را امان دادند و غنیمتها جمع
 کردند و چهاردهم صفر پادشاه از در شهر کوچ کرد و خلیفه را طلب فرمود
 او را آنجا آوردند (دیه وقف) و پسر میامین را بر عقب او بیاوردند با پنج
 شش خادم آنروز در آن دیه کار او باخر رسید؛ با پسر میانین و دیگر

روز پسر مهین را و کسانی که با او بودند بدروازه کلواذ کار او باخر رسید و زنان و خادمان را متفرق کردند و پادشاه از آنجا دیگر روز کوچ فرمود و وزیر و صاحب دیوان و ابن در بوس را با بغداد فرستاد. وزیر را بوزیری صاحب دیوان را بصاحب دیوانی و ابن در بوس را بسرخیلی اوزان (اوزان بمعنی عمله و صنعتگر) و استوبها در را بشحنگی نامزد فرمود و فرمود تا بغداد را بعمارت آورند و کشتگان و چهارپایان مرده را بر داشتند و بازارها را معمور کردند. پادشاه بمبارکی مظفر و منصور با سیاه کوه آمد و بوقاتیمر را نامزد حله و واسط کرد اهل حله از پیش ایل شده بودند چون بوقاتیمر آنجا رسید ایشان را امتحان کرد و از آنجا بواسط شد. یک هفته قتل و تاراج کرد و از آنجا باز گشت و بوقاتیمر بر نشست و بششتر رفت و شرف الدین بن الجوزیرا با خود ببرد تا شهر ایل کند و سپاهیان و ترکان بعضی بگریختند و بعضی کشته شدند و بعضی ایل گشتند و کوفه و بصره لشکر نرفته ایل شدند.

فقه

محقق طوسی را در فقه کتابی است بنام جواهر الفرائض که از لحاظ جامع بودن مراتب ارث و اصناف وراثت باقسام ممکنه اش در نوع خود بی نظیر است. چنانکه فاضل عمیدی در مقدمه رساله میراثیه که در تکمیل جواهر الفرائض نوشته است در توصیف این کتاب گوید « .. و ما سمعت ان احداً من العلماء السابقين الى هذا سبقه و لامن الفضلاء اللاحقين فيه لحقه و اکثر المحققين اذعنوا بفضلها و اعترفوا بالتقصير عن الاتيان بمثلها .. »

آغاز آن : لله الحمد اهل الحمد و وليه و منتهاه ... »

دانشمندان بزرگی بر آن شرح و یا تعلیق نوشته اند از جمله :

۱ - شرح جواهر تألیف شیخ بهائی است آغاز آن - نحمدك يا خير الوارثين و نشكرک يا اسرع الحاسبين . نسخه این کتاب در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است .

ب - شرح جواهر ملا ابوالحسن شریف فرزند ملا احمد شریف قاضی ایبوردی کاشانی شاگرد شیخ عبدالعالی فرزند محقق کرکی در تاریخ ۹۶۲ تألیف شده یک نسخه از این شرح در کتابخانه اهدائی استاد معظم آقای مشکوة بدانشگاه موجود است که تاریخ تحریر آن ۱۲ شوال ۱۰۲۹ میباشد آغاز آن اینست .

اهم الفرائض و اوجب و اوجب و الزم فرض حمد الله و ارث میراث السموات و الارض ... انجم : و نعمتها واحدة و هذا هو الجواب عنه و بالله التوفيق و عليه التكلان و لنختم الكلام بحمد الملك العلام و نصلى على رسوله و آله سادة الانام .

این کتاب در صفحه ۷۸۱ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة بدانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است .

ج - تعلیق شیخ عبدالصمد برادر شیخ بهائی .

د - تعلیق شیخ حسین بن شیخ عبدالصمد برادر زاده شیخ بهائی .

ه - تعلیق عیدالله بن خلیل مؤلف رساله مواریث که در سال ۱۰۰۶

تألیف شده است .

و - شرح میرسید شریف جرجانی . در آداب اللغة این شرح بمیر

نسبت داده شده است .

ز - شرح مولی ابوالحسن بن احمد کاشانی فقیه و متکلم معاصر

شاه طهماسب . این شرح را صاحب ریاض العلماء دیده است و تاریخ فراغت

از تألیف آن روز دوشنبه محرم سال ۹۸۲ بوده است .

فاضل عمیدی پسر خواهر علامه حلی رساله میراثیه را در تکمله

فرائض خواجه طوسی نوشته است و نسخه از آن نزد نگارنده موجود است .

جغرافیا

در علم جغرافیا کتاب خریدۀ العجائب و ترجمۀ مسالک و ممالک بخواجه طوسی نسبت داده شده است. دیگر رساله ایست در بیان صبح کاذب از مؤلفات محقق طوسی که چون مباحث آن با کره زمین ارتباط دارد می توان آنرا بعنوان کلیات جغرافیا که در مقدمه کتب جغرافیائی ذکر میشود تلقی نمود و این کتاب دارای دو باب است باب اول دارای سیزده فصل است .

آغاز : صبح کاذب نوری مستطیل است که در ناحیه مشرق باخر شب ظاهر شود ممتد از نزدیکی کناره افق تا نزدیکی وسط السماء و آن نور را قاعده نبود بلکه هوائی که زیر او بافق نزدیکتر باریکتر باشد از اینجهه او را بکذب نسبت کنند .

فصل دوم اندر برف . هر گاه بخاری اتفاق افتد که از آب گرم تولد کرده ببالا رود و بهوای سرد رسید و برودت بافراط بروی غالب شود و آن بخار رابه بندانند پیش از آنکه آب شود و همچنان بسته بزمین آید آن جوهر را برف گویند و اختلاف اشکال از چند گونه است ...

فصل سوم . اندر ژاله . فصل چهارم اندر شبنم . فصل پنجم اندر رعد و برق . فصل ششم اندر باد ها . فصل هفتم اندر حریق . فصل هشتم اندر کواکب منقصبه . فصل نهم اندر شمس . فصل دهم اندر نیازک . فصل یازدهم اندر قوس و قزح . فصل دوازدهم اندر هاله . فصل سیزدهم اندر صاعقه . در فصل صاعقه گوید : ما بهراة دیدیم که صاعقه بر مناره خورد

و آنرا بدو قسمت کرد از طول که یکقسم بتقریب یک ثلث بود و قسم دیگر ثلثان و آن قسم که ثلث بود بیفتاده و ثلثان برپای ماند. و هر جا نجاران چوبی بکار برده بودند آن چوب را انفصال گاه سیاه شده بود و اثر سوختن بر روی ظاهر گشته و شنیدم که در دشت اصفهان کودکی خفته بود این صاعقه بر ساق او خورد و پاهای از باقی جدا کرد البته خون بیرون نیامد بدان سبب که داغ گشته بود و تشنج داغ ظاهر و آن کودک از پس این حادثه مدتی دراز بزیست ...

مؤلف نزعت نامه گوید: که بر مناره شهر طبرستان زخم صاعقه پدیدار گشت که چند جای رخنه کرده بود و برپای مانده و آنرا عمارت فرمودند و هنوز برجایست. و بر باروی شهر کاشان وقتی سه کودک ایستاده بودند و برق همی جست و من حاضر بودم و معاینه دیدم که یکی را سوخت مرده از جائی گرفتند و دیگری روزی چند زنده بود و سیوم را چون اثر صاعقه اندک بود زنده بماند. و مرده و نیم مرده و زنده را با هم میآوردند و در خمس و سبعین و اربعمائه اتفاق افتاده بود.

باب دوم- اندر حادثه ها که روی زمین افتد؛ هفت فصل. فصل اول تولد کردن کوهها. فصل دوم اندر جویها و رودها. فصل سوم اندر چشمه ها. چهارم اندر زلازل. پنجم اندر باز نمودن که روی آبها بسیط نیست. ششم اندر تولد نوشادر و شبهه. هفتم اندر تولد هفت گوهر که فلذات گویند. پایان نسخه مدرسه سپهسالار: و فرق میان زر و جوهر آنست که

زر پس از آمیختن نضج کامل یافته است و خارجی آن نضج نیافته از این سبب بآتش نسوز و بر طوبت زنگار نشود تمت هذه الرسالة در سنه ۱۰۹۲

خواجۀ طوسی و طب

دانشمند طوسی ظاهراً علم طب را از قطب‌الدین مصری که از حکماء بزرگ و اطباء معتبر بود آموخته است و بر اثر بحث و تدقیق سرآمد اقران گردیده و در این فن صاحب نظر شناخته شد چنانکه بروکلمان در شرح حال خواجۀ طوسی گوید: «ترتیب خاصی برای معالجهٔ پسر سلطان غازان وضع کرد» و نیز ادوارد برون در تاریخ ادبیات خود گوید «در سال ۶۶۹ هجری ۱۲۷۰ م اباقاخان درشکار گاه از گاو وحشی ضربتی دید جراحت ورم کرده دملی پدیدار شد هیچیک از اطباء جرأت شکافتن آنرا ننمود تا اینکه بدستور خواجه عمل جراحی انجام گرفت و خان صحت یافت» رشید الدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ جراحی را که بدستور خواجه طوسی دمل را شکافته بنام ابوالعز معرفتی می‌نماید.

قطب‌الدین علامه شیرازی با اینکه از خاندانی بود که فن آنها طبابت بوده و ده سال در بیمارستان شیراز بشغل طبابت اشتغال ورزیده و مدت‌ها نزد اساتید فن کلیات قانون را درس می‌خوانده است معذک به جل مشکلات قانون موفق نشده تا اینکه بخدمت نصیرالدین طوسی رسیده و مشکلات قانون را خواجه برای او حل فرموده است.

مؤلفات خواجۀ طوسی در طب

۱- تعلیقه‌ای بر قانون نوشته در آن از ایرادات اطبا بر کتاب قانون جواب داده است.

۲- جواب پرسشهای قطب‌الدین شیرازی راجع بقانون بوعلی

۳- رساله‌های چندی که در جواب اشکالات کاتبی بر قانون نوشته است

٤- جواب خواجه بسؤال يكي از حكما درباره تنفس
 آغاز پرسش: ذكر الشيخ الرئيس في الفن العاشر من الكتاب الثالث
 من القانون كلام كلي في التنفس ... التنفس يتم بحر كتين ووقتتين بينهما ..
 المسئول من انعامه ان يبين هذه الاشكالات
 آغاز پاسخ: تأملت هذه الاشكالات فاقول ، اما قول الشيخ الرئيس في
 التنفس ...

آخر فهذا ما عندي فان كان موافقا للحق فهو المطلوب والا فلينعم
 بالانعام عما يخالفه والله اعلم بالصواب
 ديگر از كتب طبي خواجه طوسي رساله در ضرورت مرگ است كه
 با قواعد پزشکی ضرورت وقوع مرگ را بيان نموده است چون خیلی
 مختصر بود عينا نقل ميشود:

بسم الله الرحمن الرحيم كل نفس ذائقة الموت . الموت وقوعه ضروري
 والوجه فيه ان السبب الموجب للموت في جميع الحيوانات هو ان البدن الذي يورده
 الغذائية وان كان كافيا في قيامه بدلا عما يتحلل فاضلا عن الكفاية بحسب الكمية
 لكنه غير كاف بحسب الكيفية وبيان ذلك ان الرطوبة العريزية الاصلية انما
 تخمرت و نضجت في اوعية الغذاء والاثم في اوعية المنى ثانيا ثم في الارحام ثالثا
 والذي يورده الغذائية لم يتخمر ولم ينضج الا في الاول دون الاخيرين فلم يكمل
 امتزاجها ولم يصل الى مرتبة المبدل عنها فلم يقيم مقامها كما يجب بل صار قوتها
 انقص من القوة الاولى وكان كمن يفقد زيت سراج فاورد بدلها ماء فما دامت
 الكيفية الاولى الاصلية غالبية في الممتزج على الثانية المكتسبة كانت الحرارة
 العريزية آخذة في زيادة الاشتعال موردة على الممتزج اكثر مما يتحلل
 فينمو الممتزج ثم اذا صارت مكسورة السورة لظهور الكيفية الثانية وقفت
 الحرارة العريزية وما قدرت على ان تورده اكثر مما يتحلل و اذا غلبت
 الثانية انحط الممتزج وهدم وضعف الحرارة الى ان يبقى له اثر صالح

للكيفية الاولى فيقع الموت ضرورة فظهر من ذلك ان الرطوبة العزيزية الاصلية من اول تكونها آخذة في النقصان بحسب الكيفية وذلك هو السبب الموجب لفساد الممتزج لا غير فحصل المرام وذلك ما اردناه والله الموفق تعانى شأنه.

رسالته در تحقيق طعوم (١) من فوائد مولانا سلطان الحكماء نصير الحق والدين الطوسي طاب ثراه في تحقيق الطعوم. اشار مولانا علامة العصر نجم الملة والدين افضل العالم ادام الله علوه الى داعية المستفيد بان يكتب له ما سنع على قول بعض الحكماء الجسم اما لطيف او كثيف او معتدل والفاعل في هذه الثلاثة اما الحرارة او البرودة ... انجم: وغير ملائم عند بعضهم فهذا ما عندي فيه ومولانا ينظر فيه و يفيد ما يسع بخاطره الشريفة الوقادة انشاء الله

جواب خواجه طوسي درباره مزاج اعضا. (٢)

آغاز: سؤال بعضی الافاضل من اللامام المحقق الطوسي - استدلال الشيخ الرئيس في الفصل الثاني من التعليم الثالث في امزجة الاعضاء على ان الشعر املس من العظم ...

الجواب: وقف الداعي المخلص على هذا السؤال واجاب عنه بقدر ما يستحضره في هذا الباب فان اصاب فهو المراد و الا فالمتوقع ان يشير الى ما يراه غير موافق للصواب اما في الاستدلال الاول فمعلوم ان الدم السوداني ...

انجم آن - فهذا ما يحضرني فيه ولينعم النظر في ذلك ويخبر بما يخطر بباله على ذلك انشاء الله

پاسخ طوسی در رفع تناقض سخن حنین وابن سینا راجع برنگ بول (٣)

١ - ٢ - ٣ - نسخ این فوائد جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه دیده شده و در فهرست آن کتب، دانشمند محترم آقای دانش پژوه راجع باین رساله ها تحقیق کامل فرموده اند

آغاز قال حنين في المسائل ان النضج يفعل في صبغ البول اولاً ثم في قوامه
وقال الشيخ الرئيس في الفصل الثالث من التعليم الثالث في قوام البول ..
يعلم ان صبغه ليس عن نضج .. كيف يرى الراى العالى في دفع هذا الاشكال
ولرايه مزيد السمو .. الجواب اقول كل واحد من الصبغ والقوام قد يكونان
طبيعيين انجام- وليس بين الكلامين تناقض فهذا ما عندى فيه . والله اعلم

دوازده امام = تبر انامه = ادویه

دوازده امام- از نخستین سده اسلام صلوات و درود فرستادن بر پیغمبر متداول بوده است. سپس خطبه خواندن بر منبر و دعا برای خلیفه وقت رائج گشت ابن خلدون گوید: نخستین خطبه را عبدالله بن عباس بنام علی علیه السلام خواند و این روش تا دوره صفویه پایدار بود در دوره صفویه چون رواج مذهب شیعه مورد علاقه بود خطبه دوازده امام معمول شد و انشا کنندگان این قطعات برای جلب توجه افکار عمومی آنرا یکی از دانشمندان گذشته شیعه مانند خواجه طوسی و یا برای شیعی نشان دادن یکی از بزرگان تصوف مانند محی الدین عربی و ابن حماد بایشان نسبت داده اند و برای دوازده امام منتسب بخواجه شرحهائی نوشته اند مانند شرح ابوعلی محمد باقر حسینی و جزاو صاحب روضات الجنات آنرا بنام انشاء الصلوات علی اشرف البریات و عترته نام نهاده. این خطبه حال هم شبهای جمعه با تشریفات خاصی در حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام توسط عده ای از خدام آنحضرت خوانده میشود آغاز آن:

اللهم صل وسلم وزد وبارک علی النبی الامی ..

تبر انامه - مختصریست در لعن و طعن بر اعدا و دشمنان آل محمد و آن در چهارده بند و هر بندی مخصوص لعن بر یکی از معاندین و ظالمین آل محمد است.

آغاز : اعوذ بالله من الشیطان الرجیم اعوذ بالله من النار و من
غضب الجبار و من شر الکفار العزة لله الواحد القهار اللهم العن اول ظالم
ظلم حق محمد و آل محمد ..

نسخه از این تیرانامه نزد نگارنده موجود است.

ملا احمد نراقی در کتاب خزائن از قول خواجه طوسی ادعیه ایراکه

اسباب فراوانی روزی است باین شرح نقل میکند:

قال نصیرالدین المحقق الطوسی من اقوی الاسباب الجالبة للرزق

اقامة الصلوات بالتعظیم والخضوع و الخشوع و قراءة سورة الواقعة

خصوصاً باللیل و وقت العشاء و قراءة سورة يس و الملك و وقت الصبح

قال و مما یزید فی الرزق ان تقول کل يوم بعد انشقاق الفجر الی وقت

الصلوة مائة مرة سبحان الله العظیم استغفر الله و اتوب الیه و ان تقول لا اله

الا الله الملك الحق المبین کل يوم صباحاً و مساءً مائة مرة و ان تقول بعد

صلوة الفجر کل يوم الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر ثلاثاً

و ثلاثین و الله اکبر اربعاً و ثلاثین و بعد صلوة المغرب استغفر الله سبعین مرة

بعد صلوة الفجر تكثر من قول لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

تعلیم و تربیت

خواجۀ طوسی در آموزش و پرورش کتابی دارد بنام آداب المتعلمین
بعربی این رساله جزء جامع المقدمات کراراً در ایران بطبع رسیده است
خواجۀ طوسی در آخر کتاب توصیه میفرماید: لازم است بدانش آموزان
اصول بهداشت یاد داده شود و برای تیمن و تبرک بهتر است طب النبوی
تألیف جعفر بن ابی علی محمد بن ابی بکر المعتز بن محمد بن المستغفر السمرقندی
را بآنان تعلیم داد. (از ریاض العلماء)

سید امیر عادل حسینی این رساله را بفارسی ترجمه نموده است و
شیخ محسن شراره عاملی آنرا با اصلاحی در مجله العرفان چاپ صیدا در
سال ۱۳۴۸ بچاپ رسانیده است و بعضی از فضلا هند آنرا بزبان اردو ترجمه
و بنام آداب التعلیم منتشر کرده است.

رمل

بخواجه طوسی در علم رمل چندین رساله نسبت داده شده است که ذیلاً شرح داده میشود:

رساله در رمل آغاز حمد و ستایش بلاحد حضرت سوجدیرا که چندین اشکال مختلفه سعد و نحس از یک نقطه واحده در دایره وجود ... محقق طوسی گویا این کتاب را بنا بر خواش هولا کو ابتدا بر کی تألیف فرموده و بعد فارسی بر گردانده است چنانکه از شرحی که نورالدین فتح الله ابهری بر این کتاب نوشته مستفاد میشود

مدخل رمل آغاز: قال المولی العلامة السعید سلطان المحققین نصیر الحق والملة والدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسی قدس الله روحه ونور ضریحه . اعلم ان لكل علم موضوعاً و موضوع علم الرمل هو النقطة وذلك لان البحث علیها من جهتين وهما الزوج والفرد

رساله در احکام دوازده خانه رمل عنوان این رساله این است:
حکم بقول حضرت سلطان المحققین نصیر الحق و الملة و الدين الطوسی تعمله الله بغفرانه

آغاز: بدانکه خواجه علیه الرحمة دوازده خانه رمل را احکام نوشته هر کس همین دوازده خانه را ضبط کند احتیاج با استاد نبود و آن آنست :

البيت الاول : اگر در خانه اول شکل خارج باشد سائل را نیت نقل و حرکت باشد .

اختصاری از رساله رمل . ظاهراً باشاره هولا کو مجدداً باختصار

رساله رمل مأمور شده و آنرا در دو صفحه مختصر کرده است آغاز:
 چون یرلیغ جهانمطاع نافذ شده بود که این مختصر در غایت اختصار باشد
 و آنچه مقصود از مطولات این فن است در این مختصر معلوم شود از آنچه
 تسکین دائره اختیار در طالب و مطلوب اختصار کردیم و تسکین مذکور
 اینست ... انجام : انتهى کلام نصیر الملة والدين رحمه الله تعالى

خواجہ نصیر الدین طوسی از جنبه ادبی

یکی از مزایا و مرجحاتی که محقق طوسی بر سائر حکما دارد بلاغت و شیوائی کلام و سعه اطلاع ادبی اوست که موجب شده حقاً او را در ردیف ادبا و نویسندگان بزرگ ذکر کرد چنانکه نام او در اغلب تذکره شعر آورده شده است.

از جمله خصائص سبک تحریر خواجہ طوسی برخلاف نویسندگان دوره مغول سادگی و روشن نویسی است که مشکترین دقائق حکمت را در قالب الفاظ روان و سهل و باتعبیر نیکو و روشن بیان فرموده است. از مطالعه کتاب اخلاق ناصری و سیر و سلوک و آغاز و انجام در فارسی و شرح اشارات مخصوصاً نمط مقامات العارفین که در آن قصه عرفانی سلمان و ابسال را در نهایت بلاغت نگاشته تبهر آن بزرگوار در نثر نویسی عربی و فارسی ثابت میشود.

دیگر از شاهکارهای ادبی خواجہ طوسی فتحنامه ایست که پس از تسخیر بغداد بامر هولاکونوخته و برای ملک ناصر و سائر سلاطین ممالک مجاور فرستاده است و این نامه در محافل ادبی آن عصر تأثیر عمیقی بخشیده است و این معنی از جوابیکه داده اند استنباط میشود.

ما نامهای خواجہ طوسی را و آن قسمت از جوابی را که امرای شام بنویسنده نامه داده اند از لحاظ اهمیت موضوع نقل میکنیم.

اللهم فاطر السموات والارض يعلم الملك الناصر اننا نزلنا بغداد في سنة خمس وخمسين وستمائه فاستاسرنا مالکها و سئلنا فيها وندم واستوجب منا العدم وذن بالمال قال به الامر الى ماآل واستبدل نفائس

نفيسة ونفوساً بذية خسيصة وكان ذلك ظاهراً فوجدوا اما عملوا حاضراً
وقد قال القائل اذا تم امرنا نقصه ونحن في الاستزادة . اما بعد يعلم
الملك الناصر وسيف الدين بن يغمور وعلاء الدين القشيمري وسائر امراء
الشام والاجناد انا جند الله خلقنا من سخطه وسلطانا على من حل عليه غضبه
فلكم بمن مضى معتبر ومن قتلناه مزدجر .

فاتعظوا بغيركم وسلموا اليها امركم قبل ان ينكشف الغطاء ويحل
عليكم منا الخطا فنحن لانرحم من بكى ولا نرق لمن شكى قد نزع الله من
قلوبنا الرحمة فالويل ثم الويل لمن لم يكن من حزبنا وقد خربنا البلاد
وايتمنا الاولاد واطهرنا في الارض الفساد فعليكم بالحرب وعلينا بالطلب
فاي ارض تحويكم واي بلادنا ويكم فمالكم من سيوفنا خلاص ولا من
سهامنا مناص خيولنا سوابق وسيوفنا قواطع وسهامنا خوارق ولتوتنا سواحق
قلوبنا كالجبال وعددنا كالرمال فمن رام اماننا سلم ومن رام حربنا ندم
ملكنا لا يرام وجارنا لا يضام فان اتمم قبلتم شرطنا واطعتم امرنا كان لكم
مالنا وعليكم ما علينا وان اتمم خالفتم وايتهم وعلى بغيكم تماديتهم فلاتلوموا
الا انفسكم وذلك بما كسبت ايديكم فقد اعذر من انذر وانصف من
حذر فالحصون بين ايدينا لاتمنع والعساكر لقتلنا لاترد ولا تدفع ودعائكم
علينا لا يستجاب ولا يسمع لانكم اكلتم الحرام وحنثتم الايمان واطهرتم
البدع واضعتم الجمع واستجبتهم الفسوق والعصيان وفشا فيكم الحسد
والطغيان فاستبشروا بالذلة والهوان فالיום تجزون عذاب الهون بما كنتم
تستكبرون في الارض بغير الحق وبما كنتم تفسقون وسيعلم الذين ظلموا
اي منقلب ينقلبون وقد ثبت عندكم اننا الكفرة وثبت عندنا انكم الفجرة
فسلطانا عليكم من يده امور مدبرة واحكام مقدرة فعزيزكم لدنيا ذليل
وكثيركم عندنا قليل الويل والخوف لمن هو بين ايدينا طويل والا من
والعفو لمن له اليها سبيل فنحن مالكو الارض شرقاً وغرباً واصحاب الاموال

سلباً ونهباً واخذنا كل سفينة غصباً فميزوا بقولكم طرق الصواب واسرعوا علينا برد الجواب من قبل ان يضرم الكفرة نارها وترون شرارها وتحط اوزارها ولا يبقى منكم باقية و تصبح الارض منكم خالية فتدهون منا باعظم داهية وما ادراك ماهية نار حامية ولم نبق لكم جاهاً ولا عزاء ولا تجدون منا كهفاً ولا حرزاً وينادى عليكم منادى الفناء هل تحس منهم من احد او تسمع لهم ركزاً وقد انصفناكم اذ ارسلناكم فرد و اجواب الكتاب قبل حلول العذاب وانتم لاتشعرون فكونوا على امركم بالمرصاد وعلى جادتكم من اقتصادفا ذاقرأتم كتابنا هذا فاقراوا اول النحل وآخر صاد ونحن قد نشرنا جواهر الكلام والجواب كما يكون والسلام على اهل السلام.

امرای شام در جواب نامه هولاکو قسمتی را اختصاص بنویسنده نامه یعنی خواجه طوسی داده وچنین نوشته اند.

... قولو الکاتبکم الذی وصف مقالته وصف رسالته ماقصرت بما اقتصرت اوجزت وبا لغت والله ما عندنا کان کتابک الا کصیریر باب اوطنین ذباب. لانک استخففت النعمة واستوجبت النعمة سنکتب ما قالوا ونمد لهم من العذاب مدا وتلعب بالمکاتبة والتهدیدات الکاذبة ما کان الغرض الا اظهار بلاغتک واعلام فصاحتک وما انت الا کما قال القائل «حفظت شیئاً وغابت عنک اشياء» کتبت سیعلم الذین ظلمو ای متقلب ینقلبون لک هذا الخطاب و سیاتیک الجواب اتی امر الله فلا تستعجلوه الملك الناصر ویغمر وعلاء الدین القشمری و سائر امراء الشام والاجناد لایعادون الزناد و ینتظرون صهییل الجیاد والتصاق البداد بل تذروا السعی الی الجهاد والاتصال الی جهنم وبئس المهاد وضرب اللمم بالصماصم الحداد و کلهم یقولون اذا کان لکم بالحرب سواعد سماحة ولدیکم هذا الفصاحة و قلوبکم کالجبال وعددکم کالرمال فما لحاجة الی قراءة آیات و تصنیف

حکایات و تلفیق مکاذبات و ها نحن موخر انصفر موعدا السحر و یعجل الله لمن یشاء الظفر و نحن مانثرنا جواهر الکلام و ما قعدنا مقام الملام بل قلنا ما حضر و نعتذر من عی و حصر و السلام .

شیخ بهائی در جلد دوم کشکول و صاحب جامع التواریخ مینویسند :
و قتیکه فرستادگان صاحب حلب نامه را بهولا کو رساندند مجدداً نامه زیر بانشاء خواجه طوسی بصاحب حلب نوشته شد .

اما بعد فقد نزلنا بغداد سنة ست و خمسين و ستمائة فساء صباح المنذرين . فدعونا مالکها فابی فحق علیه القول فاخذناه اخذاً و بیلا وقد دعوناك الى طاعتنا فان اتيت فروح و ریحان و جنة نعيم و ان ایت فلاسلطن منک علیک فلا تکن کالباحث عن حتفه بظلفه و الجادع مارن انفه بکفه فیکون من الاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا و ما ذلک علی الله بعزیز و السلام علی من اتبع الهدی .

خواجه طوسی گاهی در مکاتبات خود و یا در مقدمه کتابها و یا در تاریخ فوت بزرگان و یا در موضوعات عرفانی و فلسفی ابیاتی عربی و یا فارسی سروده است که در این رساله بمناسبت مقام بعضی از آنها درج شده است . در اینجانب بعضی از ابیات که در تذکره ها و یا مجموعه های خطی موجود در کتابخانهای مجلس شورای ملی - کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوه بدانشگاه تهران - کتابخانه ملی ملک دیده شده و منتسب بخواجه دانسته اند آورده میشود .

نبرد مهتری چو دست دهد	روز تا شب شراب نوشیدن
یا غذای لذیذ را خوردن	یا لباس لطیف پوشیدن
من بگویم که مهتری چه بود	گر توانی ز من نیوشیدن
غمکنان را ز غم رهانیدن	در مراعات خلق کوشیدن

ابن فوطی در مجمع‌الاداب از قول خواجه طوسی نقل میکند
 عمادالدین پادشاه قهستان که مردی جبار و ظالم بود بنائی میساخت که
 پایه‌اش از ستم و جور گذاشته میشد ولی قبل از اینکه ساختمان با تمام برسد
 او می‌میرد خواجه طوسی این دوبیت را انشاد کرده و برایوان آن عمارت
 مینویسد .

زین گوشه و ایوان که بر افراشته وین خواسته خلق که برداشته
 چه فائده بد ترا چونا یافته کام بگذشتی و اینها همه بگذاشته
 در جنگ ۱۰۳۹ جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة به
 دانشگاه این رباعی بخواجه طوسی نسبت داده شده است .

جز حق حکمی که حکم را شاید نیست حکمی که ز حکم حق فزون آید نیست
 هر چیز که هست آنچنان میباید و آنچه جز که آنچنان نمیباید نیست
 در مجموعه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی که در تذکره شعرا
 است این ابیات را از خواجه طوسی دانسته‌اند .

گفتم که دلم ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
 اکنون که بچشم عقل مینگرم معلوم شد که هیچ معلوم نشد

از بهر سر انجام ده انجام بخوان در وی نگرو حقیقت جام بخوان
 اینست دعا که مرده را زنده کند تو ورد کن و هر سحر و شام بخوان

عارف نشود کس بتراشیدن سر فخری نبود بس بتراشیدن سر
 اول ز سر تراش بر باید خاست مشغول شدن پس بتراشیدن سر
 صاحب روضات الجنات این رباعی را از دانشمند طوسی دانسته است
 موجود بحق واحد اول باشد باقی همه موجود مخیل باشد
 هر چیز جز او که آید اندر نظرت نقش دومین چشم احوال باشد

شیخ حر عاملی در کتاب امل الآمل دو قطعه عربی زیر را بخواجه نسبت داده است.

کنا عدما ولم یکن من خلل والامر بحاله اذ اسامتنا
یا طول فنائنا و تبقى الدنيا لا الرسم بقی لنا ولا اسم المعنی

ما للمثال الذی ما زال مشتهراً للمنطقیین من شرطی تسدید
اما راوا وجه من اهوی و طرته الشمس طالعة والیل موجود

محقق طوسی را در علم عروض کتابی است بنام معیار الاشعار و ابتدای آن باین عبارت شروع میشود: الحمد لله حمد الشاکرین والصلوة علی محمد وآله الطاهرین این مختصریست در علم عروض وقافیت... این کتاب در طهران بطبع رسیده است. و راجع باصالت وصحت استناد این کتاب بخواجه طوسی استاد محترم آقای مدرس رضوی در صفحه ۲۹۲ و ۲۹۳ شرح احوال و آثار خواجه طوسی تحقیقات عمیقی فرموده اند. دو شرح بر این کتاب نوشته شده است: یکی شرح مفتی محمد سعدالله مرادآبادی بنام میزان الافکار فی شرح معیار الاشعار و آنرا در سال ۱۲۸۲ در لکنهو از بلاد هندوستان چاپ نموده است. و شخص دیگری در زمان شاه عباس اول آنرا شرح کرده که نسخه اش در کتابخانه ملی ملک موجود است. و قدیمترین نسخه از این کتاب بطوریکه آقای مدرس رضوی نوشته اند متعلق باقای دکتر نجم آبادیست و تاریخ تحریر آن سال ۶۷۰ می باشد.

در مجموعه جنگی شماره ۹۰۰ کتابخانه مجلس شورای ملی که در
تذکره شماره است صفحه ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ این ابیات مثنوی
بخواجه طوسی منسوب است

مالك الحكماء نصير الدين طوسي كويد در قنمت اين منى

گفت کین راه رانه سر پیدا نه بن
من ز فطرت گفتم این بر من مگیر
کز دو چیزست اصل اوبس یا یکی
دردل من نیست زو تیمار و غم
از زوال او مرا درد دل است
وز فنا بعد از بقا در حیرتم
کز کجا آمد کجا شد چیست حال
تا دگر باز آید آن شکل نخست
کاشکی دانستی تا بر چیم
جان من چون نفس او معلوم بود
حالشان گوئی چه باشد بعد از این
کان تفحص بود ما را ناگزیر
ز آنک آن کودک ز اهل فطنت است
تا مگر یابم از آن حیرت خلاص
یا مغالط بود یا غالط چو من
واهل علم از حد آن غافل بدند
کو بدانستی جواب هر سئوال
شرح دادم قصه بد غصه را
مهرانرا علم این حاصل بود

كودك زيرك چوبشنيد اين سخن
نیست این حجت کی گفتمی دلپذیر
موم را من میشناسم بی شکی
نیست با او صورت ذاتی بهم
صورت عارض که از وی زایلست
بر فوات اوست یکسر حسرت
من نیارم آوردن در خیال
کاشکی گشتی بنزد من درست
من ز حال مثل او ایمن نیم
این تن من بر مثال موم بود
هر دو را اکنون همی بینم قرین
قول كودك در دلم شد جایگیر
گفتم آنچه او گفت عین حکمتست
بر رسیدم این سخن از عام و خاص
هر کی دعوی کرد حل این سخن
دیگران خود بیشتر جاهل بدند
تا یکی دیدم ز ما مهتر بسال
پیش او تقریر کردم قصه را
گفت این بر کودک کان مشکل بود

فکر کن در حال موم خود نخست
 ماده و صورت درو تا جمع نیست
 لیکن آن مجموعه گرچه موم تست
 نقش آن نقاش شد دروی پدید
 گر پذیرا صورت از خود یافتی
 آبراسردی چو از خود حاصل است
 و بر بخود بازش گذاری جاودان
 هست صورت بخش جز صورت پذیر
 باز صورت گر اگر صورت نداشت
 معطی درویش چون بخشد عطا
 تو توانی کرده موم معلوم خویش
 کی توانی گر کنی بر موم نقش
 لیک چون دروی نگاری صورتی
 بی گمان دانی که نقش حاصلت
 گرچه این مسبوق و آن سابق بود
 باز اگر از موم زایل یابیش
 در حقیقت هر دو راهست اتحاد
 ماده اول که عکس اولست
 ذات اول واحدست و او کثیر
 او بخود هست است وین گرنیستی
 لاجرم زان هستی بی متنها
 غایت ماده چو بد تکمیل او
 یافت خط از علت ایجاد خویش
 صد هزاران نفس گشت ازوی پدید

تا بیایی آنچ می یابی درست
 نام او در عرف بازی شمع نیست
 جز پذیرا نیست و این معلوم تست
 وین سخن باور کند هر کوشنید
 سوی دیگر صورتی نشتافتی
 گر کنی گرمش بسردی مایلیست
 گرمی اندر وی نیایی بی گمان
 نیست زیشان هر دو صورت را گیر
 بر پذیرفتار نتواند نگاشت
 یا مؤدی چون کند لاشینی ادا
 گر کنی اندیشه در موم خویش
 آنچ باشد در دلت معدوم نقش
 کرده باشی بیشتر زان فکرتی
 هست آن نقشی که بود اندر دلت
 آنک این آنست هم صادق بود
 در ضمیر خویش حاصل یا بیش
 وین تکثر هست عاید بامواد
 چون دوم صورت به چشم احوال است
 اوست صورت بخش وین صورت پذیر
 ماندی محروم ازو هر نیستی
 نیستها شد از او چون هستها
 کی سزد از جود حق تعطیل او
 دم بدم بر قدر استعداد خویش
 هر یکی بندی دگر را شد کلید

گر صور بسیار بینی با دواد	نیست جز یک ذات مبدا و معاد
چون شدی آگاه از ذات و صفات	بر سراسر جملگی کاینات
نورهای دان کی کرد از حق طلوع	جمله را هم سوی او باشد رجوع
چون ازو بد هر یکی را ابتدا	هم بدو باید که باشد منتها
غیر ازو گر کهنه اند و گر نوند	زوهمی آیند و زی او هم میروند
گر تو و من نیستی اندر میان	اوستی و اوستی تا جاودان
جون باشد من علیها را زوال	چیست باقی وجه رب ذوالجلال

بس چو هست و نیست یکسر مغز و پوست
 اوست یا هم اوست یا هم زوست اوست

مصنفات خواجه طوسی در علم منطق

اساس الاقتباس

این کتاب در ۶۴۲ تألیف شده است و در سال ۱۳۲۶ باهتمام استاد ارجمند آقای مدرس رضوی در جزء انتشارات دانشگاه چاپ شده است.

تجريد المنطق

آغاز: نحمدالله حمد الشاکرین ونصلی علی محمد وآله الطاهرین...
و آن مرتب بر نه فصل است. پایان آن: تم کتاب التجريد و بالله العصمة والتفريد...

دانشمند طوسی این کتاب را در اواسط شعبان سال ۶۵۶ با تمام رسانده و نسخه قدیمی نفیسی که در کتابخانه ملک موجود است بخط محمد بن ابی الطیب و تاریخ کتابت آن اواسط رمضان ۶۵۶ میباشد. این کتاب را علامه حلی بنام جوهر النضید شرح کرده است و آن بطبع رسیده است.
شرح دیگری هم مولی محمود بن محمد بن محمود تبریزی بتاریخ ۹۱۳ نوشته است.

تعديل المعيار في نقد تنزيل الافكار

تنزيل الافكار تألیف اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری میباشد و خواجه آنرا نقد کرده است.
آغاز: الحمد لله محق الحق و مبدع الكل والصلوة علی محمد خیر الرسل...

پایان: فهذا ما خطر ببالي علی ما اورده هذا الفاضل فی المباحث المنطقية من هذا الكتاب وفي عزمي ان اتصفح باقي الكتب ان ساعدني التوفيق.

یک نسخه نفیس از این کتاب در کتابخانه ملی ملک موجود است کاتب در آخرش چنین نوشته است : فرغ من تألیفه واسط شعبان ۶۵۶ و من نسخه يوم الاحد السابع من شوال السنة المذكورة محمد بن ابي الطيب الخادم .

رساله مقولات (قاطیغوریاس)

آغاز آن : مقاله در مقولات عشره و آنرا ایونانی قاطیغوریاس خوانند

و نه فصل است . فصل اول در ابتدای سخن در مقولات ...

پایان : و از این قیاس اقسام معیت هم پنج بود . اینست آنچه خواستیم در این مقاله ایراد کنیم و اکثر مطالب اینمقاله بمصادر تست در علوم دیگر مبرهن شود والله اعلم بالصواب .

این رساله همان مقاله دوم کتاب اساس الاقتباس میباشد
نسخه این رساله در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی و مدرسه
سپهسالار و کتابخانه اهدائی آقای مشکوة بدانشگاه موجود است .

فلسفه خواجه نصیر الدین

در یافت فلسفه استاد طوسی و بیان آن کاریست بس دشواد زیرا همانطوریکه ابن عبری در مختصر الدول ذکر کرده است سبک خواجه طوسی بر این قرار گرفته است که آراء متقدمین را تقویت نماید و شکوک و اعتراضات متأخرین را جواب بدهد. و اینموضوع از پاسخهاییکه در مقابل سئوالات معاصرین داده است و در مبحث آخر این کتاب از مفادنامه های متبادله بین محقق طوسی و علماء همعصر که آن نامه ها درج خواهد شد استنباط میشود و نیز از تبجرو تضلعی که در فنون مختلف داشته بمذاق هر مذهب و نحله توانسته است تألیف نماید چنانکه مدتی را که در میان اسمعیلیه بوده بسبک آنها تصنیف کرده است و یا اینکه مثلاً در شرح اشارات چون نظر او بتفسیر و تقریر عقائد شیخ الرئیس بوده قاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد را تحکیم و بلکه ادعای بدهاقت کرده است ولی در کتب کلامی خود و قتیکه قاعده الواحد را مطرح میکند میفرماید «و ادله وجوده مدخوله» و نیز در کتاب تجرید در ابطال ترکیب جسم از اجزای لایتجزی موافقت حکما نموده لیکن بوجود هیولی قائل نشده و در حقیقت جسم موافقت افلاطون کرده و در برهان مشهور بر وجود هیولی باین وجه قدح نموده است :

«ولا یقتضی ذلک ای قبول الجسم للاتصال والانفصال ثبوت ماده

سوی الجسم لاستحالة التسلسل و وجوده لا یتناهی»

و در همین کتاب ایراد بر هانی بر حدوث عالم جسمانی نموده است

باین عبارت :

«و الاجسام كلها حادثة لعدم انفكاكها من جزئيات متناهية...»
 این اختلاف رأی حاکی از تردید نمیباشد بلکه خواسته است در
 هر مسلک فلسفی که وارد میشود مطابق عقیده آن قوم دلیل اقامه کند
 ولی پس از بررسی دقیق می توان گفت که حضرت خواجه طوسی بمسلک
 اشراق متمایل است چنانکه در اول شرح اشارات باینکه متعهد شده است
 که از شیخ الرئيس طرفداری نموده و در هیچ مسئله ای بر ابو علی
 اعتراض ننماید چون بمسئله علم واجب میرسد دیگر نمیتواند از مخالفت
 خودداری نماید و چنین می فرماید:

«ولولائي اشتطرت على نفسي في صدر هذه المقالات ان لا تعرض
 لذكر ما اعتمدت فيما اجده مخالفا لما اعتمدت لبين وجه التفصي من هذه المضائق
 و غير ها بيانا شافيا ولكن الشرط املك ومع ذلك فلا اجد من نفسي رخصة
 ان لا اشير في هذا الموضع الى شي من ذلك اصلا فاشرت اليه اشارة خفيفة يلوح
 الحق منها لمن هو مبسر لذلك.»

خلاصه عقیده ابن سینا در علم واجب

مشائین و شیخ الرئيس که جزو این نحلّه محسوب میشود عقیده
 دارند باینکه علم خداوند باشیاء بارتسام صور آنها است در ذات حق یعنی
 ممکنات حاصل میشوند در ذات حق بحصول ذهنی بوجه کلی. از طرفی
 چون مشائین اتحاد عاقل و معقول را منکرند در این مسئله اشکالی متوجه
 آنها شده است باین ترتیب اگر اتحاد عاقل و معقول محال باشد و عقیده
 داشته باشیم باینکه واجب تعالی اشیاء را بعلم حصولی ادراک میکند
 لازم میآید معقولات خداوند که صور متباینه هستند مقرر در ذاتش باشند
 در نتیجه ذات حق واحد نباشد بلکه مشتمل بر کثرت گردد. ابن سینا از
 این اشکال باین طریق جواب داده است: چون واجب الوجود ذات خودش را

تعقل میکند و از تعقل ذات، ممکنات را ادراک می‌نماید پس تعقل کثرت در مرتبه متأخر از ذات است و لازم و معلول حق است و تکثر لوازم و معلولات هم منافی وحدت ذات علت نمیباشد نتیجه اشکال مندفع میشود محقق طوسی و امام فخر بر شیخ اعتراض کرده و گفته‌اند این عقیده مخالف دو مسئله مهم از مسائل حکمت که مورد اتفاق حکماست میباشد. یکی آنکه حکماء توافق دارند در اینکه بسیط نمیشود دفعه هم قابل باشد و هم فاعل و اینجا شیخ اعتراف کرده است باینکه مؤثر در اینصورت عقلیه ذات باری تعالی است و قابل این صورت نیز او است. دیگر آنکه مشهور در مذاهب فلاسفہ اینست که خداوند متصف بصفات اضافی و سلبی نیست و اینجا شیخ اقرار کرده است که واجب الوجود متصف بصفات ثبوتی غیر اضافی میباشد.

اعتراض سوم اینست که بنا بعقیده شیخ الرئيس لازم می‌آید که ذات حق محل باشد برای معلولات ممکنه متکثره خودش و این هم محال است.

عقیده خواجه طوسی در علم واجب :

محقق طوسی در علم واجب با اندک اختلافی قول شیخ اشراق را پسندیده است و عقیده دارد باینکه علم باری تعالی باشیاء باضافه اشراقیه است یعنی وجود مجردات و وجود علمی مادیات که در مجردات حاصل میشوند مناط عالمیت حق تعالی هستند. اما شیخ اشراق می‌فرماید چون خداوند تبارک و تعالی تسلط مطلق دارد بهمه اشیاء؛ چیزی حاجب او نمیشود از ادراک چیز دیگر؛ لذا وجود صور اشیاء خواه مجرد باشند خواه مادی، مرکب باشند یا بسیط، مناط عالمیت حق تعالی هستند و علم خداوند باشیاء عبارت از نفس ایجاد آنها است پس بنا بعقیده شیخ اشراق و

محقق طوسی علم خداوند باشیاء بمشاهده حضور است نه بارتسام صور چنانکه شیخ الرئیس می فرماید زیرا واجب تعالی ترفع دارد از اینکه اشیاء را بصور مرتسمه آنها ادراک کند.

تالیفات خواجه طوسی در فلسفه و حکمت.

سجل مشکلات اشارات

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود میگوید «ولاهل المشرق عناية بكتاب الاشارات لابن سینا وللامام ابن الخطیب علیه شرح حسن و کذا الامدی وشرحه ایضاً نصیر الدین الطوسی المعروف بخواجه من اهل المشرق و بحث مع الامام فی كثير من مسائله فا وفى علی نظاره و بحوثه و فوق کل ذی علم علیم» صلاح الدین صفدی در الوافی بالوفیات گوید «خواجه طوسی اشارات را در مدت بیست سال شرح کرد و اعتراضات امام فخر را رد کرده و قاضی القضاة جلال الدین قزوینی روزی از این شرح توصیف زیادی کرد من هم حاضر بودم گفتم مولانا کار مهمی انجام نداده است شرح امام فخر را با گفتار سیف الدین آمدی جمع کرده خودش هم مطالبی بآن دو شرح افزوده است گفت من شرح آمدی را ندیده ام جواب دادم شرح او بنام کشف التمییحات عن الاشارات و التنبیحات است»

خواجه طوسی در اول شرح می فرماید «شیخ الرئیس در تألیف این کتاب مؤید من عند الله بوده است. چنانکه خود بوعلی رئیس حکما است این کتابش نیز در میان سائر تألیفات او شیخ و رئیس است و چون امام فخر این کتاب را بانظر تعصب شرح کرده و اعتراضات زیادی وارد کرده است بعدیکه عده ای از فضلا شرح او را جرح نام نهاده اند لازم دانستم که مطالب را مطابق عقیده مؤلف شرح نمایم و از بیان عقیده شخصی خودداری بکنم و شبهات امام فخر را چنانکه شاید و باید انتقاد

نمایم .

در کتاب اشارات که ظاهراً آخرین تألیف شیخ رئیس است مؤلف تا اندازهٔ بمشرب عرفانی گرائیده است خاصه در آخر کتاب که راجع بمقامات العارفین سخن رانده است . شارح نیز کما ینبغی با ذوق عرفانی و وروش اشراقی فرمایشات شیخ رئیس را تفسیر کرده است مخصوصاً داستان سلمان و ابدال را که بوعلی با اشاره ذکر کرده خواجه طوسی حکایت آنرا بدو وجه بسبک شیوائی نگاشته است . داستان دوم را پس از بیست سال از اتمام شرح بدست آورده و بان الحاق نموده است محقق طوسی در شرح مطالب این کتاب بشرط خود عمل کرده است . و مسائلی را که مخالف عقیدهٔ خودش بوده اعتراض نکرده است مگر در مسئله علم باری تعالی باشیاء که کاسه صبرش لبریز شده و عقیدهٔ شیخ را در این مسئله رد کرده است .

رسالة اثبات جوهر مفارق

نام دیگر این رساله نفس الامر است . و نیز بنام اثبات العقل ضبط شده است . نسخه ای از این کتاب نزد نگارنده موجود است و با نسخ کتابخانه ملک و آستان قدس رضوی و دانشگاه تطبیق و تصحیح شده است چون مختصر و نافع بود اینجا نقل میشود .

اعلم انالانشك فی كون الاحكام اليقينية التي قدحكم بها اذهاننا مثلاً كالحكم بان الواحد نصف الاثنين (۱) اوبان قطر المربع لا يشارك ضلعه اويحكم له مما لم يسبقه اليه ذهن اصلاً بعد ان يكون يقينياً مطابقة لما في نفس الامر ولا (۲) في ان الاحكام التي يعتقد ها الجهال بخلاف ذلك كما لو اعتقد معتقد ان القطر يشارك الضلع اوغير ذلك مطابقة لما في نفس الامر ونعلم

(۱) اقل ، نسخهٔ ملک و دانشگاه (۲) نشك، نسخهٔ مشهد

يقينا ان المطابقة لا يمكن ان يتصور الا بين الشئين المتغايرين بالتشخص و متحدين فيما يقع به المطابقة ولا شك في ان الصنفين المذكورين من الاحكام متشاركان في الثبوت الذهني فاذا يجب ان يكون للصنف الاول منهادون الثاني ثبوت خارج عن اذهاننا يعتبر المطابقة بين ما في اذهاننا وبينه وهو الذي يعبر عنه بما في نفس الامر ، فنقول ذلك الثابت الخارج اما ان يكون قائماً بنفسه او متمثلاً في غيره والقائم بنفسه اما ذات وضع او غير ذي وضع والاول محال اما اولاً فلان تلك الاحكام غير متعلقة بجهة معينة من جهات العالم والاشخاص (١) والازمان وكل ذي وضع متعلق بها فلا شئ من تلك الاحكام بذى وضع لا يقال انها يطابق ذوات الاوضاع لامن حيث هي ذوات اوضاع بل من حيث هي معقولات ثم انها يقارن الاوضاع من حيثية اخرى كما يقال في الصور المرتسمة في الازهان الجزئية انها كلية باعتبار وجزئية باعتبار آخر لانا نقول الصور الخيالية (٢) المطابق بها اذا كانت كذلك كانت قائمة بغيرها وفي هذا الفرض كان قائماً بنفسه هذا خلف واما ثانياً فلان العلم بالمطابقة لا يحصل الا بعد الشعور بالمطابقين و نحن لانشك في المطابقة مع الجهل بذلك الشئ من حيث كونه ذا وضع واما ثالثاً فلان الذي في اذهاننا من تلك الاحكام انما يدرك بعقولنا واما ذوات الاوضاع فلاندر كها الا بالحواس وما يجري مجرى الحواس والمطابقة بين المعقولات والمحسوسات من جهة ما هي محسوسات محال والثاني هو ان يكون ذلك بنفسه غير ذي وضع وهو ايضا محال لانه قول بالمثل الافلاطونية و اما ان كان ذلك الخارج المطابق به متمثلاً في غيره فيقسم ايضا الى قسمين وذلك لان ذلك الغير اما ان يكون ذا وضع او غير ذي وضع فان كان ذا وضع كان المتمثل فيه مثله وعاد المحال المذكور فيبقى القسم الاخر و هو ان يكون متمثلاً في شئ غير ذي وضع ثم نقول ذلك المتمثل فيه لا

١- ولا بزمان معين من الازمنة ، نسخته ملكه ٢- الخارجية ، نسخته دانشگاه

يمكن ان يكون بالقوة وان كان بعض ما في الازهان بالقوة وذلك لامتناع المطابقة بين ما هو بالفعل ويمكن ان يصيروقتا ما بالفعل وبين ما بالقوة وايضاً لا يمكن ان يزول او يتغير او يخرج الى الفعل بعد ما كان بالقوة ولا في وقت من الاوقات لان الاحكام المذكورة واجبة الثبوت ازلا وابدأ من غير تغيير واستحالة ومن غير تقييد بوقت و مكان فواجب ان يكون محلها كذلك والا فامكن ثبوت الحال دون المحل فاذا ثبت وجود موجود قائم بنفسه في الخارج غير ذي وضع مشتمل بالفعل على جميع المعقولات التي يمكن ان يخرج الى الفعل بحيث يستحيل عليه وعليها التغير والاستحالة والتجدد والزوال و يكون هو و هي بهذه الصفات ازلا وابدأ و اذا ثبت ذلك فنقول لا يجوز ان يكون ذلك الموجود هو اول الاوائل اعني واجب الوجود لذاته عزت اسماءه وذلك لوجوب اشتغال ذلك الموجود على الكثرة التي لانهاية لها بالفعل واول الاوائل يمتنع ان يكون فيه كثرة وان يكون مبدء اولاً للكثرة وان يكون محلاقاً بلا للكثرة يتمثل فيه فاذا ثبت وجود موجود غير الواجب الاول تقدس وتعالى بهذه الصفة ونسميه بعقل الكل وهو الذي عبر عنه في القرآن المجيد تارة باللوح المحفوظ وتارة بالكتاب المبين المشتمل على رطب ويايس وذلك ما اردناه والله الموفق والمعين .

شمس الدين محمد كيشي براين رساله شرحي نوشته بنام روضة المناظرة و آنرا بخواجه بهاء الدين محمد جويني اهدا نموده است اولش اينست: الحمد لله الذي لا يواظب على مناهج الرشاد الا بهدايته . . . شرح هاي ديگري نيز بر اين كتاب نوشته شده است و استاد محترم آفای مدرس رضوي در شرح حال خواجه طوسي مرقوم فرموده اند . محقق دواني نيز اين كتاب را شرح کرده است آغاز - بعد حمد الله مبهع الحقائق . . . فيقول محمد بن اسعد الصديقي لما اتفق لي مطالعة الرسالة التي اخترعها . . الخواجه نصير الملة والدين محمد بن

الحسن الطوسي في اثبات الجوهر المفارق المسمى بالعقل الكلى سنح في اثناء المطالعة دقائق . فاردت ان ثبتها والتزمت ايراد لفظه في تلك الرسالة ممزوجا بما سنح لى من الزوائد . قال شكر الله سعيه : انا لانشك في كون الاحكام اليقينية .

انجام و ذلك ما اردناه والحمد لله رب العالمين — اقول انما يثبت كونه عقلا ... ولى في تحقيق نفس الامر كلام بعيد الغور ارجو من عناية الله وحسن توفيقه تيسر تحقيقه وتنقيحه انه خير من اعان وهو المستعان و عليه التكلان وولى الحمد في كل آن و زمان

رسالة في العلم والعالم والمعلوم - نام ديگر اين کتاب؛ رسالة في العلم الاكتسابي والدلنى ميباشد يك نسخه از اين رساله نزد نگارنده موجود است كه با نسخه كتابخانه دانشگاه تطبيق شده ذيلآ درج ميشود و كلماتي كه نسخه دانشگاه مغاير نسخه متن است در پاورقى نشان داده ميشود .

اعلم وقفنا الله تعالى و اياك انه لا بد من معرفة العالم وللمعلوم فالعلم تصور النفس المطمئنة الناطقة الكلية حقائق الاشياء المجردة عن المواد كمية و كيفية مفردة كانت او مركبة والعالم هو المدرك لتلك (١) الاشياء احاطة والمعلوم ذات الشئ المتصور علمه في النفس والعلم يندرج فيه (٢) نوعان تعليم (٣) اکتسابي وتعليم (٤) رباني والاكتسابي منه ما يحصل باستعمال الظاهر وهو اكتساب شخص من شخص وهذا يسمى كسبيا ومنه ما يحصل باعمال الباطن وهو استفادة الروح من النفس بالتفكر وهذا يسمى فيضيا والرباني على ثلاثة مراتب احدها تصريح الامر الغيبي وهو اعلى درجات البشر ويختص بالانبياء عليهم السلام وبعضهم يسميه لدنيا ايضا والثاني التعريض عن الامر الغيبي ويشترك فيه الانبياء والاولياء

كما قال الله تعالى في حق الخضر عليه السلام آتيناها رحمة من عندنا وعلمناه من لدنا علما وهذا هو اللدنى حقيقة و هذان يحصلان بغير تعليم ولا فكرة ولا مطمع فيها لاحد من الخلائق الا من تكفنه عناية الملك الخالق والثالث اظهار امر يعجز عن (١) الاتيان عنه (٢) بشر حقيقة دون مساعدة ربانية وهو مقام الصالحين وهذا يسمى الهاميا ولكل واحد من هذين النوعين اسباب تتولد عنه تفاريعه فالكسبي يتولد عن قبول مواد ليحصل الاجتهاد والد راسة ومساعدة القدر والفيض يتولد عن اجتماع الروح الجزئي مع النفس الكلية مع سلامة العقل وصحة النظر والوحي يتولد عن اشراق العقل الكلي بالنور (٣) الالهى والترفع عن حضيض الشهوات الدنيوية الى مفيض الدرجات العلوية (٤) واللدنى يتولد عن اشراق النفس الكلية مع جذب عناية ربانية والالهاسي يتولد عن الاعمال الصالحات المرضية مع قبول من الله واخلاص العبد فى النية والنبوة اعلى هذه المراتب و امدح هذه المناصب وهى عامة والرسالة اخص منها فكل مرسل نبى وليس كل نبى بمرسل (٥) والفرق بين النبوة والرسالة ان النبوة قبول النفس (٦) القدسية حقائق المعلومات والمعقولات من جوهر العقل الاول (٧) والرسالة تبليغ تلك المعقولات (٨) الى المستعدين والتابعين وربما (٩) يتفق القبول للنفس من النفس ولايتأتى التبليغ لعذر من الاعذار وبسبب من الاسباب كما قال امير المؤمنين على عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ادخل لسانه فى فمى فانتشع فى قلبى الف باب من العلم مع (١٠) كل باب الف باب و كقوله ~~الفرقة~~ لوبنيت لى الوسادة (١١) وجلست عليها حكمت لاهل التورية بتوراتهم ولاهل الانجيل بانجيلهم ولاهل الفرقان بفرقانهم وقال

١- فى ٢- به ٣- بالانوار ٤- العلوى ٥- مرسل
٦- النفس ٧- الاولى ٨- المقبولات ٩- وانما ١٠- فى
١١- وسادة

يعكى عن صاحب عهد موسى على نبينا وعليه السلام انه شرح كتابه فكان حمل اربعين جملا ولو اذن الله لى ورسوله لشرعت فى شرح معانى الفاتحة حتى يبلغ مثل ذلك وهذه الكثرة والسعة والانفتاح فى العلم من قبيل العلم اللدنى الالهى فاذا اراد الله بعبد خيرا رفع الحجاب بينه وبين النفس الكلية التى هى اللوح فيظهر فيها اسرار تلك المكونات فينتش (۱) معانيها فتعتبر النفس عنه كما يشاء بلا انقطاع ونسيان وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء من عباده وحسبنا الله ونعم الوكيل

بقاء النفس بعد فناء الجسد يا بقاء النفس بعد بوار البدن اين رساله را خواجه طوسى بخواهش همكار رصديش مويد الدين عرضى تأليف نموده است.

آغاز آن : رسم المولى الصدر الكبير العالم الفاضل مؤيد الدين سبحة الحكماء الاكابر قدوة المهندسين المتقدمين ادام الله رفعتة و حرس بهجته ان اكتب شيئا مما افاد الحكماء المحققون فى بقاء النفس الانسانية بعد بوار البدن ..

علامه فقيد ابو عبد الله زينجاني (متوفى ۱۳۶۰ هجرى قمرى) طاب ثراه اين رساله را شرح کرده و مقدمه مبسوطى بر آن نگاشته كه حاوى تاريخ مذاهب در ادوار فلسفى نسبت بماده و نفس است. اين كتاب در سال ۱۳۴۲ هجرى در قاهره چاپ شده است و آقاى زين العابدين كيايى نژاد متن رساله و شرح آنرا بفارسى ترجمه نموده اند كه بدو در مجله جلوه چاپ و سپس مستقلا بنام بقاء روح پس از مرگ در طهران طبع شده است.

و نيز يكتفر ديگر از علماء معاصر ناصر الدين شاه بنام سيد فرج الله بنى هاشم حسيني رساله خواجه را در بقاء نفس بفارسى ترجمه نموده و بكامران ميرزا اهدا کرده است.

رساله در کیفیت صدور موجودات. آغاز : سالتی قاضی القضاة ملک العلماء قدوة المحققین فخر الملة والدين سيد افاضل المتأخرين ادام الله علوه وحرس مجده حين استسعدت بخدمته واستفدت بنتائج فكره وقر يحته وذلك في شهور سنته ست و ستين و ستمائة عن قول الحكماء في كيفية صدور الموجودات عن مبدء ها الاول و عن مذهبهم في علمه بالجزئيات . اين رساله بکوشش دانشمند محترم آقای دانش پژوه بهزینة دانشگاه طبع شده است .

رساله در نفی و اثبات ابتدای آن: بدانکه خلافت میان علما که آیا معدوم شیئی است یا نه و معدوم جائز الوجود خواستند و نا بیان گفتند معدوم شیئی نیست و فرق نکردند میان جائز و مستحیل الوجود بلکه هر دو را معدوم خوانند .

پایان : اینست شبهه از میان مسئله نفی و اثبات چون عاقل در این مسئله تأمل کند باید آنچه که عقلش اقتضاء کند قبول کند و البته تقلید نکند و همچنین در هیچ مسائل تا خدایتعالی بپرکات راستی دردل او باز گشاید و او را بحل مشکلات واقف دارد والله اعلم بالصواب . نسخه این رساله جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه موجود است .

فوائدی از خواجه طوسی

در جنگی متعلق بکتابخانه ملی ملک تحت عنوان « من فوائد نصیر الملة و الدين راجع بمباحث مختلف فلسفی فوائدی دیده شد بشرح زیر :
 ۱ — در آنکه مبدء اول ممکن الوجود نیست ؛ آغاز: المبدء الاول الذي لا مبدء له لا يجوز ان يكون ممكن الوجود .

۲ — در علل و معلولات مترتبه ، و آن باین عبارت شروع میشود :
 « ان كانت علل و معلولات مترتبة بلانهاية من جانب او من جانبی التصاعد

والتنازل كانت تلك المراتب بعينها باعتبار سلسلة العلل غير منقطعة في الجانبيين و باعتبار آخر سلسلة المعلولات كذلك و كانت السلسلتين متطابقتين لافى حفظ العرض بل فى الوجود وجود تلك المراتب .

پایان .. لایمکن ان یوجد علل و معلولات مترتبة لانهاية لها .

۳ — در آنکه مبده اول بیش از یکی نیست . آغاز : « المبدء-

الاول الذى لا اول قبله و لا مبدء له يستحيل ان يكون اكثر من واحد .»

رساله در اشارت بمكان و زمان آخرت .

آغاز : چون دنیا ناقص است بمثابت طفل او را از دایه و گهواره

لذیر نیست ودایه او زمانست و گهواره مکان — نسخه ابن رساله در مجلس موجود است .

اقسام الحکمة، آغاز آن : الحکمة قسمان نظری و عملی فالعملی ثلثة

اقسام علم المنزل و علم السیاسية .

انجام : فجميع اقسام الحکمة اربعة و اربعون قسما مع اقسام المنطق

والا فخمسة وثلثون قسما .

نسخه این رساله در کتابخانه ملی ملک و کتابخانه مجلس شورای ملی

ضبط است .

فایده در مکان و زمان : آغاز « المكان ماله وضع لذاته و الزمان

ما یقدر به کل ما ینقضی و یتجدد » .

نسخه این فایده در کتابخانه ملی ملک موجود است .

الرسالة النصيرية.

خواجه طوسی در این گفتار روشن میسازد که حکیم چندان

بخوشی های تن نمی پردازد این رساله در صفحه ۶۶۴ فهرست کتب

اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش دانشمند گرامی آقای

دانش پژوه معرفی شده است و آغاز آن باین عبارت شروع میشود :

ان كان الرجل الحكيم غير حريص على اللذات البدنية كالجماع
والاطعمة و الاشربة و الثياب الفاخرة و انما يلتمس منها بالمقدار الذي
يضطر اليه فبالحرى ان يبعد عن الاهتمام للرياسة اوللمال ...

پایان : و يكون لهالذات ضعيفة بحسب ادراكها لذاتها ولما لا بد
منه لها والله تعالى اعلم ..

کلام در نفوس ارضیه و قوای آنها - رساله کوچکی است که از
نفس نباتی و حیوانی و ناطقه و قوای هر یک بحث کرده و باین عبارت
شروع میشود :

« من کلام المولى قدوة المحققين ، نصير الملة والدين قدس سره :
النفوس الارضية نباتية و حيوانية و ناطقة ، اما النفس النباتية فلها ثلث
قوى ...

نسخه این رساله و دوفائده ای که پس از این رساله معرفی میشود
بطوریکه استاد محترم آقای مدرس رضوی مرقوم فرموده اند نزد آقای
دکتر بیانی موجود است .

فائده در تعارف ارواح پس از مفارقت ابدان

ابتدای آن: قد ثبت فی العلوم العقلية ان کل جوهر مجرد عن المادة
قائم بذاته فقد یمکن ان تقبل جميع المجردات بغيرالة .

فائده دیگر در فرق بین جنس و ماده - آغاز آن : من فوائد الامام
العلامة افضل العاله نصير الملة و الدين رحمه الله؛ الفرق بین الجنس و
المادة هوان المعنى الكلى اعنى الطبيعى اذا اخذ و حده من غير احتمال
اقتترانه بالغير كالجسم مثلا ...»

رساله خواه طوسی در عقل . آغاز: العقل ليس بجسم ولا جوهر

ولایجوزان یکون عرضاً .. بطوریکه آقای مدرس رضوی استاد محترم دانشگاه در شرح حال خواجه طوسی نوشته اند نسخه این رساله در کتابخانه ملی موجود است .

فائده . امام نجم الدین احمد بن ابی بکر محمد نخجوانی (متوفی ۶۵۰) در قول حکما که گفته اند المجهول المطلق یمتنع الحکم علیه فرموده اشکالی که بر آن نموده اند مغالطه است خواجه را در این مسئله بحثی است و مقاله ای در جواز آن مرقوم داشته که اولش اینست: من فوائد العلامة نصیر الحق والدين طاب ثراه نقل من خطه « الذي خطر ببال الداعي المخلص على الحجة المذكورة على اثبات الجواز في صورة النزاع على الاراء المولوية يتبين ما هو الصواب فيها .

نسخه این رساله بطوریکه استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی نوشته اند متعلق است بآقای دکتر مهدی بیانی

العلل والمعلولات : خواجه طوسی در این رساله بروش ریاضی راجع بعلمت ومعلول بحث نموده است .

آغاز : قالت الحكماء المبدء الاول لجميع الموجوات واحد تعالى ذكره وان الواحد لا يصدر عنه الا الواحد قيل لهم وان كان هكذا وجب ان يكون احدهما علة للآخر بوسط او بغير وسط ..

این رساله بکوشش دانشمند محترم ، آقای محمد تقی دانش پژوه مناسبت یادبود هفتصدمین سال خواجه نصیر طوسی بهزینة دانشگاه چاپ شده است .

ربط الحادث بالقديم

نسخه‌ای از این کتاب در جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای سید محمد مشکوة بدانشگاه موجود است که در صفحه ۲۶۳ فهرست کتب دانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است نسخه دیگری جزء مجموعه‌ای از رسائل شیخ الرئيس وخواجه طوسی که متعلق بکتابخانه حضرت آية الله آقای سيد ابوالفضل موسوی زنجانی مدظله العالی میباشد و در اختیار نگارنده گذاشته‌اند دیده شد از روی آن نسخه متن رساله در اینجا آورده میشود .

قال الحكماء العلة التامة لا تنفك عن معلولها والعلة الاولى هي المبدء لجميع الموجودات وهي واجبة الوجود لذاتها اي وجودها محتج بالرفع فهو سرمدى لا بداية له ولا نهاية ولا شك في وجود موجودات مسبوقة باعدادها سقازمانيا قالوا لولا موجود غير قار الذات ممتد من الازل الى الابد كحركات الافلاك السرمدية والزمان السرمدى الذى يقدر الحركات لما مكن ان يكون محادث وجود اصلا واذهما موجودان كان من الممكن ان يتم عليه المبدء السرمدى ومعلول حادث كحركة بعينها او زمان بعينه هما جزآن للحركة والزمان السرمديين فيوجد المعلول مقارنا لهما غير موجود قبلهما ولا بعدهما وهذا هو القول بوجوب وجود حوادث لا اول لها ولا آخر و لما كان صدور الموجودات الغير القارة عن العلة القارة محالا لامتناع وجوده بتمامه فى كل زمان من وجود علته قالوا يكون كل سابق من اجزاء الموجود الغير القار معد الوجود لاحقه فيتم عليه المبدء السرمدى باعداده ويجب وجود اللاحق عند ذلك قيل لهم لو كان السابق معد الوجود اللاحق ولم يكن وجود اللاحق

متوقفا على غير الاعداد الذى يحصل من السابق لكان اللاحق متوقفا على غير الاعداد الذى يحصل من السابق لكان اللاحق غير متأخر عن السابق وحينئذ لم يلزم كون مجموع الحوادث موجودا دفعة قالوا الاعداد قابل للشدة والضعف فالحوادث السابقة كلما كانت معدت لللاحق المفروض وكلما يقرب اليه منها يجعل استعداده اكمل حتى اذا انتهى الترتيب الى السابق الذى يلي اللاحق المفروض وكلما يقرب اليه منها يجعل استعداده اكمل حتى اذا انتهى الترتيب الى السابق الذى يلي اللاحق المفروض فيتم الاعداد مع القضاء وحينئذ يجب وجود اللاحق ويلزم ان يكون الشرط الذى متوقف عليه وجود اللاحق هو العدم المتأخر عن السابق وهو العدم اللاحق بالسابق فان السابق له عدمان عدم يسبقه وعدم يلحقه وقد اعترض عليهم استادى الامام السعيد **فريد الدين محمد النيسابورى** بان قال السابق واللاحق متعاندان لامتناع اجتماعهما وايجاد اللاحق رافع للايجاد الذى هو شرط فى وجود السابق المعاند ورافع الشرط عليه العدم ومتقدم عليه فاذن وجود اللاحق متقدم على العدم اللاحق بالسابق فاذا جعل العدم اللاحق شرطا لوجود اللاحق لزم الدور ولهم ان يجيبوا عنه بان وجود اللاحق كما كان معاندا لوجود السابق على السابق ويلزم بمثل ما ذكرناه ان يكون وجود اللاحق شرطا فى انعدام سابق السابق وهو متأخر عنه بالزمان فيكون الشرط متأخرا عن الشروط بالزمان هذا خلف فالاعتراض لهذا الوجه ساقط والحق عندهم ان وجود السابق علة لاعداد وجود اللاحق وعدم اللاحق شرط فى وجود اللاحق وهو بالذات متقدم عليه ومقارن لتمام الاعداد لوجوده الذى هو الشرط المتمم لعلية المبدء الاول و ههنا اعتراض آخر عليهم وهو ان العلية الازلية موجودة و الاعداد التام المقارن للعدم اللاحق بالسابق موجودة فمال بال اللاحق ينعدم وهكذا القول فى السابق وليس لهم ان يقولوا حدوث العدم اللاحق بالسابق شرط فى وجود اللاحق وعدم استمرار العدم المذكور لا ينفى الحدوث وبسبب انعدام

الشرط ينعدم المشروط الذى هو اللاحق لانه على ذلك التقدير يكون الحدوث ايضا لازما بينا والمشروط به وهو الوجود اللاحق يجب ان يكون ايضا آنيا وانعدامه آنى ووجود ما يحدث بعد اللاحق يكون ايضا آنيا و يلزم من ذلك تتالى الانات و تاخر المعلول عن علته ولهم ان يقولوا بناء على قواعدهم ان اعداد احد المتعاندین يزيل اعداد المعاند له والسابق كما كان معد اللاحق كان ذلك الاعداد مزىلا لاعداد وجود السابق حتى اذا تم اعداد اللاحق زال اعداد وجود السابق بالتمام وحينئذ نفى السابق ويحدث اللاحق وليس هذا دورا لان اعداد اللاحق معلول لوجود السابق فهو علة للعدم اللاحق بالسابق بالفرض وذلك العدم شرط فى وجود اللاحق لافى اعداد وجوده فلا يكون دورا و على هذا الوجه يتم صدور الحوادث عن المبدء الاول على مذهبهم و تاخر حادث انما يلزم من تعاندهما و كون كل حادث علة لزوالة بالعرض ولوجوه آخر بعده بالذات فهذا ما تقرر عندى من مذهبهم فى هذا الموضع والله الموفق للخير و ملهم الصواب .

روش خواجه طوسی در علم کلام

فن کلام در آغاز امر برای اثبات عقائد دینی مسلمین و دفع شبهه هائیکه مخالفین دین مبین اسلام میکردند وضع شد. بعد حکماء اسلامی قسمتهائی را از فلسفه یونان که مخالف شرع نبود اخذ نموده و در علم کلام داخل کردند در نتیجه کلام از صورت اولیه خارج و در واقع حکمت اسلامی شد.

سپس عده دیگر از دانشمندان اسلامی بسیاری از موضوعات طبیعی و فلکی و عنصری را که از حکمت یونانی یاد گرفته بودند مورد بحث قرار داده در رد و تزییف آن وارد شدند با این ترتیب کلام هم نظیر حکمت شد در رد و نقض دلائل.

محقق طوسی از دانشمندان است که تغییر زیادی در فن کلام داده و آنرا با حکمت یونانی آمیخته است و در قسمتهای مخالف شرع توانسته است ادله و براهین فلسفه یونانی را بنحو احسن نقض کرده براهینی که بر پایه منطق صحیح و استوار قرار گرفته باشد در اثبات عقیده دینی اقامه نماید

نالیفات خواجه طوسی در علم کلام

۱- تجریدالعقائد کتایبست مشهور و در فن خویش بی نظیر خواجه طوسی آراء کلامی خود را با بهترین نظام و اقوی دلیل بسبک شیوائی در این رساله آورده است دانشوران در رد و قبول آن کتابها نوشته اند حتی بعضی منکر شده اند که تجرید از آن محقق طوسی باشد. چنانکه محقق تفتازانی در مبحث ماهیه شرح مقاصد چنین گوید :

واعلم ان المحقق مع مبالغته فی ان الماخوذ بشرط ان يكون وحده هو الجزء الموجود فی الخارج و ان الماخوذ لا بشرط شیء هو المحمول وليس بجزء اصلا وانما يقال له جزء الماهية بالمجاز لما انه يشبه الجزء من جهة ان اللفظ الدال عليه يقع جزء آمن حدها اوردها الكلام فی كتاب التجريد على وجه يشبه بانه ليس من تصانیفه وذلك انه قال قد توخذ الماهية محذوفاً عنها عداها بحيث لو انضم اليها شيء لكان زائداً عليها و لا يكون هو مقولاً على ذلك المجموع الحاصل منها ومن الشيء المنضم اليها و الماخوذ على هذا الوجه هو الماهية بشرط لا شيء و لا يوجد الا في الازهان و قد توجد الماهية لا بشرط شيء و هو كلي طبيعي موجود فی الخارج هو جزء من الاشخاص و صادق على المجموع الحاصل منه و مما انضاف اليه و هذا خبط ظاهر و خلط لما ذكره فی شرح الاشارات بما اشتهر بين المتأخرين وفيه شهادة صادقة بما رمى به التجريد من انه ليس من تصانیفه مع جلالة قدره عن ان ينسب الى غيره (نقل از مبحث دوم شرح مقاصد)

كتاب تجريد از همان زمان تأليف مورد توجه دانشمندان قرار گرفته شروح و تعليقات زيادی بر آن نگاشته اند که شرح و بسط آن در اين مختصر نمی گنجد اولين شرح، کشف المراد علامه حلی است که بی نیاز از توصيف است و بقول ملا علی قوشچی شارح جديد اگر شاگرد عرب خواه که علامه حلی باشد شرح بر تجريد نمی نوشت هر آينه تجريد در بونه اجمال باقی میماند .

دیگر از شروح معروف، شرح شمس الدین محمود بن عبدالرحمن اصفهانی (۶۹۴-۷۴۹) و تفريد الاعتماد تأليف محمد بهشتی اسفرائینی که در روز یکشنبه ۲۲ ربیع الآخر سال ۸۴۱ از تأليف آن فراغت یافته است و دیگر شرح ملا علی قوشچی (متوفی ۸۷۹) و شوارق الالهام تأليف ملا

عبدالرزاق لاهیجی (متوفی ۱۰۵۱) میباشد.

قواعد العقائد

مختصریست در اصول عقائد آغاز الحمد لله المنقذ من الحيرة والضلالة والصلوة علی محمد المخصوص بالرساله . .

چند نفر از متکلمین بر این کتاب شرح نوشته اند از جمله :

۱- شرح علامه حلی موسوم بکشف الفوائد است که بخواهش فخر المحققین فرزندش قواعد را شرح کرده است .

۲- شرح رازی . جرجی زیدان در آداب اللغة ذکر کرده و گوید متن و

شرح در کتابخانه برلین موجود است و نام آن کشف المعاد فی شرح قواعد العقائد تألیف محمود بن علی بن علی بن محمود الحمصی رازی است .

۳- شرح القواعد تألیف سید رکن الدین ابی محمد حسن بن شرفشاه

(متوفی ۷۱۷) بخواهش یکی از فرزندان خواجه طوسی در ایام حیات آن بزرگوار تألیف کرده است . افندی در ریاض العلماء مینویسد یک نسخه از آن کتاب نزد او موجود است سپس از ابن رافع در ذیل تاریخ بغداد نقل میکند که فرزند علامه طوسی شرحی بر قواعد پدر نوشته است .

۴- تحریر القواعد الکلامیة فی شرح الرسالة الاعتقادیة شارح

عبدالرزاق بن ملا میر گیلانی رانکوئی است آغاز: الحمد لله الذی تقدس بقدم صفاته وتنزه عن صفات المخلوقین بذاته . . . شارح در روز عید غدیر ذی حجة سال ۱۰۷۷ هجری از تألیف این کتاب فراغت یافته است اصل نسخه جزو کتب اهدائی حضرت استاد ارجمند آقای مشکوة بدانشگاه تهران موجود است و در صفحه ۵۵۹ فهرست آن کتابخانه معرفی شده است .

شروح دیگری هست که استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح

حال خواجه طوسی بتفصیل ذکر کرده است .

کتاب فصول فی صبریه

این کتاب را خواجه طوسی بفارسی نوشته و بعد شیخ محقق رکن الدین

محمد بن علی فارسی جرجانی شاگرد علامه حلی آنرا به عربی نقل کرده است شرحهای زیادی بر آن نوشته شده از همه معتبر تر شرح فخر المحققین پسر علامه حلی میباشد .

آغاز نسخه فارسی اصل: هر که از چیزی آگاهی یابد لامحاله از هستی آن چیز آگاه شده باشد چه بضرورت داند که آنچه بوده یا بنده باشد و آنچه نبوده بتوان یافت پس هستی که آنرا وجود خوانند دانسته باشد ..
آغاز ترجمه رکن الدین به عربی اما بعد حمد الله الواجب وجوده الفائض علی سائر القوابل جوده ..

ترجمه عربی را شیخ جلیل علی بن یوسف بن عبد الجلیل شرح نموده که بنام منتهی السؤل میباشد .

و نیز فخر المحققین پسر علامه حلی فصول خواجه را شرح کرده است . شروح دیگری هم بآن کتاب نگاشته شده است که دانشمند محترم آقای دانش پژوه در مقدمه کتاب فصول مفصلا مرقوم داشته اند و تحت طبع است .

تلخیص المحصل خواجه طوسی این کتاب را در نقد کتاب محصل امام فخر رازی تألیف و بعلاء الدین عظاملک جوینی اهدا نموده است .

آغاز: الحمد لله الذی یدل افتقار کل موجود فی الوجود الیه علی

وجوب وجوده

در مقدمه می فرماید اساس علوم دینی علم اصول دین است ... در این زمان مردم از روی تحقیق تحصیل حق نمیکنند کتبی که در این علم متداول بود باقی نیست ... مگر کتاب محصل که اسمش مطابق معنایش نیست و بیانش اثبات مدعا را نمی نماید . باینکه مؤلف گمان میکند که کافی و شافی است حقا که دروغ و وسوسه بسیار است و حق جو را مانند تشنه بسراب میرساند و سیراب نمیکند خواستم پرده از رخسارش بردارم و خلل شبهاتش را

آشکار سازم اگر چه دسته‌ای از افاضل در شروع خود در تبیین و توضیح مطالب آن کوشیدند و دسته دیگر جرحش کردند لیکن هیچیک چنانکه باید قاعده انصاف را مراعات نکردند .

خواجه طوسی از تهذیب آن درس سال ۶۶۹ فارغ شده است و در این کتاب می فرماید :

... آنانکه امام را معلم لغات و اغذیه میدانند از غلات هستند و از امامیه نیستند

... ائمه رافضیه قائل به بداء نیستند و این جز در یک روایتی که در امامت اسماعیل آمده نیست و این خبر واحد است و نزد شیعه موجب علم و عمل نیست .

پایان: ولما التزمنا تلخیص کلامه فی هذا الكتاب فلنقطع الكلام حامدين لله تعالى ومصليا على نبیه وآله علیم السلام ومستغفرین مما جری علی قلمنا ما لا یرضی الیه سبحانه منه

این کمونه از این کتاب تلخیصی کرده که تاریخ تحریر آن ذی القعدة سال ۶۷۰ می باشد و مؤلف الذیعة اصل نسخه را در کتابخانه غرویه دیده است .

دو نفر از علما بنام ابو حامد احمد بن علی شبلی و عصام الدین ابراهیم بن عرب شاه اسفرائی (متوفی ۹۴۵) آنر شرح کرده اند .

مصارع المصارع خواجه طوسی این کتاب را در رد کتاب المصارعة محمد بن عبد الکریم شهرستانی (متوفی ۵۴۸) صاحب ملل و نحل که در انتقاد از عقائد شیخ الرئیس تألیف کرده نوشته است .

آغاز: الحمد لله حمد الشاکرین والصلوة علی محمد وآله الطاهرین وبعد فانی لشغفی بالعلوم العقلية والمعارف اليقينية کنت اوقات فراغی انظر فی کتب علما ثها ..

فعثرت فی اثناء طلبتی علی کتاب یعرف بالمصارعات للشیخ تاج-
الدین ابی الفتح محمد بن عبد الکریم الشهرستانی
متن - بعد الحمد والصلوة والثناء علی المخدم ..

نسخ این کتاب در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی - مجلس شورای
ملی و جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه موجود است

رساله در جبر و اختیار

خواجۀ طوسی را در جبر و قدر دو رساله است یکی بفارسی و دیگری
بعربی نسخه عربی جبر و اختیار در کتابخانه ملی ملک و دانشگاه ضبط
است (۱) و نسخه دیگری متعلق بحضرت آیة الله آقای سید ابو الفضل موسوی
زنجان مدظله العالی میباشد که در اختیار اینجانب گذاشته اند با برآز تشکر
از مراحم معظم له از روی آن نسخه که تاریخ کتابت آن ۱۳۰۰ هجری قمری
است و بخط یکی از علماء زنجان مرحوم آقا شیخ محمد هاشم زنجانی میباشد
نقل میشود .

افعال العباد ینقسم الی مایکون تابعاً لقدرته و ارادته و الی ما لا
یکون مثال الاول الاکل و المشی من الانسان الصحیح الذی لم یکره علی
هذین الفعلین و مثال الثانی حریة الانسان الی السفلی اذا وقع من موضع عال و
القدرة یراد بها سلامة آلات الفعل من الاعضاء و یراد بها الحالة التی یکون
الانسان علیها وقت صدور الفعل عنه . و الاول یکون قبل الفعل و معه و هذه هی
القدرة عند المعتزلة و الثانی لایکون الا مع الفعل و هی القدرة عند الاشعری و
لا شک ان القدرة بالوجهین لایکون مقدوراً للعبد بل ربما یکون اسبابه کالتغذی
والتداوی المقتضیین بسلامة الاعضاء مقدور الیه . و اما الارادة فسیبها اما العلم
بالمصلحة و اما الشهوة و اما الغضب و لایکون واحد منها الا عند الشعور و الشعور

(۱) صفحه ۲۲۲ فهرست کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه

ایضا لایکون مقدور اللعبد و ربما كان بعض اسبابه مقدور له و اما عند حصول القدرة و الداعی يجب الفعل ام لا فالحق انه يجب و الا لزم رجحان احد طرفی الفعل و تركه من غیر مرجح و هذا الوجوب لایخرج الفعل من حد الاختیار لان معنی الاختیار هو ان یکون الفعل و التترك بارادة الفاعل فیختار منها ایهما اراد و ههنا لزم الفعل من القدرة و الارادة فاذا نظرنا الی اسباب القدرة و الارادة كان فی الاصل من الله و عند وجودهما، الفعل واجب و عند عدمها ممتنع. و اذا نظرنا الی الفعل كان من العبد و بحسب قدرته و ارادته فلهذا قيل «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» فاذا الاختیار حق و الاسناد الی فعل الله حق و لا یتیم الفعل باحد هما، دون الآخر و ما قیل فی اثبات الجبر من ان خلاف ما علم اله وقوعه محال و هو یوجب الجبر. اجیب عنه بان الله تعالی كان فی الازل عالما بافعاله فیما لایزال فان لزم من ذلك الجبر و الايجاب فی العبد فهو لازم فی حق الله و ما اجبتم به هناك فهو الجواب ههنا و الجواب الحق ان العلم بالشی ربما لایكون سبب له فان من علم ان الشمس تطلع غد لایكون علمه سببا و اذا لم یکن للعلم اثر فی الفعل فلا یكون الفعل بالجبر او الايجاب و الله اعلم

رسالة جبر و قدر بفارسی آغاز آن: الحمد لله رب الارباب و مسبب

الاسباب و ملهم الصواب و مسهل الامور الصعاب و الصلوة علی محمد المبعوث بفصل الخطاب و علی آله و اولی الاحباب و الانساب. اما بعد بحکم آنکه بعضی برادران برسپیل حسن ظن بمحرران سواد تصور آن داشتند که در مباحث عقلی چشم و دیداری دارد اقتراح کردند که آنچه او را روشن شده است در مسئله جبر و قدر... این رساله چند بار چاپ شده است. شیخ رکن الدین محمد بن علی جرجانی آنرا تعریب کرده است.

اثبات وحدۃ اللہ جل جلالہ

محقق طوسی را رساله ایست در اثبات واحد حقیقی که مبدء اول
جميع موجودات است. نسخ این رساله در کتابخانه ملی ملک و کتابخانه
دانشگاه موجود است و چون مختصر و نافع بود در اینجا آورده میشود.
المبدء الاول الذی لاشیء قبله ولا مبدء له يستحيل ان يكون اكثر
من واحد و ذلك لان كل ماسوی الواحد فهو كثير و كل كثير فهو مؤلف
من آحاد و كل واحد من تلك الاحاد يكون مقدما عليه و مبدء له فاذن الكثير
له مباد فالمبدء الاول الذی لا مبدء له لا يكون كثير ابل و احدا فقط و ايضا المبدء
الاول الذی لا مبدء له لا يجوز ان يكون ممكن الوجود لان كل ممكن موجود
فله مبدء فاذن المبدء الاول الذی لا مبدء له يجب ان يكون واجب الوجود
و لا يجوز ان يكون واجب الوجود مشتملا على كثرة فان المشتمل على
كثرة محتاج الى آحادها فی الوجود و المفتقر الى الغير فی الوجود لا يكون
و اجبا و يلزم منه ان لا يكون فی الوجود و اجبا لانهما يشتركان فی الواجبية
و الوجود و يختلفان فی شی غیر ما به يشتركان فيكون كل واحد منهما
مشتملا على اشیاء اكثر من واحد فلا يكون كل واحد منهما واجبا هذا
خلف و لا يجوز ان يكون لواجب الوجود ماهية غیر الوجود لانه حينئذ يكون
مشتملا على كثرة و لما كان شی موجودا و جب ان يكون فی الوجود
واجب لانه لو لم يكن فی الوجود واجب لكان جميع الموجودات ممكنا محتاجا
الى المبدء و كل مبدء على ذلك التقدير ممكن فاما ان يدور احتیاج الممكنات
و هو محال لانه یوجب تقدم الشیء على نفسه و اما ان يتسلسل و لا بد ان
يكون فی السلسلة آحادها معلولة لعللها المتقدمة عليها و علة لمعلولاتها
المتاخرة عنها فاذا اخذنا واحداً منها لكان لها مباد منه الى غیر النهاية و هي

سلسلة العلل المبتدئة من ذلك الواحد الى غير النهاية و ذلك الواحد باعتبار آخر معلول و علته ايضا معلولة و يرتقى في سلسلة العلل سلسلة معلولات مبتدئة من ذلك الواحد مرتقية الى غير النهاية فيحصل لنا من تلك الآحاد سلسلتان مبتدئتان من واحد بعينه و غير منتهيتين في الارتقاء لكن سلسلة العلل يجب ان يكون اكثر من المعلولات بواحد في جانب الارتقاء فيلزم الزيادة والنقصان في الجانب الذي لا ينتهيان وهو محال فاذن يمنع ارتقاءهما الى غير النهاية فاذن هما متناهيان فالتسلسل محال و اذا ثبت امتناع الدور والتسلسل امتنع كون جميع الموجودات ممكنا و قد ثبت ان الواجب لا يكون الا واحدا فاذن في الموجودات واجب وجود هو واحد من جميع الوجوه و هو المبدء الاول الذي لا مبدأ له و صدور الموجودات عنه لا يمكن ان يكون حال وجودها فاذن هو حال لا وجودها فاذن ماسواه يوجد بعد ان لا يكون موجودا و كل ما هو كذلك فهو محدث فاذن كل ماسوى الواجب الواحد محدث سواء كان جوهر او عرضا و اضافة او مفارقاللمادة و يجب ان يصح صدور الموجودات عنه والالما كان موجوداً فاذن هو قادرو يكون الموجودات الصادرة عنه على نظام و ترتيب يشهد بذلك علم الهيئة والتشريع وغيرهما اضطر العقل الى الحكم بكونه عالماً وصحة القادرية والعالمية يستدعي اتصافه بكونه حيا ولا يجوز ان يكون هذه الصفات متغايرة و مغايرة لذاته التي هي الوجود القائم بذاته لامتناع التكثر فيه ثم انه يمكن ان يوصف بصفات اعتبارية بحسب اعتبارات العقول و صفات اضافية بحسب اضافة كل واحد من الموجودات الصادرة عنه اليه و صفات سلبية بحسب سلب شئى معاده عنه و امكن ان يكون له بحسب كل صفة اسم كان له اسماء حسنى كثيرة لكن لا يستعمل منها الا ما يليق بجلاله وتنزهه فهذا اما اردنا ايراده في اثبات الواحد الحقيقي الذي هو المبدء الاول لجميع الموجودات تعالى جده وتقدس ذاتة و صفاته .

اعتقادیة

نسخ این رساله در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی و دانشگاه موجود است.

قدیمترین نسخه بخط سید حیدر آملی میباشد که در تاریخ ۷۶۱ نوشته شده است و جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه میباشد چون این رساله مختصر و نافع بود در اینجا نقل میشود.

رسالة مختصرة فی العقائد لاسناد البشر خواجه نصیر الدین علیه الرحمة
اعلم ایدک الله ایها الاخ الصالح العزیز ان اقل ما یجب اعتقاده
علی المکلف فهو ما ترجمته (۱) لاله الا الله محمد رسول الله ثم اذا صدق
الرسول فینبغی ان یصدق فی صفات الله تعالی و الیوم الآخر و تعیین الامام
المعصوم فکل ذلك بما یشتمل علیه القرآن من غیر مزید و برهان اما
بالاخرة فبالایمان بالجنة والنار والحساب وغیره واما فی صفات الله تعالی
فانه حی قادر عالم مرید متکلم لیس کمثله شیئی و هو السميع البصیر و لیس
علیه بحث عن حقيقة هذه الصفات وان الکلام والعلم وغیرهما قدیم و احادث
بل لو لم یخطر له حقيقة هذه المسئلة حتی مات مات مومنا و لیس علیه
بحث عن تعلم الادلة التي حررها المتکلمون بل متى (۲) خطر فی قلبه
التصديق بالحق بمجرد الايمان من غیر دلیل و برهان فهو مؤمن ولم
یکلف الرسول صلی الله علیه وآله العرب اکثر من ذلك و علی هذا
الاعتقاد المجمل استمر الاعراب و عوام الخلق الا من وقع فی بلدة (۳)

۱ - ما ترجمه قوله - نسخه دانشگاه ۲ - مهما - نسخه دانشگاه

۳ - یقرء سمعه - نسخه دانشگاه

سمع فيها هذه المسائل كقدم الكلام وحدوئه و معنى الاستواء والنزول و غيره فان لم يأخذ ذلك بقلبه وبقي مشغولاً بعبادته وعمله فلا حرج عليه وان اخذ ذلك بقلبه فاقل الواجب عليه ما اعتقده السلف فيعتقد في القرآن الحدوث كما قال السلف القرآن كلام الله تعالى مخلوق و يعتقد ان الاستواء حق والايمان به واجب والسؤال عنه مع الاستغناء عنه بدعة والكيفية فه مجهولة و يؤمن بجميع ما جاء به الشرع ايماناً مجملًا من غير بحث عن الحقيقة والكيفية فان لم يثبته ذلك وغلب على قلبه الشك والاشكال فان امكن ازالة شكه و اشكاله بكلام قريب من الافهام ازيل و ان لم يكن قوياً عند المتكلمين ولا مرضياً فذلك كاف ولا حاجة الى تحقيق الدليل فان الدليل لا يتم الا بذكر الشبهة والجواب عنها و مهما ذكرت الشبهة لا يؤمن ان تشبث بالخاطر و القلب فيفضل فهمه عن ذكر جواب الشبهة اذ الشبهة قد يكون جلية والجواب عنها دقيقاً لا يحتمله عقله و لهذا زجر السلف عن البحث والتفتيش وعن الكلام فيه وانما زجروا عنه ضعفاء العوام واما ائمة الدين فلهم الخوض في غمرة الاشكالات ومنع العوام من الكلام يجري مجرى منع الصبيان عن شاطئ دجله خوفاً من الغرق و رخصة الاقوياء فيه يضاهي رخصة الماهر في صنعة السباحة الا ان ههنا موضع غرور و مزية قدم وهو ان كل ضعيف في عقله راجع من الله في كمال عقله وناظر (١) نفسه ان يقدر بالقصور عن ادراك الحقائق كلها واما الاقوياء فر بما يخوضون و يغرقون في بحر الجهالات من حيث لا يشعرون فالصواب منع الخلق كلهم الا الشواذ الذين لا تسمح الاعصار الا بواحد منهم او اثنين و من تجاوز

١- ونظر نفسه ان يقدر على ادراك الحقائق كلها وانه من جملة الاقوياء، نسخة
 دانشگاه - . در نسخه آستان قدس رضوى رساله اعتقاديہ باين عبارت شروع ميشود:
 هذه صورة عقيدة صدرت عن افضل العلماء المحققين نصير الملوك والدين محمد
 الطوسي قدس الله روحه اجاب بها بعض اخوانه حين سئل ان يتحفه بمثل ذلك
 اعلم ايده الله ايها الاخ العزيز .

سلوك مسلك السلف فى الايمان المرسل والتصديق المجل بکل ما نزل
الله واخبر به رسوله من غير بحث وتفتيش فالاشتغال بالنفوس فيه فقد
اوقع نفسه فى شغل شاغل اذ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيث
راى اصحابه يخوضون بعد ان غضب حتى احمرت و جنتاه انبهذا امرتم
تضربون كتاب الله بعضه ببعض انظرو اما ذا امركم الله به فافعلوا وما
انهاكم عنه فانتهوا فهذا تنبيه على منهج الحق واستيفاء ذلك شرحنه فى
كتاب قواعد العقائد فاطلبه منه والحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير
خلقه محمد وآله اجمعين

رساله در امامت؛ آغاز : الحمد لله واسع الرحمة وسابغ النعمة و صلى
الله على شافع الامة وكاشف الغمة وآله اولى العصمة وذوى الحكمة ...
وبعد فقد التمس منى من هو اواحد زمانه وافضل اقرانه الاخ الاجل
الامام الاكمل شهاب الاسلام سند الفضلاء فخر العلماء على بن ناماور
ادام الله بهجته وحرس من الافات مهجته تحرير رسالة وجيزة فى معرفة الركن
الثالث من اصول الدين وهو الكلام فى امامة الائمة الطاهرين عليهم السلام
آخر : تمت الرسالة الوجيزة النصيرية ..

اين كتاب بتصحیح دانشمند محترم آقاى دانش پژوه بهزینۀ دانشگاه
تحت طبع است.

اثبات واجب خواجۀ طوسی در این رساله بروش مناظره خدا را
ثابت میکند.

آغاز : مسئله در اثبات واجب الوجود بطریق مناظره اگر واجبى
نبود هیچ نبود.

انجام : وبر تقدیر تسلیم حصر فساد لازم بیاید و السلام
نسخ این رساله در کتابخانۀ آستان قدس رضوی و کتابخانۀ مدرسه
سپهسالار و کتابخانۀ دانشگاه موجود است و در صفحۀ ۱۲۰ فهرست کتب

اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفي شده است این کتاب باهتمام استاد محترم آقای مدرس رضوی بهزینۀ دانشگاه چاپ شده است.

مقنعة آغاز: « الحمد لله باری الموجودات والصلوة علی اشرف المقدرات محمد وآله اکمل الذوات وبعد فهذه مقنعة فی اول الواجبات لخصتها لذوی الاشتغالات فنقول يجب علی کل مکلف ان یعرف ان الله تعالی موجود واجب لذاته »

محمد مؤمن بن طاهرالدین محمد کرمانی شرحی بر آن نگاشته که اولش اینست :

سبحان من حارت فی لمعة بحار سبجات جماله سوابح دقائق الانظار
نسخه ای از شرح مقنعه در کتابخانه دانشمند محترم آقای ابن یوسف شیرازی موجود است،

آغاز و انجام : ابتدای آن: ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب . این کتاب مکرر در همدان و شیراز بطبع رسیده است . اکنون نیز بکوشش دانشمند محترم آقای ایرج افشار بمناسبت یادبود هفتصدمین سال خواجه طوسی بهزینۀ دانشگاه تحت طبع است.

رساله در اصول دین آغاز : بعد حمد الله الواجب وجوده الفاضل علی سائر القوابل فضله وجوده وتفاوت بحسب القبول ظله وجوده . « نسخه این رساله در کتابخانه ملی ملک موجود است .

رساله در عصمت آغاز: العصمة هی ان یکون العبد قادر اعلی المعاصی غیر مرید لها مطلقا ...

نسخه این رساله در کتابخانه ملی ملک موجود است .

روضة القلوب این کتاب را خواجه طوسی بمشرب باطنیان

برای گروهی از مردم اصفهان که با آنان معاشر بوده است نوشت
 آغاز : بسمله سپاس خدایرا که بی واسطه بچود خود وجود مارا
 پیدا کرد ... جماعتی اصحاب دل از اهل سپاهان که مرا با ایشان نشست
 و خاست بود درخواستند تا کلمه چند بر حقیقت جمع کنم و اینرا روضه القلوب
 نام نهادم .

پایان : و سخنی که از بزرگان باشد با خود میگوید که آنرا اثری
 عظیم باشد و این ضعیف را اگر اتفاق افتد یاد کند انشاء الله تعالی تمت
 الرسالة روضه القلوب بالخیر والظفر .

نسخ این رساله در کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه دانشگاه
 موجود است و در صفحه ۲۶۹ کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة
 بدانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است .

روضه التسليم باهتمام ایوانف مستشرق روسی چاپ شده نگارش
 این کتاب بروش اسمعیلیه میباشد .

رساله در تولا و تبر بمشرب تعلیمیان خواجه طوسی بخواهش
 نجیب الدین ناسی در قهستان نوشته نسخه از آن در کتابخانه مجلس
 شورای ملی بشماره ۹۰۰۶ مضبوط است .

آغاز : الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سیدنا محمد وآله الطاهرین
 هر که خواهد که دین دار باشد او را از دو چیز چاره نبود یکی تولا و
 دیگری تبر .

رساله السیر وسلوک این کتاب بسعی استاد محترم آقای مدرس
 رضوی بهزینة دانشگاه طبع شده است

تحفه در معرفت نفس این رساله جزء کتب اهدائی استاد محترم
 آقای مشکوة بدانشگاه دیده شد و باین عبارت شروع میشود :
 «شکر بی نهایت و سپاس بی غایت ذاتی را که بلبل روح و روان را

بعشق چمن جبروت واغصان عالم ملکوت مزین و مشرف گردانیده است»
پایان» بنده ضعیف این رساله را از هر جای جمع کرد تا اخوانی که
بعد از ما باشند از این معنی بهره‌مند گردد و ما را بدعا یاد دارند..»

رساله در رسم و آئین پادشاهان قدیم در باب وصول مالیات و خراج
و مصارف آن بفارسی : این رساله با اهتمام استاد محترم آقای مدرس رضوی
بهزینه دانشگاه چاپ شده است.

ترجمه ادب الصغیر ابن المقفع خواجه طوسی بفرموده ناصرالدین
عبدالرحیم محترم قهستان آنرا بفارسی ترجمه نموده است و باین عبارت
شروع میشود: اما بعد ای پسر بدانکه اول حقی که از حق تعالی بر ما واجب
است . . .

این کتاب در تهران با مقدمه سودمند دانشمند فقید عباس اقبال
آشتیانی و اهتمام مرحوم حاج سید عبدالرحیم خلخالی چاپ شده است.
رساله در معانی طبیعت آغاز: الطبیعة باشتراك الاسم یطلق تارة
على ما هو مبدء الحركة والسكون بالذات والیها ینسب العلم الطبیعی.
نسخه این رساله در کتابخانه ملی ملک موجود است.

مکاتبات خواجه طوسی با دانشمندان

همعصر خودش

محمود بن محمد مشهور بکریم آسرانی در کتاب مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار که در سال ۷۲۳ تألیف شده است درباره محقق طوسی گوید « او امامی کامل و بقیه سلف و سرآمد خلف علماء جهان بود. اگر چه مستقر مکرمت و مقرر عزت او مرکز مراغه بود. اما از فوائد و تربیت او علماء و فضلاء اطراف جهان بهره مند بودند فائده مکاتبات و مراسلات و مصنفات او از روم و دیگر اطراف جهان منقطع نمیشد.»

از مطالعه نامها و پرسش و پاسخها گذشته از حل مشکلات و غوامض مسائل حکمی و فلسفی و عرفانی و ریاضی، جنبه ادبی آنها نیز حائز اهمیت بسیار است. و نیز رعایت احترام متقابل که بین علماء آن عصر رائج بوده است از خلال مکاتبات استفاده میشود.

نامه خواجه طوسی با ذوالدین ابهری (۱)

۱- اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری از علماء بزرگ و حکماء معروف و از شاگردان مبرز امام فخر رازی بوده است. صاحب تصانیف مهم در حکمت و منطق و ریاضی میباشد کتاب هدایه وی از کتب درسی طلاب علوم قدیمه است و عده ای از علماء بر آن شرح نگاشته اند از همه مهتر شرح مبینی و ملاصدرای شیرازی است دیگر از آثار او تنزیل الافکار میباشد که خواجه طوسی آنرا تقدیر کرده است دیگر از مصنفات او کتاب زبدة الاسرار در حکمت و ایساغوجی در منطق و شریک الاقطار در ریاضی میباشد که مشتمل بر چند مقاله است و در مقاله پنجم شبهه جذر اصم را بیان نموده است حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده رباعی ذیل را باثیرالدین ابهری نسبت داده است

مسکین دل من چو محرم راز نیافت	واندر قفس جهان هم آواز نیافت
اندر سر زلف ماه روئی گم شد	تاریک شبی بود و کسش باز نیافت

نسخه این نامه در جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة
بدانشگاه تهران دیده شده و از روی آن نسخه نقل گردید:
رسالة كتبها نصير الدين محمد الطوسي الى الامام العلامة اثير الدين
الابهرى رحمهما الله تعالى وفيها عدة مسائل

هر چند ز روزگار بیدادیهاست یا رب که مرا از تو چه آزادیهاست
بی زحمت امید و غم وصل و فراق این بس که ز دیدار توام شادیهاست
جناب همایون و ذات میمون مخدوم معظم ملک علماء العالم اثیر
الملة والدين قطب الاسلام والمسلمين قدوة العلماء والمحققين نقبة الافاضل
التأخرين ادام الله تعالى علوه وقرن بالميامن عشیه و غدوه که مقصد آمال
افاضل و مطلع انوار فضائل است همیشه بکرامات ذوالجلال و کمالات
لا يزال محفوف و موصوف با دودست تصرف زمان و عنان تغلب حدثان
از کنف شرف و ساحت باراحتش مردود و مصروف بحق الحق و صاحبہ .
دعا گوی مخلص محمد طوسی خدمت و دعا میرساند که هر چند دولت
مشاهده طلعت همایون در وقتی یافته است که اقتضای اقتنای حظی از آن
جناب فیاض نکرده اما از آن وقت باز همیشه بلبل غرائم مخدومی معظمی
دام معالیه و اقترنت بالسعادة ايامه و لیاله متفحص و متفتش بوده و بشارت
بشارة تزیین خطه عراق بمقام مبارك بمصدق این شعر شوق تضاعف
پذیرفته .

اری الشوق تزدداد یوماً فیوماً اذا ما المنازل تزدداد قربا
ایزد جل و علا یافت این مراد بر خوبترین وصفی و محبوبترین هیأتی
کرامت کناد و ما ذلک علی الله بعزیز و چون ایام شریفه ادامها الله مستغرق
افاده اسرار حکمی و افاضه انوار علمیت این دعا که فاتحه استسعاد و فتح
باب مکاتبه و انبساط خواهد بود انشاء الله تعالی نخواست که از استفادہ

واستفاضه خالی باشد پس بنابر وثوقی که بر مکارم اخلاق عالیّه حاصلست دوسه موضع از جمله مواضع که در خاطر از آن خارخاری بود اختیار کرد تا آنرا وسیله اقتباس اشراقات ضمیر منیر مخدومی معظمی لازالت مشرقه الانوار سازد اگر بیان حال و ایضاح حل این بروجهی که رای شریف بر آن قرار گرفته انعام فرماید از این فرط کرم و وفور لطف غریب نباشد و نیز اگر آنرا بفراست تحقیق سفر معرب مقرون گرداند یعنی از نوادرفوائد وغرائب نکتی که سانح شده باشد مانند اصول رصدی محدث اگر اتفاق افتاده باشد یا نکته بکر که بر خاطر منیر فائض شده دعاگوی مخلص در آنچه او را اهل شمرد مباسطت فرمایند ایزد سبحانه و تعالی انفاس عزیز مخدومی را همیشه مصادر علوم حقیقی و مواد اسرار غیبی داراد بعق الحق مذکور است.

۱- اگر سبب صدور معلولات متکثره غیر مترتبه در سلسله ایجاد از علت اولی وجود کثرتی که معلول اول لازم است باشد مانند امکان و تعقل خود و مبدء خود چنانکه محصلان و متأخران تقریر داده اند سخن کیفیت لزوم این کثرت نه بر طریق ترتب با تجویز صدور کثرت از واحد بسیط دفعه یا اثبات مبدء غیر علت اولی و عدم احتیاج غیر علت اولی به علت اولی در وجود لازم آید و بر طریق ترتب لازم آید که معلول اول معلول اول نبود و اگر بعضی از این امور عدمی فرض کنند لازم آید که عدمیات مبادی اولی موجودات بوده باشد پس سد باب وجود علت اولی لازم آید.

۲- هیچ حرکت منفک از بطوء و سرعت موجود نتواند بود چنانکه مقرر است و تجدید بطوء و سرعت الایزمان نتواند بود پس زمان از جمله مشخصات هریک از حرکات محصل باشد و چون چنین باشد نشاید که زمان معلول حرکت معین بوده چه شخص محال بود که معلول متشخص بود از جهت

وجوب تقدم علت بر معلول. اگر گویند نه هیولی با تقدم صورة بروجهی از وجوه علیت از اسباب شخص صورت است گوئیم صورت من حیث الصورة مقدم است بر هیولی من حیث صورة معینه مشخص بهیولی است و در موضع مذکور حرکت من حیث هی حرکت علت وجود زمان نیست بل که حرکت معین محصل از جمله حرکات خاص بعلیت زمان است پس اشکال این معارضه مندفع نشود.

۳- هر دایره که محیط او حامل مرکز دایره دیگر باشد و متحرک شود بحرکت وضعی بسیط متشابه و تحریک دایره محمول کند بهمان حرکت مرکز حامل را بضرورت سه خاصیت لازم آید. اول تساوی زوایای حادث از حرکات متساوی بر حوالی او. دوم تساوی ابعاد مرکز محمول ازو در همه احوال. سیوم دوام محاذات فطری بعینه از اقطار محمول او را و چون این سه قاعده مقرر شد حکم علم اهل هیئت متعلق این سه خاصیت بسه نقطه مختلف در افلاک قمر و دیگر کواکب و این مرکز حامل و مرکز حامل و نقطه محاذ با مرکز معدل منیر و مرکز حامل موجب ارضاد ایشان مقتضی جواز خرق و التیام خرقی که تدویر در وی متحرک باشد یا خلو موضع حرکت او یا جواز صدور حرکتی مختلف از اجرام سماوی یا ترکیب حرکت موجود بر ضد آن حرکات مختلف متشابه از یکی باشد و همه اقسام بیرون قسم آخر بنزد حکیم ممتنع است. و سخن اهل صناعت از تقریر قسم آخر بر ممتنع خالی است چه متقدمان بر ایراد دوائر که مهندس را بر اقامت برهان بر تقدیر مفادی وضع آن کافی باشد قناعت کرده اند و متأخران وجهی که تعرض بیان هیأت اجسام کرده اند از عهده تخلیص آن چنانکه رأی منیر را معلوم باشد بیرون نیامده اند تا آنکه احوال عروض خصوصاً عرض زهره و عطارد همین حکم دارد خللها که بر تقریر ابن الهیثم و آنچه در اختصاص بطلمیوس مذکور است هم پوشیده نباشد و اگر رأی همایون را

بافادت بهان نکت تفصیل فرماید از آن وفور لطف عجب نباشد زحمت از حد گذشت هم مکارم اخلاق عالیّه عذر خواه تواند بود والدعاء کما مضی

نامه خواجه طوسی بشمس الدین (۱) خسروشاهی

محقق طوسی ضمن نامه ای سه سؤال از خسروشاهی کرده است ولی معلوم نشده است که خسروشاهی جواب داده است یا خیر .

از متأخرین ملاصدرای شیرازی وزین العابدین عاملی جبلّی داماد وشاگرد میر داماد آن مسائل را جواب داده اند . نامه خواجه نصیرالدین

۱- شمس الدین ابو محمد عبدالحمید بن عیسی خسروشاهی در علوم حکمت و تاریخ و اصول استاد بوده و در علوم شرعیّه متقن، وی از شاگردان مبرز امام فخر رازی و مؤید طوسی بشمار میرفت و با خواجه طوسی در محضر فریدالدین داماد همدرس بوده اند . شمس الدین خسروشاهی مدتی در قهستان نزد محترم شهاب بسر برده سپس بشام رفته و مورد تکریم ملک ناصر صلاح الدین داود بن الملك المعظم واقع شده مدتی در کرک اقامت نموده و بعد در دمشق سکنی گزیده و تاحین فوت در آنجا بتألیف و تدریس اشتغال ورزیده است .

ابن ابی اصیبعه در کتاب طبقات الاطباء گوید: «... در دمشق او را دیدم مردی دانشمند و هوشمند و خوش بیان و نیکو محضر یافتم در خدمتش بودم که یکی از فقهاء بغداد نامه ای باو تسلیم کرد وقتی او آن نامه را دید بوسید و بر سر نهاد . پرسیدم این نامه از کیست؟ جواب داد خط استاد امام فخر رازی میباشد . ملک ناصر عیون الحکمة ابن سینا را نزد خسروشاهی میخواند وقتی که بمحلّه استاد میرسید خدّم و حشم را بجا گذاشته از اسب پیاده میشد و مندلی بسر میگذاشت و بدر خانه خسروشاهی میرفت و در درس استاد شرکت میکرد، استاد هم مانند شاگردان عادی او را نگاه میکرد و برای وی قیام نمی نمود . از تألیفات او مختصر کتاب مذهب شیخ ابی اسحق شیرازی، مختصر کتاب شفا تألیف ابوعلی سینا، تتمه کتاب الایات الیّنات امام فخر رازی میباشد .

ولادت این بزرگوار در سال ۵۸۰ بوده و وفات او در ماه شوال سال ۶۵۲

اتفاق افتاده و در جبل قاسیون مدفون شده است

طوسی در اینجا نقل میشود:

لما كانت الكتابة وسيلة الى تواصل من دانت افئدتهم و تفاصلت
الستهم والسؤال ذريعة الى استفادة الخير لمن كان حرصه عليه شديداً
ممن كان باعه اليه مديد اراى الخادم الداعى محمد الطوسى التوسل بهما الى
جناب العالى الفاضل المحقق المدقق شمس الملة والدين برهان الاسلام
والمسلمين سيد الملوك والسلاطين قدوة العلماء المتأخرين سلطان الحكماء
المحققين ادام الله ميامن ايامه وسهل سبيل مرامه والذق عليه صوت
انعامه ووفق فى افتتاح كل امره واختتامه سيما لادراك مبتغاه ووصله الى
ما يمتناه فهذا مبلغ التحية والخدمة والدعاء بدوام العزم ومزيد النعمة ثم جعل
مفتاح الباسطة مسائل علمية ومصباح المفارقة مباحث حكمية للشيخ حرس
الله علوه وقرن بالسعادة عشيه وغدوه بافاضة مالىه فيها و ينعم بافاضة
ما يقر رايه عليه منها فان من حق العلم ان لا يحرم طلابه و من كرامة
الفضل ان يتفضل به اربابه و رايه الشريف اعلى و بالاضافة فيما يحاوله
اولى والاسئلة هذه :

در آخر مینویسد:

والمتوقع من كرمه العميم ولطفه الجسيم ان يعذر الخادم الداعى
على هذا التجاسر فيخدمه فيما يستاهله فانه ممثّل لما يأمره والله تعالى
يمدنى الايام العالية و يقر بها بنعمه المتوالية انه على كل شئ قدير وباجابة
الدعاء جدير والسلام .

جواب ملاصدرای شیرازی در حاشیه مبده و معاد چاپ شده است
و جواب زین العابدین عاملی در جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة
بدانشگاه موجود است و در صفحه ۱۸۹ فهرست آن کتب نگارش دانشمند
گرامی آقای محمدتقی دانش پژوه معرفی شده است .

رسالة منو اليه خو اجه طوسي از عين الزمان جيلي^(۱)

اين رساله جزء كتب اهدائي استاد محترم آقاي مشكوة بدانشگاه موجود است و در اينجا نقل ميشود:

آغاز: سلام عليكم ورحمة الله وبركاته تحية مشاهد بالقلب معاين
بالبصيرة مشا كل بالذات مناج بالسريرة راغب في مباحثكم^(۲) ومنافستكم
لما سمع من طيب اخباركم جاهد في محاذاة ضميره ضميركم اقتباساً
لأنواركم متعلل بايراد السئوال متمسك باذيال المقال^(۳) سالكنسبيل^(۴)
الذي قال.

سالتها ومرادی من اجابتها ان اسمع الصوت لان افهم الكلمات

(۱) عين الزمان شيخ جمال الدين جيلي از اصحاب شيخ نجم الدين و در
علوم عقلی و نقلی مبرز بود. علاء الدين محمد پادشاه اسماعیلی باو احترام
زیادی قائل شده و بخاطر وی باهالی قزوین مزاحمت نمی نمود و هر سال
پانصد هزار دینار زر سرخ بدو فرستادی و او بمأکول و بمشروب خود صرف
نمودی. اهل قزوین باین عمل شيخ سرزنش میکردند و میگفتند چگونه
بخشش ملاحظه را میپذیری. و شيخ بدین گونه جواب میداد که قتها خون
و مال ایشان را حلال میدارند هر وقت که ایشان بامیل خود دهند دوباره
حلال باشد.

شيخ جمال الدين در سال ۶۵۱ در قزوین فوت کرد و بعضی از فضلاء
این قطعه را در تاریخ وفاتش سروده اند.

جمال ملت و دین قطب اولیاء خدا که آستانه او بود قبله آمال
بسال ششصد و پنجاه یک بحضرت رفت شب دوشنبه روز چهارم شوال

(۲) مبانیکم و منافیکم لما یفیع (۳) المثال (۴) مسلک

و بعد فهذه اسئلة قد تد اولتها النظر و تسابقت في ميادينها جيا د
الافكار جعلت وسيلة الى مفاتحة الجوار واتخذت ذريعة الى المباشطة مع الاحرار
بلغكم الله منتهى مقامات الابرار بحق المصطفين الاخيار

السؤال الاول لما ثبت عند المحققين من اهل النظر ان كل ما لا حامل
لا مكان وجوده وعدمه غير ذاته فانه بالضرورة اما ان يوجد دائماً اولا
يوجد دائماً و كل موجود بعد العدم و كل معدوم بعد الوجود يجب ان
يكون له حامل امكان وجود او عدم غير ذاته ، فما بالهم يجوزون فيما
له حامل امكان وجود وعدم غير ذاته تخلل وجود بين عدمين ولا يجوزون
تخلل عدم بين وجودين فالنفس الانسانية ان لم يكن ذات حامل امكان
فكيف حكموا بوجوب وجودها بعد العدم . وان كانت فكيف حكموا بامتناع
عدمها بعد الوجود .

السؤال الثاني قد طولوا المتقدمون والمتأخرون في تحقيق حقيقة
الادراك ولم يرجع اثر بياناتهم اياها بباطل و ذلك لانهم مع تشعب
مسالكهم انتظموا في ثلث فرق . فرقة تزعم ان حقيقة الادراك هي وصول
المدرك الى عين المدرك و يناقضون بادراك ما لا عين له خارج ذات المدرك
وفرقة تزعم ان حقيقة الادراك هي حصول اثر من المدرك في ذات المدرك
وهو اما صورة مطابقة له او علاقة اضافية بينهما ، و يناقضون ايضا بمثل
ما مر . وايضاً يتوقف العلم ، بالمطابقة او المضايقة المستلزم لكون الادراك تعيناً
على ادراك المتطابقين او المتضايقين اولا . وفرقة تعترف بالقصور عن ادراك
الادراك او عن العبارة عنه . متعللة بكونه اما في اعلى مدارج الوضوح او في ادنى
مراتب الخفا جاعلة ذلك القصور ادراكاً . فما الفتوى عندكم فيه وعلى اى
شيئى استقر رأيكم

السؤال الثالث ، ما المراد من قول القائل التوحيد اسقاط الاضافات
من الذات و ما تلك الاضافات و من اين حصلت ان لم يقتضيها الذات

و لم احتيج الى اسقاطها ان اقتضاها و هل يسقط باسقاطها اياها ام لا
و هل يلزم من قولنا التوحيد اسقاط الاضافات على وجه التصاريح
ان نقول الاتحاد سقوطها ام لا وهذا ميدان لاهل الذوق والكشف فيه
جولان فجل وقل وعين وافدوافق . امد الله انفاذك واوفى كاسك والمتوقع
من المكارم العيمة واللطائف الجسمية ان لا يحملوا هذه الانبساط على سوء
الادب فان السؤال رأس مال من طلب لقوله جل ذكره « واسئلوا الله من
فضله » حث في ان يسأله تعالى تصريحاً و بعث على ان يسأل المتخلفين
باخلاقه تبارك تلويحاً . بارك الله لكم ولنا وفتح ابواب الخير عليكم و
علينا فقد جمع شمل طلاب الفضل ولسنا من ان يتم اجتماع الشمل بنيل
حلاوة الوصل بآسسين وهو حسبنا ونعم المعين . سبحان ربك رب العزة
عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين .

فامه شمس الدين كيشى بنخواجه طوسى

نسخه كتاب كتبه الاستاد الفاضل والحبر الكامل شمس الملة و الدين بدر الاسلام والمسلمين محمد بن احمد بن عبد اللطيف الكيشى^۱ رحمه الله حين كان باصفهان الى المولى المعظم علامة علماء العالم مكمل علوم الاولين و الاخرين نصير الحق والملة و الدين محمد بن محمد الطوسى جود الله ثراه اطيب من نسيم الاسعار وروائح الرياض غب القطار .
پرتوخورشيد ضمير منير مخدوم ولى الانعام صاحب آلايات العظام زبدة ممخضة الشهور والاعوام خلاصة علماء الانام قبله المحصلين و

۱ - شمس الدين محمد بن احمد بن عبد اللطيف كيشى . از علماء شافعى مذهب واز حكماء و از عرفا وشعراء باذوق معاصر خواجه طوسى است . اين الفوطى گويد وى درسال ۶۶۵ بغداد آمد و در مدرسه نظاميه بتدريس پرداخت حكام و علما در مجلس درس او حاضر ميشدند . سپس باصفهان رفته و بخدمت بهاء الدين محمد بن شمس الدين جوينى پيوست و درسال ۶۹۴ فوت كرد .
علامه حلى و قطب الدين شيرازى از شاگردان اين بزرگوار محسوب ميشوند .

علامه حلى در اجازه كبرى خود به بنى زهره در منقبت شمس الدين چنين مى فرمايد .

« . . . ومن ذلك جميع ما صنفه الشيخ المعظم شمس الدين محمد بن

احمد الكيشى فى العلوم العقلية و النقلية وما قراه و رواه و اجيز له روايته عنى عنه و هذا الشيخ كان من افضل علماء الشافعية و كان من انصف الناس فى البحث كنت اقرء عليه و اورد عليه اعتراضات فى بعض الاوقات فيفكر ثم يوجب تارة

بقيه در صفحه بعد

قدوة الواصلين رئيس المحققين نصير الملة و الدين حجة الاسلام و المسلمين كه سبب اهتداء سالكان طريقت و نور بخش ديده واصلان

بقیه از صفحه قبل

و تارة اخرى يقول حتى نفكر في هذا عاودنى هذا السنوال فاعاوده فى البحث

يوماو يومين و ثلاثة فتارة يجيب و تارة يقول هذا عجزت من جوابه ..

مولا ناشيخ كمال عبد الرزاق كاشى (متوفى ۷۳۶) بصحبت شمس

الدين نائل آمده و در نامه ايكه بعلاء الدين سمنانى نوشته گويد « پس از آن

بصحبت مولا ناشمس الدين كيشى رسيدم چون از مولانا نورالدين شنيدم

بودم كه در اين عصر مثل او در طريقت كسى نيست . »

مجدالدين همگر متولد (۹۰۷) شاعر شيرازى كه در كنف حمايت بهاء

الدين محمد جوينى بوده و خط زيبائى داشته و براى بزرگان كتابت ميكرده

در سال ۹۷۳ كتاب كليله و دمنه را براى امام شمس الدين محمد كيشى كتابت

نموده و اين شعر را سروده است :

بحكم و خواهش شمس الانام و الملة كه دارد امرش بر سابق قدر پيشى

امام مفتى دوران محمد ادريس خدا يگان شريعت محمد كيشى

نوشت چاكرو داعيش مجد پارسي آن كه چون سعادت كرده است بر درش خويشى

كتاب حكمت و پند كليله را بخطى كه در ثمن پردازا لؤلؤ و سمن پيشى

بسال ششصد و هفتاد و سه بخطه جى كه شد تهى زبدانديشى و جفا كيشى

بعهد صاحب ديوان بهاء دولت و دين كه شير در گله بخت او كند ميشى

زنوك كلكش چشم مخالف آن بنياد كه اين نمايد ريشى و آن كند نيشى

شمس الدين رساله نفس الامر خواجه طوسى را شرح كرده است

واز مصنفات او يكي كتاب هادى درنحو و نيز رساله در شرح كلام على عليه

السلام الناس نيام فاذا ماتوا انتهوا ميباشد . شمس الدين بدوزبان عربى و فارسى

شعر ميگفته و اين رباعى از اوست .

هر نقش كه بر تخته هستى پيدا است آن صورت آن كس است كان نقش آراست

درىاى كهن چو بر زند موجى نو موجش خوانند و در حقيقت درياست

حقیقت است چندانکه مقتضای رای ظلمت زدای او باشد بواسطه در یجهای
 حواس بر محبوسان چهار دیوار طبائع فائض باد و نفس قدسی او که حائز
 کمالات نوع انسی است در انتهای مدارج حکمت و ابتهاج بطوالع حدس
 مغبوط جمیع مفارقات و مفخر کل مقارنات و هر دمش از عالم حقائق
 گشایشی تازه و از تجلی حقیقه الحقائق بخشایشی بی اندازه بحق محمد و
 آله خادم آرزومند و چا کر نیازمند دعائی که کودک مسترشد مرید مرشد
 را موظف دارد تبلیغ میکند و اشتیاقی که طبیعت نقصانرا بجمال کمال است
 عرضه میدارد و هر چه زودتر از این مراد بحصول موصول باد. تحتی از
 شائبه ریا معراوز سمت تعسف مبرا اصفا فرمایند مطلوب یقین است که
 مشاهده عالم ازلیست و وعورت طریق و صعوبت تحقیقش چنان است که
 مخدوم قرن الله ظله مشاهد آنست و حکایت جواذب قوای جسمانی بخلاف
 صوب عقلی بعینه آنست که شاعر فرماید .

هوی ناقتی خلفی و قداسی الهوی و انی و ایها لمختلفان
 و همنشینان ظاهر جمله مدد اعدا الامن عصمه اله و قلیل ماهم پس اگر
 طالبی از رفیقی نشانی یابد نواع و تحن او بادرک ملاقات میمون و موصلت
 همایون وی حاجت بشرح نباشد بحکم آنکه مراد طلبه یقین از حضرت
 کاملان برهان مبین ایشانست بر تبیین مطالبی که بر ذهن طالبان نائل نماید
 و حل شکوکی که بر پای فکر ایشان مشکل نبود سه مسئله القاء می افتد
 تا ابتداء موصلت از استفاده علمی عاطل نماند .

مسئله نخستین . شیخ رئیس روح اله رسمه و جزاه عن طلبه الحقائق
 خیرا فرق میان موجبه معدوله و سالبه بسیطه بدان بیان کرده است که
 موجبه بر موضوع موجود صادق باشد فحسب چه ایجاب حکم بر محکوم
 علیه وجود موضوع نخواهد بر آن وجه که معلوم است و سالبه معدوله بر

موضوع معدوم صادق باشد با آنکه تفسیر موضوع و محمول بدان کرده است که « الشی الذی یقال انه موضوع فهو بعینه یقال انه محمول . » و از این لازم آید که آن شیئی که موضوع است البته مقول علیه باشد بصفتی ایجابی که ظاهر موضوعست پس بر مقتضای تقریر وی آن شیئی که موضوع است دائما موجود باشد مادام که موضوع است چه در حال ایجاب محمول بروی و چه در حالت سلب محمول از وی و چون موضوع معدوم متصور نیست فرق مذکور نامعقول باشد .

مسئله دوم — شیخ رئیس بیرهان ثابت کرده است که صور نوعی بسائط نزد امتزاج باقی اند پس لازم آید که مراد ایشان همچنانکه در حالت انفراد متحصل الوجود بوده اند بصورت نوعی در حالت امتزاج متقوم الوجود باشند و بعد از آنکه جسم در خارج متقوم الوجود گشت هر صورت که در وی حال شود صورت جوهری نباشد بل که عرض بوده چه صورت جوهری ^۱ مقوم وجود محل باشد و تقویم وجود متقوم محال است پس نفس نباتی یا حیوانی که عارض جسم مرکب میشود صورتی جوهری نباشد بلکه چنانکه هیأت ترکیبی و کیفیت مزاجی دو عرض اند در آن جسم آن نیز عرض باشد چه حال است که مقوم وجود محل نیست و شیخ اثبات جوهریت وی بدان کرده است که حافظ مزاج میخواهی چون او علت مزاج باشد پس علت جز ^۲ آن باشد پس بوجهی علت آن مجموع باشد بدین قدر اثبات جوهریت وی لازم نیاید چه هر عرضی که مستتبع عرض دیگر باشد در محل چون مزاج که مستتبع بعضی از اعراض است باید که بدین دلیل جوهر باشد .

۱- متقوم الوجود محال است پس نفس نباتی . .

۲- جز آن مجموع بود .

چه اجسام باین اعراض که بواسطه مزاج موجود شده اند این مجموع معلول مزاج باشد پس مزاج مقوم محل قریب خود باشد و بدین تقدیر جوهر بود و باتفاق عرض است با آنکه ظاهر است که مزاج جزء محل نیست چه شرط حلول نفس است اعنی معد محل محل و اگر بمحل قریب جسم مرکب میخواهد او مقوم الوجود است بمجموع صور نوعی بسائط نه بنفس پس ظاهر گشت که قول بقاء صور نوعی در بسائط متمزجه با اثبات جوهریت نفس نباتی یا حیوانی متناقض باشد .

مسئله سوم وجود خاص که حاصل است بر وجود (۱) مفارق را که بدان وجود موجود است در عین خود همانست که او بدان معقول است و معقولیت او بر وجود خود را مستفاد از غیر او نیست و از این دو مقدمه با آنکه عقل صریح که اندک تمیزی در نظریات حاصل کرده باشد محقق است شیخ رئیس و ائمه دیگر مصدق این اند . پس لازم آید که وجود او مستفاد از غیر او نباشد . پس امکان وجود چگونه تصور توان کرد و این شک را بزیاده ملاحظه مخصوص فرمایند چه در تعیینش صفاتی که مخصوص است بحقیقت خود عند التجرد سانع شده است و مانع تجاوز نظر گشته و اگر بعضی از مسائل که مشهور و مذکور نیست و نظرسائب و فکر ثاقب مخدومی بدان فائز شده است خصوصاً در تعریف (۲) احوال مفارقات خادم طالب را با هداء آن مشرف فرماید از کمال فضل و تمام افضال مخدومی بدیع نباشد توقع آنست که این تصدیع را تحمل فرماید و خادم داعی را از جمله مستفیدان شمرد و مجامع خاطر را ملازم حضرت علی ازاده الله علاء داند . حق تعالی از همه مکاره حارس و در همه مطالب معین باد بمنه و سعة لطفه و وجوده

جواب هذه المسائل لتبصير الملة والدين طاب ثراه

تا ذکر مناقب و فضائل ذات شریف و نفس نفیس خداوند ملک

الحکماء و العلماء سیدالاکابر و الفضلاء قدوة المبرزين و المحصلين کاشف اسرار المتقدمين و المتأخرين شمس الملة والدين افضل و مفخر ايران ادام الله ميامن ايامه و حصل جوامع مراره بمسامع دعا گوی مخلص او محمد الطوسی رسیده است مرید صادق بل محب و عاشق شده است و شوق بنیل سعادت خدمت روح افزای و مشاهده طلعت گشای او ادام الله فضاله بعدی بوده که هیچ و هم بکنه او نرسد و همیشه بر طلب فرصتی مؤدی بنوعی اتصال با آن منبع فضل و افضال مواظبت می نموده تا اکنون بمقتضای عادت پسندیده خود در سبق خیرات و تقدم در حسنات افتتاح کتابت فرموده بخطابی که فاتحه سعادت و فاتح ابواب کرامات است از استفاده آن آثار حکم و از استفاضه آن فنون نعم چندان ابتهاج و مسرت بدل و جان رسید که شرح آن مؤدی بتطویل باشد خدای تعالی آن خصائل حمیده و خلال مرضیه را پاینده داراد و دست صروف روزگار از آن شخص نامدار و حریم بزرگوار مصروف گرداناد و دعا گوی مخلص را پیش از اجل آسایش دریافت خدمت او بر وفق اراده کرامت کناد بمنه و لطفه. بعد از تبلیغ دعا و خدمت و اقامت رسوم محبت و مخالفت چون خطاب همایون موشع بالقاء سئوالی چند علمی که از روی حسن ظنی که بدعا گوی مخلص دارد و التماس ایراد جواب آن فرموده هر چند خویشان را قوت آن نمیداند که بضاعت محدود کم مایه خود را در چنان جنابی عرضه کند اما چون از انقیاد چاره نیست اولی اشتغال تواند بود بآنچه اشارت رفته اگر صورت ضمیر دعا گوی مخلص در آن مسئله موافق حق باشد اثر همت عالی تواند بود و الا باری رقم تقصیر بر خود نکشیده باشد و در امثال اشارت عالی توقف و تأخیر را مجال نداده و آن استوله و اجوبه بروجه ایجاز اینست.

سئوال اول فرموده است که شیخ رئیس رحمه الله فرق میان موجهه معدوله و سالبه بسیطه بآن کرده است که موجهه بر موضوع موجود صادق

باشد فحسب و سالبه بسیطه بر موضوع معدوم نیز صادق باشد با آنکه هم شیخ تفسیر موضوع و محمول را بدین وجه کرده است که «الشیء الذی یقال انه الموضوع فهو بعینه الذی یقال انه المحمول» و از این لازم آید که آن شیئی که موضوع است البته مقول علیه باشد بصفتی ایجابی که ظاهر موضوع است پس بر ظاهر مقتضای تقریر وی آن شیئی که موضوع است دائماً موجود باشد مادام که موضوع است، چه در حال ایجاب محمول بروی وجه در حال سلب محمول از و چون موضوع معدوم متصور نیست فرق مذکور نامعقول باشد.

جواب. آنچه شیخ در موضوع مذکور گفته است در فرق میان موجبه معدوله و سالبه بسیطه باعتبار عموم و خصوص متناولات این دو قضیه باشد و الا فرق میان این دو قضیه در عبارت بایجاب و سلب است که کیفیت ربط اجزای قضیه اند و بعدول و تحصیل که در نفس امر است یعنی بصورت و هم بماده و اما در متناول مفهوم شبهه نیست که موجه بر موضوع موجوده پیش نیفتد و سالبه بر موضوع موجود و معدوم افتد الا آنست که از این عبارت دومعنی در خاطر آید. یکی آنکه موجه بر موجود مقید بوجود افتد. و دوم آنکه موجه بر موضوع مطلق افتد و لازم آید از ایجاب که آن موضوع مقید بوجود باشد یا اتصاف بوجود. در اول پیش از ثبوت حکم باشد، و در دوم بعد از آن. و بر تقدیر اول لازم آید که موجه کلی و سالبه جزئی متناقض نباشند. چه اگر گوئیم هر چه انسانست ضاحکست و بعضی از انسان ضاحک نیست. هر دو قضیه بر صدق جمع آیند. چه حکم در اول بر همه انسانهای موجود باشد. و در دوم بر انسانی معدوم. و این خلل از عدم اتحاد در موضوع باشد. و اما بر تقریر دوم خللی لازم نیاید چه موضوع متحد باشد الا آنکه ایجاب اقتضای وجود موضوع کند بر وجهی که شامل خارجی و ذهنی باشد. و سلب

نکند. و وجود موضوع غیر کون موضوع باشد بالفعل که هر دو قضیه
 یعنی ایجابی و سلبی معتبر باشد چنانکه هم شیخ گفته است «اذا قلنا کل
 ج ب فاننا نعنی به ما هو ج بالفعل ولا نعنی به ما یصح ان یکون ج کما ذهب الیه
 بعض الافاضل یعنی به ابانصر الفارابی» چه در اول معتبر وجود موضوع
 است بالفعل و در دوم مهیة موضوع بالفعل و اما آنچه گفته است که
 تفسیر موضوع بدین وجه کرده است که «الشیئی الذی یقال انه الموضوع»
 گوئیم مراد از این سخن نه حکم ایجابی است بر آن شیئی بل اتصاف آن شیئی است
 باین معنی چه ترکیب خبری که اقتضای ایجاب کند و آن تقیید شیئی
 باین صفت که الذی یقال انه الموضوع وجودش لازم نیاید چه توان
 گفت الشئی الذی یقال انه الموضوع هولیس بموجود، و آنچه بعد از این
 گفته است فهو بعینه یقال له انه المحمول حکم است و خاص است بقضیه
 موجه چه در سالبه فهو بعینه لا یقال انه المحمول حق باشد و حمل
 بحقیقت اطلاق بر حمل ایجابی کنند و از روی مجاز بر حمل سلبی و تقابل
 میان این دو حمل از باب عدم و ملکه باشد پس معلوم شد که واجب
 نیست که موضوع قضیه دائماً موجود باشد و صحت فرق مذکور ظاهر شد.

و در سؤال دوم فرموده که شیخ به برهان ثابت کرده است که

صور نوعی نزدیک امتزاج باقی اند پس مواد ایشان چنانکه در حال انفراد
 متحصل الوجود بوده اند بصور نوعی در حال امتزاج نیز مقوم باشند و
 بعد از تقویم جسم در خارج هر صورت که در وی حال شود، صورت
 جوهری نبود بل عرض بود. چه این صورت مقوم وجود محل نبود و تقوم
 مقوم محال باشد. پس نفوس نباتی و حیوانی اعراض باشند و شیخ اثبات
 جوهریت آن نفوس بآن کرده است که حافظ مزاج اند پس محل قریب
 بایشان مقوم باشد تا آنجا که گفته است پس ظاهر شد که قول بقاء صور نوعی
 در بسائط متمزج با قول باثبات جوهریت نفوس نباتی و حیوانی متناقض باشد.

جواب. اما مقدمه اول که حکم است بقاء صور نوعی در حال امتزاج حق است. چه اگر باقی نبودندی مزاج که معلول ایشانست باقی نبود. و اما مقدمه دوم که گفته است بعد از تقوم جسم در خارج هر صورت که در وی حال شود عرض بود موضع نظر است. اگر گفتی که در وی حال شود عرض بود در عبارت لا ئقتر بودی. چه صورت الاجوهر نبود. اما حال شاید که عرض باشد و اگر چنانچه گفته است تقوم بصورت اقتضاء آن کردی که حال در متقوم بصورت عرض بودی. صور نوعی همه اعراض بودندی چه هیولی در عقل اول بصورت جسمی متقوم شده است و بعد از آن مجموع را بصور نوعی، نوعی دیگر آن تقوم حاصل آمده و همچنین تقوم بصورت جسمی مانع تقوم بصورت نوعی و موجب آنکه صور اعراض باشند نیست. تقوم نیز بصورت نوعی مانع تقوم متمزج بصور نباتی و حیوانی که نفوس اند، و موجب آنکه آن نفوس منوعات اعراض باشند نباشند. و برهان بر آنکه آن نفوس جوهر اند آنست که آن نفوس منوعات متمزجات اند یعنی متمزج را نوعی غیر از انواع عناصر گردانیده اند از انواع نباتات و حیوانات و آن انواع جواهر اند و جزء جوهر جوهر بود پس آن صورت که متمزج مرکب از آن و از عناصر متمزجه باشد جوهر باشد و تقوم آن صور متمزجه را بآن معنی کرده است که آن متمزج را بدن نباتی خاص یا حیوانی گردانیده است چه متمزج پیش از حلول آن صورت یا تخمی یا نطفه بود و بعد از زوال آن صورت از وی چوبی یا جیفه باشد. اما در حال حلول آن صورت در وی بدن درختی یا حیوانی باشد و چنین صور را صور کمالی خوانند و باین سبب در حدیکه نفس را گویند، چنین گویند که نفس کمال اول است اجسام را و بکمال ثانی افعال خوانند که از دو نفس صادر شود چون تغذیه و تمییه و تولید مثل و حرکت ارادی و احساس و غیر آن پس در این موضع آنکه متمزج را

بدن نباتی یا حیوانی گرداند باعتباری صورت خوانند چه تقوم ممتاز که بان تقوم آن بدن شده است او است و باعتباری کمال خوانند چه آنچه در عناصر بقوه بوده باین بفعل آمده و باعتباری نفس خوانند چه مبدء افعال نفسانی هم او است. آنچه گفته است که شیخ اثبات جوهریت نفوس بان کرده است که حافظ مزاج محل اند هم موضع نظر است. و حق آنست که چون جمعی از متقدمان گفته اند که نفس نفس مزاج است. شیخ بر ایشان رد کرده است که نفس حافظ مزاج است و مبقی شیئی نفس شیئی نتواند بود. و از مزاج که شرط وجود نفس است. اثبات وجود مشروط متعذر باشد چه شرط شاید که عامتر از وجود مشروط باشد فکیف اثبات جوهریت مشروط. و اگر بوجهی که نفس مبقی و حافظ مزاج است مزاج را معلول نفس نهند از اثبات بر وجود معلول اثبات وجود علت نفس نتوان کرد اثبات جوهریت علت بهیچوجه ممکن نباشد پس معلوم شد که قول ببقاء صور نوعی در ممتاز باقول بجوهریت نفس متناقض نیست.

و در سؤال سوم گفته است وجود خاص جوهر مفارق اینست که

او بدان معقول است و معقولیت او خود را مستفاد از غیر نیست پس وجود او مستفاد از غیر نباشد.

جواب. وجود مطلق میان موجودات مشترك و معقولیت مطلق مشترك نیست پس وجود معقولیت نباشد. و نیز مفهوم از وجود غیر مفهوم از معقولیت است چه اول اضافی نیست و دوم اضافی است. از بهر آنکه معقولیت بیاس باعقلی تصور توان کرد. و چون وجود و معقولیت را مقید گردانیم و گوئیم وجود خاص جوهر مفارق و معقولیت او جوهر مفارق خود را این تخصیص افاده ایجاد این دوام نکند. پس شاید که هر یکی را علتی دیگر بود و علت وجود خاص او موجد اوست و علت معقولیت او خود را قیام او بانفراد و برائت او از مادیات و آنچه گفته اند وجود

او معقولیت او است معنی آنست که این دو امر دوزات نیست بلکه یک ذات است اما مأخوذ بدو اعتبار . باعتبار اول که وجود آن ذات محتاج است بموجدی غیر او . و باعتبار دوم که معقولیت اوست محتاج نیست بغیر او چه قیام او بذات و برائت از مادت او را از غیر مستفاد نیست . و این همچنانست که موجود ممکن بغیر موجود است و بخود ممکن و در ذات نیست و همچنین گویند عاقل و معقول و عقل یکی است یعنی بذات یکی است و باعتبار سه و امثال این در سخن حکما بسیار باشد چون قواعد معین گردد تفصی از آن آسان باشد . اینست آنچه بر این سؤالاتها بخاطر آمده است انشاء الله تعالی پسندیده باشد و اگر بعضی بمعادوت نظر محتاج باشد توقع است که فرمایند و اما استطلاع خواطر و فوائدی که از احوال مفارقات سانس شده باشد و در کتب اهل این علم مذکور نباشد و نسخت مجسطی و غیر آنها که طلب فرموده است فرستادن آن در این وقت متعذر بود چه شواغل ظاهر و باطن متراکم بود و نکایت مفارقت بعضی از یاران قدیم و بودن بر جناح سفری اضطراری و اشتغال ماهیت آن از مهمات ضروری عائق مینماید فیما بعد اگر خدای تعالی فراغی کرامت کند این خدمت بجای آورده آید انشاء الله تعالی و هو ولی التوفیق و ملهم التحقیق . کامرانی و شادمانی و حصول امانی میسر باد بابقاء جاودانی ، بمحمد و آل اجمعین .

نسخ این نامه در کتابخانه های مجلس شورای ملی و دانشگاه و ملک موجود است .

اجوبة المسائل نجم الدين كاتبي

خواجۀ طوسی بنجم الدین دبیران احترام زیادی قائل بوده چنانکه در کتب تواریخ مذکور است خواجۀ در وقتی که در ملازمت هولاکو بقزوین رسید بخانۀ کاتبی نزول کرد و هنگام حرکت از قزوین قطب الدین شیرازی را که از شاگردان کاتبی بود با اجازه استادش به همراه خود برد. و برای رصدخانه هم از نجم الدین دبیران درخواست یاری کرد و آن بزرگوار هم در امر رصد شرکت نمود و خواجۀ طوسی هم در دیباچۀ زیج ایلخانی نام ایشان را ذکر کرده است.

کاتبی رسالۀ مختصری در اثبات واجب تألیف نموده و اشکالاتی بر دلیل حکما وارد ساخته بخدست خواجۀ فرستاده است ابتداء رسالۀ کاتبی باین عبارت شروع میشود:

اما بعد حمد الله والثناء علیه بما هو اهله ومستحقه والصلاة علی نبیه
محمود وآله فهذه رسالة حررتها بالتماس من شاركتهم فی البحث من العلماء
ادام الله فضائلهم فی مباحث يتعلق بالبرهان الذی ذکره الاوائل فی اثبات
وجود واجب لذاته.

خواجۀ طوسی اشکالات کاتبی را وارد ندانسته و جواب نوشته است.
اولش اینست: ... طالعت الرسالة التي عملها مولانا الامام الكبير
نجم الملة والدين عز الاسلام والمسلمين علامة العصر افضل العالم علی الكاتبی
القزوينی ادام الله ايامه فی المباحث المتعلقة باثبات واجب الوجود لذاته جلّت
اسمائۀ فوجدتها مشحونة بغير الدرر مشتملة علی فرائد الفوائد فاثبتتها واوردت
ماسنح لی فی کل موضع مما يتعلق به ایراد المستفیدین لارد المعترضین لیتحقق
لی حقيقة الحق فی ذلك والله الموفق والمعین قال اما بعد حمد الله والثناء علیه
بما هو اهله ومستحقه والصلاة علی نبیه محمود وآله فهذه رسالة... والخارج
عن جملة الممكنات لا یكون ممکنا لذاته...

کاتبی با ملاحظه جواب خواجه مجدداً اعتراضات خود را بادلّه حکما وارد دانسته و توضیحاتی داده است که ابتدایش اینست :

بعد حمد موجد الكل والثناء عليه و الصلوة على نبیه محمد و آله فاعلم انه قد اتفق منی ان اكتب كلمات على البراهین التي ذكرها الحكماء لاثبات واجب الوجود لذاته ...

محقق طوسی جواب دوم نجم الدین را وارد ندانسته باین شرح پاسخ داده است :

... وقفت على ما افاده مولانا الامام المعظم العالم المحقق المدقق نجم الملة والدين عز الاسلام والمسلمين ادام اله علوه بعدماوردت ماسنح لى من الاسئلة والاجوبة المتعلقة برسالة فى مباحث اثبات واجب الوجود لذاته لاستيفيد من ابكار افكاره مزيدي الفوائد فعدت الى ايراد ما فى خاطرى ...
براى بار سوم کاتبی چنین نوشته است :

اعلم افاض اله على روحك انوار الحكمة و طهر نفسك عن ادناس الطبيعة ...

این نامه را خواجه طوسی چنین پاسخ داده است :
واجاب الامام المحقق نصير الملة والدين رحمه الله بهذا المخاطب العالية الواردة من حضرت مولانا الامام المعظم العالم الكامل المحقق المدقق نجم الملة والدين ...

نسخه اجوبة المسائل در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است .

جواب محقق طوسی از پرسش کاتبی در باره قول شیخ الرئيس راجع بحرارة وبرودة آغاز: قال مولانا الامام افضل حکماء الاسلام نصير الحق والدين الطوسی رحمه الله سال مولانا علامة العصر نجم الدين مدظله العالی داعیه المخلص عن قول الشيخ الرئيس ان الحرارة تفعل فى الرطب سواداً و فى ضده بياضاً و البروده تفعل فى الرطب بياضاً و فى ضده سواداً و كان

هو المفيد لدقائق العلوم والمبين لحقائق المسائل ومن شأن الداعي ان يستفيض من فيض فضله لكن الداعي لما صار مأمورا باشارته الشريفة و عرض عليه ما كان عنده في هذا الموضع حتى اذا نظرفيه و اصلح ماعثر عليه من الخلل افاد ما هو الصواب في هذه المسئلة انشاءاله تعالى . فاقول يجب علينا ان نبين اول افعال الحرارة والبرودة وخواصها وثانيا كيفية تولد البياض والسواد و سائر الالوان بالجملة حتى يمكن بيان هذه المسئلة اما افعال الحرارة هي التخلخل... آخر آن: فهذا ما عندي في هذه المسئلة و التوقع من كرمه ان يرشد داعيه المستفيد على ما فيه من الخلل و النقصان والله الموفق .

رساله ديگر در جواب کاتبی در خصوص اینکه تقيض عام اخص از تقيض خاص است .

اولش : اينست اجاب عنه العلامة نصير الدين الطوسي بان قال الممكن العام ينقسم الى قسمين هما مانعة الخلود و النجم... ونسخه آن در کتابخانه دانشگاه موجود است.^۱

ديگر از پرسشهای کاتبی راجع بقول حکما كه گفته اند موضوع السالبة اعم من موضوع الموجبة، میباشد كه خواجه جواب داده است و نسخه آن بطوریکه استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی نوشته اند متعلق است بآقای دکتر مهدی بیانی رئیس کتابخانه ملی فرهنگ .

جواب اسئلة ركن الدين ابو الفضائل ؛ سيد ركن الدين استرآبادی كه از شاگردان خواجه است بيست مسئله از مسائل منطق و حكمت را از استاد خود سؤال کرده و خواجه بدانها پاسخ داده است اين رساله يعربى و بسيار مختصر است .

آغاز قال السيد ركن الملة و الدين كتبت الى حضرت المولى سلطان

۱- اين نسخه در صفحه ۴۲ فهرست كتب اهداى استاد محترم آقاى مشكوة

بدانشگاه نگارش دانشمند گرامى آقاى دانش پژوه معرفى شده است .

المحققين نصير الملة و الدين الطوسى قدس سره عدة مسائل لامرين احدهما
للحل والكشف والثانى ليكون خطه الشريف عند العبد المخلص
و در آخر رساله خواجه فرمايد:

وهذه اجوبة المسائل التى اوردها بحسب ماسنح لى على سبيل الاستعجال
مع اشتغال الخواطر بالشواغل المختلفة المتراكمة فان كان فى بعضها سهو
فليذكره حتى اصلحه ان قدرت على ذلك و اذا يسر الله لى فراغا يمكن ان
اخوض معه فى هذه المسائل و فيما هو من قبيلها او اهم منها بكلام يشتمل
على حل الشكوك الواردة عليها اشتغلت وعرضته عليه و كتبه محرره فى منتصف
محرم سنة احدى و سبعين و ستمائه حامد الله تعالى و مصليا على نبيه وآله
نسخة اين پرسش و پاسخ در كتابخانه ملى ملك موجود است .

جواب در خيريت وجود

از خواجه طوسى كسى پرسیده است كه حكما گویند كه وجود خير و عدم
شراست . پس چرا مردم گاهی آرزوى مرگ میکنند خواجه در جواب گفته
حكما را تايد کرده است .

آغاز آن: الحكماء اعطونا ان الوجود خيرية و كمال الوجود خير الوجود
وان الشر لا ذات له ... الجواب عنه اقول «ما نقله عن الحكماء فهو كما قاله ...»

آخر : اذلولاً ذاك لما اقتضت الحكمة الالهية وجوده كذلك فهذا
ما حضرنى فى هذه المسئلة والله تعالى ولى التوفيق

نسخه اين رساله در دانشگاه موجود است و در صفحه ۱۷۶ فهرست
كتب اهدائى استاد محترم آقاى مشكوة بدانشگاه نگارش دانشمند گرامى
آقاى دانش پژوه معرفى شده است .

پاسخ طوسى پرسش رومیان

شرف الدين محمود رازى ۲۳ پرسش در مسائل الهى و رياضى و

طبیعی از روم آورده است و خواجه طوسی آنها را جواب داده است.

آغاز : اسئولة وردت من الروم على يدشرفالدين محمود الرازى على المولى نصير الدين الطوسى رحمه الله اثر العلة فى وجود المعلول او ماهيته انجام : اما كرات متاهية بينها اخلاء فذلك محال تمت المسائل و اجوبتها بحمداله تعالى .

نسخه این اسئله در جزء كتب اهدائى استاد محترم آقاى مشكوة بدانشگاه تهران موجود است و در صفحه ۱۸۶ فهرست آن كتب نگارش آقاى دانش پژوه معرفى گردیده است .

رساله در جواب اسئله محى الدين ؛ علامه محى الدين عباسى از معاصرین و شاگردان خواجه ضمن نامه اى از مباحث حكمت سه سؤال از خواجه كرده و خواجه بدانها جواب داده است .

ابتداء نامه محى الدين اينست : كتب الامام العلامة محى الدين محمد بن المحيا العباسى فى تاريخ احدى وسبعين وستمائة الى المولى الاعظم نصير الحق والدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسى رحمه اله تعالى قد كنت ايتها العظیم ادام الله نصر العلوم ببيانك و رفعه شانها ...

و سه سؤال بترتيب زیر كرده است :

۱- ان كان الجوهر جنسا لما تحتة ...

۲- لم لا يجوز ان يكون الفاعل قابلا

۳- ما ماهية الحركة

و اما صورة خط مولانا نصير الحق والدين بردالله مضجعه فى هذه :

اطال الله بقاءك و ادام عزك و علاك و انجح ما ربك و مطالبك و وفقك لتحصيل سعادة الدارين و رزقك الخير و الكمال فى المنزلين طالعت ما كتبتة فى المطالب الثلاثة العلمية و اوردت فى اجوبتها ما كان عندى فان كان وافيا بما يطلبه شافيا مما تعرض له و الافليعا و دنى فيما سئح له ...»

نسخه این رساله را استاد محترم آقای مدرس رضوی ضمن مجموعه نفیسی نزد آقای دکتر بیانی دیده‌اند.

مسائل هفتگانه عزالدوله ابو الرضا سعد بن منصور بن کمونه ؛
وی از حکماء مشهور و همزمان باخواجه طوسی و شارح کتاب تلویحات سهروردی میباشد. این دانشمند هفت مسئله از مسائل حکمت را از محقق طوسی سؤال کرده و او جواب داده است.

ابتدای رساله اینست «هذه مسائل سبع سال عنها عزالدوله ابو الرضا سعد بن کمونه مولانا الاعظم افضل المتقدمين استاد الدنيا نصير الملة والدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي بر دالله مبضجعه. المسئلة الاولى ان الحوادث ينتهي الى حرة متصلة سرمدية به»

آخر آن: فهذا ما قدرت على تحريره في اثناء هذه العوائق والشواغل التي ليس تحتها طائل والله الموفق والأمين.

جواب عزالدوله سعد بن منصور کمونه . ابن کمونه از خواجه طوسی جواب مغالطه کاتبی را راجع بحدوث عالم خواسته است

۱- عزالدوله ابو الرضا سعد بن منصور بن سعد بن الحسن بن هبة الله بن کمونه الاسرائیلی البغدادی ، الحکیم الادیب ، کان عالماً بالقواعد الحکمیة و القوانين التعلیمیة مبرزاً فی فنون الآداب و عیون النکت الریاضیة و الحساب شرح کتاب الاشارات لابی علی سینا و قصده الناس للاقتباس من فوائده ولم يتفق لی الاجتماع بخدمته للمرض الذی عرض لی و کتبت الی خدمته التمس شیاً من فوائده لاطرز به کتابی فکتب لی مع صاحبنا و صديقنا شمس الدین محمد بن ابی الریبع الحاسب المعروف بالحشف سنة ثلث و ثمانین و ستمائة

و لاتوله من لا يكون له اهلا	من العلم عن اهل الجهالة دائماً
و تغلبه النقصان من عقله جهلا	فیورثه کبرا و مقتاوشرة
ولا تطلبن العلم من ناقص اصلا	فکن ابدا من صونه عنه جاهدا

و توفي بالحلة سنة ثلث و ثمانین و ستمائة (مجمع الآداب ابن الفوطی)

اولش اينست كتب المولى العالم المحقق عز الدوله سعد بن منصور بن
كمونه عن مغالطة الحكيم الفاضل نجم الملة والدين الكاتبي القزوينى رحمه الله .
حدوث العالم لا يستلزم ارتفاع الواقع وكل ما لا يستلزم ارتفاع الواقع فهو
واقع ينتج ان حدوث العالم واقع ...)

جواب خواجه بدين عبارت شروع ميشود .

خطريبال الداعى المخلص على الحجة المذكورة على اثبات الجواز
فى صورة النزاع هو هذا ...

ابن كمونه مجدداً جوابى داده كه اولش اينست :
هذه النكات صنفها مولا ناملك الحكماء افضل المتأخرين سلطان المحققين
نصير الملة والدين ...»

نسخه اين مسائل ضمن مجموعه نفيسى كه تعلق باقاي دكتر بياني
دارد موجود است .

نامه عز الدين نحوى مراغى بخواجه طوسى

نسخه اين نامه در جزء كتب اهدائى استاد محترم آقاى مشكوة
بدانشگاه ديده شد و در صفحه ٧٠٦ فهرست آن كتب نگارش دانشمند
گرامى آقاى محمد تقى دانش پژوه معروفى گرديده است . آغاز :
البحرو ان لم نره فقد سمعنا خبره وليس لله بمستكر ان يجمع العالم فى واحد

١ - عز الدين ابو قرشت الحسن يعرف بسفص بن عبد المجيد بن الحسن

نزىل بغداد ، المراغى النحوى ، قدم بغداد واستوطنها و تادب بها و قراء علم
النحو و التصريف على سعيد بن سعد بن احمد البيانى و صف شرح الدرّة الالفيه
و خرج عن بغداد و فارق العراق و استوطن شيراز و له رسائل و اشعار و ناولنى
مولينا نصير الدين رسالة كتبها اليه سنة سبعين و ستمائه اولها : البحرو ان لم نره .

و هى رسالة طويله . . . (مجمع الاداب ابن الفوطى)

ومن عجب انی اسأل عن اخبارهم و هم معی و يشتاقهم عینی و هم سوادها
و يطلبهم قلبی و هم من اضلعی سلام علیک ایها العالم الکبیر و العالم
الخبیر الحبر التحریر یامن هو الناصر النصیر نعم المولی و نعم النصیر .
انجام : روساء ذاکرة دروسا دافقة طموساً بلغه الله الی درجات اولیائه
المقربین .

مکاتبات امام الدین قیصر با خواجة طوسی

علم الدین ابوالفضل قیصر بن ابی القاسم بن عبد الغنی مکنی
بابوالمعالی و معروف بتعاسیف (متولد ۵۶۴ - متوفی ۶۴۹) ابن الفوطی در
مجمع الآداب از کتاب عقود الجمان فی شعراء الزمان تألیف کمال الدین
مبارک بن ابی بکر حمدان بن الشعار نقل میکند : وی در علوم حکمت و
هندسه ید طولائی داشت و من اورا در حلب دیدم و ندانستم شعر انشاد
میکند یا نه ؟ سپس گوید « و از کمال الدین ابوالقاسم عمر بن احمد شنیدم
که علم الدین بوی گفته بود حکیم نصیر الدین طوسی نامه ای از بلاد
اسمعیلیه فرستاد حاوی چند سؤال فلسفی و در سر لوحه آن اشعاری درج
کرده بود که بیت اولش اینست .

سلام علی العلامة المتبحر علی علم الدین الحنفی قیصر
و من در جواب او اشعاری در اول نامه نگاشتم که اولش این بود .
سلام علی المهدی السلام تحیه تضرع من الفاضل عارف عنبر

علم الدین علوم ریاضی را در مصر و شام و حلب آموخت و پس
از تکمیل فنون ریاضی بموصل رفته و نزد کمال الدین یونس علم موسیقی
را فرا گرفته و در مدت یکسال اقامت خود چهل کتاب از آن دانشمند
استفاده کرده است بعد بحماة رفته و در خدمت امیر آنجا معزز می زیسته

و کره بزرگی برای وی ساخته است . سپس مدتی در قاهره بشغل دیوانی اشتغال ورزیده است و در آخر خودش برمسند افتاده نشسته جماعتی در مصر و شام از وی اخذ حدیث کرده اند .

دو نامه از علم الدین قیصر و جواب آنها از خواجه طوسی در آخر کتاب الشافیه عن الشک فی الخطوط المتوازیة تألیف خواجه طوسی نسخه مدرسه عالی سپهسالار که در سال ۹۷۱ نوشته شده است موجود است که تمام آنها را استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی درج نموده اند . علم الدین در نامه اول قول سنلیقیوس را ذکر کرده و مشکل خود را در شرح مصادره اقلیدس بیان نموده است خواجه طوسی در جواب وی تألیف خود را در این باب ده کتاب الشافیه باشد برای او فرستاده است علم الدین قیصر مجدداً نامه ای نوشته و توضیحاتی خواسته است که محقق طوسی آنرا نیز جواب داده است .

نامه بحرانی بخواجه طوسی

شیخ جمال الدین یا کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی ضمن نامه ای که نقل میشود تقاضای شرح رساله العلم استاد خود شیخ کمال الدین ابوجعفر احمد بن علی بن سعید بن سعاده بحرانی را نموده است .

۱ - جمال الدین یا کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی . فاضل جلیل صمدانی و عالم حکیم ربانی استاد ابن میثم بحرانی از معاصران خواجه طوسی میباشد . علامه حلی در کتاب خلاصه الاقول گوید « کان عالماً بالعلوم العقلیه و النقلیه عارفاً بقواعد الحکما » صاحب معالم گوید دو کتاب از او دیدم یکی مفتاح الخیر در شرح دیباجه رساله الطیر ابوعلی سینا و دیگر شرح قصیده ابن سینا در نفس و از اینها ثابت میگردد آنچه را که علامه حلی در حق بقیه در صفحه بعد

و محقق طوسی هم بر حسب در خواست وی آن رساله را شرح نموده و برای وی فرستاده است . دونسخه از این کتاب جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه تهران دیده شد و در صفحه ۱۸۰ و ۱۸۱ فهرست آن کتب نگارش دانشمند گرامی آقای محمد تقی دانش پژوه معرفی شده است . قدیمترین نسخه بخط عالم شهیر سید حیدر آملی میباشد که در سال ۷۶۱ نوشته شده است متن نامه بحرانی چنین است :

الحمد لله على ما اولانا من ملامح مناهج التوفيق وهدانا من مطارج مدارج التحقيق ودلنا من مسارج معارج سواء الطريق والصلوة على افضل الاولين والآخرين و اكمل النبيين والمرسلين محمد المصطفى و عترته الطاهرين . اما بعد فان الله سبحانه و تعالى لما وفقني فيما مضى من الايام والقي

بقية از صفحه قبل

او توصیف نموده است بلکه مقام او بالاتر از آن نیز هست . صاحب ریاض العلماء گوید در کتابخانه موقوفه قسطنطنیه من شرح قصیده نفس ابن سینا را دیدم و نام آن شرح ، نهج المستقیم علی طریقه الحکیم میباشد و اول این قصیده : هبطت الیک من المحل الرفع الی آخره میباشد . و نیز گوید این شیخ همانست که رساله علم استادش شیخ کمال الدین احمد بن سعید بن سعاده بحرانی را بخدمت خواجه نصیر الدین فرستاد و در خواست شرح آنرا نمود . محقق طوسی هم شرح کرد و در بعضی موارد متعرض شیخ کمال الدین شد و بخوبی از عهده شرح برآمد . رساله العلم شامل ۲۴ مسئله است که خواجه طوسی یک یک آنرا شرح نموده است . دیگر از تألیفات جمال الدین بحرانی داستان سلمان و ابسال میباشد . که یک نسخه از آن در جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه که در زمان خواجه طوسی نوشته شده است و در ذیل شرح اشارات خود او میباشد موجود است و در صفحه ۲۶۰ فهرست آن کتب نگارش دانشمند گرامی آقای دانش پژوه مراجع بان تحقیق وافی شده است .

زمامي بيد المولى الامام الهمام سيف الاسلام علامة الانام لسان الحكماء والمتكلمين جمال المحققين والمتحققين كمال الملة والدين ابي جعفر احمد بن علي بن سعيد بن سعادة تلقاه الله باكمل الوفادة وتولاه بافضل الزيادة وبلغه من منازل عليين اعلى مراتب المقرئين اساد من جملة المباحث الشريفة الالهية والمسائل اللطيفة القدسية الى ايراد هذه المسئلة اعنى مسئلة العلم على الاطلاق وذكر فيها ما يتعلق بالخلاف والوفاق بين المتقدمين والمتأخرين من الحكماء والمتكلمين فانشعبت منها كما ترى تفاريع (١) جليلة و مسائل نبيلة يطلع المتامل فيها على جواهر مكنونة ويصل المتفكر فيها الى لطائف مخزونة لا يكشف عنها الحجاب الا الافراد من اولى الالباب ولا يرفع عنها الجلباب الا من ايد بروح الصواب وكان قدس الله روحه ونور ضريحه قد اشار الى تلك التفاريع (٢) بمجملتها وعدّها اربعاً وعشرين مسئلة يجري في نسق الحساب مجرى الفهرست من الكتاب فعاقه عن كشف قناعها عوائق الحدثان حتى درج الى راحة الرحمان وعرج الى ساحة الرضوان فرفعتها معتمداً في الوصول الى اغوارها والنزول على سرائرها واسرارها على وحد انى الزمان وربانى البيان قطب ارباب العرفان والبرهان الناهض الى اعلى افق عليين السارح في مسارح المتالهيّن الناطق عن مشكوة الحق المبين سلطان الحكماء والمتكلمين نصير الحق والملة والدين محمد بن محمد الطوسى ايدّه الله بروح القدسيين وبلغه اعلى مناصب العلويين فاشفقنى في سئوالى بارف مراتب الارادة و اسعدنى على منائى باوسع مواهب السعادة فاقمر ليلي بلوامع انظاره الظاهرة واسفر نهارى بسواطع اسرار افكاره الباهرة نعمة منه وتفضلاً وتكرمة من لدنه وتطوّلاً فجزاه الله عن طوائف العلماء افضل الجزاء وحباه من وظائف الفضلاء اجزى العطاء انه سميع الدعاء وفعال لما يشاء وهو المستعان وعليه التكلان ومن ههنا ابتداء الامام كمال الدين احمد بن مسعدة البحرانى

أيده الله في المقال وقال بسم الله الرحمن الرحيم . اعلم ادام الله هدايتك ان المتكلمين اطلقوا القول بان العلم تابع للمعلوم واطلقوا على صحة هذا الحكم ..

جواب خواجه طوسي بنامة بحراني

بسم الله الرحمن الرحيم

اتاني كتاب في البلاغة منته
فمنظومه كالدرجاد نظامه
دقيق المعاني في جزالة لفظه
كتابته حار العقول لحسنها
اتي عن كبير ذي فضائل جمة
فاصبحت مشتاقاً اليه مشاهداً
رجا الطرف ايضاً كالنفود لقاءه
قرأت من العنوان حين فتحته
ولمابدالي ذكر كم في مسامعي
فصادفت هذا البيت في شرح قصتي
وردت رسالة شريفة ومقالة لطيفة مشحونة بفرائد الفوائد مشتملة
على صحائف اللطائف مستجمعة لعرائس النفائس مملوءة من زواهر الجواهر
والجناب الكريم السيدى السندى العالمى العالمى الفاضلى المفضلى المحققى
المدققى الجمالى الكمالى ادام الله جماله وحرس كماله الى الداعى
الضعيف المحروم اللهيف محمد الطوسى فاقتبس من شرار ناره نكت الزبور
وأنس من جانب طوره اثر النور فوجدها بكرة حملت حرة كريمة وصادفها
صدفاً تضمنت درة يتيمة هي اوراق مشتملة على رسائل في ضمنها مسائل
ارسلها وسال عنها من كان افضل زمانه واوحد اقرانه الذى نطق الحق

علی لسانه ولوح الحقیقه من بیانه ورأیت المورد ادام الله افضاله سالتی الکلام فیها وکشف القناع عن مطاویها واین انا من المبارزة مع فرسان الکلام والمعارضة مع البدر التمام وکیف یصل الاعرج الی قلة العجل المنیع وانی یدرک الطالع مشاء انضلیع لکنی لحرصی علی طلب التوصل الروحانی الیه باجابة سئواله وشغفی بنیل التوصل الحقیقی لیدیہ بایراد الجواب عن مقاله ، اجترأت فامتثلت امره واشتغلت بمرسومه فان کان موافقاً لما اراد فقد ادرکت طلبتی والا فلیعذرنی اذ قدمت معذرتی والله المستعان وعلیه التکلان ولأخذ فی تصفح کلام صاحب الرسالة فصلاً فصلاً وتقرر ما یتقرر عندی منه او یرد علیه مستعیناً بالله متوکل علیه انه الموفق والمعین

اجوبة المسائل بامفاوضات

شیخ عارف صدرالدین قونوی (۱) مسائل را ضمن نامه ورساله ای

۱- ابوالمعالی صدرالدین محمد بن اسحق قونوی. وی از بزرگان علماء صوفیه ومشاهیر سالکان طریقت واز اصحاب حروف است. در فنون علم حدیث ورموز کنوز حقائق، اعجوبه زمان بوده است ودر زهد وتقوی بی نظیر. نسب او پیداشاهان میرسیده است. او از کودکی تحت تربیت محی الدین عربی قرار گرفته و بین او بامولانا جلال الدین رومی سابقه دوستی وصمیمیت برقرار بوده است. روزی در مجلسی که بزرگان قونیه جمع بودند وشیخ صدرالدین در صدر مجلس بالای سجاده نشسته بود، مولانا جلال الدین رومی وارد میشود. شیخ سجاده خود را باو برگزار مینماید. مولانا رومی نمی نشیند و میگوید در قیامت چه جواب گویم که بر سجاده شیخ نشسته ام. شیخ میفرماید با هم بنشینیم باز مولانا امتناع میورزد شیخ هم میفرماید حال که سجاده نشستن ترا شاید ما را نیز نشاید و آنرا بدور میاندازد

علامه قطب الدین شیرازی هنگامیکه قاضی سیواس بود بقونیه رفت و با صدرالدین و مولانا جلال الدین بلخی ملاقات کرد و درزی اهل تصوف درآمد. در ریاض العارفين، روضه دوم مذکور است:

از خواجه طوسی پرسیده است . و خواجه یک بیک آن مسائل را جواب داده است . نسخ این مکاتبات در کتابخانه های آستان قدس رضوی ، مجلس شورای ملی کتابخانه مدرسه مروی و کتابخانه دانشگاه موجود است . قدیمترین نسخه بخط سیدحیدر آملی دانشمند قرن هشتم میباشد و جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه دیده شد که از کتابت آن در غره ربیع الاول سال ۷۶۲ در مدرسه امامیه غرویه بغداد فارغ شده است .

بقیه حاشیه از صفحه قبل

« گویند خواجه طوسی با صدرالدین قونوی معاصر و در بدو حال او را منکر و مباین ایشان مکاتیب و منازعه علمی بوده بالاخره خواجه بعلم اقرار آورده است »

بین قونوی و محقق طوسی مکاتبات چند است ؛ صاحب ریاض العلماء گوید « خواجه طوسی ضمن نامه ای بگفتار صوفیه که معتقدند « التوحید اسقاط الاضافات » ایراد نمود و فرمود مراد از این سخن چیست ؟ اگر اضافه در واقع و نفس الامر هست نمیتوان ساقطش نمود و اگر نیست چگونه میتوان آنرا ساقط کرده قونوی جواب داد باینکه در حقیقت و نفس الامر اضافه در بین نیست ولی موقعیکه حقیقت توحید و اسماء و صفات آن متصور میشود در مرتبه ظهور و جلوات ، اضافه و نسبت بر حسب ادراکات بشری درک میشود . و در این هنگام نیازمند میشویم بر حسب ادراکات بشری آنرا بیفکنیم . بعد افندی اظهار نظر میکند و میگوید ما معنی سؤال را فهمیدیم و اعتراض را وارد دانستیم ولیکن از جواب چیزی عائدمان نگردید . » گویا این یکی از مسائل غامض در نظر محقق طوسی بوده است چنانکه از عین الزمان جیلی هم همین سؤال را نموده است و قبلا در اینجا درج شد . قونوی تألیفات زیادی دارد از آن جمله : مفتاح الغیب و شرح الاسماء و تفسیر سورة فاتحه الكتاب و شرح فصوص محی الدین عربی و و شرح چهل حدیث و نفحات الهیه و غیره .

ولادت این عارف بزرگوار در سال ۶۰۵ بوده و فاتش در سال ۶۷۲ اتفاق

افتاده و در قونیه دفن شده است .

نسخه‌ای از این رساله نیز نزد نگارنده موجود است که در سال ۱۰۹۰ نوشته شده است. اینک از روی آن نسخه که بانسخه علامه فقید مرحوم شیخ الاسلام زنجانی طاب ثراه تطبیق و تصحیح شده است متن نامها درج میشود.

ما زال سمعی من طیب ذکرک (۱) مایزری

علی‌الروض غب‌العارض الهتن (۲)

حتی حلت حمی قلبی ولا عجب

فرب (۳) ساع الی قلب من‌الاذن

گوش ایام ولیالی باستماع مآثر ومعالی مجلس‌عالی‌خواجه معظم و صدر اعظم مالک ازمه الفضائل افتخار الاوائل والاواخر ملک حکماء العصر حسنة الدهر نصیر الملة والدين اطال الله فیما یرضیه بقائه و ادام فی‌درج‌المعالی ارتقائه ولا زالت مهجته الشریفة بعین الله مکیة وتالی حمده مقدما لانتاج کل قضیه، همیشه مشنف و حالی باد. خدمت ودعا از منبع صفا و مشرع و لارسانیده می‌آید. تشوق و تعطش بجانب آن جناب همایون هرچه بیشتر است لکن چون امکان (۴) مقادیر از نیل چنین بغیتی مانع آید (۵) بردعائی که فی‌ظهر الغیب موظفست و از شوائب ملق و ریا مخلص و مطهر اقتصار کرده می‌آید انه ولی‌الاجابه والاحسان.

بررای غیب‌نمای آن جناب معظم پوشیده نیست که طلب مواصلت و تأسیس قواعد مودت با اهل فضل پیوسته سنتی معهود و مالوف بوده است سیما که چون حق سبحانه و تعالی بعضی بندگان خود را بمرتبه (۶) اجتهاد و مکرمت مخصوص گردانیده و براهل روزگار در اجناس و انواع علوم و فضائل رجحان داده و بصفات جمیله نام‌محصور نفس شریف او را تحلیه بخشیده که هر صفتی از آن موجب انجذاب دل‌ها و طلب تودد تواند بود فکیف بالمجموع بل کیف بالذات الجامعة لتلك الصفات. لاجرم داعی

۱- لذكرک

۲- المتن

۳- من غرب

۴- احکام

۵- آمد

۶- بمزیت

مخلص بنابر این مقدمات خواهان فتح باب مواصلت با آنجناب گشته و چون التقاء من حيث الصورة والحالة هذه تعذری داشت. طلب مواصلت بطریق مکاتیب که آنرا احدی اللقائین نام نهاده اند متعین بود و نخواست که از فوائد علمی که شریفترین صور ترقیات نفوسست (۱) این مفاتحه خالی باشد و از فوائد نتائج افکار آن ذات شریف بی نصیب ماند و لهذا رساله که پیش از این مدتی مدید در بیان حاصل (۲) نتائج افکار و مزید وضوح و تحقیقی که حاصل اهل استبصار است ساخته بود و مسئله چند از مشکلات مسائل درج کرده و بصورت مفاوضه با بعضی از اکابر فضلاء دوستان در بحث آورده در صحبت این مکاتیب (۳) بخدمت فرستاد تا از مقام افاده و حسن معاونت در راه تحقیق آنچه درون مبارک را در آن باب سانح گشته باشد و صحت و فساد آن بپرهان واضح شده بحکم کرم اعلام فرمایند چه این نوع تفضل موجب ثناء عاجل و منمی ثواب آجل خواهد بود والله خیر معین پیوسته آنجناب عالی مقصد ارباب حاجات و مصدر اجناس فضائل و انواع خیرات باد (آمین والسلام علیکم)

جواب مولانا نصیر الدین

بسم الله الرحمن الرحيم . رب زدنی علما

اتانی کتاب ما اراه مشابها بغیر کتاب الله من سائر الكتب
اتی من امام نور الله قلبه وصیر مرفوعا لدى سره العجب
خطاب عالی . مولی معظم هادی الامم کاشف الظلم ، صدر الملة
والدين فخر الاسلام والمسلمين لسان الحقيقة وبرهان الطريقة قدوة
السالكين الواجدین ومقتدی الواصلین المحققین ملک الحکماء والعلماء فی
الارضین، ترجمان الرحمن، افضل واکمل جهان ادام الله ظله و حرس
وبله وطله بخادم دعا وناشر ثنا مرید صادق ومستفید عاشق محمد طوسی
رسیده بوسیده برسر وچشم نهاد وگفت:

ازنامه تو ملک جهان یافت دلم

وزلفظ تو عمر جاودان یافت دلم

دل مرده بدم چو نامه شد بر خوانده

از هر حرفی هزار جان یافت دلم

هرچند در ما تقدم صیت فضائل و آوازه مناقب آن ذات بیهمال
استماع کرده بود وبمشاهده جمال مبارک ومطالعه شمائل آن وجود بی
نظیر مشتاق شده . وبوصول بخدمت او نیازمند گشته . وروزگار در نیل
آن مامول مساعدت مبذول نمیکرد و همیشه همت برآن میگماشت که
بکتابت راه استفادت گشاده گرداند وهراسلت بآن حضرت بزرگوار توسل
جوید . ناگاه بخت خفته بیدار (۱) گشت ومطلوب حقیقی روی نمود وبايراد
خطاب جان افزای ومفاوضه دلگشای این بیچاره مشتاق راسخ گردانید

و چون در همه فضائل بر همگنان مقدم است و الفضل للمتقدم گفته اند در این معنی هم تقدم نمود و این مرید محروم را رهین منت و شاکر نعمت گردانید و جان تشنه شوق او را بزالال ینبوع کمال آبی بر لب زد. خدای تبارک و تعالی آن ظل ظلیل بر بندگان خویش گسترده دارد و آن پرتونور تجلی در میان اهل کمال پاینده و تابنده بحق حقه .

از آن جناب بزرگوار دو کتاب نفیس رسانیدند که هر یک در باب خویش بی نظیر بود. یکی کتاب حاصل نتایج افکار که متضمن سئوالی چند بود و از معظمت اسئوله و اشارت باین مرید مستفید رفته که از بضاعت مرزاة خود بر آن مسائل کلمه چند نویسد و بموقف عرض فرستد هر چند که این ضعیف خود را در محل آن نمیدانست که زیره بکرمان فرستد و خرما بهجر. اما اتقیاد اشارت واجب بود. بطریق استعجال آنچه در خاطر بود نوشت و بخدمت فرستاد و چشم انتظار براه دارد که رد و قبول آنرا نقد چه حکم رود.

و دیگر رساله شیخ الخیال (۱) بود، مشتمل بر شرح سوانح غیبی که در وقت سلوک روی نموده و ذکر واردات ذوقی که در هر حال از احوال حرکت باطن متجدد شده و آنرا در لباس دعا و مناجات و استعارات ایما و استدعا بیان فرموده. مرید مستفید چون از آن بحر بی پایان مغترف شد و از آن نوال بی زوال محتظی گشت. دانست که غرض ارشاد مریدان و تحریر ص مبتدیان بوده تا بر متجددات احوال باطن واقف شوند. و در اثناء سلوک از ترغیبات و ترهیبات « و انما هذه نفثة مصدور، و تحفة مشکور احسنک (۲) بها علی عبادک و انشر فضلک فی ارضک و بلادک. و اسلی نفسی بما اقا سیه طلباً للخلاص مما انا فیه »

مرید مستفید هر چند نه حداوست گستاخی میکند و میگوید
در جتک (۳) اعلی من ان یشتغل بالمناجات والدعاء فان کل من کان

فى هذه المرتبة كانت قبلته فى صلوته هى نفسه والهه بالحقيقة هو هواه و
انما يعبدالله ويدعوه تقرأ الى ذاته ويفعل كل ذلك وسيلة الى نيل مراده
وهو بعد اسير الهوى ، معتكف على طلب الراحة ودفع الاذى تارة يعتريه
الخوف وتارة يسلبه الرجاء . فى بعض اوقاته من المحن يلتجى الى الصبر
وفى بعضها للنعم فيستزيد بالشكر . ثم اذا ارتقى من هذه المنزلة الى درجة
الرضاء والتسليم . استراح من جميع ذلك فلم يحتاج الى جذب مطلوب له
او دفع مهروب عنه فلا يبقى له دعاء اذا يطلب شيئاً ولا مناجات اذا يغيب
عنه ما يناجيه . بل ينظر الى جميع المخلوقات بعين الرضا ويجد من نفسه
فى جميع المتجددات الارتضا وذلك باب الله الاعظم مع ان تلك المرتبة
ايضا قاصرة من مراتب الواصلين الى ادنى حد من حدود الكمال فان الراضى
يدعى ان له وجوداً مقابلاً لوجود المرضى عنه . وله مجال تصرف تركه
باختياره وذلك دعوى الشركة فى الوجود دون التصرف . تعالى الله عن
ان يكون له شريك . او يكون معه متصرف . فان ارتقى من هذه الدرجات
ووصل الى مقام الفناء المحض ومحو الاثر الذى هو منزل اهل الوحدة
المطلقة لا اقول التوحيد فانه طلب وحدة قسرية ولا الاتحاد . فانه و ان
كان بالطبع لا بالقسر لكن تفوح منه رائحة الكثرة ولا يلتفت الى الرضا
والتسليم . بل من ان يكون له ثبوت حتى يمكن اتصافه بالكمال او يكون
له ذات حتى يصير منعوتاً بنعوت الجلال و هناك ينقطع السلوك والساك
و ينعدم الوصول والواصل فان الى الله المنتهى و اليه الرجعى . و خادم
الداعى متيقن بان المولى ادام الله ظله لا يجد فى نفسه القناعة بالدرجات
المذكورة بل ارتقى الى درجة لدرجة فوقها لكنه مادام فى قيد هذا العالم
بحسب الصورة يجرى عليه امثال هذه المعانى والبيانات على لسانه ويفيض
منه على متابعيه من غير قصد منه الى شىء . ويتبع ذلك ارشاد الطالبين
واكمال الناقصين فهذا ما عندى فى هذا الموضع ورايه اعلى واجل من ان

يحيط به ناقص مثلى . او يقدر على اتصافه من ان يكون فى مرتبتى والسلام
على من اتبع الهدى .

هر چند ترك ادبست اين كلمات بخدمت عرض كردن . اما چون
حاضر وقت بود در حال مطالعه اين كتاب شريف و رساله لطيف كه بحقيقت
در هدايت طالبان و كمال ناقصان عديم المثل والنظير است آنرا از خدمت
پوشيدن وجهى ندانست انشاء الله تعالى بر ترك ادب معاتب و ملوم نگرديد
اطناب از حد گذشت و زحمت بسيار شد . انتظار ورود مخاطبات و اعلام سوانح
و ارادات خصوصاً بعد از اين كلمات مقرون بانعام استخدام در خدمات خواهد
رفت ايزد سبحانه و تعالى و تقدس آن كمال را مقتضى در اكمال اينچنين
ناقصان داراد هميشه بحق حقه والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

پايان

غلطنامه

منفی است پیش از خواندن کتاب افلاط آنرا تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۱	جرجی زایدان	جرجی زیدان
۲	۱۰	جمله	جمله
۷	۲۱	اماهمه	امامیه
۱۵	۲	یمرتدوا	یتمردوا
۱۶	۱	حقیقینیه	حقیقه
۱۷	۱۶	ابی العباس	ابوالعباس
۱۷	۲۰	او و	و او
۲۲	۸	باعث	باعث
۲۲	۱۲	نهایه الفقه	نهایه الفقه
۲۴	۱۷	بندریس	بتدریس
۲۶	۲	بجموئی	بجموئی
۲۶	۱۵	فریدالدین	نورالدین
۳۴	۱۲	خودطوسی	خواجه طوسی
۳۹	۴	المعتصم بالله	المستعصم بالله
۶۹	۲۱	ایام	امام
۷۰	۱۶	ابرخسن	ابرخس
۷۲	۱۵	واغی	داغی
۷۷	۱۴	نسفی	نسفی
۷۸	۱۱	ابواین للیث	ابواللیث

صفحة	سطر	غلط	صحيح
٧٨	١٩	فجر الدين	فخر الدين
٧٩	٩	خميد بمغربي	حميد معروف بمغربي
٨٠	٧	ابن قوطي	ابن قوطي
٨٨	١٢	فباثيد	نپاثير
٩٧	٥	الرحيمي	الرحيم
٩٧	١٣	ميانها	مبانها
٩٧	١٣	واسقنج	واستنج
٩٩	١٢	الوضوح	الوضوح
١٠٠	٤	اثبتهاها	اثبتهاها
١٠٣	٢٤	كسر كردم	كسر كردم
١١٤	٤	بسله	بسمله
١٢١	٢٢	اصطلاحات	اصطلاحات
١٢٧	٢١	غداه	غذاه
١٢٧	٢٢	فصل	فضل
١٢٨	١٦	مغفرت	مغفرت
١٢٩	١	كتاب	كتاب
١٢٩	٣	العلمية	العملية
١٣٧	١٢	هريمت	هزيمت
١٣٧	١٤	هريمت	هزيمت
١٤٤	٢١	نسوز	نسوزد
١٥٢	١٢	الزوج	الزوج
٢٠٦	٨	ممخضته	ممحضه
٢١٢	١٦	موجود	موضوع

انتشارات دانشگاه تهران

- ۱- وراثت (۱) تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
- ۲- A Strain Theory of Matter « « محمود حسابی
- ۳- آراء فلاسفه در باره عادت ترجمه « برزو سپهری
- ۴- کالبدشناسی هنری تألیف « نعمت‌الله کیهانی
- ۵- تاریخ بیهقی جلد دوم بتصحيح سعيد نفیسی
- ۶- بیماریهای دندان تألیف دکتر محمود سیاسی
- ۷- بهداشت و بازرسی خوراکیها « « سرهنگ شمس
- ۸- حماسه سرایی در ایران « « ذبیح‌الله صفا
- ۹- مزدینا و تأثیر آن در ادبیات پارسی « « محمد معین
- ۱۰- نقشه برداری جلد دوم « مهندس حسن شمس
- ۱۱- گیاه شناسی « حسین گل گلاب
- ۱۲- اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی بتصحيح مدرس رضوی
- ۱۳- تاریخ دیپلماسی عمومی جلد اول تألیف دکتر حسن ستوده نهرای
- ۱۴- روش تجربه « « علی اکبر برین
- ۱۵- تاریخ الفضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان فراهم آورده دکتر مهدی بیانی
- ۱۶- حقوق اساسی تألیف دکتر قاسم زاده
- ۱۷- فقه و تجارت « زین‌العابدین ذوالمجدین
- ۱۸- راهنمای دانشگاه —
- ۱۹- مقررات دانشگاه —
- ۲۰- درختان جنگلی ایران « مهندس حبیب‌الله تابانی
- ۲۱- راهنمای دانشگاه با انگلیسی —
- ۲۲- راهنمای دانشگاه فرانسه
- ۲۳- Les Espaces Normaux
- ۲۴- موسیقی دوره ساسانی
- ۲۵- حماسه ملی ایران
- ۲۶- زیست شناسی (۲) بحث در نظریه لامارک
- ۲۷- هندسه تحلیلی
- ۲۸- اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول
- ۲۹- اصول گداز و استخراج فلزات « دوم
- ۳۰- اصول گداز و استخراج فلزات « سوم

- ۳۱- ریاضیات در شیمی
 ۳۲- جنگل شناسی جلد اول
 ۳۳- اصول آموزش و پرورش
 ۳۴- فیزیولوژی گیاهی جلد اول
 ۳۵- جبر و آنالیز
 ۳۶- گزارش سفر هند
 ۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی
 ۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین
 ۳۹- واژه نامه طببری
 ۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی
 ۴۱- تاریخ اسلام
 ۴۲- جانورشناسی عمومی
 ۴۳- Les Connexions Normales
 ۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی
 ۴۵- روان شناسی کودک
 ۴۶- اصول شیمی پزشکی
 ۴۷- ترجمه و شرح تبصره علامه جلد اول
 ۴۸- اکوستیک (صوت) (۱) ارتعاشات - سرعت
 ۴۹- انگل شناسی
 ۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط
 ۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی
 ۵۲- درس اللغة والادب (۱)
 ۵۳- جانور شناسی سیستماتیک
 ۵۴- پزشکی عملی
 ۵۵- روش تهیه مواد آلی
 ۵۶- ماهائی
 ۵۷- فیزیولوژی گیاهی جلد دوم
 ۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
 ۵۹- شیمی تجزیه
 ۶۰- شیمی عمومی
 ۶۱- امیل
 ۶۲- اصول علم اقتصاد
 ۶۳- مقاومت مصالح
 ۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر
 ۶۵- آسیب شناسی
 نگارش دکتر هو فر
 « مرحوم مهندس کریم ساهی
 « دکتر محمد باقر هوشیار
 « « اسمعیل زاهدی
 نگارش دکتر محمد علی مجتهدی
 « « غلامحسین صدیقی
 « « پرویز نائل خانلری
 « « مهدی بهرامی
 « « صادق کیا
 « « عیسی بهنام
 « دکتر فیاض
 « « فاطمی
 « « هشترودی
 « دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم
 دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی
 نگارش دکتر مهدی جلالی
 « « آ. وارتانی
 « « زین العابدین ذوالمجدین
 « دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
 « « ناصر انصاری
 « « افضل پور
 « « احمد بیرشک
 « دکتر محمدی
 « « آزر م
 « « نجم آبادی
 « « صفوی گلپایگانی
 « « آهی
 « « زاهدی
 « دکتر فتح الله امیر هوشمند
 « « علی اکبر پرین
 « مهندس سعیدی
 ترجمه مرحوم غلامحسین زیر کزاده
 تألیف دکتر محمود کیهان
 « مهندس گوهریان
 « مهندس میر دامادی
 « دکتر آرمین

تألیف دکتر میر بابائی
 « « محسن عزیزی
 نگارش « محمد جواد جنیدی
 « « نصرالله فلسفی
 « « بدیع الزمان فروزانفر
 « « دکتر محسن عزیزی
 « « مهندس عبدالله ریاضی
 « « دکتر اسمعیل زاهدی
 « « سید محمد باقر سبزواری
 « « محمود شهبائی
 « « دکتر عابدی
 « « شیخ
 نگارش مهدی قشقه
 « « دکتر علیم مروستی
 « « منوچهر وصال
 « « احمد عقیلی
 « « امیر کیا
 « « مهندس شیبانی
 « « مهدی آشنیانی
 « « دکتر فرهاد
 « « اسمعیل یگی
 « « مرعشی
 « « علینقی منزوی تهرانی
 « « دکتر ضرابی
 « « بازرگان
 « « خیبری
 « « سپهری
 « « زین العابدین ذوالمجدین
 « « دکتر تقی بهرامی
 « « حکیم ودکتر گنج بغش
 « « رستگار
 « « مهدی
 « « صادق کیا
 « « عزیز رفیعی
 « « قاسم زاده
 « « کیبانی
 « « فاضل زندی

- ۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب
- ۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی
- ۱۰۳- آرمایش و تصفیه آبها
- ۱۰۴- هشت مقاله تاریخی و ادبی
- ۱۰۵- فیه مافیه
- ۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول
- ۱۰۷- الکتريسته و موارد استعمال آن
- ۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه
- ۱۰۹- تلخیص البیان عن مجازات القرآن
- ۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر
- ۱۱۱- شیمی آلی جلد اول تئوری و اصول کلی
- ۱۱۲- شیمی آلی «ارماتیک» جلد اول
- ۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص
- ۱۱۴- اراض حلق و بینی و حنجره
- ۱۱۵- آنالیز ریاضی
- ۱۱۶- هندسه تحلیلی
- ۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم
- ۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی
- ۱۱۹- اساس التوجید
- ۱۲۰- فیزیك پزشکی
- ۱۲۱- اکوستیک «صوت» (۲) مشخصات صوت - لوله - تار
- ۱۲۲- جراحی فوری اطفال
- ۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)
- ۱۲۴- چشم پزشکی جلد اول
- ۱۲۵- شیمی فیزیك
- ۱۲۶- بیماریهای گیاه
- ۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی
- ۱۲۸- اصول عقاید و کرامات اخلاق
- ۱۲۹- تاریخ کشاورزی
- ۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن
- ۱۳۱- امراض واگیر دام
- ۱۳۲- درس اللغة والادب (۲)
- ۱۳۳- واژه نامه گرمائی
- ۱۳۴- تک باخته‌شناسی
- ۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)
- ۱۳۶- عضله و زیبایی پلاستیک
- ۱۳۷- طیف جذبی و اشعه ایکس

- ۱۳۸- مصنفات افضل الدین گاشانی
 ۱۳۹- روان شناسی (از لحاظ تربیت)
 ۱۴۰- ترمودینامیک (۱)
 ۱۴۱- بهداشت روستائی
 ۱۴۲- زمین شناسی
 ۱۴۳- مکانیک عمومی
 ۱۴۴- فیزیولوژی جلد اول
 ۱۴۵- کالبدشناسی و فیزیولوژی
 ۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی جلد اول
 ۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی (۵ قسمت اول)
 سلسله اعصاب محیطی
 ۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی (۵ قسمت دوم)
 سلسله اعصاب مرکزی
 ۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶ اعضای حواس پنجگانه)
 ۱۵۰- هندسه عالی (گروه و هندسه)
 ۱۵۱- اندام شناسی گیاهان
 ۱۵۲- چشم پزشکی (۲)
 ۱۵۳- بهداشت شهری
 ۱۵۴- انشاء انگلیسی
 ۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیک) (۳)
 ۱۵۶- آسیب شناسی (کانکلیوت استلر)
 ۱۵۷- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی
 ۱۵۸- تفسیر حواجه عبدالله انصاری
 ۱۵۹- حشره شناسی
 ۱۶۰- نشانه شناسی (علم العلامات) جلد اول
 ۱۶۱- نشانه شناسی بیابرای اعصاب
 ۱۶۲- آسیب شناسی عملی
 ۱۶۳- احتمالات و آمار
 ۱۶۴- الکتریه صنعتی
 ۱۶۵- آئین دادرسی کیفری
 ۱۶۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)
 ۱۶۷- فیزیک (تابش)
 ۱۶۸- فهرست کتاب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)
 ۱۶۹- > > > > > (جلد سوم - قسمت اول) > محمد تقی دانشپژوه
 > محمود شباهی
 > نصرالله فلسفی
 > بتصحیح سعید نفیسی
 > > >
 نگارش دکتر مینوی ویجی مهدوی
 « علی اکبر سیاسی
 « مهندس بازرگان
 نگارش دکتر زوین
 « بد الله سجایی
 « مجتبی ریاضی
 « کانونیان
 « نصرالله نیک نفس
 « سعید نفیسی
 « دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
 دکتر کبهانی - دکتر نعم آبادی - دکتر نیک نفس
 > > > >
 تألیف دکتر اسدالله آل بویه
 « پارسا
 نگارش دکتر ضرابی
 > اعتمادبان
 > بازارگادی
 > دکتر شیخ
 > آرمن
 > ذبیح الله صفا
 بتصحیح علی اصغر حکمت
 تألیف جلال افشار
 > دکتر معتمد حسین میهنی نژاد
 > صادق صبا
 > حسین رحمتیان
 > مهدوی اردبیلی
 > محمد مظفری زنکنه
 > محمدعلی هدایتی
 > علی اصغر پورهایون
 > روشن
 > علبتقی منزوی
 > > > > > (جلد سوم - قسمت اول) > محمد تقی دانشپژوه
 > محمود شباهی
 > نصرالله فلسفی
 > بتصحیح سعید نفیسی
 > > >
 رساله بود و نمود
 ۱۷۱- زندگانی شاه عباس اول
 ۱۷۲- تاریخ یهقی (جلد سوم)
 ۱۷۳- فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه

- ۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول) تألیف احمد بهمنش
- ۱۷۵- آسیب شناسی آزر دگی سیستم ریکولو آلدو لیلال > دکتر آرمین
- ۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیک > مرحوم زبرک زاده
- ۱۷۷- فیزیولوژی (طب عمومی) نگارش دکتر مصباح
- ۱۷۸- خطوط لبه های جذبی (اشه ایکس) > > زندگی
- ۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم) > احمد بهمنش
- ۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین > دکتر صدیق اعلم
- ۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم-نست دوم) > محمد تقی دانش بڑوه
- ۱۸۲- اصول فن کتابداری > دکتر محسن صبا
- ۱۸۳- رادیو الکتریسته > > رحبی
- ۱۸۴- پیوره > > محمود سیاسی
- ۱۸۵- چهار رساله > محمد سنگلجی
- ۱۸۶- آسیب شناسی (جلد دوم) > دکتر آرمین
- ۱۸۷- یادداشت های مرحوم قزوینی فراهم آورده آقای ایرج افشار
- ۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه ای (جلد دوم) تألیف دکتر میربابائی
- ۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول) > > مستوفی
- ۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول) > > غلامعلی ینشور
- ۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول) « مهندس خلیلی
- ۱۹۲- حساب جامع و فاضل نگارش دکتر مجتهدی
- ۱۹۳- ترجمه مبده و معاد ترجمه آقای محمودشاهی
- ۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی تألیف « سعید نفیسی
- ۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) > > >
- ۱۹۶- درمان تراخم با الکتروکزی آگولاسیون > دکتر پرفسور شمس
- ۱۹۷- شیمی و فیزیک (جلد اول) > > نوسلی
- ۱۹۸- فیزیولوژی عمومی > > شیبانی
- ۱۹۹- داروسازی جالبیوسی > > مقدم
- ۲۰۰- علم الالمات نشانه شناسی (جلد دوم) > > میندی نژاد
- ۲۰۱- استخوان شناسی (جلد اول) > > نعمت اله کیهانی
- ۲۰۲- پیوره (جلد دوم) > > محمود سیاسی
- ۲۰۳- علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید > > علی اکبر سیاسی
- ۲۰۴- قواعد فقه > آقای محمودشاهی
- ۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران > دکتر علی اکبر ینا
- ۲۰۶- فهرست مصنفات ابن سینا > > مهدی
- ۲۰۷- مخارج الحروف تصحیح و ترجمه دکتر پرویز ناظم خانلری
- ۲۰۸- عیون الحکمه اذ ابن سینا - چاپ عکسی

۲۰۹- شیمی بیولوژی

۲۱۰- میکروشناسی (جلد دوم)

۲۱۱- حشرات زبان آور ایران

۲۱۲- هواشناسی

۲۱۳- حقوق مدنی

۲۱۴- ماکز ققص و تمثیلات مثنوی

۲۱۵- مکانیک استدلالی

۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۱۷- گروه بندی و انتقال خون

۲۱۸- فیزیک، ترمودینامیک (جلد اول)

۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)

۲۲۰- بیماریهای درونی (جلد اول)

۲۲۱- حالات عصبانی باووز

۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷)

(دستگاه گوارش)

۲۲۳- علم الاجتماع

۲۲۴- الهیات

۲۲۵- هیدرولیک عمومی

۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)

۲۲۷- آسیب شناسی آذرد گیهای سورنال « غده فوق کلیوی »

۲۲۸- اصول الصرف

۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران

۲۳۰- فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)

۲۳۱- راهنمای دانشگاه

۲۳۲- مجموعه اصطلاحات علمی

۲۳۳- بهداشت غذایی (بهداشت نسل)

۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران

۲۳۵- ترجمه النهایه بانصیح و مقفه (۱)

۲۳۶- احتمالات و آمار ریاضی (۲)

۲۳۷- اصول تشریح چوب

۲۳۸- خون شناسی عملی (جلد اول)

۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی

۲۴۰- شیمی تجزیه

۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا

۲۴۲- پانزده گفتار

۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)

تألیف دکتر مافی

» آقایان دکتر سهراب-

دکتر میردامادی

» مهندس عباس دواجی

» دکتر معتمد منجمی

» » سیدحسن امامی

نگارش آقای فروزانفر

» پرفسور فاطمی

» مهندس بازرگان

» دکتر یحیی بوبا

» » روشن

» » میرسپاسی

» » مبیندی نژاد

ترجمه » چهارازی

تألیف دکتر امیراعلم - دکتر حکیم

دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس

تألیف دکتر مهدوی

» فاضل تونی

» مهندس ریاضی

تألیف دکتر فضل الله شبروانی

» » آرمین

» علی اکبر شهابی

تألیف دکتر علی کنی

نگارش دکتر روشن

-

-

نگارش دکتر فضل الله صدیق

» دکتر تقی بهرامی

» آقای سید محمد سبزواری

» دکتر مهدوی اردبیلی

» مهندس رضا حجازی

» دکتر رحمتیان دکتر شمس

» » بهمنش

» » شیروانی

» ضیاء الدین اسمعیل ییکی

» آقای مجتبی مینوی

» دکتر یحیی بوبا

۲۴۴- اقتصاد کشاورزی

نگارش دکتر احمد مومن

۲۴۵- علم الالامات (جلد سوم)

۱ > د میندی نژاد

۲۴۶- بتن آرمه (۲)

۲ > آقای مهندس خلیلی

۲۴۷- هندسه دفرانسیل

۳ > دکتر بهروز

۲۴۸- فیزیولوژی گل ورده بندی لك لپه ایها

۴ > زاهدی

۲۴۹- تاریخ زنده

۵ > هادی هدایتی

۲۵۰- ترجمه النها به باتصحیح و مقدمه (۲)

۶ > آقای سبزواری

۲۵۱- حقوق مدنی (۲)

۷ > دکتر امامی

-

۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم)

۸ > ایرج افشار

۲۵۳- یادداشت های فزونی (جلد دوم ب، ت، ث، ج)

۹ > دکتر خانبا با یانی

۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا

۱۰ > احمد پارسا

۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)

۲۵۶- کالبد شناسی توصیفی (۸) تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی

دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس

دستگاه ادرار و تناسل - پرده مفاق

نگارش دکتر علی تقی وحدتی

۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی

۱۱ > میر بابایی

۱۲ > مهندس احمد رضوی

۱۳ > دکتر رحمتیان

۱۴ > آرمین

۱۵ > امیر کیا

۱۶ > بینش ور

۱۷ > عزیز رفیعی

۱۸ > میندی نژاد

۱۹ > بهرامی

۲۰ > علی کاتوزیان

۲۱ > بارشاطر

نگارش ناصر قلی وادسر

دکتر فیاض

دکتر عبدالحسین علی آبادی

چهرازی

تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی

دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس

نگارش دکتر محسن صبا

دکتر جناب - دکتر بازرگان

نگارش دکتر حسین سهراب - دکتر میندی نژاد

۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)

۲۷۰- منطق التلویحات

۲۷۱- حقوق جنائی

۲۷۲- سمیولوژی اعصاب

۲۷۳- کالبد شناسی توصیفی (۹)

(دستگاه تولید صوت و تنفس)

۲۷۴- اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی

۲۷۵- گزارش کنفرانس انبی ژنو

۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب

- ۲۷۷- مدخل منطق صورت نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
- ۲۷۸- ویروسها > > > فرج الله شفا
- ۲۷۹- تالیفاتها (آلکها) > > > عزت الله خبیری
- ۲۸۰- گیاه شناسی سیستماتیک > > > معبد درویش
- ۲۸۱- تیره شناسی (جلد دوم) > > > بارسا
- ۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی > > > مدرس رضوی
- ۲۸۳- احادیث منتهوی > > > آقای فروزاغر
- ۲۸۴- قواعد النحو > > > قاسم توپسرکانی
- ۲۸۵- آزمایشهای فیزیک > > > دکتر محمد باقر محمودیان
- ۲۸۶- پندنامه اهواری با آئین پزشکی > > > محمود نجم آبادی
- ۲۸۷- بیماریهای خون (جلد سوم) > > > بهی پویا
- ۲۸۸- جنبین شناسی (رویان شناسی) جلد اول > > > احمد شفائی
- ۲۸۹- مکانیک فیزیک (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبی) (چاپ دوم) > > > کمال الدین جناب
- ۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه) > > > محمد تقی قوامیان
- ۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم > > > ضیاء الدین اسماعیل بیگی
- ۲۹۲- چهار مقاله > > > بتصحیح محمد معین
- ۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه بارسها) > > > نکاوش > منشی زاده
- ۲۹۴- کالبدشکافی تشریح علمی سرو کردن- سلسله اعصاب مرکزی > > > نعمت الله کیهانی
- ۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم > > > محمد مهدی
- ۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی > > > بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۷- Sur les espaces de Riemann > > > نگارش دکتر هشترودی
- ۲۹۸- فصول خواجه طوسی > > > بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم > > > نگارش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۰- الرسالة المعینة > > > > > >
- ۳۰۱- آغاز و انجام > > > ابرج افشار
- ۳۰۲- رساله امامت خواجه طوسی > > > بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم > > > > > >
- ۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر > > > > > >
- ۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری > > > جلال الدین همایی
- ۳۰۶- یوگرافی خواجه نصیر الدین طوسی (زبان فرانسه) > > > نگارش دکتر امشه ای
- ۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب > > > مدرس رضوی
- ۳۰۸- مجموعه رسائل خواجه نصیر الدین > > > > > >

